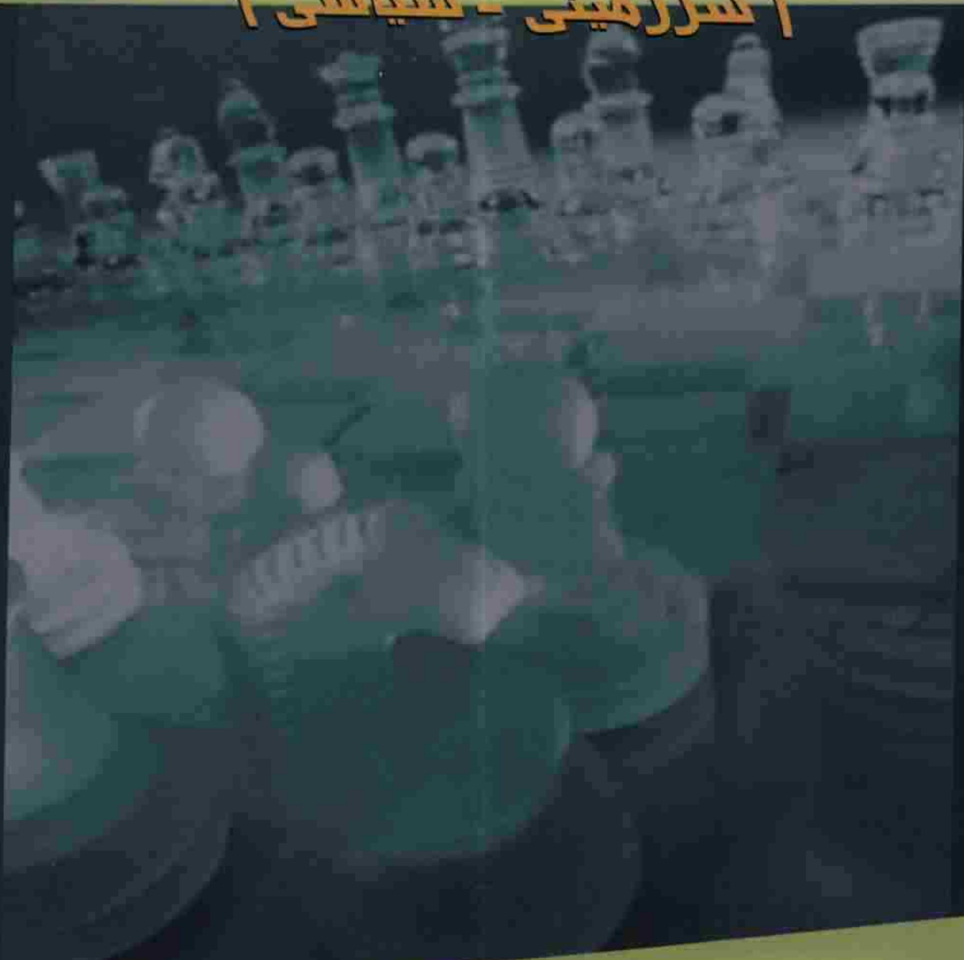
تصوير ابو عبد الرحمن الكردي

موسسه فرهنگی مطالعات
وتحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران

برآورد استراتژیک
عربستان سعودی
(سرزمینی - سیاسی)



بسم الله الرحمن الرحيم

۵۹۲

برآورد استراتژیک عربستان سعودی

(سرزمینی ـ سیاسی)

مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات
بین‌المللی ابرار معاصر تهران

۱۳۸۴

زراعت‌پیشه، نجف
برآورد استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی ـ سیاسی)/ نظارت و تدوین مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ گردآوری نجف زراعت‌پیشه. — تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴.
۳۲۲ ص.: نقشه، جدول، نمودار. — (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۱۸۱)

ISBN: 964-8680-8-7: ۲۶۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. [۲۹۱] - ۳۰۲.
نمایه.
۱. عربستان سعودی -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۰ م. ۲. عربستان سعودی -- جنبه‌های استراتژیکی. الف. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. ب. عنوان.
DS۲۲۷/ز۴ب۴ ۹۵۳/۸۰۵۳
کتابخانه ملی ایران ۱۵۳۰۵ ـ ۸۴م

انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ ـ ۱۵۸۷۵، تلفن: ۲۸۵۲۲۴۳، نمابر: ۲۸۶۳۲۸۰

نشانی اینترنت: www.tisri.org پست الکترونیک: info@tisri.org

برآورد استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی ـ سیاسی)
نظارت و تدوین: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
گردآوری: نجف زراعت‌پیشه
ناظر علمی بخش سرزمینی: دکتر غلامحسن حیدری
ویراستار: سارا جوادی‌فتح
صفحه‌آرایی: علی‌اکبر حسینیه فراهانی
حروفچین: منصوره سعادت، زهره اسماعیل‌زاده
نمایه‌سازی: خدیجه فیروزی
نمونه‌خوان: رقیه بدیعی‌گهر
طراح جلد: مریم جعفری‌نائینی
چاپ نخست: تیر ۱۳۸۴
چاپ و صحافی: باقری
شابک: ۷ ـ ۷۸ ـ ۸۶۸۰ ـ ۹۶۴
کدبازیابی در کتابخانه دیجیتالی دید: NA0002005460747121 6
شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه
قیمت: ۲۶۰۰ تومان
همهٔ حقوق محفوظ است.

یاداشت ناشر

با ورود به قرن بیست و یکم، دولت، ملت یا نظام‌های ملی با وجود به چالش کشیده شدن نقش بی‌بدیلشان در نظام بین‌المللی، هنوز مهم‌ترین بازیگران این عرصه هستند و رویدادهای مهم جهان را نظام‌های ملی رقم می‌زنند و به رغم ایجاد و گسترش نهادها و سازمان‌های غیردولتی در سطح ملی، منطقه‌ای و خصوصاً بین‌المللی و تقویت نفوذ و قدرت آنان، هنوز میان قدرت و نفوذ چنین سازمان‌هایی، با وجود قدرت و نفوذ دولت، فاصلهٔ قابل توجهی وجود دارد.

اگرچه در حال حاضر، با توجه به انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی، آشنایی با پدیده‌ها و مسائل مختلف از جمله مسائل مرتبط با امنیت (ملی و بین‌المللی) نسبت به گذشته آسان‌تر شده است؛ اما شناخت دقیق که مستلزم تصمیم‌گیری صحیح و به موقع بوده و ضرورت اجتناب‌ناپذیر دولت‌ها و کشورها در جهان کنونی است، مشکل‌تر و پیچیده‌تر شده است. در این خصوص، شناخت دولت‌ها و کشورها و آشنایی مستمر با اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های آنان به همراه توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌هایشان، از ابزار ضروری تصمیم‌گیری و تبیین برنامه‌های آتی هر کشور نسبت به دیگر کشورها یا مناطق مختلف جهان است.

جمهوری اسلامی ایران به دلیل آنکه در یکی از مناطق پنج‌گانهٔ استراتژیک جهان واقع شده و هم‌چنین به لحاظ اهداف، علائق و منافع جهانی و نیز چالش‌ها و تهدیدات موجود، جزو کشورهایی است که به شدت نیازمند شناخت کشورهای پیرامونی خویش و دیگر کشورهای مهم بازیگر صحنهٔ نظامی بین‌المللی هستند. در این راستا و برای تأمین این نیاز ضروری، تاکنون برخی سازمان‌ها و مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی، کارهای بسیاری (تحت عنوان‌های مختلف) انجام داده‌اند که هر کدام در جای خود قابل تقدیر است.

مؤسسهٔ تهران با توجه به اهمیت روزافزون تعمیق شناخت سیاستمداران، کارگزاران نظام سیاسی و همچنین محققان و علاقه‌مندان، به منظور ایجاد زمینهٔ مناسب برای تدوین استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی در برابر کشورهای هدف، پروژهٔ **برآورد استراتژیک کشورهای هدف** را در دستور کار خود قرار داده است.

برای اجرای این پروژه، ابتدا به کمک جمعی از متخصصان مسائل جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورمان، الگوی برآورد استراتژیک کشورهای هدف، در هشت بخش و بیش از ۱۲۰۰ محور طراحی و تنظیم شد. این الگو، مبنای گردآوری اطلاعات و تحقیق پیرامون کشور هدف قرار داده شده است و بر این اساس، برخی از مهم‌ترین کشورهای مرتبط با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ مانند: آمریکا، روسیه، پاکستان، ترکیه، عراق، عربستان، امارات، آذربایجان، ترکمنستان، مصر و اسرائیل در دستور کار مؤسسه قرار گرفت.

کتاب برآورد استراتژیک ایالات متحده آمریکا (جلد اول) که شامل بخش‌های سرزمینی و سیاسی آن کشور بود، در بهار ۱۳۸۱ منتشر گردید. به‌دنبال آن، جلدهای نخست از برآوردهای استراتژیک اسرائیل، مصر، پاکستان و آذربایجان انتشار یافت و هم‌اکنون ششمین کتاب از این مجموعه تحت عنوان برآورد استراتژیک عربستان (جلد اول) که شامل بخش‌های سرزمینی و سیاسی این کشور است به کارشناسان و محققان این عرصه تقدیم می‌گردد.

انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

فهرست

بخش سیاسی

ضمایم

بخش اول

سرزمینی

فصل اول
موقعیت سرزمینی

مقدمه

نام رسمی: پادشاهی عربستان سعودی[1]

نام بین‌المللی: سائودی (سئودی) آرَبیا[2]

نام محلی: المملکهٔ العربیهٔ السعودیهٔ(۱)

اسامی دیگر: جزیرهٔ العرب

کشور پادشاهی عربستان سعودی در زمان‌های قدیم و پیش از ظهور اسلام همواره میان دولت‌های محلی و منطقه‌ای منقسم بود و هیچ‌گونه قدرت واحدی بر آن حاکمیت نداشت. با ظهور اسلام در سراسر شبه‌جزیره، این منطقه برای اولین و آخرین بار تحت لوای اسلام به وحدت دست یافت. در زمان امویان، قسمت اعظم عربستان جزو قلمرو آنان بود و سپس

---

1. Kingdom of Saudi

2. Saudi Arabia

آل‌عباس بر آن مسلط شدند. در اواخر قرن دوم (هـ. ق) (اوایل قرن نهم م.) علویان در عربستان قیام کردند، اما کاری از پیش نبردند. پس از مرگ متوکل عباسی، قدرت عباسیان رو به زوال نهاد و عربستان به دنبال آن دارای حکومت‌های محلی ضعیف و کوتاه مدتی شد و طی چندین قرن موقعیت مغشوش و در هم ریخته‌ای داشت.

در اوایل قرن دهم هـ. ق (۱۶م.) پرتغالی‌ها قصد حمله به مکه را نمودند که عملی نگردید. در همان قرن، خلفای عثمانی برای دفع خطر مسیحیان متوجه عربستان شدند و به تدریج سواحل غربی و سایر نقاط، تحت حکومت عثمانیان درآمد. طی قرن هفدهم م. قبایل عرب در عربستان شرقی قدرت یافتند و قدرت عثمانی رو به زوال رفت. در اواسط همان قرن حاکمیت ترکان بر ناحیه احساء[1] نیز از بین رفت. در قرن هجدهم م. با توسعه نهضتی که محمدبن‌عبدالوهاب (بنیانگذار مذهب وهابی) الهام‌بخش آن بود، عصر جدیدی از تاریخ عربستان آغاز شد. وی با حاکم شهر درعیه به نام محمدبن‌سعود متحد شد (۱۷۴۴م) که پس از محمدبن‌سعود فرزندش عبدالعزیز جانشین وی در اتحاد با ابن‌عبدالوهاب شد. در ۱۸۱۴ با حمله مصری‌ها از جانب حکومت عثمانی، عبدالله بن سعود، تسلیم ابراهیم پاشا گشت، اما در ۱۸۲۴ ترکی بن‌عبدالله بر ریاض و سراسر نجد مسلط شد و آن را از تسلط مصری‌ها خارج ساخت و به این ترتیب آیین وهابی در تمام بخش‌های ناحیه نجد رایج شد و در اوایل قرن بیستم، عبدالعزیزبن عبدالرحمن آل‌سعود بر ریاض، نجد و احساء استیلا یافت و اساس حکومت سعودی بنیان نهاده شد.[2] طی جنگ جهانی اول، سعودی‌ها با بریتانیا از در دوستی وارد شدند، اما پس از پایان جنگ جهانی، سلطه عثمانی بر عربستان به‌طور کلی پایان گرفت. در جنگی که میان عبدالعزیز ابن سعود و حسین‌ابن‌علی، شریف مکه در گرفت، ابن سعود به پیروزی دست یافت و بدین ترتیب حجاز نیز جزئی از قلمرو وی شد که سرانجام در سال ۱۹۳۲ عبدالعزیز عنوان سلطان عربستان سعودی را گرفت و به موازات آن، کشور عربستان

---

1. Ihsaa

تأسیس شده و رسمیت یافت.[۳] بنابراین عربستان امروزه نتیجه پیوند قدرت سیاسی و نظامی خاندان سعودی و محمدبن عبدالوهاب، بنیانگذار فرقه وهابیت می‌باشد. این جنبش یک نهضت واحدساز بوده و نقش حساسی در تکامل جغرافیای سیاسی عربستان ایفا کرده است. اتحاد این دو موجب شد تا قدرت سیاسی و مذهبی خویش را در فراسوی پایگاه و هسته قبیله و فامیل خویش در نجد در قلب شبه‌جزیره گسترش دهند و تسلط خود را بر سایر مناطق و قبایل دیگر استحکام بخشند. از آنجا که خاندان سعودی علت وجودی کشور عربستان سعودی و عاملی عمده جهت یکپارچه‌سازی ملی بود، اهمیت این مسئله در نام کشور متجلی شده و بنابراین تنها واحد سیاسی در جهان می‌باشد که به نام قبیله‌ای که بنیانگذار آن بوده، نامگذاری شده است (المملکه العربیه السعودیه). به همین دلیل این کشور با ساختار پیچیده‌ای از میزان مشارکت شاهزادگان سعودی اداره می‌شود. جایگاه‌های اصلی در حکومت سعودی به‌صورت مشخص و تفکیک شده در اختیار شاهزادگان سعودی قرار گرفته و مسئولیت استان‌های چهارده گانه این کشور نیز برعهده یک امیر از خاندان سعودی است. وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و همچنین مسئولیت ناشی از پرده‌داری حرمین شریفین به این کشور قدرت بسیاری جهت حفاظت از حکومت و کسب مشروعیت در داخل و خارج از کشور را داده است. پس از حوادث دهه‌های ۸۰ و ۹۰ و زیر سؤال رفتن مشروعیت این رژیم برای اداره حرمین شریفین، پادشاه عربستان لقب «خادم الحرمین الشریفین» را برای خود برگزید.

این کشور از سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه بر آن در سازمان‌هایی نظیر یونسکو، هواپیمایی بین‌المللی، هواشناسی، سازمان بین‌المللی کار، بهداشت جهانی، اوپک، خواروبار و کشاورزی جهانی عضویت دارد. همچنین با کشورهای غیرمتعهد، اتحادیه عرب و کنفرانس اسلامی همکاری مستمر داشته و عضو شورای همکاری خلیج‌فارس نیز می‌باشد.[۴]

موقعیت هندسی

کشور عربستان سعودی در نیمکره شمالی، در جنوب‌غربی آسیا بین ۱۶ درجه و ۳۰ دقیقه تا

۳۲ درجه عرض شمالی و ۳۵ تا ۵۶ درجه طول شرقی گسترده شده است.(۵)

چنانچه مناطق بین عرض‌های صفر تا ۳۰ درجه و از ۳۰ تا ۶۰ درجه و از ۶۰ تا ۹۰ درجه عرض شمالی را به ترتیب روی کره زمین، عرض‌های پست و بلند بدانیم(۶)، در این صورت بیشتر مناطق عربستان سعودی در عرض‌های پست قرار دارد.

با توجه به این موقعیت، مدار رأس‌السرطان[1] از نواحی مرکزی عربستان عبور می‌کند و تقریباً $\frac{۱}{۲}$ ۲۳ عرض شمالی، مواقع نهایت شمالی را که خورشید در آن به هنگام ظهر مستقیماً در بالای سر ظاهر می‌شود را خاطرنشان می‌سازد؛ خورشید به هنگام انقلاب تابستانی[2] در نیمکره شمالی به‌طور عمودی بر مدار رأس السرطان می‌تابد.(۷)

به دلیل عبور این مدار از بخش‌های مرکزی عربستان و همچنین نزدیکی به خط استوا، این کشور آب و هوای گرم و خشک و در نتیجه بیابان‌های وسیعی دارد و اغلب زمین‌ها برهنه از پوشش گیاهی است. آب و هوایی که خصوصیت برجسته آن خشکی یا فقدان ریزش‌های جوی منظم است به طوری‌که بارش‌ها، چنان اندک یا موقت و ناگهانی است که حیات نباتی را به قدر کفایت حفظ نخواهد کرد.

گسترش جغرافیایی کشور عربستان سعودی بیشتر در جهت طولی بوده است، به‌طوری‌که مرز این کشور در مجاورت با اردن در خلیج عقبه[3] تا مرز این کشور با عمان در ۲۰ درجه عرض شمالی و ۵۵ درجه طول شرقی، حدود ۲۶۰۰ کیلومتر فاصله دارد. درحالی‌که گسترش جغرافیایی این کشور در عرض جغرافیایی در بیشترین حد خود از منطقه نیساب در مرز عراق و مرز با دریای سرخ و یمن حدود ۱۳۵۰ کیلومتر از یکدیگر فاصله دارند و به این ترتیب بیشترین گسترش جغرافیایی این کشور در امتداد طول جغرافیایی بوده و با توجه به اینکه عربستان سه ساعت نسبت به نصف‌النهار گرینویچ جلوتر است، اختلاف ساعت شرقی‌ترین

1. Topic of Cancer
2. Summer Solstice
3. Al Aqabah

نقطه این کشور نسبت به غربی‌ترین نقطه آن ۸۴ دقیقه است که هرچه از شرق این کشور به طرف غرب پیش رویم از آن کاسته می‌شود.

شرایط آب و هوایی، بیابان‌ها و توپوگرافی خشن منطقه ناشی از قرارگرفتن در این عرض جغرافیایی است. نزدیکی به خط استوا و عبور مدار رأس‌السرطان از مرکز این کشور سبب شده تا اوضاع اقتصادی به شدت از آن متأثر گردد، به‌طوری‌که به لحاظ فقیر بودن زمین‌های قابل کشت و فقدان رودهای دایمی، از نظر کشاورزی پیشرفت چندانی نداشته و تنها یک درصد از زمین‌های این کشور قابل کشت است(۸) که به‌طور غیرمستقیم بر اوضاع سیاسی دولت و تصمیم‌گیری‌های آن نقش داشته است. در گذشته برخی از جغرافی‌دانان که دیدگاه جبرگرایانه از محیط داشتند با برقراری رابطه علّی میان وضعیت آب و هوایی و نوع حکومت می‌کوشیدند به پیش‌بینی آینده سیاسی کشورها بپردازند، برای مثال از دیدگاه آنان علت پیشرفت اروپای غربی، آب و هوای معتدل و مرطوب و متغیر آن (در معبر سیکلون‌های اقیانوسی قرار دارد) و علت فروپاشی برخی امپراتوری‌های گذشته نیز تغییر وضعیت آب و هوایی آنها بوده است. اما امروزه ثابت شده که چنین رابطه مستقیمی میان آب و هوا و قدرت سیاسی یک کشور وجود ندارد، به‌طوری‌که با استفاده از فناوری‌های پیشرفته، تغییر وضعیت آب و هوایی در سطح ملی امکان‌پذیر شده است.(۹)

موقعیت طبیعی

کشور عربستان سعودی بخش بزرگی از شبه‌جزیره عربستان است (حدود ۸۵ درصد)(۱۰) که در جنوب غربی آسیا در منطقه خاورمیانه قرار دارد. این کشور از غرب به دریای سرخ[۱]، از شمال به کویت، عراق و اردن، از شرق به خلیج‌فارس[۲]، قطر و امارات متحده عربی و از جنوب به کشورهای عمان و یمن محدود است.(۱۱) توزیع مراکز اقتصادی نفتی و مراکز سیاسی و

1. Red Sea
2. Persian Gulf

اجتماعی این کشور بر یکدیگر مطابقت ندارند، به‌طوری‌که حوزه‌های نفتی مهم عربستان همگی در ساحل خلیج‌فارس قرار دارند، اما شهرها و مراکز عمده نظیر مکه، مدینه و ینبوع[1] در ساحل غربی دریای سرخ واقع شده‌اند.[۱۲]

از دیدگاه جغرافیای سیاسی معمولاً کشورهایی که در قسمتی از خاک خود با دریا مجاورت دارند، با کشورهای کمتری همسایه هستند و قاعدتاً باید از کمترین اختلافات مرزی نیز برخوردار باشند، اما در منطقه خلیج‌فارس به‌دلیل وجود منابع و میادین عظیم نفت و گاز، اهمیت ژئوپلیتیکی و همچنین دخالت استعمار در ترسیم مرزهای منطقه، شاهد بیشترین اختلافات مرزی در فصول چهارگانه آن (اختلافات مکانی، ارضی و عملکردی و اختلافات ناشی از منابع ممتد در دو سوی مرز) میان کشورهای منطقه هستیم که عربستان با داشتن بیشترین مرز دریایی درحدود ۲۶۴۰ کیلومتر (و خشکی ۴۴۱۵ کیلومتر)[۱۳] در میان کشورهای منطقه، دربرگیرنده بیشترین اختلافات است به طوری‌که ما در روابط این کشور با یمن و عمان شاهد خطوط مرزی هستیم که هنوز مرحله اول تحدید مرزها را نیز نگذرانده‌اند.[۱۴]

همسایگی عربستان با کشورهای متعدد، منوط به میزان قدرت و وابستگی هریک به اردوگاه‌های ژئواستراتژیکی بوده است. در زمینه رهبری منطقه‌ای سه کشور ایران، عراق و عربستان در این راستا تلاش‌های گوناگونی انجام داده‌اند. روابط عربستان با ایران تا زمان حاکمیت حکومت پهلوی حسنه بود و در راستای تأمین امنیت منطقه، این دو کشور دو ستون اصلی دکترین نیکسون در منطقه محسوب می‌شدند که با فروپاشی رژیم پهلوی یک خلأ ژئوپلیتیک در منطقه ایجاد و عربستان جایگزین اصلی آن شد. در این دوره به‌ویژه در دوران جنگ هشت ساله عراق علیه ایران و همچنین اجرای مراسم برائت از مشرکان از جانب حجاج ایرانی در مکه مکرمه روابط خصمانه‌ای میان دو کشور ایجاد شد که از مهم‌ترین نتایج این دوره می‌توان به تشکیل شورای همکاری خلیج‌فارس بدون حضور ایران و همچنین کمک‌های

---

1. Yanbu

وسیع این کشور به صدام اشاره کرد که این روند پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و در پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی از جانب ایران رو به بهبود گذارد و تأثیر آن بر موضع‌گیری‌های دو کشور کاملاً مشهود است. اما عراق که تا زمان فروپاشی اتحادجماهیرشوروی یکی از اقمار سنتی آن محسوب می‌شد، پس از فروپاشی به جرگه کشورهای سرگردان پیوست و با تحمیل جنگ به ایران، عربستان نیز همگام با سایر کشورهای عربی، بیشترین حمایت‌ها را از عراق نمود. با تجاوز عراق به کویت این روابط معکوس و خصمانه شد. بنابراین، از جنگ اول خلیج‌فارس، سیاست‌های تجاوزکارانه صدام منجر به اوج گرفتن تنش‌ها در روابط دو کشور شد و تلاش‌های وسیع برای سرنگونی صدام، ازجملهٔ این فعالیت‌ها بوده است. ارتباط عربستان با کشورهای حوزه خلیج‌فارس، بیشتر از یک سیاست قیم‌مآبانه پیروی نموده که این مسئله با وجود اختلافات ارضی و مرزی و تنش‌های متعدد تشدید شده است و در این راستا، کشورهای حاشیه خلیج‌فارس به پیمان‌های طولانی‌مدت امنیتی ـ دفاعی با قدرت‌های بزرگ روی آوردند و پایگاه‌های مهمی را در اختیار آنها گذاشتند و از سوی دیگر، با برقراری ارتباط با سایر گزینه‌های قدرت در منطقه؛ از جمله ایران، عراق و حتی اسرائیل سعی در خنثی نمودن سیادت برتری‌جویانه عربستان سعودی داشتند.

موقعیت ممتاز جغرافیایی عربستان سعودی و دسترسی به آب‌های آزاد خلیج‌فارس و دریای سرخ این امکان را فراهم آورده تا از دوسوی این کشور برای حمل و نقل دریایی استفاده شود. عربستان سعودی که تا سه دهه قبل از ناحیه مرزی با کویت تا مرز قطر با خلیج‌فارس مرز دریایی داشت و از طریق آن با جهان خارج ارتباط برقرار می‌کرد، با عقد قراردادی در سال ۱۹۷۴، ضمن تفاهم بر سر پاره‌ای از مناقشات ارضی، از طریق یک باریکه مرزی در جنوب شرقی قطر به خلیج خورالعدید دست یافت، که این امر خود موقعیت ویژه‌ای را در دسترسی به آب‌های آزاد در اختیار این کشور قرار می‌داد.[۱۵] با توجه به اینکه حدود ۸۵ درصد عربستان را صحرا و بیابان فرا گرفته، دسترسی این کشور در دو سمت به آب‌های آزاد موجب گشته تا این محدودیت کمرنگ شده و به همین سبب سرزمین‌های مرزی مشرف به

دریای سرخ و خلیج‌فارس جزو مناطق حساس و آسیب‌پذیر محسوب می‌شود، اما دسترسی این کشور به آبراه‌های فوق مساوی است با عبور از تنگه هرمز و باب‌المندب که اولی تحت نفوذ ایران و دومی تحت نفوذ یمن است. این امر با نقش برتری‌جویانه این حکومت در منطقه شبه جزیره عربستان سازگار نیست و وقوع ناآرامی‌ها و تنش‌های داخلی، جنگ ایران و عراق و جنگ خلیج‌فارس سبب شد تا عربستان طی دو دهه اخیر در پی تغییر مسیر تجاری خویش و یافتن مسیرهای جدید برآید و جهت جایگزینی آن به فکر مسیر دریای سرخ و همچنین دریای عرب از طریق کشور عمان افتد که این امر به‌دلیل وجود حوزه‌های نفتی در شرق عربستان ممکن نبوده، این کشور را، از به‌کاربری تنگه هرمز بی‌نیاز نمی‌سازد، چرا که سهم بالایی از کشورهای آسیایی و آسیای شرقی ـ به ویژه ژاپن ـ در تجارت خارجی عربستان، استفاده از مسیر تنگه هرمز را مورد تأکید قرار می‌دهند؛ علاوه بر اینکه بنادر عمده نفتی و تجاری ـ صنعتی عربستان در سواحل شرقی و در کنار خلیج‌فارس قرار دارد.[۱۶]

عربستان سعودی در تئوری‌های مطرح ژئوپلیتیکی جایگاه ویژه‌ای دارد. از دیدگاه تئوری مکیندر (۱۹۰۴) که محور جغرافیایی نام دارد، سرزمین‌هایی که پشت به خشکی اوراسیا در کنار آب قرار دارند و قابل دسترسی به قدرت دریایی هستند (موقعیت ساحلی) و بخش عمده این حاشیه، قلمرو شبه جزیره است که نقش ژئواستراتژیک دارند (شبه‌جزیره عربستان)، به نام هلال داخلی یا حاشیه‌ای معروف‌اند. در بازنگری نظریه مکیندر در سال ۱۹۴۳ با اظهار پیوستگی هارتلند و اقیانوس، اهمیت این نواحی حاشیه‌ای و شبه‌جزیره‌ها به قوت خود باقی ماند.[۱۷] نظریه اسپایکمن در کتاب «جغرافیای صلح» که پس از مرگش در سال ۱۹۴۴ به چاپ رسید، تفسیری از اهمیت ارتباط هارتلند با حلقه اطراف آن است و اندکی با اظهارات مکیندر تفاوت دارد. وی به جای هلال داخلی و خارجی، این محدوده سرزمینی را حاشیه[1] خوانده است که در محاصره آب قرار دارد و بر اساس این نظریه، سهولت حرکت در دریا (تجارت دریایی)، امکان برقراری یک

---

1. Rimland

سلطه مافوق را که نمونه‌ای از ساخت ژئوپلیتیک جدید است، امکان‌پذیر می‌سازد. وی با تأکید بر دریا، قدرت دریایی را کلید استراتژی جهانی می‌دانست. دلیل اهمیت دادن اسپایکمن به ریملند در مقایسه با هارتلند از این جهت بود که به اعتقاد وی، این منطقه امکان ترکیب قدرت بری و بحری را بهتر فراهم می‌کند، همچنین بیشترین منابع انسانی و سهولت ارتباطات در این بخش از جهان وجود دارد. این مطلب در جریان جنگ جهانی دوم بیان شد و او از این نظریه که متفقین باید سیاست آینده خود را بر اساس جلوگیری از یکپارچگی نیروی دشمن در منطقه ریملند قرار دهند، دفاع می‌کرد. با شکست آلمان در جنگ دوم جهانی و ظهور اتحاد جماهیر شوروی سابق به عنوان یگانه حاکم منطقه هارتلند، ایالات متحده آمریکا به منظور دستیابی به ریملند و جلوگیری از نفوذ شوروی سابق به این قلمرو جغرافیایی به نظریه اسپایکمن توجه کرد و با استفاده از همین نظریه در جنگ دوم جهانی تلاش نمود تا در این منطقه یک گروه دفاعی ایجاد کند. در واقع آمریکا قلمرو جغرافیایی ریملند را یک موضع پدافندی در نظر می‌گیرد و با توجه به جنگ‌های منظم گذشته، حاضر نیست تحت هیچ شرایطی در این موضع پدافندی، نفوذی صورت گیرد. همچنین این کشور تحت هیچ شرایطی ضعف ژئواستراتژیکی ریملند را قبول نمی‌کند. نگاهی به استراتژی نظامی ایالات متحده آمریکا در پایان قرن بیستم مؤید این نکته است که این کشور قلمرو جغرافیایی ریملند را هنوز برای خود یک منطقه حیاتی می‌داند.(۱۸) ضمن اینکه از دیدگاه اس.بی.کوهن در تقسیم‌بندی مناطق استراتژیک جهان از عربستان، خاورمیانه و شمال آفریقا به‌عنوان کمربند شکننده خاورمیانه یاد شده است.(۱۹)

توجه ایالات متحده آمریکا به عربستان که کشوری جدید با خط فکری میانه‌رویی بود، از زمان قدرت یافتن عبدالناصر و حرکت فکری وی، بروز کودتا در سوریه، یمن جنوبی سابق و عراق بیشتر شد. نقشی که این کشور به‌واسطه دسترسی به خلیج‌فارس و دریای سرخ، داشتن ۱/۴ ذخایر نفتی جهان، قرار گرفتن کعبه به عنوان قبله‌گاه مسلمین جهان و منافع فرهنگی و مادی آن دارد، آن را در موقعیتی جدا از کشورهای دیگر حوزه خلیج‌فارس (به استثنای ایران و عراق) قرار می‌دهد. چنین مزایایی به عربستان سعودی این امکان را داده تا به گسترش نفوذ سیاسی در

کشورهای حوزه خلیج‌فارس، پاکستان و افغانستان به‌طور خاص و سایر کشورهای اسلامی و آسیای مرکزی و قفقاز به‌طور اعم بپردازد. در اختیار داشتن اماکن مقدسه اسلامی حالتی استثنایی برای این کشور به وجود آورده و بنابراین زمامداران عربستان نیز به بهترین وجه از این ودیعه الهی بهره مفید می‌برند و از این لحاظ به عنوان مرکز جهان اسلام (دارالاسلام) از آن یاد می‌شود.

ذخایرعظیم و قدرت تولید نفت تا حدود ۷ میلیون بشکه در روز در سطح منطقه‌ای و جهانی به این کشور امکان داده تا در قیمت‌گذاری نفت و به‌طور کلی تولید، توزیع و مصرف آن نقش خاصی را ایفا کند. عربستان با عبور لوله‌های نفت و گاز سایر کشورهای مجاور به بنادر خود، در حقیقت، نقش یک پل ارتباطی برای استراتژی انرژی را بازی می‌کند. اکثر کشتی‌های تجاری که از منطقه تنگه هرمز عبور می‌کنند، مقصدشان عربستان سعودی است. از آنجایی که این کشور از درآمد نفتی بالایی برخوردار است و باید این امکانات را در جهت توسعه و کارهای عمرانی به کار گیرد، ناچار است متخصصان بسیاری را جذب نماید، زیرا به‌دلیل ساختار قبیله‌ای، فاقد افراد ماهر موردنیاز است، بنابراین وجود بازار کار مطمئن و پرسود برای دولت‌های خارجی به‌خصوص کشورهای غربی، به عنوان یک پدیده مثبت توانسته است نقش مهمی در تأمین امنیت و ثبات سیاسی ایفا کند. در دنیای امروز برقراری ثبات و امنیت مسئله پیچیده‌ای شده که در قرن بیست و یکم بر این پیچیدگی باز هم افزوده خواهد شد.

اگر کشورها نتوانند مفاهیم و ملاحظات امنیتی جدید خود را هماهنگ کنند، امکانات بالقوه آنها ممکن است نتایج خوبی به بار نیاورد، از این رو عربستان از وابستگی غرب به نفت و بازارش به عنوان یک پشتوانه فراملی در جهت تحکیم ثبات، امنیت و افزایش قدرت خود نام می‌برد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران یک خلأ ژئوپلیتیکی در حوزه خلیج‌فارس به وجود آمد و امنیت و ثبات که در نتیجه استراتژی غرب در حوزه خلیج‌فارس با ترکیه بر عربستان و ایران ایجاد شده بود، از بین رفت. با این وضعیت اساس استراتژی ایالات متحده، بر حمایت از دولت‌های میانه‌روی عرب حوزه خلیج‌فارس و در رأس آنها عربستان قرار گرفت که در این راستا شورای همکاری خلیج‌فارس به وجود آمد.

بر همین اساس، رهبری عربستان‌سعودی در جزیره، غیرقابل‌انکار است و شیوخ عرب منطقه به‌دلایل سیاسی، اقتصادی، نظامی و قومی عملاً در تصمیمات استراتژیک از عربستان سعودی تبعیت می‌کنند. امروزه نه تنها جهان غرب بلکه کشورهای کوچک جنوب شرقی آسیا نیز به نفت این کشور نیازمندند و چه بسا در آینده چین هم بیش از زمان حاضر برای نزدیک شدن به عربستان از خود تمایل نشان دهد. گسترش مصرف نفت این کشور در بازارهای جهانی امروزه به نحوی ثابت کرده است که عربستان می‌تواند در بازارهای جهانی نفت تغییراتی به‌وجود آورد و با افزایش یا کاهش تولید خود نقش عمده‌ای را در داخل و خارج اوپک ایفا نماید. این کشور گاهی با سرازیر نمودن نفت اضافی در بازارهای جهانی باعث سقوط شدید قیمت و یا برعکس موجب افزایش بهای آن شده است.[۲۰]

با توجه به اینکه یکی از ویژگی‌های اصلی نظام جدید جهانی، اهمیت‌یافتن در عرصه جهانی است و در حال حاضر قدرت اقتصادی، تعیین‌کننده جایگاه و نقش کشورها در نظام بین‌الملل است، لذا مفهوم سنتی قدرت برپایه قابلیت‌های نظامی تا حدود زیادی تحت تأثیر مضمون جدید قدرت بر اساس توانایی‌های اقتصادی و تکنولوژیک قرارگرفته است و در این راستا مناطقی که از نظر انرژی غنی باشند، اهمیت می‌یابند. بنابراین در نظام جدید جهانی، مناطق ژئواکونومیک اهمیت بیشتری خواهند داشت (درحالیکه در نظام دوقطبی مناطق ژئوپلیتیک از اهمیت بسیاری برخوردار بودند). تئوریسین‌های آمریکایی به خوبی دریافته‌اند که در توازن قدرت‌های آینده، برتری از آن قدرتی خواهد بود که بر مناطق ژئواکونومیکی تسلط داشته باشد، از نظر آنها هر کشوری که بر خلیج‌فارس تسلط داشته باشد، برجهان مسلط خواهد بود.[۲۱]

ژان شاک شرابیر در کتاب تکاپوی جهانی نوشته است: «آمریکایی‌ها سرانجام به اهمیت عربستان سعودی پی‌می‌برند و کارشناسان پنتاگون به این نتیجه می‌رسند که هر کسی این قلعه را در دست داشته باشد؛ برتری بزرگی خواهد داشت و تا به آنجا می‌رسند که می‌گویند ظرف ده سال هر که بر عربستان و خاورمیانه مسلط باشد بر تمام قاره اروپا مسلط خواهد بود».[۲۲]

بر همین اساس حوزه خلیج‌فارس که در نظریه‌های ژئوپلیتیک، ریملند نامیده می‌شود به

هارتلند تغییر می‌یابد و ویژگی هارتلند جدید علاوه بر اهمیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی آن بیشتر به‌دلیل منابع عظیم اقتصادی آن یعنی نفت است که این نظریه نظام جدید جهانی بر اهمیت کشورهای حوزه خلیج‌فارس و خصوصاً عربستان خواهد افزود.

فصل دوم
وضعیت توپوگرافی و طبیعی

ناهمواری‌ها

ارتفاعات شبه‌جزیره عربستان را باید در پدیده کوه‌زایی جست‌وجو کرد. منظره جسیم، لبه‌های تند و شاخه‌های با زاویه راست این ارتفاعات، همگی توجیه کننده سختی سپر مقاوم دوره آرکه‌ئن (از دوران قدیم پره‌کامبرین) است که همان ماهیت ارتفاعات آفریقا و یا «دکن» را در هند دارد. شبه جزیره عربستان به‌واسطه یک رشته گسستگی‌های مستقیم کم و بیش قائم‌الزاویه که در امتداد آنها، به‌طور همزمان در نیروی کشش توده‌ها و بالا آمدن لبه‌ها اثر گذاشته‌اند، از این مجموعه (که زمین‌شناسان معمولاً آن را قاره گندوانا می‌نامند) جدا شده است. شبه‌جزیره عربستان به‌خصوص در طول دریای سرخ بالا آمده، به‌طوری‌که اگر از یک رشته پستی و بلندی‌های فرعی محسوس صرفنظر کنیم، به صورت شیبی تقریباً منظم از سرزمین مرتفع کناره دریای سرخ تا خلیج‌فارس امتداد می‌یابد. در همین جاست که اهمیت مواد آتشفشانی نیز شناخته می‌شود و به صورت پوششی یکسره، با آنکه از پستی و بلندی‌های مختلفی عبور

می‌کنند، بیشترین بخش عسیر[1] و یمن در بالای واریزه جلویی و دشت باریک ساحلی را پوشانده است. در بخش شمالی شبه‌جزیره، جایی که خلیج عقبه، وادی عرب و در فراسوی آنها، گودال بحرالمیت نمایانگر دوشاخه شدن گسل دریای سرخ است، نیز پراکندگی مواد خروجی، موجب ایجاد بستری از مواد آتشفشانی شده است.

به این ترتیب در بخش شمالی تندی شیب، تلی که بر دشت باریک ساحلی مسلط است و تهامه نه چندان خوش‌نما و ارتفاع نسبتاً زیاد فلات، همگی توجیه‌پذیرند. ارتفاع جبل رضوه در بالای شهر مدینه به ۱۸۰۰ متر می‌رسد و ارتفاع جبل شمر هم که ادامه همان ارتفاعات است، کمتر نیست. ارتفاعات واحد داخلی حائل نیز نزدیک به ۱۰۰۰ متر است. برای یافتن نوعی دشت گسترده در مناطق دارای ارتفاع کمتر باید به نقاط خیلی دورتر و فراسوی صحرای نفود الکبیر رفت؛ دشتی متمایل به جانب شمال که در آنجا بنلاد (سپر مقاوم) در زیر پوششی از دوره سوم زمین‌شناسی مدفون شده است. منطقه بدوی‌نشین شمال، بادیه‌الشام است که قبایل در آن منطقه‌ای دارای پوشش گیاهی بیشتر استپی تا بیابانی و منابع قابل توجهی آب یافتند که از طریق رگبارهای زمستانی تغذیه می‌شدند. در فاصله‌ای دورتر از این منطقه چند وادی در مسیر بین‌النهرین و عراق وجود دارد. در جنوب مدینه، بلندی ارتفاعات کمتر و دشت ساحلی وسیع‌تر و به همین دلیل دستیابی به مناطق داخلی از این منطقه آسان‌تر است. شهر جده در ساحل همین منطقه قرار دارد و در فراسوی آن مکه است که در دوران پیش از اسلام، شهری تجاری محسوب می‌شد و آنگاه به مکان زیارت تبدیل شد.

به محض عبور از بخش تل ساحلی، به شیب‌های داخلی حجاز که پستی و بلندی‌های متنوعی دارند، می‌رسیم. زمین‌های پست غالباً دارای منشأ زمین‌ساختی که در میان کوه‌هایی جا گرفته‌اند که به آسانی می‌توان آنها را دور زد، شرایط نسبتاً مساعدی را برای استقرار انسان‌ها فراهم آورده‌اند، بنابراین عجیب نیست که در آنجا یک رشته واحه را می‌بینیم که به‌دلیل قرار

---

1. Asir

گرفتن بر سر راه تجارت، تبدیل به شهر (مانند تبوک، العلا و مدینه) شده‌اند و این دالان داخلی را بر تهامه با ارتفاع نسبتاً زیاد فلات مرجح ساخته‌اند.[۲۳]

در فاصله‌ای دورتر به جانب مناطق داخلی، نفود یا بهتر بگوییم نفودها قرار دارند که صحاری صخره‌ای و یا پوشیده از تپه‌های شن روان هستند. به‌جز در قسمت شمالی، صحاری نفود دارای عرض بسیار زیادی نیستند. اما از همین‌جا نوید شروع صحرای بزرگ جنوب را می‌دهد که شاخه جنوبی‌اش معروف به نفوذالضحی به آن متصل می‌شود. می‌توان گفت که صحرای مزبور، مناطق بسیار مساعد نجد[1] را در برگرفته، اگرچه در برخی از نقاط، صحرا به عنوان یک اصل مسلم زندگی و فرهنگ عرب، همیشه در فاصله‌ای نزدیک قرار دارد.

منظره‌ای پیچیده‌تر و در مجموع شرایط مساعدتر زندگی، مشخص کننده نجد هستند. نجد در پستی و بلندی‌های منطقه‌ای از گسستگی‌های حجاز جنوبی تا استان احساء واقع بر کرانه خلیج‌فارس که شبه‌جزیره را در میان گرفته، واقع شده است. در آنجا سنگ خارا به صورت توده‌هایی به ارتفاع ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ متر از زمین سربرآورده است. ریزش گدازه‌ها که نمایانگر گسستگی‌هاست نیز سطوح مرتفع برهوت را که هرّه نامیده می‌شوند، ایجاد کرده است. همچنین این سرزمین از گودی‌های متعدد و شیب‌های تندی تشکیل شده که مرتفع‌ترین آنها به نام جبل طویق از میان ماسه‌های نفود ضحی در جنوب ریاض سربرآورده است. در پوشش آهکی و در کارست (ارتفاع آهکی) موجود در این بخش منابع قابل توجهی آب وجود دارد که مراکز مسکونی در نجد را تغذیه می‌کنند.[۲۴]

جغرافی‌دانان یونان قدیم، عربستان را به سه بخش تقسیم می‌کنند:

ـ عربستان صحرایی:[2] که از آبادی و آب محروم است.

ـ عربستان سنگی:[3] ناحیه مجاور صحرای شام و شبه‌جزیره سینا

---

1. Najd
2. Arabia Deserta
3. Arabia Petraea

ـ عربستان خوشبخت:[1] ناحیه یمن و سواحل باب‌المندب

اما صاحبان اصلی این قطعه خاک یعنی اعراب، تقسیمات دیگری برای خویش دارند. آنها رشته کوهستانی غربی را که «سراه» می‌خوانند، مأخذ قرار داده و طرف مشرق را تا جایی که ارتفاع دارد «نجد»، کوهستان میان نجد و تهامه را «حجاز» و دنباله نجد را که به خلیج‌فارس منتهی می‌شود و متشکل از یمامه، احساء، عمان و حوالی آنهاست «عروض» می‌گویند. آنها طرف غربی این حد فاصل را که تا دریای سرخ امتداد دارد «غور» می‌خوانند.[۲۵]

در یک تقسیم‌بندی اگر بخواهیم عربستان سعودی را از لحاظ ناهمواری‌ها نشان دهیم، می‌توانیم آن را به چهار منطقه تقسیم کنیم:

۱ـ ارتفاعات غربی «جبال سروات»: از خلیج عقبه شروع و به منطقه حجاز و عسیر در جنوب خاتمه می‌یابد.[۲۶] مابین این کوه‌ها و ساحل دریای احمر، دشتی قرار گرفته که به آن تهامه می‌گویند. این بخش از خاک کشور عربستان از لحاظ پوشش گیاهی بسیار غنی‌تر از سایر نقاط است که بنادر جده و جیران هم در این منطقه قرار دارند.

۲ـ منطقه نجد: این منطقه در مرکز شبه جزیره عربستان و در مشرق حجاز و العسیر قرار گرفته است و قسمت اعظم شبه جزیره را در برگرفته که از ویژگی‌های آن وجود ارتفاعات صخره‌ای و بیابان‌های شنی است که نسبتاً مرتفع بوده و در امتداد شمال به جنوب بخش عظیمی را احاطه کرده‌اند. این منطقه از جنوب به ربع الخالی، از غرب به حجاز، از شرق به سرزمین احساء و از شمال به عراق و اردن محدود است. با توجه به ارتفاع این منطقه که بین ۷۵۰ تا ۱۵۰۰ متر است در گذشته از لحاظ انسانی، هسته مخالفت‌زایی برای دولت مرکزی بوده است.[۲۷]

۳ـ منطقه احساء: این منطقه در ساحل شرقی واقع در کناره‌های خلیج‌فارس قرار گرفته که بعضی از قسمت‌های آن به علت وجود چشمه‌های آب شیرین قابل کشت و زرع است.

---

1. Arabia Felix

۴ـ قلمرو کویرها و صحاری: این منطقه وسعت قابل توجهی را به خود اختصاص داده است.(۲۸) مهم‌ترین کویرها و صحاری این بخش عبارتنداز:

ـ صحرای النفود[1]: در شمال عربستان واقع شده که حدود هفتاد هزار کیلومترمربع مساحت دارد و مرکب از تپه‌های شنی سرخ است.

ـ صحرای الدهناء: این صحرا مابین صحرای ربع‌الخالی در جنوب و صحرای نفود در شمال قرار گرفته است.

ـ صحرای ربع‌الخالی[2]: در جنوب صحرای الدهناء، بیابان بی‌آب و علف دیگری به نام ربع‌الخالی قرار دارد که مساحت آن تقریباً ۴۸۰۰۰۰ هزار کیلومتر مربع می‌باشد. این بیابان مابین نجد و عمان و حضرموت قرار گرفته و تا نیم قرن قبل فاقد هرگونه تمدن بشری و آبادانی بوده است، اما در حال حاضر در این صحرا مقادیر فراوانی نفت یافت شده که سبب جلب توجه کمپانی‌های نفتی گشته است.(۲۹)

عربستان سعودی دارای دره‌هایی است که به هنگام بارندگی پرآب می‌شود و بخشی از آن به دریای سرخ و بخش دیگری به خلیج‌فارس می‌ریزد و چون این آب‌ها به هنگام بارندگی به صورت سیل سرازیر شده و خسارات فراوانی به بار می‌آورد، دولت عربستان سعودی شروع به ساخت سدهایی جهت استفاده از این سیلاب‌ها برای کشاورزی کرده است. دره‌های مهم عربستان سعودی عبارتند از:

دره دضوع: آب این دره در شمال به دریای احمر می‌ریزد.

دره عقیق: در مغرب شهر مدینه منوره

دره فاطمه: در شمال شهر جده

دره بیشه

---

1. An Nafud

2. Rub' Al-Khali

دره رمه: نزدیک شهر مدینه

دره دواسر: که از سایر دره‌ها وسیع‌تر بوده و تا نزدیکی صحرای ربع‌الخالی ادامه دارد.

دره حنیفه: در جنوب شرقی امتداد داشته و به خلیج‌فارس منتهی می‌شود.

دره آبها: از جمله معروف‌ترین دره‌های استان احساء است.

دره اضم: که سیل‌های دشت مدینه در آن جمع می‌شود.[۳۰]

گستردگی و وسعت عظیم بیابان‌ها و صحاری در کشور عربستان سبب شده تا این مناطق از جمعیت تهی و گرایش اسکان جمعیت به طرف نواحی ساحلی و مناطقی باشد که از لحاظ اقلیمی مناسب است. بنابراین ما شاهد تجمع جمعیتی در نواحی ساحل شرقی در منطقه احساء و قطیف و در غرب در شهر بندری جده و شهرهای مقدس مکه و مدینه و علاوه بر آن در منطقه نجد (ریاض) به‌عنوان هسته سیاسی حکومت آل‌سعود هستیم که با توجه به عقاید و دیدگاه‌ها شاهد بروز نابرابری‌های ناحیه‌ای و درنتیجه افکار جدایی‌طلبانه به‌خصوص در بین شیعیان هستیم و این یکی از مهم‌ترین مشکلات ژئوپلیتیکی در جهت ثبات و پایداری دولت عربستان است. وجود بیابان‌های فوق، همچنین سبب ایجاد مشکلاتی بر سر راه حرکات زمینی و محدودیت در ایجاد شبکه‌های ارتباطی زمینی شده که این خود عامل مهمی بر شیوه‌های اقتصادی و تولیدی بوده و در استقرار صنایع نیز تأثیر به سزایی دارد. چنانکه شاهدیم صنایع مهم و استراتژیک عربستان در نواحی ساحلی استقرار یافته و با توجه به آنکه از عمق استراتژیک برخوردار نیستند، شرایط نامساعدی را از حیث دفاع و ضرایب امنیتی برای این کشور ایجاد می‌کنند.

شکل کشور

شکل جغرافیایی و وسعت کشور تابع یکدیگرند. هر کشور پس از آنکه مرزهای سیاسی خود را تثبیت و علامت‌گذاری نمود، دارای یک شکل جغرافیایی (هندسی) خاص خواهد شد که مطالعه آن و انطباق تقریبی آن با یک شکل هندسی، بیانگر وجود بسیاری از مسائل خواهد بود.

از سویی نقشی که شکل جغرافیایی یک کشور از نظر ارتباطی، اقتصادی و اداره کشور بر عهده دارد، از مسائل جالب جغرافیایی است.

مطالعه شکل هندسی بیشتر از نظر تعیین اقطار آن کشور تا مرکز جغرافیایی و مشکلاتی که از این جهت ممکن است در اداره امور کشور ایجاد شود، صورت می‌گیرد. مسلماً هیچ کشوری دارای شکل هندسی منظم نیست، اما برخی کشورها دارای شکلی متناسب هستند که فاصله مرکز آن تا محیط، تا حدودی یکسان است (فرضاً شکلی نزدیک به مدور) و اهمیتی که این شکل دارا می‌باشد، تسهیلات در امور ارتباطی و برقراری امنیت عمومی است. اگرچه شکل متناسب کشور نمی‌تواند به تنهایی ضامن استقرار سیاسی آن باشد، اما در ایجاد و برقراری وحدت در کشور نقش مهمی را داراست.[۳۱] شکل همچنین می‌تواند بر کارکرد و روابط بین‌المللی آن نیز تأثیر داشته باشد، هر دولت به این دلیل که یک واحد سرزمینی است دارای شکل خاصی می‌باشد که با دیگر دولت‌ها تفاوت دارد. البته اهمیت آن، هم از جهت فاصله‌ای است که از میان دورترین نقاط پیرامون و مرکز جغرافیایی کشور وجود دارد و هم به‌دلیل مشکلاتی است که از این نظر امکان دارد در اداره امور کشور و برقراری نظم و امنیت عمومی نقش مؤثری را ایفا کند.

عربستان سعودی با توجه به وسعت ۲۲۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع[۳۲] (۸۶۴۸۶۹ مایل مربع) و دارا بودن طولانی‌ترین قطر کشور از خلیج عقبه تا مرز عمان در محل تقاطع مدار ۲۰ درجه شمالی و طول ۵۵ درجه شرقی به فاصله ۲۲۶۰ کیلومتر و طولانی‌ترین قطر کشور از شهر بندری ظهران در سواحل خلیج‌فارس تا بندر جده در کنار دریای سرخ ۱۲۶۰ کیلومتر[۳۳]، دارای یک شکل چندضلعی نامنظم و تقریباً نزدیک به مدور است و از لحاظ هندسی شکلی شبیه به یک مستطیل را تشکیل می‌دهد. متمایل بودن به شکل مدور از مقدار مرزها (نسبت به شکل مطول با همان مقدار مساحت) می‌کاهد و این امر یک مزیت دفاعی به‌حساب می‌آید که ارتباطات و دسترسی کلیه نواحی به مرکز جغرافیایی آن تقریباً یکسان است، اما زائده عریض بیابان ربع‌الخالی تا اندازه‌ای مزیت‌های فوق را کاهش می‌دهد، چراکه سبب شده تا مراکز عمده

نفتی، زیارتی و مهم این کشور در نواحی ساحلی خلیج‌فارس و دریای سرخ استقرار یابند، در صورتی‌که پایتخت و هسته سیاسی عربستان یعنی شهر ریاض در منطقه بیابانی نجد واقع شده است ـ به‌دلیل عدم قرار گرفتن در مرکز هندسی آن ـ. این نحوه استقرار مراکز اقتصادی و هسته سیاسی سبب شده تا ارتباط بین نقاط دوردست در شمال غربی و جنوب شرقی و شمال شرقی و جنوب غربی با هم از یک سو و ارتباط این استان‌ها با پایتخت از سوی دیگر به سهولت برقرار نشده و با وجود پیشرفت‌های تکنولوژیکی هنوز نیز مشکلات ناشی از توپوگرافی و اقلیم سخت و خشن این کشور یکی از عوامل تضعیف اعمال حاکمیت این دولت بر نواحی مختلف کشور شود. عامل دیگر مشکلات بر سر حاکمیت حکومت مرکزی، کمی جمعیت و به خصوص پایین بودن تراکم نسبی جمعیت است که به همین علت امکان بهره‌گیری از منابع طبیعی و ثروت‌های گوناگون کشور میسر نمی‌شود و به جای بهره‌برداری هرچه بیشتر از مزیت‌های نسبی ما شاهد ورود سیل مهاجران از کشورهای منطقه، آمریکا و اروپا به این کشور هستیم که خود این مسئله، عوارض اجتماعی و امنیتی خاص خود را به وجود آورده است. در صورتی‌که شکل مناسب این کشور، بیابان‌های وسیع و گسترده و همچنین اقلیم گرم، خشن و خشک را در برنمی‌گرفت، می‌توانست از بهترین شبکه‌های ارتباطی بهره‌مند شده و با تنظیم و اداره امور داخلی نقش خود را در صحنه روابط بین‌الملل به بهترین نحو اجرا نماید. از سوی دیگر استقرار صنایع مهم در نواحی ساحلی که با عدم عمق استراتژیک روبه‌رو بوده، مشکلات دفاعی و امنیتی بسیاری را برای این کشور ایجاد می‌کند که این وضعیت با وجود عقبه‌ای متشکل از صحاری گرم و سوزان که امکان زیست بشر در آن به سختی فراهم است، مضاعف شده و شرایط دشواری را فراهم نموده است.

آب و هوا

آب و هوای یک ناحیه نتیجه وجود چند عامل است که هر یک از آنها وضعیت خاصی را در ناحیه مورد مطالعه به‌وجود می‌آورند که عبارتند از: عرض جغرافیایی (دوری و نزدیکی به خط

استوا و دو قطب)، ارتفاع از سطح دریا (وضع کوه‌ها و جلگه‌ها)، وجود آب‌های جاری (رودخانه‌ها، نزدیکی به دریاها و دریاچه‌های بزرگ)، مراکز فشار (جریان هوا و وزش باد) و بالاخره رطوبت و بارندگی که نتیجه وجود این عوامل مختلف، پیدایش محیط و موقعیت خاصی است که آب و هوای محل را مشخص می‌سازد. تأثیر برخی از این عوامل با هم مشابه است، چنانچه ارتفاع از سطح دریا و عرض جغرافیایی هر دو در کمی یا زیادی درجه حرارت تأثیر دارند، جریانات هوایی و وزش بادها نیز در میزان بارندگی و درجه رطوبت یا خشکی مؤثرند.

موقعیت عربستان سعودی در عرض‌های پایین، عبور مدار رأس‌السرطان از نواحی مرکزی و همچنین نزدیکی به خط استوا سبب شده تا زاویه تابش خورشید به صورت عمودی بوده، اختلاف فصل وجود نداشته و مدت روشنایی، تاریکی و تابش خورشید نیز یکسان باشد. با توجه به شرایط فوق، آب و هوای عربستان در نواحی شمال، گرم و مرطوب و در سایر نواحی گرم، خشک و کم باران است. موقعیت جغرافیایی عربستان، شرایط بیابانی آن و عبور مدار رأس‌السرطان تأثیر مستقیمی بر شرایط آب و هوایی دارد. بر همین اساس سه نوع آب و هوا سرتاسر عربستان را فراگرفته است، در قسمت وسیعی از کشور صحاری خشک و خشن با آب و هوای گرم و خشک[۳۴]، در نواحی کوهستانی غربی آن آب و هوای معتدل[۳۵] و سواحل خلیج‌فارس دارای آب و هوای گرم و مرطوب می‌باشد.[۳۶]

لازم به ذکر است که مؤثرترین عامل در ایجاد آب و هوا، گرمای خورشید است که میزان تأثیر آن به نحوه قرار گرفتن موقعیت ریاضی کشور بستگی دارد. در صورتی‌که هوا وجود نداشت گرمایی که در مدت یک سال از خورشید به زمین می‌رسید، قادر بود یک قشر یخ به قطر حدود ۲۰ متر را که تمامی کره زمین را پوشانده باشد، ذوب کند یا یک قشر آب به ضخامت بالغ بر ۲ متر را تبدیل به بخار نماید. بنابراین، قشر هوایی که اطراف جو را فراگرفته، مقدار زیادی از گرمای اشعه تابشی خورشید را جذب خود می‌نماید. قشر هوا هر چه به زمین نزدیک می‌شود، بر ضخامت آن افزوده می‌گردد، تا جایی‌که در نقاط پست زمین به حداکثر می‌رسد، پس در حقیقت ارتفاع از سطح دریا در میزان درجه گرما دخالت دارد، بدین معنا که

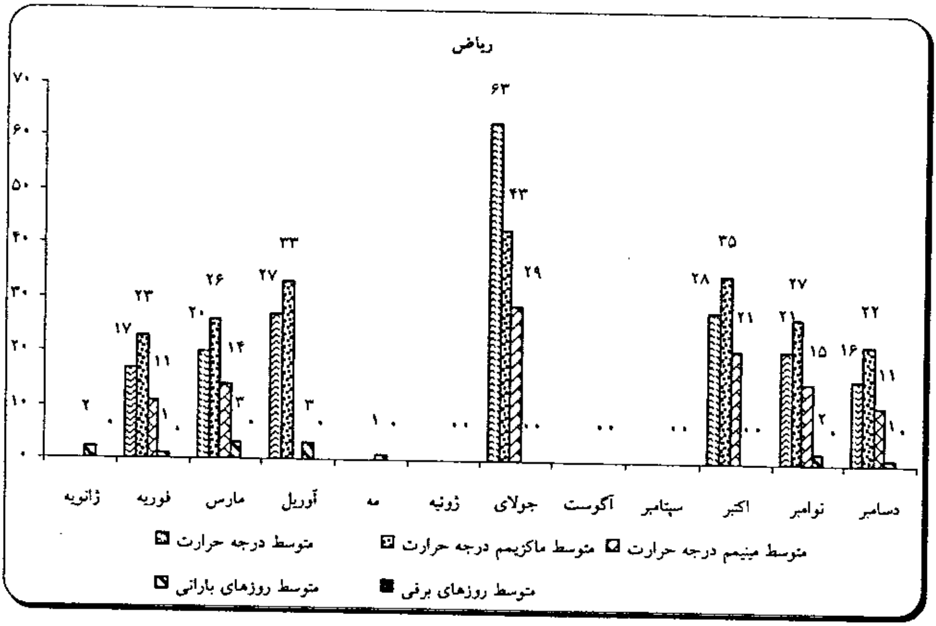
هر چه از سطح دریا بالاتر رویم، از میزان گرمای هوا به نسبت تقریباً ثابتی کاسته می‌شود و تغییر درجه گرمای هوا به‌طور متوسط در ازای ۱۰۰ متر اختلاف سطح، تقریباً نیم درجه (در خاورمیانه به ازای هر ۱۰۰۰ متر ارتفاع، ۵/۵ درجه سانتیگراد) کاهش می‌یابد، یا به بیان دیگر هر ۱۰۰۰ متر ارتفاع از نظر درجه گرما برابر با ۱۰۰۰ کیلومتر فاصله از خط استواست.[۳۷]

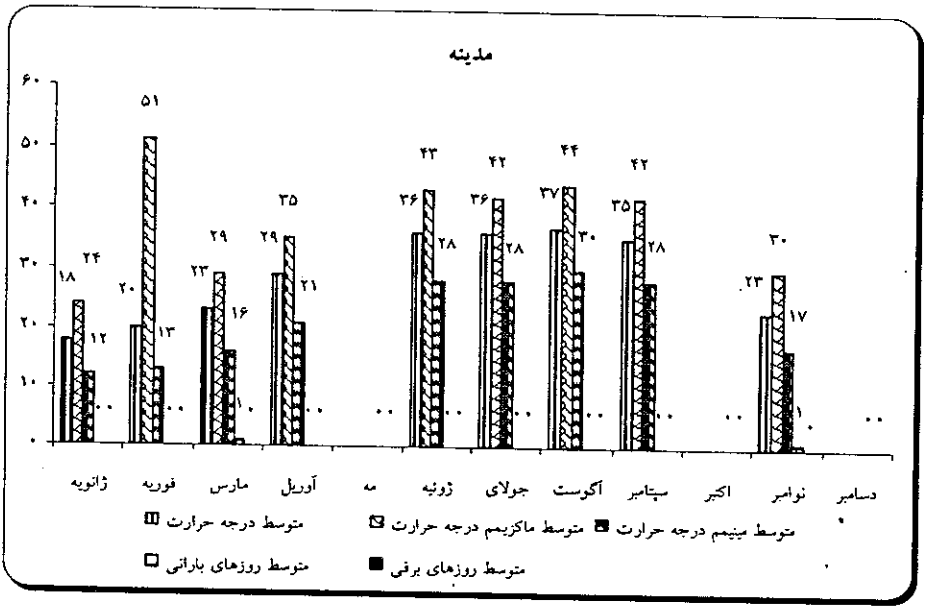
پایین‌ترین نقطه در کناره‌های خلیج‌فارس صفر و بالاترین نقطه در ارتفاعات جبل السوداء[۱] با ارتفاع ۳۱۳۳ متر است[۳۸] و از نظر درجه حرارت در شهر ریاض متوسط میزان حرارت و گرما در ژانویه (زمستان) ۸ تا ۲۱ درجه سانتی‌گراد (۴۶ تا ۷۰ درجه فارانهایت) و در شهر بندری جده ۱۹ تا ۲۹ درجه سانتی‌گراد (۶۶ تا ۸۴ درجه فارانهایت) می‌باشد. در ماه ژوئیه در ریاض متوسط درجه حرارت ۲۶ تا ۴۲ درجه سانتی‌گراد (۷۸ تا ۱۰۷ درجه فارانهایت) و در شهر جده ۲۶ تا ۳۷ درجه سانتی‌گراد (۷۹ تا ۹۹ درجه فارانهایت) است. متوسط بارش سالیانه در ریاض ۱۰۰ میلی‌متر (۴ اینچ) و در جده نیز ۸۱ میلی‌متر (۳ اینچ) است.[۳۹] در توصیف خصوصیات منطقه عربستان از لحاظ بارش باید گفت که این منطقه به‌دلیل واقع شدن بر روی مدار رأس‌السرطان دارای بیابان‌های بسیار گرم و لم‌یزرع با بارندگی سالیانه کمتر از ۲۵ سانتی‌متر (۱۰ اینچ) و در بعضی نقاط کمتر از ۵ سانتی‌متر (۲ اینچ) است. آنها تحت تأثیر هسته‌های پرفشار جنب حاره‌ای ناشی از خود قرار دارند، جایی که توده هوای حاره قاره‌ای[۲] در حال فرونشینی به طور آدیابتیک، گرم و خشک می‌شود. چنین باران کمی که در این مناطق می‌بارد، عمدتاً ناشی از منشأ جابجایی است[۴۰] و همچنین طبیعتی فوق‌العاده غیرقابل اعتماد دارد، این بیابان‌ها حتی تا کنار سواحل غربی خشکی‌ها و تا روی اقیانوس‌ها ادامه می‌یابند.[۴۱] از مشخصات دیگر این منطقه و اقلیم آن، موقعیت متغیر ناوه بزرگ استوایی است، با اینکه هوا با منشأ قطبی به‌ندرت بعضی از سال‌ها به مناطق حاره کشیده می‌شود، اما به‌طور کلی تحت تأثیر دائمی توده‌های هوای استوایی و حاره‌ای هستند. در این میان، سیکلون‌های حاره‌ای نیز در این گروه اقلیمی از نظر اثربخشی از اهمیت بسزایی برخوردارند.[۴۲]

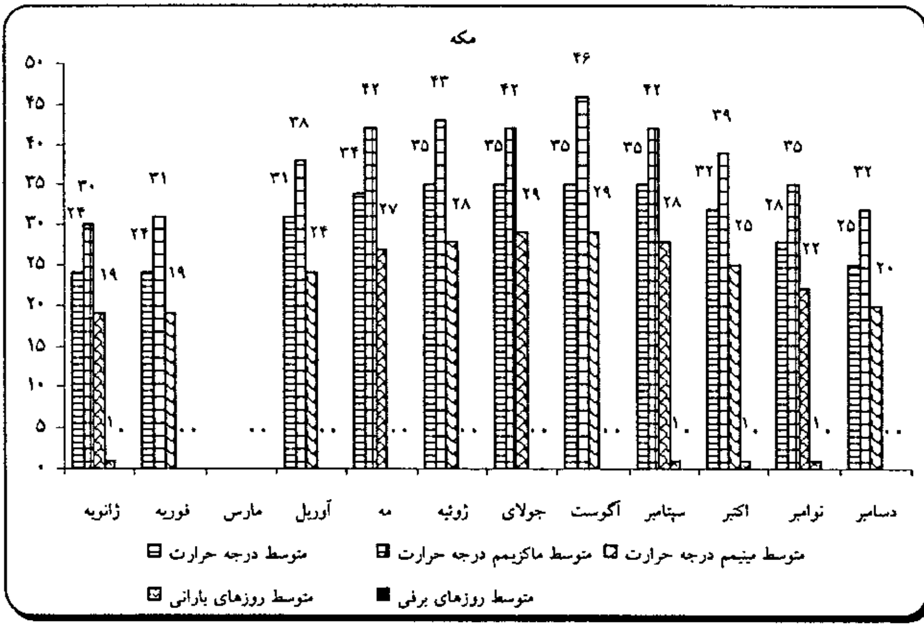
1. Jabal Sowda

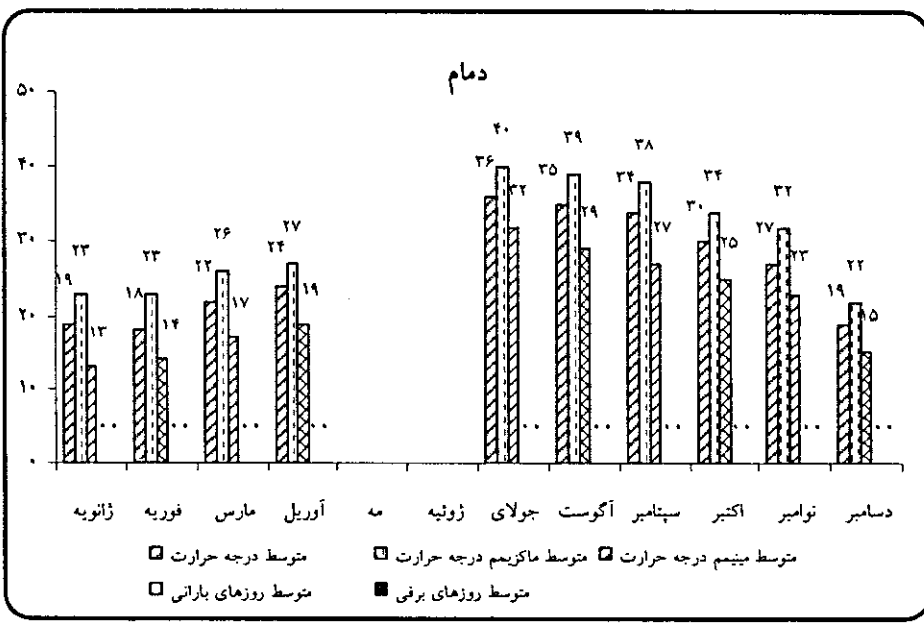
2. Tropical Easterlies

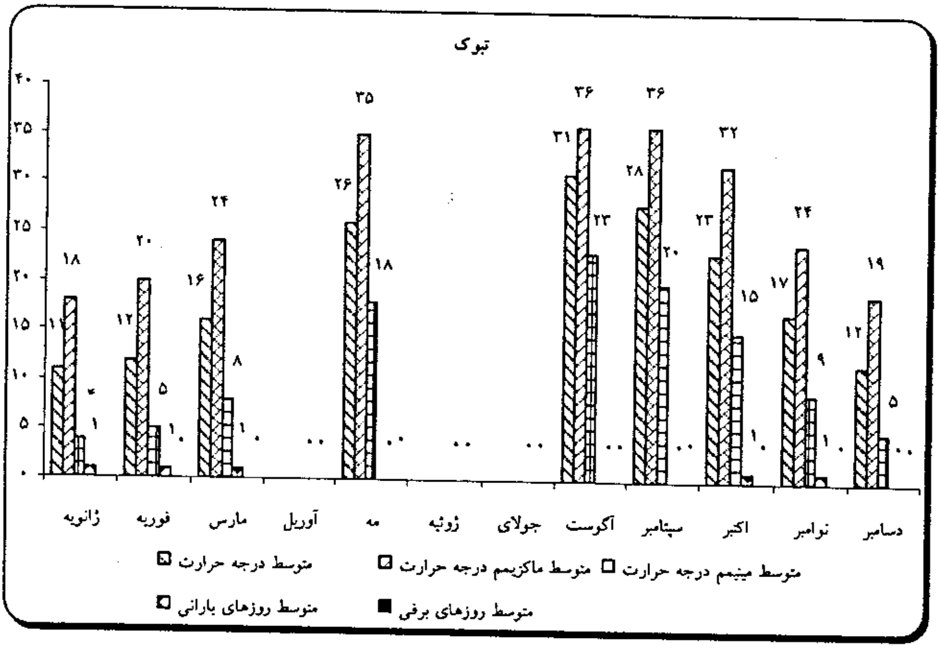
جدول شماره ۱: توزیع میزان حرارت و روزهای بارش و یخبندان طی ماه‌های سال در هشت سال گذشته در شهرهای اصلی عربستان






مکه
ژانویه فوریه مارس آوریل مه ژوئیه جولای آگوست سپتامبر اکتبر نوامبر دسامبر
متوسط درجه حرارت
متوسط ماکزیمم درجه حرارت
متوسط مینیمم درجه حرارت
متوسط روزهای بارانی
متوسط روزهای برفی


دمام
ژانویه فوریه مارس آوریل مه ژوئیه جولای آگوست سپتامبر اکتبر نوامبر دسامبر
متوسط درجه حرارت
متوسط ماکزیمم درجه حرارت
متوسط مینیمم درجه حرارت
متوسط روزهای بارانی
متوسط روزهای برفی



طبقه‌بندی اقلیمی

ولادیمیرکوپن، نخستین بار سیستم طبقه‌بندی اقلیمی خود را در سال ۱۹۰۰ بر پایه رویش‌های گیاهی پایه‌گذاری کرد، ولی بعدها در سال ۱۹۱۸ با تجدیدنظر در طرح خود، توجه بیشتری به دما و بارندگی و خصوصیات پراکندگی عناصر یاد شده معطوف داشت. در این سیستم تجربی، اقالیم جهان به ۵ گروه عمده و ۲۴ نوع اقلیم تقسیم می‌شوند. گروه‌های عمده اقلیمی با توجه به اجتماعات گیاهی با حروف بزرگ A، B، C، D، E نشان داده می‌شوند.

نوع اقلیم با حروف دوم، سوم و بعضاً چهارم به این حروف بزرگ اضافه می‌شوند که مشخص می‌گردد حروف دوم و سوم به ترتیب بیانگر رژیم بارندگی و خصوصیات دماست.[۴۳]

در تقسیم‌بندی کوپن، اقلیم کشور عربستان سعودی از نوع خشک و بیابانی حاره و جنب حاره‌ای است که این سیستم در تابستان و زمستان تحت سیستم پرفشار جنب حاره و بادهای

تجارتی خشک واقع می‌شود و دوره فصل مرطوب نیز کوتاه است.[۴۴]

درخصوص ویژگی آب و هوای خشک باید گفت که تبخیر بالقوه از سطح خاک و پوشش نباتی، بیش از متوسط سالیانه ریزش جوّی است. به عبارت دیگر طی یک سال عادی، ظرفیت اتمسفر برای به دست آوردن آب تبخیر شده از سطح خاک و پس داده شده از گیاهان بیشتر از آبی است که از راه ریزش جوّی به خاک اضافه می‌شود. در چنین آب و هوایی، کمبود آب غلبه داشته و ذخیره دائمی آب زیرزمینی حفظ و نگهداری نمی‌شود، به‌طوری‌که رودهای دائمی نمی‌توانند از داخل چنین نواحی سرچشمه بگیرند، ولی ممکن است رودهای دائمی از نواحی با آب و هوایی خشک عبور کنند که البته این امر مشروط بر آن است که رودها از نواحی مرطوب‌تری سرچشمه گرفته باشند. در زمینه دما، تغییرات روزانه بسیار دما، آسمان‌های شفاف بدون ابر و رطوبت نسبتاً کم، موجب می‌شوند انرژی خورشیدی فراوانی در هنگام روز به زمین رسیده و متقابلاً حرارت زمین نیز به هنگام شب به سرعت دفع شود. تغییرات سالیانه دما در بیابان‌های عرض پایین از تمام انواع آب و هواهای نواحی حاره بیشتر بوده که معمولاً بین ۲۰ تا ۳۰ درجه است و تغییرات بسیار روزانه دما در بیابان‌ها نیز با پوشش گیاهی ضعیف همراه است و این امر موجب می‌شود که سطح برهنه زمین به شدت در طول روز گرم شود. درجه حرارت سطح زمین خشک ممکن است به ۲۰۰ درجه فارنهایت برسد، این یک قانون فیزیکی است که هر اندازه درجه حرارت بدنه‌ای بیشتر باشد، حرارت ضایعه از آن از طریق تشعشع سریع‌تر و در نتیجه کاهش درجه حرارت آن با سرعت بیشتری انجام‌پذیر است، بنابراین بیابان‌ها نه فقط حرارت را به سرعت کسب می‌کنند، بلکه به سرعت نیز آن را از دست می‌دهند. این تابش بی‌دریغ نورخورشید در بیابان‌های حاره چنان خصوصیت بارزی است که از روز اتفاقی تاریک ابری یا بارانی که بسیار غیرمعمول است به عنوان روزی دلتنگ‌کننده و کسالت‌آور نام برده می‌شود.

بارندگی نیز در این اقلیم همیشه کم و ناچیز است و از سالی به سال دیگر بی‌نهایت متغیر می‌باشد، به‌طوری که روی رقم متوسط بارندگی چندان نمی‌توان تکیه کرد. آنچه را که می‌توان

به صورت یک قانون کلی همواره به خاطر داشت این است که قابلیت اعتماد ریزش جوی (هر قدر ریزش جوی کمتر متغیر باشد، قابل اعتمادتر است و بنابراین بیشتر می‌توان روی آن حساب نمود) معمولاً با کاهش مقدار آن کاهش می‌یابد، بنابراین به نظر می‌رسد که کمی مقدار بارندگی و متغیر بودن آن با یکدیگر همراه باشند. در بیابان‌های عرض جغرافیایی پایین معمولاً رقمی بین ۱۰ تا ۱۵ اینچ گزارش می‌شود. در قسمت اعظم صحرا ریزش کمتر از ۱۵ اینچ است، رطوبت نسبی نیز (به استثنای برخی نقاط) پایین بوده و رقم ۱۲ تا ۳۰ درصد برای ساعات میانی روز معمولی می‌باشد. برعکس، تبخیر بالقوه در این نوع آب و هوا بی‌نهایت بالاست، اما از سویی دیگر رطوبت مطلق همیشه پایین نیست، زیرا هوای گرم بیابان معمولاً حاوی مقدار قابل توجهی بخار آب است، حتی اگر این بخار آب تا مرحله اشباع فاصله زیادی داشته باشد. مقدار تابش نور خورشید بسیار زیاد بوده و هوای ابری به‌ندرت اتفاق می‌افتد. نور خورشید هم به‌طور مستقیم و هم انعکاس یافته از زمین برهنه‌ای که دارای رنگ روشن است، شدتی کوره‌کننده دارد.

از نظر بادخیزی نیز به واسطه پوشش نباتی کوتاه و پراکنده، جریان هوا بالنسبه آزاد بوده و اصطکاک و برخورد ناچیز هوای در حال حرکت مانع از این می‌شود که جریان آن کند شده و یا به تعویق بیفتد (وجه مشترک بین اقیانوس‌ها و بیابان‌ها) به علاوه در بیابان‌ها، گرم شدن سریع لایه‌های پایین‌تر هوا در طول روز موجب واژگونی جابه‌جایی قوی می‌شود و این مبادله هوا بین قشرهای هوای پایین‌تر و بالاتر، جریان‌های افقی سطح را در طول ساعات گرم یعنی وقتی که کانون آن به حداکثر خود می‌رسد، تسریع می‌نماید. در بیابان، باد تقریباً تنها مظهر حیات و جنبش در قلمرو مرگ و سکون است. مسافرت در بیابان یک مبارزه مداوم علیه بادهای همراه با شن بوده و در لحظات بحران یک نوع نزاع فیزیکی دردناک است. شب‌ها به مراتب آرام‌ترند و این امر تا حدی به علت خنک شدن سریع هوای سطح زمین به هنگام شب قابل توجیه است. به سبب بادهای شدید و مداوم، هوای بیابان‌ها غالباً با گرد و غبار نرمی که چشم‌ها، بینی و گلو را پر کرده و سبب ناراحتی می‌شود تیره و تار می‌شود. مقدار زیادی از این

گرد و غبار به ماورای حواشی بیابان‌ها حمل شده و تشکیل ذخایر لوس[1] مناطق مرزی مربوطه را می‌دهند. قطعه‌سنگ‌های سنگین‌تری که به وسیله باد رانده شده و در نزدیکی سطح زمین حرکت می‌کنند، ابزار اصلی فرسایش باد جهت قالب‌ریزی چهره‌ها و مناظر بیابانی هستند. مرکز اقلیم خشک حاره در نزدیکی عرض‌های ۲۰ تا ۲۰ درجه شمالی و جنوبی و مواقع متوسط حواشی پایین و بالای آنها تقریباً با عرض‌های ۱۵ و ۳۰ درجه منطبق هستند.

بیابان‌های عرض پایین،[1] تحت نفوذ آنتی سیکلون‌های جنب حاره بوده و به این لحاظ احتمالاً از کم‌باران‌ترین نواحی کره زمین هستند و از آن‌جایی‌که نواحی توده‌های هوای خشک، پایدار، نزولی و ناهمگرا را اشغال می‌کنند، به‌رغم گرمای شدید شرایط برای توسعه رگبارهای جابجایی، نامساعد است و این عدم همگرایی افقی، ضد توسعه جبهه‌ها و اختلالات جوی است. حتی وقتی که گرمای شدید سطح زمین در تابستان، مراکز کم‌فشار فصلی را در روی پاره‌ای از بیابان‌های عرض جغرافیایی پایین توسعه می‌دهد، این جریان‌های سیکلونی همگرا در لایه‌های پایین‌تر هوا، نسبتاً سطحی هستند و جریان آنتی سیکلونی در بالای زمین همچنان غلبه دارد، در نتیجه هر تمایلی را به صعود هوا در مقیاس وسیع از بین می‌برد. این بیابان‌های عرض جغرافیایی پایین، آن قدر در سمت استوا قرار دارند که پیشرفت سمت استوای جبهه‌ها و سیکلون‌های عرض جغرافیایی میانه در طرف سمت قطب به آنها نمی‌رسد، آن‌قدر به طرف قطب قرار دارند که نمی‌توانند تحت تأثیر پیشروی ITC از عرض‌های پایین قرار بگیرند و همچنین آن‌قدر در داخل و دور از سواحل شرقی هستند که نمی‌توانند تحت تأثیر بادهای مرطوبی که از دریا به ساحل می‌وزند و اختلالات جوی بادهای تجارتی اقیانوسی غربی قرار بگیرند. بنابراین با این توصیف، بیابان‌های مورد نظر، خارج از قلمرو بادها و طوفان‌های باران‌آور معمولی هستند.(۴۵)

با توجه به چنین اقلیمی متوجه می‌شویم که عربستان فاقد بارش‌های مناسب و همچنین خاک‌های مناسب جهت کشت گیاهان و محصولات کشاورزی است و از سوی دیگر به‌دلیل

1. Loess

1. BWH

شرایط سخت اقلیمی، توزیع جمعیت به‌طور یکسان نبوده و در نتیجه از تراکم نسبی جمعیت که عامل مهمی در مسائل دفاع و توسعه می‌باشد، برخوردار نیست.

پیش از این عنوان شد به علت تأثیری که آب و هوای یک منطقه در تولیدات کشاورزی، محیط زیست و نهایتاً روابط تجاری یک دولت با دولت دیگر دارد، لذا برخی از جغرافی‌دانان که دیدگاه جبرگرایانه از محیط داشتند، با برقراری رابطه علی میان وضعیت آب و هوایی و نوع حکومت می‌کوشیدند به پیش‌بینی آینده سیاسی کشورها بپردازند.

ارسطو در کتاب «سیاست» دربارهٔ رابطه بین انسان و محیط بر این اعتقاد است که مردم نواحی سرد (اروپا) مردمی نیرومند و قوی اما فاقد مهارت و هوش کافی‌اند و برعکس مردم آسیا، ماهر و باهوش‌اند ولی نیرومند نیستند و به همین دلیل در زیر سلطه دیگران قرار دارند؛ اما یونانیان که به علت اقلیم کشورشان حدفاصل این دو دسته مردم هستند، صاحب مجموعه‌ای از محسنات و خصوصیات این دو دسته مردم‌اند یعنی هم نیرومند و هم باهوش. هانتینگتون، جغرافی‌دان آمریکایی نیز بین تعداد و جهت حرکت فروبارها (سیکلون‌ها) و نیروی خلاق بشری و در نتیجه تمدن مادی و قدرت سیاسی کشورها رابطه برقرار کرده و معتقد است که پیشرفت اروپای غربی، به علت آب و هوای معتدل و مرطوب و متغیر آن و علت فروپاشی برخی امپراتوری‌های گذشته، تغییر وضعیت آب و هوایی آنها بوده است؛ اما امروزه ثابت شده که چنین رابطه مستقیمی بین آب و هوا و قدرت سیاسی یک کشور وجود ندارد. در واقع، تمدن مادی و ثروت، یا قدرت سیاسی یک کشور را نمی‌توان نقطه معلول وضعیت آب و هوایی یا سایر ویژگی‌های طبیعی آن دانست. امروزه با استفاده از فناوری‌های پیشرفته، تغییر وضعیت آب و هوایی در سطح عالی، امکان‌پذیر شده است و چنانچه نظریه مذکور را هم قبول داشته باشیم، چون جهت تغییر مشخص نیست، پیش‌بینی هم میسر نخواهد شد.[۴۶]

به هرحال اقتصاد عربستان به شدت متأثر از اقلیم خشک آن می‌باشد که در ارتباط مستقیم با قدرت سیاسی آن است، هر چند که این کشور نقصان را با صادرات بی‌رویه نفت این ذخیره معدنی پایان‌پذیر جبران می‌نماید.

منابع و شبکه آب‌ها

آب همواره به عنوان منبعی از ثروت لایزال طبیعی مورد توجه بوده و حتی گاهی به صورت عنصری مقدس مورد پرستش قرار گرفته است. فقدان آب در نقطه‌ای و وفور بیش از حد آن در منطقه‌ای دیگر در طول تاریخ به مسائل و مشکلات گوناگونی منجر شده است. همچنین عدم هماهنگی در خط مشی‌ها و سیاست‌های کشورهای مختلف برای بهره‌برداری از منابع موجود و نیز فراموش شدن هرگونه برنامه‌ریزی دقیق و منطقی برای استفاده از این سرمایه طبیعی در سال‌های گذشته به مشکلات فوق دامن زده است. به‌طور معمول برای تأمین آب در یک منطقه به بهترین صورت ابتدا نقشه نزولات جوی سالانه مورد بحث و مطالعه قرار می‌گیرد، اما چنین نقشه‌ای الزاماً نمودار خوبی برای دسترسی‌پذیری به آب نیست، بدین معنا که ذخایری را که می‌تواند مورد استفاده انسان قرار گیرد، مشخص نمی‌کند. در عربستان سعودی و سایر مناطق گرم و خشک جهان، بخش اعظم نزولات جوی در اثر تبخیر سطحی آب و تعرق گیاهان از بین می‌رود و این در حالی است که بهره اقتصادی آن بسیار کم و یا اصلاً بهره‌ای در کار نیست. برای دستیابی به ارزیابی‌های دقیق‌تر در زمینه دسترسی‌پذیری به آب، نقشه‌های مربوط به آب اضافی کشورها گردآوری شده است. این نقشه‌ها که از اطلاعات ماهانه تهیه شده و میزان آب اضافی سالانه را نشان می‌دهد، بیانگر میزان اختلاف نزولات جوی و تبخیر و تعرق بالقوه آب و گیاه است. آب‌های اضافی اغلب از طریق رودها از سرچشمه خود به سمت مناطق دیگر جریان می‌یابند و در نتیجه، تخلیه آب متوسط سالانه از یک حوزه زهکشی معادل میانگین آب‌های اضافی سالانه است. با وجود اینکه بیشتر آب‌های اضافی معمولاً در دوره محدودی از سال وجود دارند، اغلب خروج آنها در نتیجه نفوذ در زمین و تخلیه بعدی آن به صورت آب زیرزمینی و یا به علت ذخیره شدن برف به تعویق می‌افتد. نقشه آب‌های اضافی که با استفاده از روش ثورنت ویت تهیه شده[۴۷] به‌روشنی نشان

می‌دهد که آب‌های اضافی، منحصر به بخش شمالی منطقه خاورمیانه بوده و عربستان سعودی به‌خصوص در این نقشه، فاقد آب اضافی است و به‌واسطه خشکی عمومی داخل منطقه، تقریباً تمام کشور به استثنای باریکه ساحلی کم‌عرضی از آن دارای زهکشی داخلی است.

آب‌های سطحی

رودخانه‌ها

عربستان سعودی از جمله کشورهایی است که به‌دلیل موقعیت جغرافیایی عرض پایین و تحت تأثیر فشارهای جهانی اقلیمی هیچ‌گونه دریاچه و رود دائمی در آن وجود ندارد[۴۸] و بیشتر رودها موقتی و به صورت فصلی جریان می‌یابند. در این کشور مسیل‌ها و دره‌های خشک در طی یک دوره بارندگی به سرعت پر شده و آب گاهی تا ۲۰ فوت ارتفاع پیدا می‌کند که با شدت به سوی مصب سرازیر شده و مقدار فراوانی املاح و رسوبات را با خود حمل می‌نماید.[۴۹] چنین دره رودهایی‌که به آن «وادی» گفته می‌شود، معمولاً دارای مسیر ثابتی نیستند و کفه آنها از صخره‌های جدا جدا که رسوبات، لابه‌لای آنها را پر کرده، تشکیل شده است. اما با وجود حاصلخیزی رسوبات فوق و گاه وجود آب کافی، زراعت در این وادی‌ها همیشه با اشکال همراه می‌باشد. بسیاری از رودها مسیر خود را به طور ناگهانی بر اثر فرسایش شدید یا رسوب فراوان تغییر می‌دهند و بنابراین جریان آب همواره نامطمئن است. اگر سد یا کانال آبی نیز ساخته شود پس از مدت کوتاهی از رسوبات پر می‌شود. در جنوب‌غربی عربستان، جریان آب به صورت سیلاب‌های کاملاً موقت بوده که ممکن است ده تا پانزده بار در فصل بارندگی در یک مسیل روی دهد.[۵۰]

از سوی دیگر چون میزان تبخیر در این کشور ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلی‌متر در سال است، بخش قابل توجهی از آب این دره‌ها تبخیر می‌شود.[۵۱]

دریاها

خلیج‌فارس

خلیج‌فارس دریای نیم‌بسته‌ای است که در جنوب‌غربی آسیا واقع شده و در شبه جزیره غرب آسیا شکاف ایجاد کرده است. اهمیت ژئوپلیتیکی خلیج‌فارس به سه دلیل موقعیت استراتژیکی، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و بازار صدور کالا و تجهیزات نظامی است. از نظر موقعیت استراتژیکی خلیج‌فارس سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا را به هم پیوند می‌دهد و در گذشته به‌عنوان کوتاه‌ترین راه دسترسی به هندوستان مورد توجه قدرت‌های سلطه‌طلب بود. اما امروز، موقعیت جغرافیایی خلیج‌فارس در رابطه با کشورهای کناره آن، ارزش غیرقابل انکاری دارد. همچنین خلیج‌فارس در گذشته به علت نزدیکی به شوروی و ارتباط این آبراه به دریای عمان و اقیانوس هند شدیداً مورد توجه بود. اما در حال حاضر با فروپاشی شوروی و پیدایش کشورهای مستقل در آسیای میانه، خلیج‌فارس راه مناسبی برای دسترسی کشورهای یاد شده و نیز افغانستان به دریای عمان، اقیانوس هند و سرتاسر جهان است. از طرف دیگر، کشورهای این حوزه با جمعیت بیش از ۱۰۰ میلیون نفر و درآمد سرشار از نفت، یکی از بزرگ‌ترین بازارهای صدور کالا و تسلیحات نظامی به‌شمار می‌روند، به‌طوری‌که بازار فروش کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای، بازار فروش خدمات چه به‌صورت نیروهای ماهر و غیرماهر و یا بازار سرمایه نقش بسیار حساسی در متعادل کردن تراز پرداخت‌های خارجی کشورهای مختلف جهان به‌ویژه کشورهای صنعتی دارد. این منطقه همچنین به‌دلیل تنش‌های بالفعل و بالقوه آن بازار گسترده‌ای برای فروش تسلیحات نظامی است. ذخایر عظیم نفت و گاز[۵۲] سومین عامل برجسته کردن این منطقه به‌شمار می‌رود، به‌طوری‌که با داشتن این حجم عظیم از نفت و گاز به‌عنوان هارتلند سوختی جهان نامیده شده است. هر چند طی سال‌های اخیر کوشش فراوانی برای جایگزین کردن نفت با دیگر منابع انرژی صورت گرفته،

اما بـا ایـن وجـود از اهمیـت نقـش حیـاتی و حـساس نفـت کاسـته نـشده اسـت. از سـوی دیگر با بررسی‌هایی‌که دربـاره ذخـایر نفتـی حـوزه دریـای خـزر بـه‌عمـل آمـده (۶۰ تـا ۱۴۰ میلیـارد بـشکه)[۵۳]، نمـی‌تـوان آنـرا رقیبـی بـرای خلـیج‌فـارس دانـست و اتکـای جهـان صنعتی در آینده نیز همچنان به نفت خلیج‌فارس خواهد بود.

دریای سرخ

دریای سرخ یا بحر احمر بین عربستان و آفریقا واقع شده است. دریای سرخ، دریایی تنـگ و باریک منشعب از اقیانوس هند است که ۴۳۸۰۰۰ کیلومترمربع (۱۶۹۰۰۰ مایل مربع) وسعت و ۱۹۰۰ کیلومتر طول دارد، در شمال آن شبه‌جزیره سینا و در شـمال‌شـرقی خلـیج عقبـه و در شمال‌غربی آن نیز کانال سوئز واقع است و از جنوب به واسطه باب‌المندب و خلـیج عـدن بـه اقیانوس هند متصل می‌شود.[۵۴]

هشت کشور مصر، سودان، اریتره، جیبوتی، اسـرائیل، اردن، عربـستان سـعودی و یمـن در کناره دریای سرخ واقع شده‌اند. برخی از کشورها به‌علت واقع شدن در کنار بیش از یـک دریـا از موقعیت خوب ژئوپلیتیکی برخوردارند. عربستان سعودی به همراه مصر، اسرائیل و جیبـوتی هر یک به دو دریا دسترسـی دارنـد، امـا کـشورهای اردن، اریتـره، اتیـوپی و سـودان هـیچ راه دسترسی به دریا جز از طریق دریای سرخ ندارند و بـه همـین دلیـل دریـای سـرخ بـرای ایـن کشورها اهمیت حیاتی دارد.

دریای سرخ از نظر اقتصادی اهمیت چندانی ندارد و از نظر ذخایر معدنی نیز غنـی نیـست هر چند کاوش در بستر آن ادامه دارد، اما هنوز اطلاعات درباره معادن آن ناقص اسـت. از نظـر ماهیگیری، میزان صید در منطقه زیاد نیست. هم‌اکنـون کـشورهای حاشـیه ایـن دریـا در حـال استخراج ذخایر نفت و معادن طلای آن هستند.

با حفر کانال سوئز و اتصال دریای سرخ به مدیترانه بر اهمیت تجاری این دریا افزوده شـد و موجب صرفه‌جویی در زمان و مسافت و در نتیجه کاهش هزینه‌های سوخت گردید که البتـه

با فعال شدن خطوط لوله نفت و همچنین ساخت و بهره‌برداری از نفت‌کش‌های غول‌پیکر ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تنی با توجه به اینکه امکان عبور آنها از کانال سوئز وجود نداشت، از اهمیت استراتژیکی کانال کاسته شد.

با توجه به اینکه از ویژگی‌های اصلی نظام جدید جهانی، اهمیت‌یابی اقتصاد در عرصه جهانی است و قدرت اقتصادی، تعیین‌کننده جایگاه و نقش کشورها در نظام بین‌المللی است، لذا در نظام جدید جهانی مناطق ژئواکونومیک[1] اهمیت بیشتری خواهند داشت، درحالی‌که در نظام دوقطبی مناطق ژئوپلیتیک[2] از اهمیت بسیاری برخوردارند. شاید مقایسه دریای سرخ و خلیج‌فارس از این نظر قابل توجه باشد که هر دو منطقه در نظام دوقطبی ازنظر ژئوپلیتیکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. اما در نظام جدید جهانی، خلیج‌فارس به‌علت داشتن ذخایر سرشار نفت از موقعیت مناسب ژئواکونومیکی نیز برخوردار است، درحالیکه دریای سرخ فاقد چنین موقعیتی است.

آب‌های زیرزمینی

بارش کمتر از ۱۰۰ میلی‌متر در سال و همچنین تبخیر بسیار در عربستان سعودی موجب شده تا نظرها به سوی منابع آب زیرزمینی جلب شود. ذخایر آب زیرزمینی این کشور بالغ بر ۳۵۵/۶ هزار بیلیون مترمکعب است که بخش قابل توجهی از آن کیفیت خوبی دارد و هم‌اکنون ۹۰ درصد آب مصرفی کشور از آب‌های زیرزمینی تأمین می‌شود. عربستان از لحاظ آب زیرزمینی سه منطقه مهم را داراست: منطقه شمال‌غربی، منطقه غربی و منطقه شرقی. آب‌های زیرزمینی تا عمق ۱۵۰۰ متری از سطح زمین وجود دارد. به عقیده کارشناسان، آب زیرزمینی می‌تواند برای ۳۲۱ سال نیاز آبی این کشور را تأمین کند که این نشانه اهمیت و عظمت ذخیره آب زیرزمینی (علاوه بر ذخایر عظیم نفت) در عربستان است.[۵۵]

1. Geoeconomic

2. Geopolitic

از نظر تاریخی شهر مکه برای قرن‌ها به آب چاه زمزم متکی بود. بعدها چاه‌های جدیدی حفر شد و آنگاه به همراه رشد جمعیت این شهر و افزایش زائرانی که راهی این شهر می‌شدند، آب را از چشمه‌های مجاور آن از طریق آبگذرهایی به شهر وارد می‌کردند. در میان این آبگذرها، مشهورتر از همه «عین زبیده» بود که حدود ۱۶ کیلومتر طول داشت و آب را از چشمه‌های زبیده در ناحیه تپه‌های عرفات در شمال‌شرقی به شهر می‌آورد. این آبگذر در اوایل قرن نهم با تشویق ملکه زبیده، همسر هارون‌الرشید ساخته شد. در مدینه نیز آب عمدتاً از یک لایه آبزای کم‌عمق که دارای حدود هفتاد چاه بود، به‌دست می‌آمد. تعدادی آبراه، آب را از چشمه‌ها و چاه‌های اطراف شهر انتقال می‌دادند.

در نواحی شرقی‌تر عربستان، آب‌های زیرزمینی نقش مهمی در زندگی روستایی ایفا کرده است. بین واحه الخرج، حدود ۱۰۰ کیلومتر به سمت جنوب‌شرقی ریاض و الافلاج، یک رشته گودی‌هایی وجود دارد که در آنها طبقات آهکی با آب درآمیخته است. برخی از این گودی‌ها در الخرج ۱۰۰ متر قطر و بیش از ۱۳۰ متر عمق دارند و کف آنها را استخرهایی از آب شیرین تشکیل می‌دهد. در الافلاج، بزرگ‌ترین حفره حدود ۰/۷۵ کیلومتر قطر دارد. بقایای سه گودال آبیاری دلالت بر این امر دارد که در هزاره‌های اخیر، عمق سفره آب به ۹ متر کاهش یافته و شاید علت آن تغییرات اقلیمی بوده باشد.

الهفوف که بزرگ‌ترین واحه در عربستان سعودی است، در حدود ۱۰۰ کیلومتری غرب ساحل خلیج‌فارس قرار دارد. در اینجا آب زیرزمینی توسط ۹ چشمهٔ پر آب به میزان بیش از ۵/۶ مترمکعب در ثانیه به سطح خاک می‌رسد، اما حجم آب موجود، خود مشکل جدی زهکشی را به‌دنبال داشته و در چندین جا میزان نمک خاک بالا رفته است.

استخراج آب‌های زیرزمینی در عربستان از طریق چاه بوده و تکنولوژی حفر قنات نیز طی قرن پنجم ق.م توسط ایرانیان به شبه‌جزیره عربستان عرضه شد. اصولاً تعداد قنات‌ها در عربستان کم است، زیرا در اینجا کوهستان بدان معنا که بتواند باران را به خود جذب کرده و بادبزن آبرفتی در کوهپایه خود ایجاد نماید، بسیار نادر است. با این‌وجود هنوز قنات‌هایی بسیار

قدیمی در حجاز، واحه الخرج در جنوب شرقی ریاض و همچنین واحه قطیف در شمال ظهران وجود دارند که بسیاری از آنها فعال‌اند. آبراه‌های زیرزمینی، همچنین در وادی فاطمه در غرب مکه و در فاصله عین زبیده در جنوب شرقی این شهر وجود دارند و چندین قنات، آب را از چشمه‌ای در عین زرقاء در جنوب مدینه به بخش‌های مختلف این شهر می‌رساند. در قطیف، تونل‌ها از میان زمین‌های ماسه‌ای گذشته و به همین دلیل دیوار چاه‌ها با سنگ و ساروج پوشیده می‌شده است. با کشف ماسه و پیدایش خطر مدفون شدن چاه‌ها، برج‌های سنگی داخل چاه از سطح زمین سربرآورده و به‌طور مرتب بر ارتفاع آنها در روی زمین افزوده می‌شود، درنتیجه در صورت وزش باد و جابجا شدن تپه‌های ماسه‌ای، این برج‌ها به‌صورت یک‌سری دودکش یا مناره کوچک از زمین سر برمی‌آورند که موجب پیدایش منظره بدیعی در بیابان می‌شود.(۵۶)

قسمت اعظم آب زیرزمینی موجود در عربستان سعودی را ذخایر آب‌های زیرزمینی تشکیل می‌دهد. این کشور با توجه به فقدان رودخانه و دریاچه و میزان بارش کم، مجبور به استخراج بی‌رویه و چشمگیر یکی از منابع طبیعی کمتر شناخته شده خود یعنی آب‌های فسیلی زیرزمینی شده است. رشد سریع صنایع و شهرنشینی و بهبود سطح زندگی در این کشور ثروتمند موجب شده تا تقاضای سالانه برای آب شیرین از منابع تجدید شونده آن به میزان ۶ درصد بالاتر رود. این کشور پادشاهی، در حال حاضر برای تأمین حجم عظیمی از نیازهای آبی خود به منابع آب زیرزمینی تکیه کرده است.

مقصود از استخراج بی‌رویه آب‌های زیرزمینی، برداشت مقادیر بسیاری فراتر از تغذیه آن است. ۹۰ درصد آب مورد استفاده در عربستان سعودی از ذخایر به‌دست می‌آید که عملاً منشأ تمامی آنها، به هزاران سال قبل باز می‌گردد و امروزه مقدار تغذیه سالانه آن ناچیز است. با وجود این، دولت عربستان سعودی از طریق کمک به تولید داخلی بزرگ مقیاس چند محصول کشاورزی، استخراج آب زیرزمینی را تشویق می‌کند، چرا که این دولت برای تولید مواد غذایی در مقابل استفاده پایدار از منابع آب، اولویت بالاتری قائل شده است. در سال ۱۹۹۲، دولت

بیش از ۲ میلیارد دلار صرف پرداخت سوبسید برای تولید چهار میلیون تن گندم کرد که می‌توانست در بازار جهانی با $\frac{1}{5}$ قیمت خریداری شود.

برآوردهایی که درباره عمر ذخایر آبی عربستان به عمل آمده، ارقام متفاوتی را نشان می‌دهد. مطابق یک برآورد، این ذخایر در اوایل قرن آینده تهی می‌شوند.[۵۷] پیش‌بینی می‌شود جمعیت این کشور که در حال حاضر ۲۳ میلیون نفر[۵۸] است، در سال ۲۰۲۵ به ۷۰ میلیون نفر برسد که در آن زمان استخراج آب زیرزمینی دیگر گزینه مناسبی نخواهد بود. ممکن است خودکفایی در مواد غذایی در کوتاه‌مدت یک اولویت باشد، اما این کار را نمی‌توان تا ابد با منابع آب تجدیدناپذیر ادامه داد.[۵۹]

جدول شماره ۲: نسبت مصرف آب و مدت زمان دو برابر شدن جمعیت در عربستان سعودی و سایر کشورهای منطقه

نام کشور	برداشت از منابع آب برحسب درصدی از منابع آب تجدیدشونده (اواخر دهه ۸۰)	تعداد سال‌هایی که جمعیت کشور دوبرابر می‌شود.
لیبی	۳۷۴	۲۰/۴
قطر	۱۷۴	۳۳/۰
امارات متحده عربی	۱۴۰	۲۴/۰
یمن	۱۳۵	۲۱/۷
اردن	۱۱۰	۱۹/۳
اسرائیل	۱۱۰	۴۶/۲
عربستان سعودی	۱۰۶	۲۱/۷
کویت	بیش از صد در صد	۲۳/۱
بحرین	بیش ازصد در صد	۲۸/۹

منبع: Peter H. Gleick "Water and Conflict 1992", Population Reference Bureau, 1993 World Population Data Sheet.

عربستان سعودی براساس میزان ذخایر آبی جزو ۹ کشوری در جهان است که کمترین منابع آب سرانه را دارد و براساس میزان ۱۰۰۰ مترمکعب منابع آب تجدید شونده برای هر نفر در سال، این کشور در سال ۱۹۹۰ در طبقه‌بندی «کمیابی آب» قرار گرفته است.[۶۰]

طبق یک لطیفه، هر زمان اعراب سعودی برای رسیدن به آب، چاهی را حفر می‌کنند، به جای آب به نفت می‌رسند. برای چنین کشورهایی در حقیقت نفت یک ماده جانشین آب محسوب می‌شود، زیرا نفت انرژی لازم را برای واحدهای آب شیرین‌کن و همچنین پمپاژ ذخایر آب‌های عمیق زیرزمینی فراهم می‌کند. این کشور جهت تأمین نیازهای آبی خویش به اقدامات متعددی دست زده است که هر یک عوارض خاص خود از جمله هزینه‌های گزاف، ضریب آسیب‌پذیری بالا، مسائل امنیتی و نظایر آن را در پی دارد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- طرح نمک‌زدایی و شیرین کردن آب‌ها
- انتقال آب از یخچال‌های قطب جنوب
- خطوط لوله آب از طریق انتقال آن از کشورهای پرآب به عربستان سعودی

اما مشکلات بسیار فراروی این کشور از جمله رشد سریع جمعیت، فقدان مدیریت سالم، آلودگی و استفاده غیراصولی از منابع آبی سبب به خطر افتادن امر توسعه پایدار شده و در نتیجه این کشور مجبور خواهد شد با پیامدهای ناگوار این مسئله روبرو گشته و مدیریت منابع آب خود را در جهتی پایدار سوق دهد.

پوشش گیاهی

بدون شک فراوان‌ترین نوع خاک در منطقه خاورمیانه، خاک‌های سرخ صحرایی[۶۱] است که در قسمت اعظم کشور عربستان یافت می‌شود. به‌علت خشکی منطقه‌ای که این خاک‌ها در آن یافت می‌شود، رشد گیاهی و حیوانی در آنها به حداقل می‌رسد و مقدار هوموس خاک نیز بسیار کم است. افق‌های خاکی فقط در مقیاس بسیار کمی تکامل یافته‌اند و بافت خاک درشت

دانه، همراه با بسیاری بقایای سنگی به‌صورت هوانزده باقی مانده‌اند.[۶۲]

با توجه به گستردگی بیابان‌ها در عربستان و همچنین اقلیم خشک آن، کمتر از یک درصد (۱۹۹۵) از این کشور را پوشش گیاهی جنگلی فرا گرفته است، اگرچه دولت برنامه‌های مدونی را جهت احیای جنگل‌ها در پیش گرفته، اما چرای گله و دام‌های دامداران، بزرگ‌ترین تهدید زیست‌محیطی برای این پوشش گیاهی تنک و پراکنده به‌شمار می‌رود که افزایش نرخ جمعیت نیز بر این مشکل افزوده است.[۶۳]

از مشخصات گیاهان این منطقه قدرت تطابق و سازگاری شدیدی است که با محیط خشک یا شوره‌زار دارند که از میان آنها انواع خار به‌خصوص تمبر هندی، خارشتر و نوع بسیار خشک و سخت آن یعنی ترنجبین از گیاهان عمده است. سایر گیاهان صحرایی فقط برای چند روز پس از ریزش باران پدیدار می‌شوند و بلافاصله نیز از بین می‌روند.[۶۴]

با چنین وضعیت پوشش گیاهی، در عمل می‌بینیم که تراکم جمعیت در این کشور بسیار پایین بوده و متناسب با وسعت، توزیع نشده است و در نتیجه ابتدایی‌ترین مشکلات را بر سر مسائل دفاعی و امنیتی و توسعه پایدار کشور فراهم می‌کند. بخش‌های وسیعی از این کشور به‌دلیل اقلیم نامناسب، فقدان بارندگی و پوشش گیاهی، خالی از سکنه است و اکثر جمعیت در نواحی ساحلی خلیج‌فارس و دریای سرخ و همچنین هسته سیاسی این کشور یعنی ریاض تمرکز یافته‌اند. به‌طور کلی می‌توان گفت که خشکی این سرزمین و عدم امکان رویش گیاهان سبب شده تا عامل وسعت بسیار این سرزمین که در معادلات ژئوپلیتیکی به‌عنوان عامل مثبت از آن استفاده می‌شود، کارآیی خود را از دست بدهد و به‌صورت یک عامل منفی در معادلات ژئوپلیتیکی این سرزمین نقش ایفا کند.

فصل سوم

بررسی منابع طبیعی

منابع معدنی و انرژی

منابع طبیعی موجود در کشور عربستان سعودی شامل نفت، گاز طبیعی، سنگ آهن، طلا و مس است.[۶۵] معادن غیرنفتی آن اکثراً در کوه‌های حجاز، عسیر و همچنین در نجد مرکزی و غربی واقع شده است، اما میزان آنها نامعین بوده و به‌صورت نادر از آن استفاده می‌شود. دو مرکز صنعتی، یکی در ینبوع در ساحل دریای سرخ و دیگری در جبیل در ساحل خلیج‌فارس ساخته شده، اما اکثر صنایع در جده، ریاض و دمام متمرکزند و دولت روش تشویق مراکز صنعتی در تمام کشور را دنبال می‌کند.

با بهره‌گیری از ذخایر غنی زیرزمینی، کشور نیمه بدوی، فقیر و کم‌جمعیت عربستان با توجه به مساحت آن به یک کشور ثروتمند تبدیل شد و این پادشاهی، نمونه بارز مملکتی است که با درآمدهای عظیم نفتی، سرمایه‌دار شده است. اهمیت این درآمدها و منابع مالی موجود، امکان فراهم ساختن تجهیزات و ساختارهایی را به‌وجود آورد تا این کشور نیمه بدوی

را به سطح کشورهای غربی برساند. درآمد نفتی به‌میزانی بالا بود که اقتصاد ملی عربستان، قدرت جذب تمام دلارهای نفتی را نداشته و بنابراین بخشی از این سرمایه‌ها در کشورهای غربی سرمایه‌گذاری شده است؛ این درآمد هنگفت به حکومت عربستان سعودی اجازه داد تا از طریق ارائه خدمات رفاهی و توزیع ثروت در کشور، در مقام یک دولت رفاه اجتماعی ایفای نقش نماید.

نخستین امتیاز اکتشاف نفت در سال ۱۹۳۳ به شرکت استاندارد اویل کالیفرنیا (سوکال) داده شد، کشفی که موجب بطلان این نظر شد که در شبه‌جزیره عربستان نفت وجود ندارد. مساحت مورد توافق در این امتیازنامه، ۱۲۸۵۰۰۰ کیلومتر مربع را شامل می‌شد که بعدها در سال ۱۹۷۳ در پی ترفندهایی برای «پس‌گرفتن» به ۲۲۰۰۰۰ کیلومترمربع محدود شد. بعد از شرکت مزبور، شرکت‌های تگزاکو، استاندارد اویل نیوجرسی و موبیل به ترتیب بین سال‌های ۱۹۳۴ و ۱۹۴۸ به‌طور مشترک در یک شرکت وارد عربستان سعودی شدند. در سال ۱۹۴۴ شرکت مزبور، عنوان آرامکو[1] را برای خود برگزید. در سال ۱۹۴۸، سهام هر یک از شرکت‌های تشکیل دهنده آرامکو به‌صورت ذیل تثبیت شد: ۳۰ درصد برای هر یک از شرکت‌های سوکال و اکسون (استاندارد اویل نیوجرسی سابق) و تگزاکو و ۱۰ درصد برای موبیل. هنگامی‌که ۲۵ درصد سرمایه شرکت به عربستان سعودی اختصاص پیدا کرد، سهم هر یک از شرکت‌ها به نسبت کاهش یافت و همین عمل دوباره زمانی‌که ۶۰ درصد سرمایه شرکت به دولت عربستان واگذار گشت، تکرار شد. پس از توافق اصولی سال ۱۹۷۴ در مورد کنترل ۱۰۰ درصد تولید نفت از سوی عربستان، آرامکو همچنان نقش مهمی را در عربستان سعودی در زمینهٔ رهبری عملیات تولید در برابر دریافت مزد، برداشت بیشترین قیمت نفت، سرمایه‌گذاری برای اکتشاف و دریافت سرمایه هزینه‌شده در صورت کشف نفت برعهده داشت (در سپتامبر ۱۹۸۰، قرارداد نهایی انتقال ۴۰ درصد باقیمانده سرمایه آرامکو به دولت عربستان به ازای پرداخت دو میلیارد

---

1. Arabian American Oil Company (ARAMCO)

دلار بین دولت و این شرکت به امضا رسیده است. در صورتی‌که این چنین باشد، باز هم تغییر عمده‌ای در شرایط حاضر صورت نگرفته است). در واقع درست است که آرامکو دیگر صاحب امتیاز نیست، اما یک حق‌العملکار بسیار قدرتمند هم در حوزه نفت و هم در زمینه‌های خارج از حوزه نفت به‌شمار می‌رود. آرامکو در سال ۱۹۷۸، بالغ بر ۸ میلیون بشکه نفت در روز تولید کرده و نزدیک به ۲۵ درصد کل منابع جهانی نفت را در اختیار دارد.[۶۶]

این شرکت در تمام امور اقتصادی و حتی برنامه‌های اجتماعی دولت هم دخالت دارد. همچنین دارای اردوگاه‌های بزرگ، شرکت‌های مستقل، شهرک‌های مسکونی با تمام امکانات رفاهی به سبک آمریکایی نیز می‌باشد. مساحت عملیاتی شرکت مزبور حدود ۳۴۰۰۰۰ مایل مربع است که فلات قاره را هم شامل می‌شود. آرامکو علاوه بر خدمات تخصصی در زمینه استخراج و اکتشاف نفت در صنایع و خطوط لوله نفت نیز سهیم است. این شرکت در سال ۱۹۹۰، ۶/۲۶ میلیون بشکه نفت در روز، ۱۹۴/۶۳ میلیون بشکه گاز، ۹۲/۵ میلیون بشکه پروپان، ۵۴/۳ میلیون بشکه بوتان و ۴۶/۷ میلیون بشکه بنزین طبیعی تولید داشته است.

در حال حاضر عربستان مالک ۲۵ درصد از ذخایر نفتی دنیاست که میزان ذخیره نفتی این کشور ۲۵ میلیارد تن می‌باشد. تولید کنونی نفت بالغ بر ۸ میلیون بشکه در روز است که قبل از جنگ خلیج‌فارس به ۵/۵ میلیون بشکه می‌رسید.

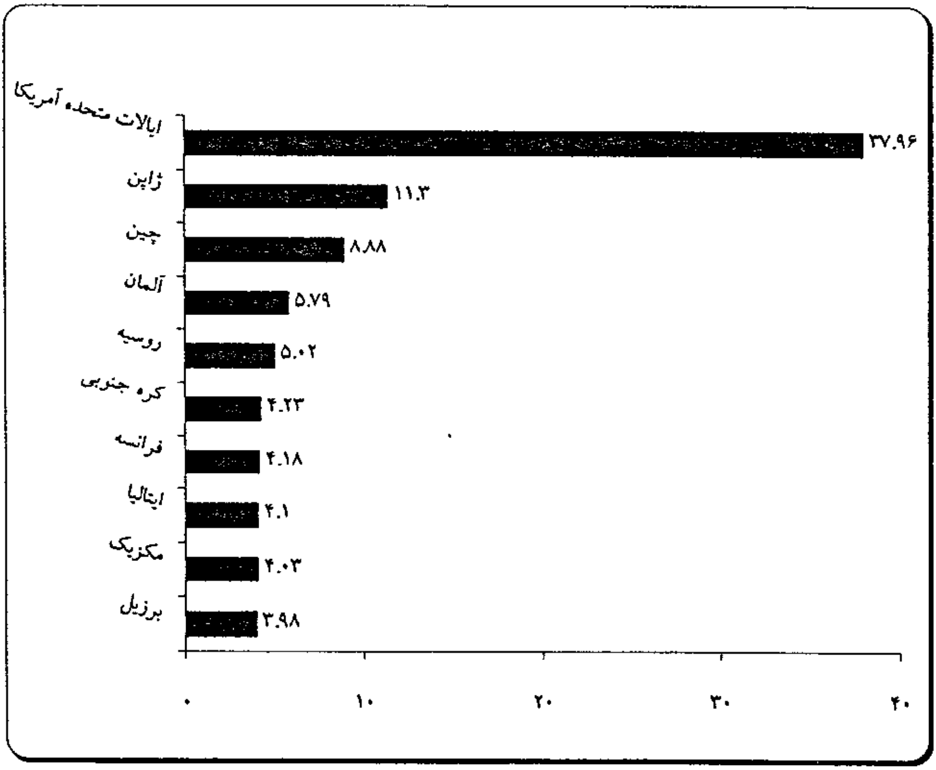
در سال ۱۹۹۲، ۱۳/۵ درصد از تولید نفت جهانی، مختص کشور عربستان سعودی بوده، این در حالی است که آمریکا ۱۳/۱ درصد و روسیه ۱۲/۵ درصد را به خود اختصاص داده‌اند.

در آغاز سال ۱۹۹۳، مجموع ذخایر اثبات شده در عربستان ۲۵۷/۸۰ میلیون بشکه برآورد شده بود که ۲۵/۸۶ درصد از کل نفت دنیا و ۳۳/۴ درصد از کل نفت اوپک را شامل می‌شد.[۶۷]

نقش عمده‌ای که عربستان سعودی در وضعیت جهانی نفت بازی می‌کند، در وهله نخست به سبب حجم تولید این کشور است که جزو اولین تولیدکنندگان نفت براساس آمار سال ۱۹۹۹ می‌باشد و پس از آن کشورهای روسیه، ایالات متحده و ایران قرار دارند[۶۸] و در درجه دوم این نقش به‌دلیل آن است که عربستان سعودی تنها تولیدکننده نفت در جهان به‌شمار

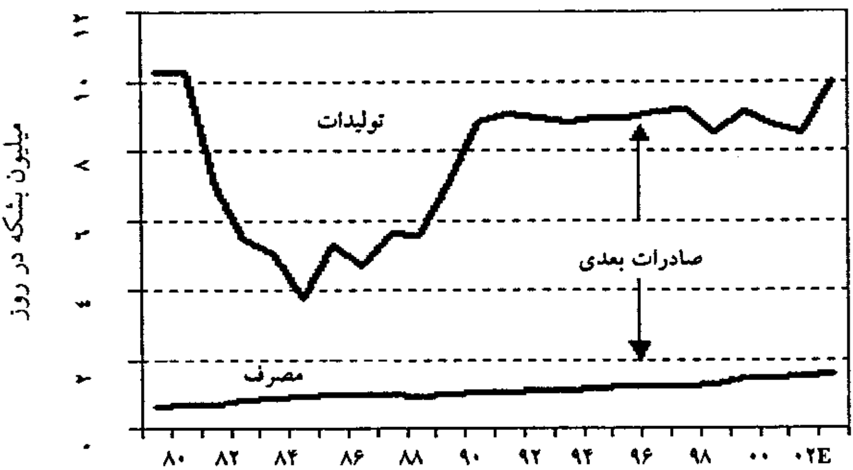
می‌رود که توانایی کامل برای افزایش یا کاهش تولید خود در کوتاه‌مدت را داراست. این کشور از نظر فنی، امکان تولید ۱۶ میلیون بشکه در روز و یا ۸۰۰ میلیون تن در سال را داراست. در سال ۱۹۷۸، عمده‌ترین خریداران نفت سعودی، ژاپن (با بیش از ۲۰ درصد) و بعدها به ترتیب ایالات‌متحده آمریکا (حدود ۱۳/۵ درصد) و فرانسه (۱۰/۵ درصد) بوده‌اند.

نمودار شماره ۱: مقایسه کشورهای عمده تولیدکننده و واردکننده نفت در جهان



کشورهای ده‌گانه تولید کننده نفت براساس میزان تولید

نمودار شماره ۲: تولید و مصرف نفت در عربستان سعودی طی سال‌های ۱۹۸۰ـ۲۰۰۳



توجه: تولیدات شامل نفت خام، گاز مایع طبیعی و محصولات فرآوری شده است.

منبع:

Energy information Administration, Saudi Arabia, http://www.eia.doe.gov/October 2002, p.3)

نکته قابل توجه در بررسی اقتصاد این کشور آن است که اقتصاد عربستان به‌طور کلی بر پایه نفت و درآمد حاصل از آن بنا شده است، زیرا اولاً درآمد سرشار نفت، ثانیاً فقدان منابع قابل ملاحظه دیگر و یا عدم سعی و کوشش جهت بهره‌برداری از آنها به‌صورت گسترده و ثالثاً کاهش درآمدهای حجاج و امور تجاری در مقایسه با ایجاد امکانات رفاهی، خود این مطلب را تأیید می‌کند که پایه‌های اقتصادی این کشور تنها بر نفت نهاده شده و بالطبع تغییرات و دگرگونی‌های وارد بر صنعت نفت بلافاصله اثرات فوری و حتمی در اقتصاد این کشور خواهد داشت.

کارگران شرکت نفت آرامکو شیعه هستند، زیرا منابع نفتی عربستان بیشتر در شرق آن

کشور یافت می‌شود. استخراج بی‌رویه نفت در سال‌های اولیه، موجب کاهش فشار چاه‌های نفت شد و برای حل این مسئله آب چشمه‌های احساء (یعنی تنها منبع آب شیرین عربستان) را به چاه‌های نفت تزریق کردند که در نتیجه کشاورزان وابسته به آب این سرچشمه، مزارع خود را از دست دادند. نوسانات قیمت بازار نیز بر اقتصاد این کشور تأثیر بسزایی گذارده و آن را وارد فراز و نشیب‌های گوناگونی می‌کند. کاهش قیمت نفت در سال‌های ۱۹۸۶ ـ ۱۹۸۵ و سپس در سال‌های ۱۹۹۵ ـ ۱۹۹۳ برای اقتصاد کشورهای منطقه زیان‌آور بود. از سال‌های پرشکوه درآمدهای نفتی (۱۹۸۵ـ ۱۹۷۵) به بعد موقعیت مالی عربستان به‌واسطه حوادث درون منطقه‌ای ناشی از مناقشه اعراب و اسرائیل، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تهاجم عراق به جمهوری اسلامی ایران و کویت طی سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۹۰ دچار بحران شد[۶۹] و منجر به کاهش درآمدهای نفتی گشت که اثرات زیان‌باری بر وضعیت اقتصادی و سیاسی عربستان گذاشت و رشد بالا و سریع جمعیت نیز بر مشکلات این کشور افزوده است. در نتیجه دولت عربستان سعودی نتوانسته مشکل اساسی ساختاری خویش را حل نماید. زیرا طبق تعهدات این رژیم در قبال قبایل براساس یک توافق نانوشته، با پذیرفته شدن مشروعیت ابن سعود از جانب قبایل، این دولت نیز باید رفاه، خوشبختی و امنیت لازم را فراهم آورد که این رویه به معنای ارائه خدمات عمومی رایگان همگانی، دادن امتیازات ارضی به طبقه اشراف و ایجاد یک سیستم یارانه اجباری است که از طریق درصد دریافت شده بر معاملات و واردات، امکان توزیع درآمدهای نفتی را می‌دهد. براساس سیستم اقتصادی اجرا شده در عربستان، مالیاتی از مردم گرفته نمی‌شود و قیمت خدماتی نظیر آب، برق و تلفن به‌دلیل یارانه‌های دولتی بسیار نازل است و در مقابل این خدمات، دولت از شهروندانش انتظار دارد تا به‌هیچ وجه دست به اعتراض نزنند و به غیر از شکایت‌هایی که به‌طور خصوصی تقدیم خانواده سلطنتی می‌شوند، حق شکایت بردن به جایی را ندارند.

امروزه اجرای این تعهدات با توجه به رشد بالای جمعیت و کاهش درآمد نفتی، برای اقتصاد عربستان بسیار سنگین است. از این‌رو مسئله رشد جمعیت در مقابل بحران بازار

نفت‌خام قرار می‌گیرد و برای آنکه سطح زندگی مردم یکسان بماند، ضروری است نرخ رشد اقتصادی حداقل معادل نرخ رشد جمعیت باشد، اما مشاهده می‌کنیم که با افت و خیز این آمار طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ در کل نرخ رشد سرانه تولید ناخالص در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳ منفی بوده که نوسان قیمت نفت، علت اصلی این ارقام منفی است. با توجه به اینکه عربستان سعودی با استفاده از عدم امکان عراق برای صادر کردن نفت، تولید نفت استخراجی خود را به میزان زیادی افزایش داده، اما این امر هم پاسخگوی نیاز مالی کشور نیست. درواقع مشکلات مالی عربستان در سایه صادرات نفت‌خام به مشکلاتی ساختاری و نه گذرا تبدیل می‌شود.

فصل چهارم
بررسی فضاسازی کشور

الگوی پراکندگی شهرها

فقدان کامل اطلاعات دربارهٔ تاریخچه جمعیت عربستان سعودی، در سال‌های اخیر مانع ارزیابی رشد جمعیت و مراکز عمده آن حتی با کمترین دقت می‌شود، اما با این اوصاف یک مطلب روشن است که رشد جمعیتی در این کشور و سایر کشورهای تولیدکننده نفت در حاشیه خلیج‌فارس بسیار شدیدتر از دیگر کشورهای منطقه است که در نتیجه موجب تغییرات شدیدی در ایجاد و پراکندگی الگوهای جمعیتی در سطح کشور شده است. در عربستان سعودی ما شاهد دو نوع جمعیت هستیم: یکی جمعیت سنتی بسیار و پراکنده (کوچ رو و یکجانشین در واحه‌ها) که تراکم جمعیتی آنها تقریباً هیچ است[۷۰] و دیگری جمعیت شهری با نرخ رشد بسیار سریع به خصوص در مراکز و هسته‌های سیاسی و اقتصادی.

وجود ذخایر عظیم نفتی سبب ورود دلارهای نفتی به عربستان سعودی شده و موجب گشته تا دولتمردان به تأمین تجهیزات عمومی، خدمات رفاهی و توزیع ثروت در سطح کشور

بپردازند. از نظر ساماندهی منطقه‌ای، تأثیر اصلی این ثروتمند شدن را می‌توان در رشد سریع و گسترش شهرها مشاهده کرد. امکانات اقتصادی اجازه هر نوع رؤیاپردازی را به آنها می‌دهد، از جمله ایجاد شهرهای خلق‌الساعه نظیر ینبوع، حفرالباطن[1] و الجبیل[2] و به این ترتیب دولت به عنوان شکل‌دهندهٔ فضای سرزمینی از دلارهای نفتی حداکثر استفاده را کرده است. بزرگ‌ترین هسته جمعیتی کشور عربستان سعودی در منطقه حجاز قرار دارد که جمعیت آن بالغ بر ۵ میلیون نفر است و وجود حرمین شریفین و هجوم میلیونی زائران خانه خدا از سرتاسر جهان سبب ایجاد روحیه تجاری و بازرگانی در این منطقه شده و با جذب جمعیتی بسیار، به‌عنوان یک هسته اقتصادی مطرح شده است. دومین هسته جمعیتی منطقه در نجد و شهر ریاض است که به‌عنوان خاستگاه اولیه و هسته سیاسی دولت آل سعود است و رژیم با استفاده از درآمدهای عظیم نفتی به گسترش همه‌جانبه آن دست زده و با تمرکز اکثر مراکز آموزشی، دانشگاهی، وزارتخانه‌ها، مراکز نظامی و غیره در این شهر، یک چشم‌انداز و چهره توسعه‌یافته را به آن بخشیده است. سومین مرکز جمعیتی این کشور در استان شرقی و مراکز مهم تولید و صدور نفت قرار دارد که اقلیت مهم شیعیان در این منطقه زندگی می‌کنند و به‌علت اینکه اکثریت شاغلین در صنعت نفت منطقه از شیعیان هستند، دولت سعودی همواره به این منطقه علاوه بر اینکه به‌عنوان مرکز اصلی درآمدهای کشور توجه دارد، به‌خاطر وجود شیعیان و اشتغال به کار آنان در صنعت نفت، به‌عنوان پتانسیل ناامنی و عاملی جهت بروز بحران نگاه می‌کند.

استان‌های عسیر، نجران و مدینه در جایگاه سوم قرار داشته که بیشتر ناشی از وجود ارتفاعات و اقلیم مناسب آن است و استان‌های شمالی الجوف، التبوک، حائل، القصیم، جیزان، الباحه جزو مناطق با جمعیت پایین هستند. از لحاظ تراکم نسبی جمعیت، بخش عظیمی از مناطق فوق به‌دلیل وجود بیابان‌های خشک و اقلیم خشن، در حد صفر بوده و از حداقل شرایط برای زیست نیز برخوردار نیستند.

---

1. Hafaral Batin

2. Al Jubayl

از نظر توزیع منابع اقتصادی و صنایع مربوط به آن، استان شرقی به‌دلیل دارا بودن ذخایر عظیم انرژی زیرزمینی که دربرگیرنده صنایع نفت و شیمیایی است و همچنین به‌دلیل نزدیکی به خلیج‌فارس اهمیت بسیاری دارند. از سوی دیگر، این صنایع در شهر بندری ینبوع، مکه و هسته سیاسی آن ریاض نیز احداث شده که مکان‌گزینی آنها یا به‌دلیل نزدیکی به مراکز و منابع زیرزمینی بوده و یا از طریق خطوط انتقال به مراکز دیگر منتقل می‌شود.[۷۱] مراکز مربوط به صنایع سنگین، پارچه‌بافی و منسوجات نیز در مناطق شرقی و ریاض قرار دارد.

از ویژگی‌های توزیع و پراکندگی صنایع در کشور عربستان، تمرکز آنها در مناطق ساحلی خلیج‌فارس و دریای سرخ است که به‌دلیل فقدان عمق استراتژیک از ضریب آسیب‌پذیری بالایی برخوردار بوده و با کوچک‌ترین تنش در منطقه، اساس اقتصادی آن ناامن می‌شود.

از نظر تقسیمات اداری، این کشور از ۱۴ استان تشکیل شده و مسئولیت هر یک از استان‌ها بر عهده یک امیر از خاندان سعودی است که از اختیارات کامل برخوردارند. این چهارده امیرنشین (استان) عبارتند از:

۱ـ الشرقیه؛ ۲ـ الریاض؛ ۳ـ الحائل؛ ۴ـ القصیم؛ ۵ـ التبوک؛ ۶ـ المدینه المنوره؛ ۷ـ مکه المکرمه؛ ۸ـ الباحه؛ ۹ـ العسیر؛ ۱۰ـ نجران؛ ۱۱ـ جوف؛ ۱۲ـ جیزان؛ ۱۳ـ الحدود الشمالیه و ۱۴ـ الکرایات.

نیروهای نظامی این کشور همچون سایر کشورها در جهان سوم از جایگاه بالایی برخوردارند که مهم‌ترین وظیفه آنان حفاظت و بقای حاکمان سعودی است و به همین علت توسعه همه‌جانبه نظامی اعم از تجهیزات و نیرو جزو مهم‌ترین اهداف سیاست‌های داخلی و خارجی سران سعودی قرار دارد و در همین راستا سهم قابل توجهی (۱۳ درصد) از بودجه سالانه کشور صرف هزینه‌های نظامی و دفاعی می‌شود. در سال ۱۹۷۹ حاکمان سعودی با توجه به سقوط شاه در ایران و وجود درآمدهای بسیار نفتی و اهمیت یافتن عربستان برای تأمین و حفظ منافع غرب در منطقه، توجه به بنیهٔ نظامی و دفاعی را افزایش دادند که در این

روند، حمایت‌های همه‌جانبه ایالات متحده آمریکا مشوق اصلی بود، به‌طوری‌که در سال ۲۰۰۲، هزینه‌های نظامی این کشور ۱۸,۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار بوده است.[۷۲]

از لحاظ ساختاری نیز ارتش عربستان شامل سازمان‌های متعددی است (نیروهای هوایی، دریایی، زمینی و ضدهوایی، گارد ملی، گارد ساحلی، نیروی مرزی، نیروهای امنیت ویژه، نیروهای امنیت عمومی) که تحت امر پادشاه بوده، اما وظایف اجرایی و عملیاتی آن با رئیس ستاد ارتش است. از نظر نظامی، عربستان به هفت منطقه فرماندهی تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱ـ شمالی به مرکزیت تبوک

۲ـ جنوبی به مرکزیت آبهاء

۳ـ مرکزی به مرکزیت ریاض

۴ـ مدینه به مرکزیت مدینه

۵ـ غربی به مرکزیت جده

۶ـ طائف به مرکزیت طائف

۷ـ شرقی به مرکزیت ظهران

استراتژی دفاع مشترک خلیج‌فارس تحت عنوان امنیت و استقرار منطقه در ششمین اجلاس سران شورای همکاری خلیج‌فارس در سال ۱۹۸۵ در مسقط به تصویب رسید که به موجب آن، برای اجرای این استراتژی، یک نیروی نظامی مرکب از کشورهای عضو شورا در جهت حمایت از امنیت و استقرار خود، تشکیل شد. این اعضا، نیروی مشترکی به نام نیروهای سپر جزیره مرکب از ۴۵۰۰ نفر را تشکیل دادند و در شهر حفرالباطن عربستان در نزدیکی مثلث واقع در مرز مشترک عربستان، کویت و عراق مستقر شدند.[۷۳]

الگوی ارتباطات زمینی، هوایی و دریایی

شبکه ارتباطی در عربستان به سه گروه تقسیم می‌شود. راه‌های زمینی عربستان در سال ۲۰۰۲ حدود ۱۴۶۵۲۴ کیلومتر[۷۴] بوده که شهرهای اصلی و عمده عربستان را به یکدیگر متصل

می‌کرده است، اما این مقدار برای ارتباطات زمینی در داخل عربستان کافی نیست و علت عمده عدم توسعه راه‌های زمینی وضعیت بیابانی و اقلیم آن بوده که این امر تأثیرات منفی بر وضعیت اقتصادی و وحدت داخلی آن می‌گذارد. همچنین یک پل، ارتباط زمینی بین جزیره بحرین و عربستان را در سال ۱۹۸۶ برقرار نمود که این امر در راستای اهداف ژئوپلیتیکی عربستان جهت کنترل و تسلط بر آن است.

از نظر راه‌آهن نیز عربستان با توجه به وسعت زیاد آن دچار کمبود آشکار است به‌طوری‌که کل خطوط راه‌آهن آن ۱۳۹۰ کیلومتر(۷۵) است و شهرهای ایالت شرقی یعنی مراکز مهم تولید و صدور نفت عربستان و همچنین پایتخت این کشور را به یکدیگر متصل می‌کنند. طرح‌های دیگری نیز در زمینه اتصال مناطق شرقی به شمال و غرب کشور در دست اجراست.

همچنین عربستان دارای بنادر مهمی به نام جده، دمام، ینبوع، جیزان و الجبیل و بنادر صنعتی ملک فهد، جبیل و ینبوع و بندر نفتی رأس التنورة[1] است. علاوه بر این بنادر بزرگ، عربستان تعدادی بنادر کوچک نیز داراست که شامل کوریبه، حاجی[2]، دیبا[3]، الوجیه[4]، یملیوج، فاراسان القامه در ساحل دریای سرخ و الخبر[5]، ضیقف، یاقاری، دارین، رأس الخفیجی[6] در خلیج‌فارس به اضافه رأس‌المیشاب[7] می‌شود. در سال ۱۹۹۲ یک بندر جدید گشایش یافت که در غرب شهر تبوک در شمال شرقی عربستان سعودی واقع شده است. این بندر از زائران اروپا و شمال آفریقا پذیرایی می‌کند.(۷۶)

از آنجا که این کشور فاقد رودهای قابل کشتیرانی است، استفاده از راه‌های دریایی و بنادر جهت حمل و نقل و تجارت دریایی به خارج، از عوامل مثبت ژئوپلیتیکی آن است. هواپیمایی ملی عربستان سعودی به نام «السعودیه» توانسته است با امکانات گسترده هوایی توسعه‌یافته،

---

1. Ras Tanura
2. Hajima
3. Duba
4. Al Wajh
5. Khobar
6. Ras al Khafji
7. Ras al Mishab

پروازهای داخلی و خارجی را تحت پوشش خود قرار دهد. این کشور دارای پنج فرودگاه بین‌المللی است که عبارتنداز:

فرودگاه بین‌المللی ظهران، هفوف، ملک عبدالعزیز (جده)، ملک خالد (ریاض) و ملک فهد (در مناطق شرقیه).

توسعه فرودگاه‌های کشور عربستان با توجه به درآمدهای عظیم نفتی از سال ۱۹۸۴ آغاز شد. این کشور در حال حاضر دارای ۲۵ فرودگاه است که علاوه بر پروازهای وسیع و منظم در سطح داخلی با اقصی نقاط جهان نیز ارتباط هوایی دارد.[۷۷]

جدول شماره ۳: وضعیت خطوط ارتباطی در عربستان سعودی

وسایل ارتباطی	تعداد	سال
خطوط تلفن	۳/۱ میلیون	۱۹۹۸
خطوط تلفن همراه	۱ میلیون	۱۹۹۸
ایستگاه‌های پخش رادیویی	AM 43، FM 31 ، ۲ موج کوتاه	۱۹۹۸
دستگاه رادیو	۶/۲۵ میلیون	۱۹۹۷
ایستگاه‌های پخش تلویزیونی	۱۱۷	۱۹۹۷
دستگاه تلویزیون	۵/۱ میلیون	۱۹۹۷
خدمات اینترنتی (ISP)	۴۲	۲۰۰۱
کاربران اینترنت	۵۷۰/۰۰۰	۲۰۰۱

منبع: CIA, The World Fact book 2002

فصل پنجم

بررسی وسعت کشور

عربستان سعودی با ۲/۲۴۰/۰۰۰ کیلومتر مربع[۷۸] از نظر وسعت حدود سه برابر بزرگ‌تر از فرانسه و چهار برابر بزرگ‌تر از کشور عراق است[۷۹]، اما تقریباً ۲۳۵۱۳۳۳۰ نفر جمعیت دارد که با تراکم نسبی ۱۲ نفر در هر کیلومتر مربع[۸۰] در مجتمع‌های مسکونی مجزا در دل بیابان‌های بی‌آب و علف صدها کیلومتر دور از یکدیگر به‌سر می‌برند. در این کشور یک ناحیه کانونی منفرد یا یک شهر عمده نظیر قاهره یا بغداد وجود ندارد و به طور کلی مناطق جمعیتی در عربستان را می‌توان به نواحی زیر می‌توان تقسیم کرد:

- مناطق جمعیتی قدیمی روستایی با تراکم جمعیت متوسط در جنوب غربی عربستان.
- مناطق نفتی خلیج‌فارس که طی دهه‌های اخیر دارای جمعیت شده و عمدتاً شهرنشین هستند.

تراکم جمعیت در این مناطق بسیار بالاست و با رشد سریع شهرنشینی انتظار می‌رود که شاهد تمرکز مراکز بزرگ شهری باشیم.

ـ مناطق بیابانی شبه‌جزیره که دارای دو نوع جمعیت است: یکی جمعیت سنتی بسیار پراکنده (کوچ‌رو و یکجانشین در واحه‌ها) که تراکم جمعیتی آنها تقریباً صفر است و دیگری جمعیت شهری با نرخ رشد بسیار سریع مانند (ریاض، جده، مکه، مدینه و طائف) که این جمعیت شهری به هیچ‌وجه با هسته تجارت خارجی قدیمی شهرهای بیابانی ارتباطی ندارد، بلکه عمدتاً امروزه از یک آورده مضاعف ناشی می‌شود: مهاجرت خارجی و یکجانشین شدن بادیه‌نشین‌ها.(۸۱)

وجود مناطق عظیم بیابانی و صحراها در این منطقه سبب شده تا طی تاریخ طولانی، این منطقه از دسترسی قدرت‌های عظیم در امان بوده و از سلطه بر آن به‌دلیل مشکلات عظیم برکنار باشد، اما با کشف نفت و گاز و اهمیت این منابع در اقتصاد جهانی، توجه قدرت‌های بزرگ جهانی به این منطقه جلب شد و علاوه بر آن با تقسیم جهان به دو اردوگاه شرق و غرب و قرار گرفتن عربستان در حلقه ریملند، ارزش آن بیش از حد شد و در استراتژی‌های جهانی جایگاه خاصی پیدا کرد. پیشرفت تکنولوژی و به‌دست آوردن سرمایه‌های مالی فراوان ناشی از صدور نفت سبب شد تا مقداری از عوارض ناشی از ناهمواری‌های سخت و خشن منطقه کاسته شود. اما با این وجود هنوز مشکلات و عوارض این محیط خشن برطرف نشده است. وجود صحراها و بیابان‌های وسیع با تراکم پایین جمعیت سبب شده تا نسبت به ناحیه‌گرایی آسیب‌پذیر شوند که البته این امر در عربستان سعودی به‌دلیل پیوستگی ناشی از همگونی قومی و زبانی در بین کشورهای منطقه به حداقل خود رسیده است. ساکنان عرب این کشور از وجود اجداد عرب «خالص» خود آگاهی عمیق دارند و به آن مباهات می‌کنند و درباره هویت فرهنگی خود شکی ندارند، اما یک عامل مهم‌تر پیوستگی وجود دارد و آن مذهب و آیین وهابی است. نجد، قلمرو خاندان آل‌سعود، هسته اصلی دولت را تشکیل می‌داد و امروز هارتلند سیاسی آن دربرگیرنده پایتخت یعنی ریاض است. این ناحیه هیچ‌گاه به زیر سلطه قدرت‌های استعماری در نیامد و طی تاریخ نیز در حالت انزوا قرار داشته است. در مشرق و در آن سوی صحرای نفود، ناحیه نفت‌خیز احساء واقع شده که بعدها به استان شرقی

تغییر نام یافت تا از حس تمایز ناحیه‌ای آن کاسته شود. در طول تاریخ، این ساحل بیشتر در ارتباط نزدیک با عراق، بحرین و حتی ایران بوده تا با نجد و مردم آن از راه ماهیگیری و تجارت دریایی و مهم‌تر از آن زراعت در واحه‌ها امرار معاش می‌کردند. از جهتی این توجیه معلول حضور اقلیت[۸۲] قابل توجه شیعیان در این منطقه بوده است. شیعیان به اسلام وهابی علاقه‌ای نداشته و به‌دلیل اینکه وهابیون نیز آیین شیعیان را قبول ندارند، لذا شیعیان وابستگی چندانی به آرمان دولت سعودی ندارند. ساکنان ناحیه غربی نیز که تا سال ۱۹۳۰ کاملاً در عربستان سعودی ادغام نشده بودند، یک هویت متمایز داشتند. به‌رغم نجد، حجاز به‌طور سنتی به‌علت هجوم سالانه زائران از سراسر جهان، جامعه‌ای مرکب و چندملیتی بوده است. در گذشته بسیاری از این زائران در کشور باقی می‌ماندند و در نتیجه ناحیه را به‌صورت یک بوته آزمایش درمی‌آوردند. طی قرن‌ها مراسم حج برای بازرگانان حجازی یک فرصت بی‌نظیر را فراهم می‌کرد تا به توسعه مناسبات تجاری خود با سرزمین‌های دوردست بپردازند. حجازی‌ها به‌دلیل روابطی که با مناطق مختلف داشتند و برخوردشان با فرهنگ‌ها و نظام‌های سیاسی و اطلاعاتی گوناگون از هوشمندی خود مغرور شده و به چادرنشینان نجد به دیدهٔ حقارت می‌نگریستند. اگرچه ریاض امروزه به‌صورت پایتخت سیاسی و در عین حال مرکز مالی و بانکی پادشاهی درآمده است ـ چون در اینجاست که درآمد نفت تمرکز می‌یابد ـ اما بازرگانان حجاز به‌ویژه جده، در امور بازرگانی نقش مسلط را دارند، همچنین حجاز تأمین‌کننده درصد بالایی از دیپلمات‌ها، دیوان‌سالاران و تکنوکرات‌های کشور بوده، بنابراین نوعی رقابت و ناحیه‌گرایی بین دو منطقه خارج از انتظار نیست.

به‌طور کلی وسعت عربستان، چند جنبه مثبت برای این کشور دربر داشته است. از یک طرف موجب شده تا با دو دریای خلیج‌فارس و دریای سرخ مرتبط باشد و از سوی دیگر احتمال افزایش منابع و فلزات استراتژیکی را بالا برده است. وسعت، از جنبه دفاعی نیز با در نظرگرفتن شرایط دیگر، قابلیت‌ها و امکانات خوبی را در اختیار کشور قرار می‌دهد. اما وسعت این کشور با دربرگرفتن بیابان‌های وسیع و خشن و همچنین تراکم نسبی کم آن از عوارض

منفی است که سایر جنبه‌های مثبت را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و در نتیجه سبب ناحیه‌گرایی سیاسی می‌شود.

کانون‌های سیاسی و پایتخت

چارچوب سرزمینی عربستان سعودی بر سه ستون جغرافیایی استوار شده که هر یک از این سه ستون دارای ویژگی‌های غیرقابل اغماضی است. هر یک تاریخی دارد که نقش خاص خود را در ساماندهی این کشور پادشاهی ایفا می‌کند و هرگاه یکی از ستون‌ها و هسته‌ها متزلزل شده یا احیاناً فرو ریزد، کل مجموعه زیر سؤال خواهد رفت.

هسته اقتصادی

منطقه خاوری احساء به‌عنوان قطب و هسته اقتصادی برای عربستان بسیار حائز اهمیت است. در این منطقه منابع زیرزمینی غنی و حاوی مهم‌ترین ثروت زیرزمینی عربستان سعودی قرار دارد. در اواسط قرن بیستم با کشف نفت، این طلای سیاه، به‌عنوان منبع اصلی درآمد دولت مطرح شد. ارزش این ثروت، بسیار بیشتر از درآمد حج و تعرفه‌های گمرکی برای سعودی‌ها و عامل اصلی رشد و توسعه اقتصادی این کشور است که بحران‌های نفتی پی‌درپی نیز موجب افزایش این درآمد شده‌اند. منطقه خاوری چه از لحاظ کیفیت و چه از لحاظ کمیت لبریز از نفت و تأثیرات حضور آن است. این منطقه پایین‌ترین هزینه‌های استخراج نفت در دنیا را داراست. مناطق نفت‌خیز صدها کیلومتر وسعت دارند که هم در خشکی و هم در اعماق خلیج‌فارس گسترده شده‌اند. اهمیت این منابع (بیش از ۲۵۰ میلیارد بشکه) امکان استخراج نفت برای ۸۰ سال را تأمین می‌کنند. تأثیرات سرزمینی استخراج نفت دارای دو وجهه است. سرمایه‌گذاری‌هایی که در صنایع نفتی توسط شرکت‌های آمریکایی انجام گرفت، موجب پیدایش شهرهایی نظیر ظهران، الدمام و الخبار شد که دارای طرح‌های شهری همچون خیابان‌های عریض، شهرهای طراحی شده برای حرکت خودروها و پراکندگی ساختمان‌های مسکونی هستند که بر گسترش و توسعه

شهرهای بزرگ عربستان تأثیر گذاشته‌اند؛ از سوی دیگر، درآمد نفتی باعث به‌وجود آمدن دولت رفاه اجتماعی شد. دولتی که با ارائه خدمات اجتماعی و شهری، موجب رشد سریع جمعیت در شهرها و متمرکز شدن فعالیت‌ها شد. نفت این منطقه خاوری، ۷۵ درصد بودجه کشور و بیش از ۸۵ درصد بودجه ارزی آن را تأمین می‌کند.(۸۳)

مهم‌ترین شهرهای منطقه شرقی در کناره خلیج‌فارس الهفوف، القطیف و الدمام هستند که با طراحی و ساخت شهرهای جدید نظیر ظهران، الدمام، رأس التنوره و الخبار به‌عنوان مراکز تجاری و صدور نفت‌خام این کشور از اهمیت بسیاری برخوردارند. ویژگی‌های مهم این منطقه از حیث دارا بودن منابع عظیم انرژی، مناطق مهم کشاورزی و نقطه اتصال این کشور از طریق خلیج‌فارس به تنگه هرمز و آب‌های آزاد از سه جنبه ژئوپلیتیک، عربستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اول آنکه این منطقه مرکز اصلی و عمده شیعیان به‌شمار می‌رود و به‌واسطه دیدگاه‌های خاص وهابی به سایر مذاهب از جمله شیعه که مورد سوءظن رژیم سعودی هستند و به‌دلیل اشتغال به کار شیعیان در صنایع نفت و نگرانی از تحرکات و اعتراضات شیعیان که اقلیت بزرگی در عربستان را تشکیل می‌دهد، همیشه ذهن دولتمردان سعودی را به خود مشغول کرده است که حادثه مکه و تظاهرات و درگیری در عاشورای ۱۹۷۹ در منطقه شرقی نمونه بارز این قضیه است.

دومین مسئله، فقدان عمق استراتژیک کافی برای این صنایع است که به‌منزله خون حیات‌بخش در رگ‌های این رژیم جاری است و با توجه به پیوستگی این منطقه به سواحل خلیج‌فارس، ضریب آسیب‌پذیری آنها بالاست، ضمن اینکه دستگاه‌های عظیم آب شیرین‌کن برای تأمین آب شرب کشور نیز در همین منطقه استقرار یافته که اهمیت حیاتی تأمین این ماده حیاتی و همچنین آسیب دیدن آنها در اولین تهاجم، از نقاط ضعف ژئوپلیتیکی در این منطقه به‌شمار می‌رود.

دومین ستون ساختار کشور، شهر نجد و مناطق همجوار آن یعنی قسیم[1] و جبل‌الطویق[2]

1. Qasim
2. Jabal Tuwayq

است که این منطقه مرکزی در اصل، قلب تاریخی[۸۴] و روح سلسله سعودی محسوب می‌شود. شهر ریاض، هسته سیاسی حاکمان سعودی را تشکیل می‌دهد که دولت عربستان سعودی از همین منطقه و با همراهی محمدبن عبدالوهاب شروع شد و بعد به تمامی حجاز گسترش یافت. این شهر از نظر سیاسی، اقتصادی و جمعیتی بزرگ‌ترین شهر نجد است و درصد بالایی از جمعیت کشور را دربردارد (۲۵۷۶۰۰۰ نفر جمعیت یعنی ۱۱/۵ درصد کل جمعیت کشور در ۲۰۰۰ م).[۸۵] اگرچه شهر ریاض در مرکز جغرافیایی کشور قرار ندارد، اما چندان از مرکز دور نیست. این شهر از شمال شرقی نسبت به سایر جهات به مرزها نزدیک‌تر است، نزدیک بودن پایتخت به مرکز جغرافیایی می‌تواند به‌طور بالقوه منافعی از قبیل ارتباط آسان‌تر با اقصی نقاط کشور، ارتباط بهتر نقاط دوردست و حاشیه‌ای، ایجاد وحدت داخلی و منافع دفاعی را دربرداشته باشد، اما کسب این مزایا به‌طور بالفعل به مجموعه‌ای از عوامل و از جمله رژیم سیاسی، استقلال یا وابستگی و مانند آن بستگی دارد.

شهر درعیه[1] به‌عنوان خاستگاه اولیه ابن‌سعود طی سال‌های گذشته بازسازی شده است. در این شهر ریشه‌های تاریخی و اتحادیه‌های بین قبیله‌ای بسیار مهم هستند. رژیم سعودی با تأسیس شهر ریاض با وسعتی بیش از ۶۰ کیلومتر مربع، حضور خویش را تثبیت و آن را به‌عنوان پایتخت رسمی کشور قرار داد که به‌علت قرار گرفتن در مرکز منطقه نجد، دولت توجه خاصی به این شهر دارد.

این ناحیه هیچ‌گاه به زیر سلطه قدرت‌های استعماری در نیامد و به‌دلیل محاط شدن در میان بیابان‌های ربع‌الخالی و نفود طی تاریخ حالت انزوا داشته است.

وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و مراکز علمی دانشگاهی در این شهر قرار دارد و طرح‌های بسیاری برای عمران و آبادی این شهر در نظر گرفته شده است. توسعه پایتخت با امکانات مالی بسیار چشمگیر، امکان تأسیس ساختارهای زیربنایی بیش از اندازه وسیع را فراهم آورده

---

1. Diriyah

است. هرچند این مخارج از نقطه‌نظر اقتصادی غیرقابل توجیه‌اند، اما از نظر سیاسی موجه به‌شمار می‌آمدند. بزرگ‌ترین شهر و هسته سیاسی عربستان لاجرم باید پایتخت ایدئولوژیک کشور پادشاهی می‌بود که برتر از شهرهای قدیمی و سنتی آن و به‌ویژه مهم‌تر از حجاز که دیگر اهمیت چندانی برای دولت جدید ندارد، است. دلایل اهمیت این شهر و منطقه نجد برای آل‌سعود این است که پایه قبیله‌ای و ایدئولوژیک رژیم عربستان از واحه‌های مرکزی نجد و اطراف آن ریشه می‌گیرد و اولین شبکه قدرت سعودی در این منطقه پایه‌گذاری شده است و همچنین شروع نبردهای اولیه برای تصاحب قدرت در منطقه شبه‌جزیره عربستان با افکار ایدئولوژیکی محمدبن عبدالوهاب و قدرت سیاسی و نظامی محمدبن سعود از این منطقه آغاز شده است. محمدبن عبدالوهاب، طرفدار تجدید حیات معنوی و اخلاقی جامعه عرب طبق اصول بنیادین اسلام بود. وهاب از فقه سنی حنبلی (و شاگردش ابن تیمیه) پیروی می‌کرد که در میان چهار مکتب فقهی، قشری‌ترین آنهاست. گرچه عربستان حکومت روحانیون نیست، ولی علما در مقایسه با اکثر کشورهای منطقه، نقش مهمی در شکل دادن به جامعه سعودی داشته‌اند. مسلماً وهابیت یک عنصر برجسته آرمان دولت در کشور عربستان است و آشکارا آن را از همسایگانش متمایز می‌سازد که نقطه استقرار و هسته مرکزی آن منطقه نجد (درعیه) و ناحیه ریاض می‌باشد.

سومین ستون، منطقه حجاز و شهرهای مهم مکه، مدینه و جده است که این منطقه از مهم‌ترین امتیازات جهت ثبات و کسب مشروعیت سیاسی برای رژیم آل‌سعود است. در سال ۱۹۲۶ منطقه حجاز از شریف حسین و پسرانش گرفته شد و به نجد و مناطق تحت استیلای آن ملحق گشت. در آغاز، شهرهای مقدس مکه و مدینه مسئولیت سنگینی را برعهده ابن‌سعود گذاشته بودند، چراکه حکومت سعودی باید امنیت حجاج را تضمین کند، اما برای وهابیون عهده‌دار بودن این مسئولیت به معنی اعتبار و حیثیت آیین‌شان محسوب می‌شد. برای خاندان سعودی که بعدها امکانات مالی مهمی را صرف ساماندهی این شهرها کردند، این دو شهر مقدس به آنها این امکان را می‌داد که خود را به‌عنوان مدافعان اسلام و بهترین حافظان

شهرهای مقدس معرفی کنند. ملک فهد از سال ۱۹۸۶ برای خود لقب خادم‌الحرمین را برگزید. این‌چنین بود که خاندان سعودی با در دست گرفتن مهم‌ترین اماکن مقدس مسلمانان و سرمایه‌گذاری‌های کلان در آنها به‌عنوان احیاکننده دین برای اهل سنت مشروعیت یافتند. اما ناحیه حجاز که تا سال ۱۹۳۰ کاملاً در عربستان سعودی ادغام نشده بود به‌طور سنتی به‌علت هجوم سالیانه زائران از سراسر جهان، جامعه‌ای مرکب و چندملیتی بود. در گذشته بسیاری از این زائران در کشور باقی می‌ماندند و در نتیجه ناحیه‌ای نامتجانس از ملیت‌های مختلف را تشکیل می‌دادند. طی قرن‌ها، مراسم حج برای بازرگانان حجازی یک فرصت بی‌نظیر را فراهم کرد تا به توسعه مناسبات تجاری خود با سرزمین‌های دوردست بپردازند.

می‌توان گفت که امروزه منطقه شرقی عربستان، نبض اقتصادی این کشور، ریاض به‌عنوان هسته و پایتخت سیاسی و محل تمرکز درآمدهای نفتی و حجاز نقش حساس و در عین حال ممتاز بازرگانی و پذیرایی از میلیون‌ها زائر خانه خدا و مدینه منوره را برعهده دارد که هریک با تفاوت‌های عمده‌ای در سطح عربستان با یکدیگر به رقابت پرداخته و در صحنه سیاسی و اجتماعی این کشور تأثیرگذار هستند و در صورت درحاشیه قرارگرفتن هر کدام از مناطق به نفع دیگری به‌ویژه نجد، ما شاهد بروز ناحیه‌گرایی سیاسی در بین این مناطق هستیم. هرچند که حکام سعودی هم‌اکنون با ثروت‌های کلان ناشی از نفت و سرمایه‌گذاری آن در زیرساخت‌های اقتصادی این کشور، تلاش می‌کنند تا با اعمال سیستم یارانه در تمامی ابعاد زندگی اقتصادی و آموزشی روز به روز زمینه‌های ظهور چالش‌های اجتماعی و سیاسی را مسدد نمایند.

فصل ششم
تشریح جغرافیایی وحدت ملی

جامعه عربستان بر پایه روابط قبیله‌ای استوار است و همچون سایر کشورهای شبه‌جزیره وجود تعصب و علقه نیرومند قبیله‌ای به علاوه مذهب، شکل‌دهنده کلی فرهنگ جامعه هستند. این ساختار جامعه عربستان مانع از به‌وجود آمدن فرهنگی یگانه شده است. با اینکه دین اسلام در این سرزمین ظهور کرد و مدت زمانی مرکزیت جهان اسلام را بر عهده داشت، اما از آنجا که در سرزمین فوق، قبیله‌های بسیاری زندگی می‌کنند و هرکدام آداب و رسوم خاص خود را به‌عنوان یک میراث نگهداری می‌کنند، نتوانستند با بهره‌گیری از آیین اسلام به تمدنی که کشورهایی چون ایران، مصر و پاکستان در سایه فرهنگ اسلامی کسب کرده‌اند، دست یابند. با خارج شدن مرکزیت خلافت از عربستان در زمان امویان، این کشور به‌عنوان گوشه‌ای از جهان اسلام درآمد که با اضمحلال خلافت عباسی و آشفتگی در دستگاه مزبور، دوباره این سرزمین به فرهنگ قبیله‌ای به شکل ملوک‌الطوایفی و ارزشمند و ارجحیت یافتن سنن و آداب قبیله‌ای نسبت به دین اسلام روی آورد.

اما عربستان امروز نتیجه پیوند قدرت سیاسی و نظامی خاندان سعودی و محمدبن

عبدالوهاب، بنیانگذار فرقه وهابیت است. جنبش وهابی یک نهضت واحدساز بوده و نقش حساسی در تکامل جغرافیای سیاسی عربستان ایفا کرده است. اتحاد دو جانبه بین محمدبن سعود و محمدبن عبدالوهاب هر دو را قادر ساخت تا قدرت خود را در فراسوی پایگاه‌هایشان که در نجد، قلب شبه‌جزیره عربستان بود، گسترش دهند و نفوذ و سلطه خود را بر سایر قبایل استحکام بخشند. این آمیزش که هنوز پابرجاست به خاندان سلطنتی مشروعیت سیاسی نیرومندی بخشیده است.

خاندان سعودی نیز خود وسیله‌ای عمده برای یکپارچه‌سازی ملی و علت وجودی کشور عربستان سعودی بوده است. اهمیت نقش این خاندان در تشکیل دولت و وحدت ملی در نام کشور نمایان شده است. عربستان تنها کشور در جهان به‌شمار می‌رود که به نام قبیله‌ای که بنیانگذار آن بود، نامگذاری شده است. ملک بن سعود، بنیانگذار عربستان سعودی نوین، کشور را از یک سو با نیروی شخصیت خود و از سوی دیگر از طریق برقراری یک اتحاد عاقلانه میان قبایل متحد و یکپارچه کرد. وجود زنان متعدد و فرزندان بسیار ابن‌سعود، خاندان سلطنتی را با قبیله‌های بالقوه مزاحم منسوب ساخته است و در نتیجه این قبایل یا جذب پادشاهی شده و یا بی‌طرف ماندند. شاهزادگان سعودی که تعداد آنها بین دو تا سه هزار نفر است، اکثر مقام‌های مهم و حساس را بر عهده دارند و این روند در نوع خود یک «سازمان سیاسی پیچیده با کارایی خاص را تشکیل می‌دهد». به‌نظر می‌رسد که قومیت کاملاً به همان اندازه ایدئولوژی یک عامل پیوستگی و سازماندهی است. مناطقی که از هم متمایزند، از طریق یک شبکه ازدواج و وابستگی‌های خانوادگی به یکدیگر متصل می‌شوند.

از عواملی که مسئله گریز از مرکز در این کشور را تشدید می‌کند، می‌توان به وسعت زیاد این کشور به همراه اقلیم خشک و بیابان‌های لم‌یزرع، اقلیت قابل ملاحظه شیعه در شرق کشور (مرکز استقرار صنایع نفتی)، پراکندگی جمعیت، فقدان نیروی انسانی فعال و مهاجرپذیری آن اشاره کرد.

از عوامل مرکزگرا در این کشور می‌توان به مذهب، روابط و ساختار قبیله‌ای،

منابع عظیم نفت و گاز جهت استفاده از عواید آن برای تثبیت وفاداری قبایل اشاره کرد.

۹۵ درصد تولید ناخالص ملی عربستان مربوط به نفت است. ذخایر عظیم و قدرت تولید وسیع روزانه این کشور در داخل سازمان اوپک و حتی در میان کلیه تولیدکنندگان نفت جهان، قدرتی اعطا کرده که می‌تواند در زمینه افزایش و کاهش تولید نفت این کشورها و همچنین در میزان بهای نفت در بازار جهانی تعیین‌کننده باشد و بسیاری از کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت را تحت‌فشار قرار دهد. بنابراین با توجه به این دلارهای نفتی بود که خاندان سعودی، سیاست ساماندهی سرزمینی عربستان را در دستور کار خود قرار داد و توانست با استفاده از آن، اقتدار خویش را که براساس حاکمیت آل‌سعود و وهابیت شکل گرفته بود بر این سرزمین اعمال کند و از حمایت و پشتیبانی مردمی که دور از پایتخت زندگی می‌کردند، برخوردار گردد.[۸۶] امکانات اقتصادی مطلوب طی سال‌های طلایی دلارهای نفتی اجازه هر نوع رؤیاپردازی را می‌داد و دولت با حضور همه‌جانبه‌اش نه فقط در نقش حامی مردم که در مقام شکل‌دهنده سرزمین ظاهر شد، اما همین عامل حیات‌بخش و تثبیت‌کننده رژیم سعودی با نوسان قیمت خویش زنگ‌های خطر را به صدا درآورده، پروژه‌های بلندپروازانه دچار اشکال شده و وفاداری‌های قبیله‌ای نیز با عدم حمایت رؤسای قبایل کم‌رنگ‌تر می‌شود. اما مهم‌ترین عامل، بحث مهاجرپذیری به‌علت کمبود نیروی انسانی فعال و کارامد است.[۸۷] این خصیصه اجتماعی، جامعه عربستان را در برابر فرهنگ بیگانگان خصوصاً غربیان قرار داده است. تعداد خارجیان شاغل در عربستان بین ۲ تا ۴ میلیون نفر است که وجود این نیروها علاوه بر اینکه وابستگی شدید فنی و تخصصی عربستان به کشورهای دیگر را موجب می‌شود، نقش مؤثری به کارگزاران خارجی جهت تخریب و کارشکنی در دستگاه‌های مربوطه در شرایط خاص می‌بخشد. از آنجایی که جامعه سنتی عربستان در حال مدرنیزه شدن است، وجود تبعیض طبقاتی فاحش و همچنین اختلاط مردم بومی با مهاجران یک بافت اجتماعی ناهماهنگ را تشکیل داده و کشور عربستان را آسیب‌پذیر ساخته که در آینده آن را بی‌ثبات نیز خواهد کرد.

نظام اجتماعی و بدوی عربستان به‌عنوان یک عامل مثبت درونی در تثبیت ساختار حکومتی این کشور تلقی می‌شود، حال آنکه عده‌ای دیگر اشتراک قومی و فرهنگی با سایر اعراب را عامل مهم‌تری می‌دانند. عربستان، خاستگاه قوم عرب است و در میان کشورهای عرب که همگی به‌شدت تکیه بر قوم‌گرایی و پان‌عربیسم دارند، وجهه خاصی دارد. در عربستان، فعالیت احزاب ممنوع است و هیچ نهاد دموکراتیکی برای فعالیت سیاسی و اعتراض وجود ندارد. این در حالی است که رشد طبقه آگاه و تحصیلکرده در این کشور رو به افزایش بوده و در نتیجه موجب پیدایش تضاد در میان طبقات عامه و سیاستمداران حکومت شده است. پیدایش افکار انقلابی و گروه‌های مبارز که در کنار نحله روشنفکر عرب قرار گرفته، موجب شده تا حاکمان این کشور در موقعیت دشواری قرار گیرند، در حالی که حتی از نظر مذهبی نیز یکپارچگی کامل در این کشور وجود ندارد. وجود تعداد کثیری از شیعیان در مناطق همسایه یمن، شمال‌شرقی و غربی ـ که مناطق محروم عربستان نیز هستند ـ تضادها و چالش‌های بسیاری را پیش روی آنان و وهابیون سرسخت قرار داده است.

فصل هفتم

چارچوب جغرافیایی همبستگی‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

عضویت عربستان سعودی در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) نسبت به نهادهای دیگر بین‌المللی و منطقه‌ای[۸۸] نمود بیشتری دارد، به‌طوری‌که با تصمیمات خویش بر تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تأثیرگذاشته و آنها را تحت فشار قرار می‌دهد و در برخی از دوره‌ها با توجه به وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و همچنین تهاجم عراق به کویت و تحریم صادرات نفت عراق از سوی سازمان ملل که انتظار می‌رفت قیمت نفت به بالاترین میزان خود برسد، این کشور با عرضه فوق‌العاده و بیش‌از اندازه، قیمت‌ها را ثابت و حتی کاهش داد که این امر تلاش سایر کشورهای صادرکننده نفت و به‌خصوص اعضای اوپک را بدون نتیجه ساخت.

عربستان وسیع‌ترین کشور خاورمیانه است که به خلیج‌فارس و دریای سرخ متصل بوده و براین آبراه حیاتی نظارت دارد. این در حالی است که سرشارترین منابع نفتی در میان

کشورهای منطقه، از آن عربستان است و با پیشرفت‌های قابل توجهی که این کشور با حمایت کارشناسان خارجی در زمینه صدور نفت کسب کرده، به عنصری تعیین‌کننده در این زمینه تبدیل شده است. سواحل عربستان در خلیج‌فارس و دریای سرخ روزانه شاهد بارگیری ده‌ها کشتی نفت‌کش است و لوله‌های نفت این کشور روزانه میلیون‌ها تن نفت را به سواحل مدیترانه پمپاژ می‌کنند. قدرت اقتصادی و ژئوپلیتیکی عربستان که موجب بالندگی نظامی آن از اسلحه‌های وارداتی شده، این کشور را به عنوان یک قدرت متوازن و بازدارنده در منطقه مطرح نموده و مدت بیست سال به‌عنوان کشور مقابل نیروی عراق و ایران معرفی کرده است. در حقیقت جنگ ایران و عراق که یکی از اهداف آن تعدیل قدرت نظامی این دو کشور بود، موجب شد تا نقش عربستان در این زمینه افزایش یابد، گو اینکه پیشرفت همگون ایران در طول سال‌های پس از جنگ، اکنون بار دیگر عربستان را به حاشیه این بازی قدرت در منطقه کشانیده است.

بیست سال قبل، عربستان سعودی در پول نقد غوطه می‌خورد و درآمد سرانه این کشور به حدود ۱۷۰۰۰ دلار می‌رسید که در نتیجه آن را به یکی از معدود کشورهای ثروتمند جهان مبدل ساخت. اما درآمد سرانه این کشور در سال ۱۹۹۷ به‌دلیل کاهش درآمدهای نفتی و افزایش قابل توجه نرخ رشد جمعیت (در حدود ۳/۸ درصد) به ۷۵۰۰ دلار کاهش یافت. با توجه به اهمیت یافتن مقوله ژئواکونومیک بر ژئوپلیتیک، تئوریسین‌های غربی معتقدند که در توازن قدرت‌های آینده، برتری از آن قدرتی خواهد بود که بر مناطق ژئواکونومیکی تسلط داشته باشد و مهم‌ترین منطقه و به‌عبارت بهتر هارتلند انرژی جهان در منطقه خلیج‌فارس واقع شده که عربستان سعودی از مهم‌ترین حلقه‌های این زنجیره به‌شمار می‌رود.

در حال حاضر پایگاه نیروهای آمریکایی، محل استراحت این نیروها در عربستان است. تشکیل شورای همکاری خلیج‌فارس با توجه به سقوط شاه و خلاء ناشی از حذف این قدرت سیاسی و نیاز به ایجاد یک سد دفاعی در جهت مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه که توسط سعودی‌ها پایه‌گذاری شده بر اهمیت نقش عربستان در زمینه استراتژیک می‌افزاید،

خصوصاً اینکه «نیروهای واکنش سریع خلیج» تحت فرماندهی عربستان در خاک این کشور پایگاه دارند. واردات کلان نظامی این کشور که به‌خصوص از سوی متحد سنتی‌اش آمریکا می‌باشد، سبب رهایی نیروهای مسلح از مشکلات و ضعف‌هایی که با آن روبروست نشده است. کمبود نیروی انسانی بومی در نیروهای مسلح عربستان، موجب به‌کارگیری سربازان مزدور و مستشاران خارجی شده است. پیچیدگی‌های سیستم‌های دفاعی و تجهیزات نظامی جدید و پیشرفته به حدی است که در عمل مجالی برای آموزش کامل پرسنل بومی وجود ندارد و تنها به‌کارگیری نیروهای متخصص خارجی می‌تواند جوابگوی نیازها باشد. از سوی دیگر، تنوع سیستم‌های دفاعی و تسلیحاتی از نظر فنی مانع یکپارچگی و هماهنگی کامل نیروهای مسلح عربستان شده و پرسنل نظامی در برابر تکنیک‌های جدید و سلاح‌های پیچیده ناهمگون دچار مشکل شده‌اند. عربستان سعودی پس از استقلال همواره یکی از کشورهای مورد حمایت بلوک غرب بوده و به همین جهت سیاست خارجی این کشور در بیشتر زمینه‌ها در راستای سیاست‌های جهانی بلوک غرب قرار داشته است. تا قبل از فروپاشی کمونیسم، سیاست جهانی عربستان در راستای ضدیت با مرام کمونیسم و جلوگیری از توسعه مارکسیسم بوده است. با توجه به اینکه عربستان سعودی، شبه‌جزیره را حوزه ژئوپلیتیکی خود می‌داند، برهمین اساس تسلط فرهنگی و سیاسی بر شیوخ حاشیه خلیج‌فارس را همواره مدنظر قرار داده و از جنبه قیم‌مآبانه با این کشورها برخورد می‌کند.

توجه عربستان به حفظ منافع غرب به‌خصوص در بحث تأمین منابع سوختی قابل توجه بوده که ما این مسئله را در کنش‌ها و واکنش‌های طرفین مشاهده می‌کنیم. به علاوه عربستان همواره سعی نموده تا در برابر افکار و سیاست‌های رادیکالی موجود در جهان عرب و اسلام نقش متعادل‌کننده ـ محافظه‌کارانه ـ را ایفا نماید. عربستان همچنین در زمینه حمایت از فلسطینیان، حساسیت زیادی به خرج داده و با شرکت در تحریم نفتی ۱۹۷۳ اعراب علیه اسرائیل، کمک‌های بسیاری در اختیار کشورهای خط مقدم قرار داد، اما این موضوع پس از طرح هشت ماده‌ای فهد در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در مراکش رنگ باخت.

اصول سیاست خارجی عربستان نسبت به محیط بیرونی بر مبنای نزدیکی به قدرت‌های غربی، طرفداری از رژیم‌های غربی، رهبری جهان عرب و اسلام و مخالفت با تفکرات الحادی و افکار آزادی‌طلبی استوار است. بر طبق همین سیاست این کشور به‌عنوان یکی از مراکز مهم سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و غرب درآمده است. عربستان می‌کوشد تا ضمن ایفای نقش فعال‌تر در منطقه، توان‌های استراتژیک کشورش را در صحنه سیاسی جهان فعال‌تر کند و در این راستا از سه عامل و موقعیت ویژه حرمین شریفین، درآمدهای نفتی و موقعیت جغرافیایی کشور در خلیج‌فارس و دریای سرخ استفاده می‌نماید و با داشتن نقش رهبری در شورای همکاری خلیج‌فارس و اتحادیه عرب می‌کوشد تا نقش مهمی را در هدایت کشورهای غربی و اسلامی ایفا کند.

فصل هشتم

جمعیت

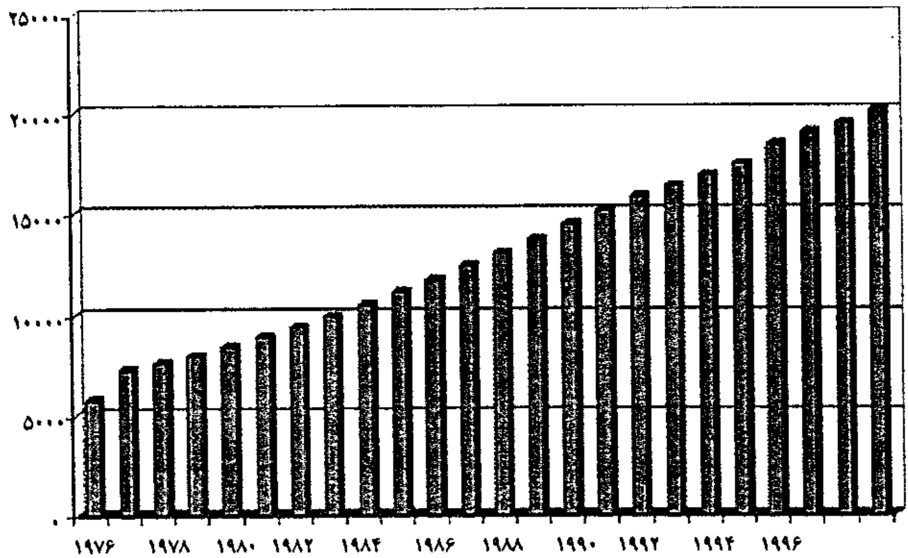
جمعیت عربستان در سال ۲۰۰۲ بالغ بر ۲۳۵۱۳۳۳۰ نفر بود[۸۹] که با وجود وسعت بسیار این کشور، تراکم نسبی جمعیت در هر کیلومتر مربع ۱۱/۹ نفر است. ۸۵ درصد مردم، ساکن شهرها بوده و سایرین در روستا و برخی از آنها به‌صورت کوچ‌نشین در این کشور زندگی می‌کنند که آمار دقیقی در این رابطه وجود ندارد.[۹۰]

جدول شماره ۴: جمعیت برحسب جنس به تفکیک ساکن و غیرساکن در سال ۱۹۹۸

جنس	کل کشور	ساکن		غیرساکن
		نقاط شهری	نقاط روستایی	
مرد و زن	۲۳۵۱۳۳۳۰	۸۵	۱۵	-

منبع: Microsoft Encarta Inactive World Atlas 2002, The World fact book 2002

نمودار شماره ۳: جمعیت کشور عربستان سعودی طی سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۹۶



منبع: Saudi Arabia, Population, (www.nationbynation.com)

جمعیت عربستان نسبت به وسعت آن از میزان و تراکم نسبی بسیار کمی برخوردار است که این امر بر قدرت دفاعی و اقتصاد این کشور تأثیر منفی می‌گذارد. از سوی دیگر این جمعیت اندک به شکل ناموزون توزیع شده، به‌طوری‌که تراکم جمعیت در مرکز و هسته سیاسی این کشور بیشتر و در صحرای ربع‌الخالی کاملاً خالی از سکنه است. در سواحل شرقی به‌ویژه در شهرهای جدیدالاحداث کناره‌های خلیج‌فارس که مرکز اکتشاف و صدور نفت این کشور می‌باشد، در طول سواحل غربی به‌ویژه در منطقه عسیر و از ریاض به‌سوی شمال‌غربی و منطقه حجاز تراکم جمعیت دیده می‌شود.

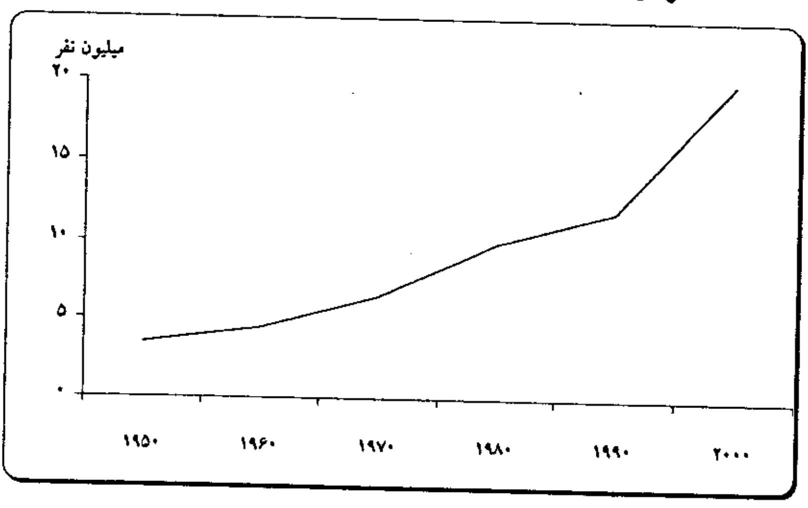
جدول شماره ۵: جمعیت شهرهای عربستان در سال ۱۹۹۲

شهر	جمعیت	شهر	جمعیت
ریاض (پایتخت Riyadh)	۲/۷۷۶/۱۰۰	طائف (AL-Taif)	۴۱۶۱۰۰
جده (Jeddah)	۲/۰۴۶/۳۰۰	تبوک (Tabouk)	۲۹۲۶۰۰
مکه (Makkah)	۹۶۵۷۰۰	بریده (Buraidah)	۲۴۸۶۰۰
مدینه (Almadinah)	۶۰۸۳۰۰	هفوف (Hufuf)	۲۲۵۸۰۰
دمام (Dammam)	۴۸۲۳۰۰	المبرز (Al-Mobarraz)	۲۱۹۱۰۰
خمیس موشیت (Khamis-Mushait)			۲۱۷۹۰۰
حائل ((Hail (Hayil)			۱۷۶۸۰۰

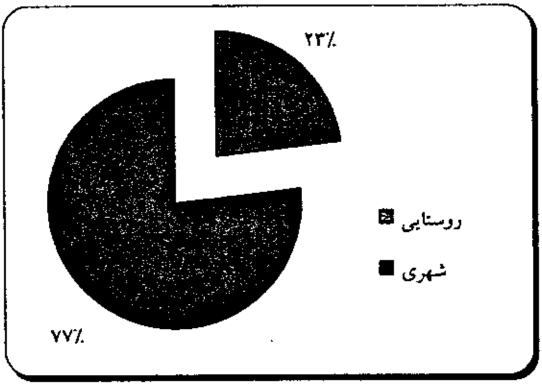
منبع: The Middle East and North Africa 2002

نرخ رشد جمعیت در سال ۲۰۰۲، ۳/۲ درصد و نرخ تولد و مرگ نیز به ترتیب ۳۷/۲۵ و ۵/۸۶ در هر هزار نفر بوده است. ۷۸ درصد از مجموع افراد ۱۵ سال و بالاتر قادر به خواندن و نوشتن هستند که مردان ۸۴/۲ درصد و زنان ۶۹/۵ درصد باسوادان را به خود اختصاص داده‌اند.[۹۱]

نمودار شماره ۴: افزایش جمعیت طی سال‌های ۱۹۵۰-۲۰۰۰



نمودار شماره ۵: توزیع جمعیت شهر و روستا در عربستان سعودی (۱۹۸۹)



منبع: اطلس المملكة العربية السعودية الجغرافی، ص ۴۴

جدول شماره ۶: نرخ تولد و مرگ (متوسط سالیانه) طی سال‌های (۱۹۸۰-۲۰۰۲)

سال	۱۹۸۰ ـ ۱۹۸۵	۱۹۸۵ ـ ۱۹۹۰	۱۹۹۰ ـ ۱۹۹۵	۲۰۰۲
نرخ تولد (هزار نفر)	۴۰/۵	۳۶/۶	۳۵/۱	۳۷/۲۵
نرخ مرگ و میر (هزار نفر)	۷/۹	۵/۴	۴/۷	۵/۸۶

منبع The Middle East and north Africa : 2002, Op. cit, P.920

از نظر تنوع فرهنگی و نژادی در سواحل دریای سرخ نژاد آفریقـای سـیاه و در شـرق نـژاد ایرانی، هندی و پاکستانی مشهود است. از لحاظ ترکیب قومی ۹۰ درصـد سـاکنان را اعـراب و ۱۰ درصد باقی‌مانده را مهاجران آسیایی و آفریقایی[۹۲] اغلب از کشورهای پاکستان، هند، ایران، اندونزی، فیلیپین، فلسطین، لبنان، سوریه و اردنی‌ها تشکیل می‌دهند. تعداد زیـادی آمریکـایی و اروپایی[۹۳] که اکثراً در صنایع نفتی و امور نظامی مشغول به‌کار هستند، نیز وجـود دارنـد. رشـد خالص مهاجرت ۱/۲۸ در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت در سال ۲۰۰۲ بوده که جمعیت مهاجران بـین ۲ تا ۴ میلیون تخمین زده شده است.[۹۴] وجود این مهاجران با توجه به ساخت جامعه سـنتی و

مذهبی عربستان، این دو جامعه را رودرروی هم قرار داده به‌طوری‌که اکثریت گروه جامعه عربستان که پایبند به اصول مذهب و شریعت خویش می‌باشند و با هرگونه مظاهر و تمدن غربی مخالف هستند، دولت عربستان را به‌شدت تحت فشار قرار داده‌اند. همین‌طور اقلیت جامعه را جوانان تشکیل می‌دهند با رویارویی فرهنگ غربی و استفاده از مظاهر آن جامعه سنتی این کشور را به‌شدت به چالش کشیده‌اند.

جدول شماره ۷: جمعیت برحسب گروه‌های عمده سنی به تفکیک جنس در سال ۲۰۰۲ (هزار نفر)[۹۵]

گروه سنی	مرد و زن (درصد)	مردان (نفر)	زنان (نفر)
۰_۱۴	۴۲/۴	۵/۰۸۶/۵۴۱	۴/۸۸۳/۹۴۲
۱۵_۶۴	۵۴/۸	۷/۴۹۳/۳۰۴	۵/۳۹۶/۹۸۵
۶۵ سال و بیشتر	۲/۸	۳۶۲/۷۸۰	۲۸۹/۷۷۸

منبع: The World Fact Book 2002-Saudi Arabia

جدول شماره ۸: جمعیت برحسب گروه‌های سنی به تفکیک جنس در سال ۱۹۹۰ (هزار نفر)

گروه سنی	مرد و زن	مرد	زن
۰_۴	۳۱۲۰	۱۸۸۱	۱۲۳۹
۵_۹	۲۱۲۰	۱۰۷۷	۱۰۴۳
۱۰_۱۴	۱۷۵۱	۸۸۹	۸۶۲
۱۵_۱۹	۱۳۳۹	۶۸۴	۶۵۵
۲۰_۲۴	۱۱۱۹	۵۸۹	۵۳۰
۲۵_۲۹	۱۰۱۶	۵۸۳	۴۳۳
۳۰_۳۴	۹۸۷	۶۳۴	۳۵۳

گروه سنی	مرد و زن	مرد	زن
۳۵_۳۹	۸۷۱	۵۷۲	۲۹۹
۴۰_۴۴	۶۶۵	۴۱۳	۲۵۲
۴۵_۴۹	۴۹۴	۲۸۹	۲۰۵
۵۰_۵۴	۳۷۶	۲۱۱	۱۶۵
۵۵_۵۹	۲۸۹	۱۵۶	۱۳۳
۶۰_۶۴	۲۱۵	۱۱۲	۱۰۳
۶۵_۶۹	۱۶۰	۸۰	۸۰
۷۰_۷۴	۱۰۲	۴۹	۵۳
۷۵	۱۰۰	۴۵	۵۵

منبع: World Population Projections 1989-1990 - Edition Short - and long - Term Estimates (Washington: Published for the World bank 1990), pp. 332-333.

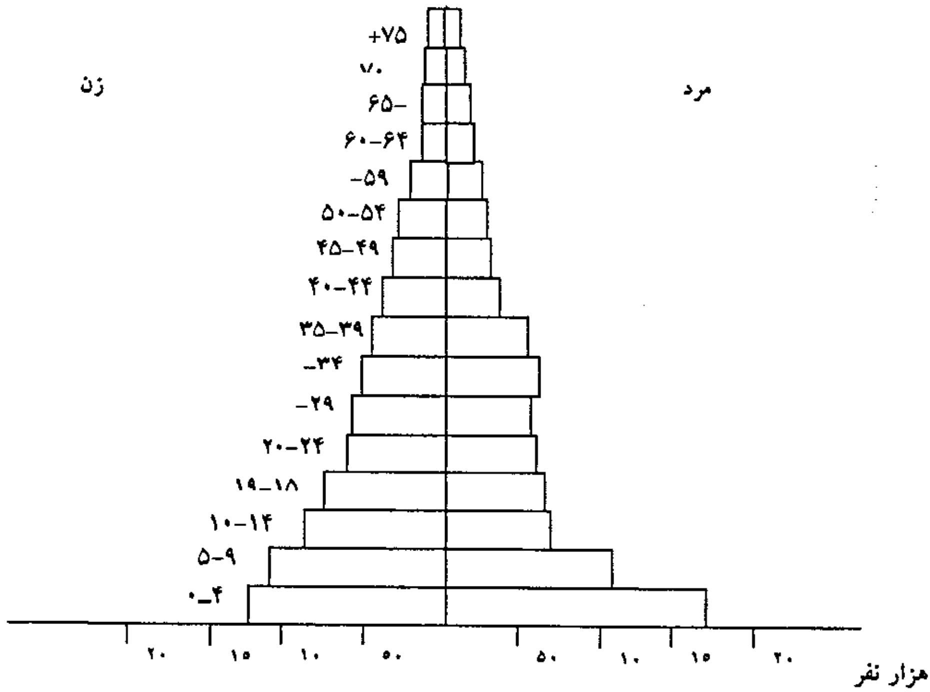
جدول شماره ۹: جمعیت برحسب گروه‌های سنی به تفکیک جنس در سال ۲۰۰۰ (هزار نفر)

گروه سنی	مرد و زن	مرد	زن
۰_۴	۳۵۲۸	۱۷۹۷	۱۷۳۱
۵-۹	۳۰۱۸	۱۵۳۴	۱۴۸۴
۱۰-۱۴	۲۵۱۴	۱۲۷۶	۱۲۳۸
۱۵-۱۹	۲۱۲۳	۱۰۷۸	۱۰۴۵
۲۰-۲۴	۱۷۶۳	۸۹۸	۸۶۵
۲۵-۲۹	۱۳۷۵	۷۱۳	۶۶۲
۳۰-۳۴	۱۱۶۳	۶۲۵	۵۳۸
۳۵-۳۹	۱۰۴۷	۶۱۱	۴۳۶
۴۰-۴۴	۹۹۶	۶۴۵	۳۵۱

گروه سنی	مرد و زن	مرد	زن
۴۵-۴۹	۸۶۰	۵۶۷	۲۹۳
۵۰-۵۴	۶۳۸	۳۹۶	۲۴۲
۵۵-۵۹	۴۵۶	۲۶۴	۱۹۲
۶۰-۶۴	۳۲۹	۱۸۱	۱۴۸
۶۵-۶۹	۲۳۳	۱۲۲	۱۱۱
۷۰-۷۴	۱۵۲	۷۶	۷۶
۷۵	۱۴۲	۶۶	۷۶
مجموع	۲۰۳۳۵	۱۰۸۴۸	۹۴۸۷

منبع: همان.

نمودار شماره ۵: هرم سنی جمعیت کشور عربستان سعودی در سال ۱۹۹۰



بر طبق آمار موجود سال ۲۰۰۲ ساختار سنی جمعیت متوجه می‌شویم که بیش از ۵۴ درصد از جمعیت عربستان در گروه سنی ۶۴ـ۱۵ ساله قرار دارد و این مسئله نشان می‌دهد که جمعیت فعال این کشور از قابلیت پتانسیلی بالایی برخوردار بوده و این عامل مؤثری در تأثیرگذاری مثبت قدرت نظامی و اقتصادی این کشور است. در تعیین مؤلفه‌های مثبت ژئوپلیتیکی برای هر کشور نیز از جمعیت و نیروی انسانی به‌عنوان مهم‌ترین عامل تأثیرگذار آن یاد شده و کشوری که افراد بین سنین ۲۰ تا ۶۵ ساله آن، بیش از ۳۵ درصد کل[۹۶] جمعیت یک کشور را تشکیل می‌دهد، از بهترین و مطلوب‌ترین عوامل ژئوپلیتیکی به‌منظور حفظ امنیت، ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی برخوردار است و از چنین عاملی به‌عنوان پشتوانه استراتژی سود می‌برد. اما برای این جمعیت مشخصات چندی متصور است که عبارتند از:

ـ مهیا کردن موادغذایی لازم برای توسعه فکری جمعیت کشور

ـ توزیع جمعیت متناسب با وسعت کشور (به‌خصوص تراکم امکانات اقتصادی)

ـ دارا بودن مهارت عینی و ذهنی بالا جهت پیش‌بینی و جلوگیری از بروز حوادث.

متأسفانه شرایط سخت طبیعی، کمبود آب و زمین‌های کشاورزی و همچنین تفکرات استعماری و دخالت خارجی و غیره سبب شده تا درک شرایط و موقعیت سرزمین از جانب جمعیت این کشور به‌عنوان مهم‌ترین عامل ژئوپلیتیک به حداقل رسیده و دستخوش بی‌ثباتی و ناامنی در کشور شود.

از نظر زبانی، عربی زبان رسمی این کشور پادشاهی است که زبان کتاب آسمانی مسلمانان، قرآن مجید نیز می‌باشد. زبان انگلیسی هم در مراکز آموزشی و تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد.[۹۷]

اسلام تنها دین رسمی عربستان است. طبق آمار منتشر شده از ۱۰۰ درصد مسلمانان[۹۸]، ۸۵ درصد مسلمانان سنی مذهب و ۱۵ درصد شیعه هستند.[۹۹] اما گروه‌های دیگر مذهبی نیز در عربستان زندگی می‌کنند که در نقاط مختلف این سرزمین پراکنده‌اند. اکثریت مسلمانان عربستان را سنی مذهبان تشکیل می‌دهند. مسلمانان سنی پیرو مکتب احمدبن حنبل و وهابی‌ها

در قرن نوزدهم در نجد (شهر درعیه) با رهبری مذهبی محمدبن عبدالوهاب و رهبری سیاسی محمدبن سعود ظاهر شده و بر کلیه سرزمین‌های حجاز، استان‌های شرقی و عسیر (کل شبه‌جزیره) مسلط شدند. هم‌اکنون، وهابی‌ها بیشتر در نجد، عسیر و ایالات شرقی زندگی می‌کنند. سنی‌های حنفی در حجاز و ایالات شرقی زیست کرده (نقاطی که نفوذ ترکان عثمانی در آنجا وجود داشت)، مالکی‌ها در ایالات شرقی و شافعی‌ها در حجاز و عسیر ساکن هستند. در عسیر، فرقه مذهبی ادریسی نیز وجود دارد، شیعیان اثنی‌عشری در استان شرقی (به‌خصوص در احساء و القطیف) ساکن می‌باشند، اما شیعیان زیدی در نزدیکی مکه حضور دارند.

تعدادی هم مسیحی که کل جمعیت آنان در برخی منابع ۰/۸ درصد[۱۰۰] ذکر شده در صنایع نفتی این کشور مشغول به‌کار هستند.

جدول شماره ۱۰: جمعیت فعال در بخش‌های اقتصادی در سال ۱۹۸۰ (هزار نفر)

نام بخش	مردان	زنان	مجموع
کشاورزی	۱۲۸۹	۴۳	۱۳۳۳
صنعت	۳۸۷	۹	۳۹۵
خدمات	۹۰۳	۱۲۱	۱۰۲۳
جمع نیروهای ماهر	۲۵۷۹	۱۷۲	۲۷۵۱

منبع: The Middle East and Northafrica 2002, p.920

وضعیت اشتغال به کار نیروهای عربستان در بخش‌های اقتصادی نشان می‌دهد که بیشترین سهمیه به بخش خدمات اختصاص دارد زیرا زمین‌های کشاورزی در حداقل بوده و همچنین آب کافی جهت کشت محصولات وجود ندارد. از سوی دیگر بخش صنعت این کشور نیز به نفت و گاز و صنایع وابسته به آن محدود است و نیروهای فعال بیشتر در بخش خدمات نظیر تجارت، هتلداری (زائران خانه خدا) و نظایر آن وابسته هستند.

فصل نهم
بررسی آسیب‌پذیری‌ها و مشکلات سرزمینی

موقعیت عربستان سعودی در جنوب‌غربی آسیا و قرارگرفتن در حدفاصل قاره‌های آسیا و آفریقا و دسترسی به خلیج‌فارس و دریای سرخ دارای امتیازات ویژه‌ای است که وجود منابع عظیم ذخایر نفت و گاز و همچنین واقع شدن حرمین شریفین به آن موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی بخشیده است. اما این موقعیت استثنایی به‌دلیل وجود بیابان‌های خشک، خشن و وسیع نظیر صحرای الدهنا، نفود و ربع‌الخالی، اقلیم گرم و خشک و کمبود منابع آبی موجب شده تا به‌شدت مزایای مثبت آن کاهش یافته، به‌گونه‌ای که این نواحی به‌دلیل ویژگی‌های خاص خود از تراکم نسبی جمعیت بسیار پایینی برخوردار بوده و در نتیجه به دلیل عدم دسترسی مناسب از طرف دولت مرکزی از لحاظ انسانی و اجتماعی، هسته مخالفت‌زایی برای دولت مرکزی محسوب می‌شوند.

عربستان برابر آمار سال ۲۰۰۲، دارای ۲۳/۵۱۳/۳۳۰ نفر جمعیت است که به‌دلیل کمبود نیروهای ماهر و فنی در این کشور، مهاجران بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی و همچنین ایالات متحده آمریکا و اروپا (رقمی بین ۲ تا ۴ میلیون نفر) وارد شده و در بخش‌های

صنایع و نظامی این کشور مشغول به‌کار هستند که با توجه به بافت قبیله‌ای و جامعه سنتی مبتنی بر شریعت اسلامی یک بافت ناهمگون اجتماعی را به‌وجود آورده و آنرا دچار چالش کرده‌اند.

عواملی که نقشی منفی بر وضعیت ژئوپلیتیکی و قدرت و نفوذ عربستان دارند، برخی منشأ بیرونی و پاره‌ای منشأ درونی دارند:

الف) عوامل داخلی:

* عدم دسترسی مستقیم به آب‌های آزاد جهان و کنترل این کشور توسط کشورهای یمن و ایران در تنگه‌های باب‌المندب و هرمز.

* ناهمواری‌ها شامل بیابان‌ها و مجاری پهناور خالی از سکنه.

* آب و هوای گرم و خشک با بارش بسیار کم و پوشش گیاهی ضعیف.

* عدم کفایت راه‌های ارتباطی زمینی (خط آهن و جاده‌ای) ناشی از وسعت بیابان‌ها و وضعیت اقلیمی.

* اهمیت دادن بیش از اندازه به ریاض و هسته سیاسی این کشور (نجد) و تحت‌الشعاع قرار گرفتن سایر نواحی.

* بافت ناهمگون اجتماعی.

* کمبود نیروهای ماهر، کارآمد و نخبه که سبب شده تا نیروهای فوق از کشورهای همجوار و خارج از منطقه وارد عربستان شوند و به‌دلیل داشتن فرهنگ و عقاید متفاوت آرام‌آرام بر وضعیت فرهنگی و اجتماعی این کشور تأثیر بسیاری گذارند که با ادامه این روند و خصوصیات سنتی جامعه عربستان، دولتمردان عربستان دچار تنش‌های جدی می‌شوند. از مهم‌ترین عوارض آسیب‌پذیری می‌توان به بالا رفتن نرخ بیکاری در جامعه بومی عربستان، انتقال تنش‌های کشورهای مبدأ مهاجران به عربستان، انتقال ایدز، به هم ریختگی فرهنگی (استحاله فرهنگی) و افزایش موارد سرقت، موادمخدر و غیره اشاره کرد.

* وجود اقلیت مذهبی به‌خصوص شیعیان در منطقه شرقی که همیشه احساس می‌کنند به دلیل ماهیت مذهب وهابی حاکم بر عربستان مورد ستم و ظلم واقع شده‌اند و این امر با توجه به قرار گرفتن در مرکز تولید منابع نفتی و صادرات آنها و به‌کارگیری عمده شیعیان در شرکت‌های نفتی مستقر در منطقه، دولت عربستان را با پتانسیل بالقوه بحران و همچنین آسیب‌پذیر بودن صنایع نفت به‌عنوان عامل اصلی در جهت تأمین هزینه‌های کشور روبه‌رو می‌سازد.

* ساختار قبیله‌ای و سنتی عَربستان و اختلافات قدیمی و تاریخی بر سر حوزه نفوذ یا تعیین حدود قدرت قبایل که در تعیین و توزیع مسئولیت‌ها در حکومت پادشاهی نمود پیدا می‌کند.

* کمبود منابع آب؛ عربستان فاقد رودخانه‌های سطحی آب شیرین است و تنها از طریق منابع آب زیرزمینی و فسیلی و همچنین دستگاه‌های آب شیرین‌کن نیاز خود را مرتفع می‌سازد که با توجه به مصارف آب‌های فسیلی جهت کشت محصولات کشاورزی، ذخایر این منابع رو به اتمام است. از سوی دیگر با توجه به اینکه دستگاه‌های آب شیرین‌کن با هزینه‌های سرسام‌آور تهیه شده، به‌دلیل قرار گرفتن در کناره‌های خلیج‌فارس با روشن شدن جرقه‌های بحران و تنش در منطقه، این مراکز جزو اولین اهداف آسیب‌پذیر می‌باشند و به همین خاطر، جامعه عربستان را به‌شدت تحت فشار قرار خواهند داد.

* پیدایش طبقات نخبگان دینی یا اسلام مردمی (الاسلام الشعبی) در تقابل با مذهب وهابی و تبعیت محض از شاهزادگان سعودی

* اختلاف بین شاهزادگان بر سر قدرت.

* شکاف‌های سیاسی و اجتماعی که سبب ظهور طبقه متوسط جدید شده به هیچ‌وجه با مفهوم سنتی جامعه عربستان همخوانی ندارد و عاری از پیوندهای قبیله‌ای و سنتی است. دولت سعودی با برقراری سیستم یارانه گسترده سعی در جذب این طبقه داشته که نوسانات قیمت نفت بر آن تأثیر منفی گذاشته است.

* عدم رعایت معیارهای اولیه حقوق‌بشر از جمله سیستم رأی‌گیری و فقدان قانون اساسی.

ب) عوامل خارجی:

* بی‌ثباتی بازار نفت: با بهره‌گیری از ذخایر و منابع نفتی بود که رژیم عربستان قدرت واقعی خود را پیدا کرد و علاوه بر فراهم کردن تجهیزات عمومی و توسعه ساختارهای کشور، بخش بزرگی از این سرمایه‌ها در کشورهای غربی سرمایه‌گذاری شد. بنابراین اقتصاد این کشور که براساس درآمد نفت پایه‌گذاری شده مستقیماً مرتبط با فروش نفت است و از اینرو نوسانات بازار نفت بر اقتصاد این کشور تأثیر به‌سزایی می‌گذارد. کاهش قیمت نفت در سال‌های ۸۶ـ۱۹۸۵ و سپس در سال‌های ۹۵ـ۱۹۹۳ برای اقتصاد این کشور زیان‌آور بوده و مانع اجرای طرح‌ها و پروژه‌های توسعه این کشور بوده است.

* وجود اختلافات مرزی و جدیدالتأسیس بودن این کشور و سایر کشورهای پیرامونی: عربستان به‌دلیل موقعیت خاص جغرافیایی‌اش، با کشورهای بسیاری مرز مشترک دارد، همچنین از دو سمت با خلیج‌فارس و دریای سرخ مرز مشترک دارد که این آبراه‌ها به‌دلایل استراتژیک از اهمیت بالایی برخوردار است و عربستان در هر صورت در مسیر اهداف این استراتژی‌ها قرار دارد. گرچه این کشور سعی کرده تا از طریق مذاکره، مسائل و اختلاف‌های مرزی خود با همسایگانش را تا حدی متعادل سازد، اما هنوز اختلافات بسیاری وجود دارد و به‌دلیل ماهیت روابط بین کشورهای فوق و همچنین عواملی نظیر منابع نفتی مشترک در منطقه مورد اختلاف و وجود ارتباط قبیله‌ای، حل نهایی این اختلافات مشکل به‌نظر می‌رسد. از آنجا که عمر این کشور و همسایگانش از چند دهه تجاوز نمی‌کند، لذا راهی نسبتاً طولانی را برای رسیدن به تعادل مرزی و بلوغ مرزها (مراحل چهارگان)[1] در پیش‌روی دارند.

* موج اسلام‌گرایی که به‌دلیل ماهیت محافظه‌کارانه این رژیم به‌عنوان حامی و تأمین‌کننده منافع غرب در منطقه به‌شدت این کشور را مورد تهدید قرار داده است.

---

۱. مراحل چهارگانه عبارتنداز: تفاهم برسر مکان تقریبی مرز، تعیین حدود، علامت‌گذاری بر روی زمین و مدیریت مؤثر.

* منابع سرشار اقتصادی به‌ویژه نفتی، میدان‌های نفت و گاز مشاع یا میادین محدود از جهت مکانی اما سرشار از نفت با پتانسیل بالا.

* همجواری عربستان سعودی با درآمدهای عظیم نفتی در جوار کشورهای کمتر توسعه‌یافته اقتصادی با درآمد ناخالص ملی نازل (مانند یمن) و عوارض منفی آن بر این کشور.

* عدم هم تکمیلی اقتصادی عربستان نسبت به کشورهای همجوار به طوری‌که زمینه‌های بنیادی روابط متقابل و مکمل اقتصادی در اطراف آن صورت نگرفته باشد.

* امتداد حوزه‌های منافع غیراقتصادی این کشور نسبت به پیرامون و بالعکس به‌خصوص ارتباطات قبیله‌ای و مناطق تاریخی و مذهبی.

* موقعیت استراتژیکی این کشور که همواره جزو مکمل استراتژی بحری در منطقه بوده و به همین جهت طی سالیان پس از استقلال نیز هیچ‌گاه سیاست خارجی مستقلی نداشته و متأثر از قدرت‌های بزرگ بوده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Saudi Arabia; (www.odic.gov.publications/factbook/goes/sa.htm)

۲. غلامرضا علی‌بابایی، «تاریخ سیاسی ایران و خاورمیانه»، (تهران، رسا، ۱۳۷۴)، ج ۴، صص ۶۸۶ _ ۶۸۱.

۳. حسین مونس، «اطلس تاریخ اسلام»، مترجم آذرتاش آذرنوش، (تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۵)، صص ۱۹۰ _ ۱۳۰.

4. Saudi Arabia, http://www.typesaudiarabia.com

۵. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، «اطلس راهنمای کشورهای جهان، کشورهای آسیا و اقیانوسیه»، (تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۶).

۶. ربیع بدیعی، «جغرافیای مفصل ایران»، (تهران، اقبال، ۱۳۶۷)، ج ۱، صص ۱۳-۱۱.

۷. پریدخت فشارکی، «فرهنگ جغرافیا: تعریف و توصیف اصطلاحات جغرافیای طبیعی و اصطلاحات متداول در جغرافیا»، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹)، ص ۳۵۰.

8. Saudi Arabic, Facts and Figores, (Microsoft, Encartu, interactive world Atlas 2001);

رقیه السادات عظیمی، «عربستان سعودی»، (تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴)، صص ۴۷ _ ۴۹.

۹. دره میرحیدر، «مبانی جغرافیای سیاسی»، (تهران، سمت، ۱۳۸۰)، ص ۱۰۹.

10. Countries, Saudi Arabia, http://www.SaudiArabia.com/index.htm

11. The Cartographic Satellite Atlas of the world, (Canada: Warwick Publishing inc, 1997), pp. 82,83.

۱۲. اطلس المملکه العربیه السعودیه الجغرافی، (بیروت، ناشرون، ۱۹۹۸).

13. Central intelligence Agency, The world Fact book 1995-97, (Washington.London, Brassey's, 1996), p. 369.
14. Saudi Arabia, (Microsoft Encarta, introactve, World Atlas 2001);

(مراحل تحدید مرزها عبارتند از: تفاهم اولیه بین دولت‌ها در خصوص ادعاهای ارضی، تعریف مرز، امضای توافقنامه و نقشه‌برداری محلی، علامت‌گذاری روی زمین و مدیریت مؤثر مرز).

۱۵. اصغر جعفری ولدانی، «تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج‌فارس»، (تهران، قومس، ۱۳۷۴)، صص ۲۰۰ـ ۱۹۵.

۱۶. محمدرضا حافظ نیا، «خلیج‌فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز»، (تهران، سمت، ۱۳۷۱) ص ۲۶۶؛ پیروز مجتهدزاده، «امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج‌فارس (جغرافیای سیاسی دریایی)»، (تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰)، صص ۳۵ ـ ۳۴.

۱۷. ژئاروید اتوتایل، سیمون دالبی و پاول روتلج، «اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم»، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، (تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰)، صص ۸۸ـ۷۷؛ عزت‌الله عزتی، «ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم»، (تهران، سمت، ۱۳۸۰)، صص ۱۹ ـ ۱۰.

۱۸. ژئاردید اتوتایل اوژیران، همان، صص ۱۹ ـ ۱۵.

۱۹. آلاسدایر درایسدل و جرالد اچ. بلیک، «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا»، ترجمه دره میرحیدر، (تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴)، ص ۳۹.

۲۰. عزت‌الله عزتی، «جغرافیای سیاسی جهان اسلام»، (قم، واحد تدوین کتب درسی، ۱۳۷۸)، صص ۹۹ـ۹۶.

۲۱. اصغر جعفری ولدانی، «ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج‌فارس»، (تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱)، ص ۱۵.

۲۲. ژان شاک شرابیر، «تکاپوی جهانی»، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، (تهران، نشر نو، ۱۳۶۵) چاپ ششم، ص ۱۱۰.

23. The Cartographic Satellite Atlas of the World, pp. 82 – 83;

پل بون آنفان، «شبه جزیره عربستان در عصر حاضر»، ترجمه اسدالله علوی، (مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸)، ج ۱، صص۱۷ ـ ۱۴.

۲۴. همان، صص ۱۸ ـ ۱۷؛ محمدتقی رضویان، خاورمیانه، (تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۸)، ج ۱، صص ۴۵–۲۵.

۲۵. شهین دخت کامران مقدم، «تاریخ کشورهای همجوار ایران»، (تهران، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۲۶)، جلد ۲، ص ۲۳۸.

۲۶. عباس فرزانگان، «عربستان سعودی»، (تهران، ۱۳۵۰)، صص ۳-۲.

۲۷. عزت‌الله عزتی، ص ۹۳.

۲۸. یحیی صفوی، «مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران»؛ (تهران، دانشگاه امام حسین(ع)، ۱۳۸۰) ج ۳، صص ۲۵۵ ـ ۲۵۴.

۲۹. همان، صص ۲۵۵-۲۵۴؛ پیشین، ص ۹۳؛ رقیه السادات عظیمی، پیشین، ص ۲.

۳۰. عباس فرزانگان، پیشین، صص ۳-۴؛

MW Dempsey B. A., Atlas of the Arab world, (London, The Daily – telegraph, 1983), p. 2.

۳۱. ربیع بدیعی، پیشین، ص ۱۶.

۳۲. در برخی منابع وسعت این کشور ۲۲۵۰۰۰۰ یا ۱۹۶۰۵۸۲ کیلومتر مربع ذکر شده است.

33. The Middle East and North Africa 2002, 48th Edition, (London Europa Publication 2002), p. 920; world Atlas 2001.

34. SaudiaArabia, (http://www.TypeSaudiArabia.com).

۳۵. یحیی صفوی، پیشین، ص ۲۵۵.

36. Countries.SaudiArabia, (http://www.SaudiArabia.com/index.html).

۳۷. ربیع بدیعی، پیشین، صص ۷۳ ـ ۷۲.

38. SaudiArabia, (http://www.odci.gov/publications/factbook/goes/sa.htm).

39. Microsoft Encarta interactive world Atlas 2001.

۴۰. این گروه اقلیمی تحت تأثیر توده‌های پرفشار، جنب حاره‌ای یا آنتی بیابان‌های حاره بوده و دارای هوای فرونشینی‌اند و از این لحاظ شرایط اقلیمی خشک دارند.

۴۱. پریدخت فشارکی، «مبانی اقلیم‌شناسی»، ص ۱۹۸.

۴۲. ابراهیم جعفرپور، «اقلیم‌شناسی»، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳)، ص ۲۸۶.

۴۳. همان، صص ۲۷۷ ـ ۲۷۱.

۴۴. پیشین، ص ۲۶۵.

۴۵. بهلول علیجانی و محمدرضا کاویانی، «مبانی آب و هواشناسی»، (تهران، سمت، ۱۳۷۱)، صص ۳۸۴ ـ ۳۴۸؛ شهریار خالدی، «آب و هواشناسی عملی، (تهران، قومس، ۱۳۷۵)، صص ۸۰ ـ ۸۳؛ ابراهیم جعفرپور، پیشین، صص ۲۸۹ ـ ۲۷۱؛ پریدخت فشارکی، پیشین، صص ۳۱۲ ـ ۲۹۹؛

برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

ژیزل اسکورو، «آب و هوا و محیط زیست: عوامل محلی آب و هوا»، ترجمه شهریار خالدی، (تهران، قومس، ۱۳۷۲)؛ وی لوری، «اقلیم‌شناسی عمومی رده (۴)»، ترجمه کیوان نوحی، (تهران، سازمان هواشناسی کشور، ۱۳۶۵)؛ آدریال هیوگو گوردن، «اصول دینامیک هواشناسی»، ترجمه محمدحسین قطبی، (تهران، سازمان هواشناسی کشور، ۱۳۶۴)؛ شهریار خالدی، «آب و هواشناسی کاربردی»، (تهران، قومس، ۱۳۷۴).

۴۶. دره میرحیدر، پیشین، صص ۱۰۹ ـ ۱۰۸.

۴۷. پیتر بیرمونت و دیگران، پیشین.

48. SaudiArabia, Elevation, http://www.nationalgoepraphic.com/mapmachine.

۴۹. رضویان، پیشین، ص ۱۰۳.

۵۰. همان.

۵۱. پرویز کردوانی، «مسائل آب کشورهای اسلامی حوزه خلیج‌فارس: مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی مسائل جغرافیایی جهان اسلام» (تهران، دانشگاه امام حسین(ع)، ۱۳۷۷)، صص ۱۷۲ ـ ۱۷۱.

۵۲. خلیج‌فارس حدود ۶۵۰ میلیارد بشکه از ۹۹۱ میلیارد بشکه ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد(۶۵ درصد) همچنین ۳۱ تریلیون مترمکعب ذخایر طبیعی یا ۳۰ درصد مجموع ذخایر گاز طبیعی شناخته شده جهان را داراست.

۵۳. اصغر جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۳ ـ ۱۰.

۵۴. اطلس العالم: (اطلس جغرافیایی مصور)؛

Microsaft Encarta Interactive World Atlas 2001.

۵۵. پرویز کردوانی، پیشین، صص ۱۷۲ ـ ۱۷۱.

۵۶. پیتر بیرمونت و جرالدبلیک و مالکوم واک استاف، «خاورمیانه»، ترجمه مدیر شانه‌چی، رمضان‌زاده

و آخشینی، (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹)، صص ۱۱۳ـ۱۱۰؛ محمدتقی رضویان، پیشین، صص ۱۳۷ ـ ۱۲۸.

۵۷. آب و جمعیت: استخراج بی‌رویه آب‌های زیرزمینی (عربستان و ایالات‌متحده)، مترجمان مصطفی بزرگ‌زاده، عباسقلی جهانی و قهرمان قدرت‌نما، مجله آب و توسعه، سال دوم، ویژه‌نامه شماره ۱ (تیرماه ۱۳۷۳)، ص ۳۵.

58. Saudi Arabia, http://www.typesaudiarabia.com.

۵۹. همان، ص ۳۵.

۶۰. همان، ص ۲۷.

۶۱. چنین خاک‌هایی به‌دلیل برخورداری از اقلیم خشک و بر اثر هوازدگی در لایه‌های فوقانی خاک جمع می‌شوند و پس از تبخیر آب از سطح زمین، مواد رسوبی متراکم به میزان مختلف لایه‌های نمک، ژیپس و کربنات کلیسم می‌دهد.

۶۲. محمدتقی رضویان، پیشین، صص ۶۵ ـ ۶۰.

63. Microsoft Encarta Inactive world Atlas 2001.

۶۴. همان، ص ۱۷۰.

65. The World Fact book 1996-97, p. 371.

۶۶. پل بون آنفان، پیشین، صص ۱۰۱ ـ ۱۰۰.

۶۷. اتیف کوبوسی، «نفت، صنعت و توسعه در کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس»، گروه مترجمان قومس (تهران، قومس، ۱۳۷۴)؛ نظری اجمالی به کشورها (عربستان)، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۲)؛ رقیه‌السادات عظیمی، پیشین، صص ۵۳ ـ ۵۰.

68. Saudia Arabia, (Microsoft Encarta Encycopedia 2002).

۶۹. ژاک شگن، «آمایش سرزمین در عربستان سعودی و اهداف سیاسی آن»، مجله گفت‌وگو، شماره ۲۰، صص ۹۹ ـ ۹۸.

۷۰. پل بون آنفان، پیشین، ص ۲۲۲.

71. Rodinson, Maxime, The Atlas of the Arab Worldigeopolitics and Security, (Newyork: fast on file inc, 1991), p.81.

72. Saudi Arabia, (www.GeographyIQ.com).

۷۳. رقیه السادات عظیمی، پیشین، صص ۱۰۹ـ۱۰۱.
74. Saudi Arabia, (www.GeographyIQ.com).
75. Ibid.

۷۶. همان، ص ۶۳.

۷۷. اطلس المملکة العربیة السعودیة الجغرافی، ص ۴۶.

۷۸. در برخی منابع وسعت این کشور با ارقام متفاوت دیگری ذکر شده است؛ نظیر ۲/۴۰۰/۹۰۰، ۱/۹۶۰/۳۸۲، ۱/۹۶۰/۵۸۲ و ۲/۲۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع.

79. World Atlas 2001; Saudi Arabia, Microsoft, Encarta Inactive World Atlas 1998 Edition.
80. Saudi Arabia, (www.odci.gov/publications/factbook/goes/sa.htm)

۸۱. اطلس المملکة العربیة السعودیة الجغرافی، ص ۳۲؛ پل بول آنفان، پیشین، صص ۲۱۹ ـ ۲۲۴؛ Collins Paper Back Atlas of the World, (London: HarperCollins; Publisher, 1994), pp. 27-33.

۸۲. تعداد شیعیان در کشور عربستان از ۳۰۰/۰۰۰ نفر تا ۵۰۰/۰۰۰ نفر در منابع ذکر شده است.

۸۳. ژاک شگن، پیشین، صص ۹۳ ـ ۹۲.

84. Collins Paper Back Atlas of the Worlds, pp. 31-33.
85. Microsoft Encarta Inactive World Atlas 2001.

۸۶. داودی، «ساختار سیاسی اجتماعی عربستان سعودی»، روزنامه همبستگی، ۷۹/۲۰/۸.

۸۷. محمدعلی امامی، «عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج‌فارس»، (تهران، وزارت امورخارجه، ۱۳۸۰)، صص ۲۷-۱۶.

۸۸. عربستان سعودی در سازمان‌های زیر عضویت دارد:

ABEOA, AFDB, AFESD, AL, AMF, BIS, CCC, ESCWA, FAO, G-19, G-77, GCC, ICAO, ICC, ICRM, IDA, IDB, IFAD, IFC, IFRCS, ILO, IMF, IMO, Interpol, IOC, ISO, ITU, NAM, OAPEC, OAS (Observer), OIC, Opcw, OPEC, UN, UNCTAD, UNESCO, UNIDO, UPU, WFTU, WHO, WIPO, WMO, WTRO (Observer the world Fact book 2002: Saudi arabia (www.odei.gov/publication/factbook/goos).

89. The World fact book 2002, Saudi Arabia, Op. Cit, p.3.
90. Microsoft Encarta Interactive World Atlas 2001.
91. Saudi Arabia, (www.Typesaudiarabia.com).
92. Central Intelligence Agency, Op.cit, p, 370.
93. Saudi Arabia, Population (www.nationbynation.com).
94. Saudi Arabia, (http://www.typesaudiarabia.com).

95. The World Fact book 2002, SaudiArabia; (www.odci.gov/publications/factbook/geos).

۹۶. عزت‌الله عزتی، صص ۹۶-۹۵.

97. Microsoft Encarta Interactive World Atlas 2001, CIA.
98. The World Fact book 2002, p.4.
99. Microsoft Encarta Interactive World Atlas 2001.

۱۰۰. گیتاشناسی، نگاهی نو به کشورهای جهان، (تهران، گیتاشناسی، ۱۳۷۴)، ص ۷۳.

بخش دوم

سیاسی

فصل دهم

بررسی ساختار و ماهیت نظام سیاسی عربستان سعودی

ساختارگرایان[1] یکی از گروه‌های عمده فکری شاخه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل هستند که بعد از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه از دهه ۶۰ به بعد تفکرات آنها جایگاه خاصی در مباحث توسعه و نوسازی اجتماعی پیدا کرده است. طرفداران این نهضت فکری بر این باورند که برای بررسی وضعیت حکومت‌ها و پی بردن به این نکته که حکومت‌ها از استحکام و ثبات برخوردارند و یا برعکس دچار بی‌ثباتی و تزلزل هستند، ضروری است که به ساختارهای سیاسی ـ اجتماعی حاکم بر جامعه توجه نمود. به عقیده ساختارگرایان، هر جامعه‌ای از ساختارها و بافت‌های مختلفی تشکیل شده است و بر این اساس روابط حاکم بر نحوه مبادلات و تعاملات میان این بافت‌ها و به عبارت دیگر ساختارهای مختلف جامعه، نشان از قدرت و یا ضعف آن جامعه دارد.

بحث ساختار، رابطه نزدیکی با بحث سیستم دارد. در بینش سیستمی، یک جامعه، مانند

---

1. Structuralists

یک سیستم کلان که خود از خرده سیستم‌های فراوانی تشکیل شده است، در نظر گرفته می‌شود. حال هر اندازه روابط میان این خرده سیستم‌ها در چارچوب‌های معین و براساس ارزش‌های پذیرفته‌شده داخلی و بین‌المللی باشد، این جامعه از استحکام و دوام بیشتری در برخورد با مشکلات مختلف درونی و بیرونی برخوردار خواهد بود. در یک سیستم صحیح، روابط میان اقشار متفاوت جامعه شفاف و روشن بوده و هر عضو جامعه جایگاه و نقش خویش را به روشنی دانسته و به‌آن پایبند است. در چنین جامعه‌ای، قانون بر رفتار سازمانی افراد جامعه حاکمیت داشته و سیستم براساس معیارهای از پیش تعریف‌شده و معینی استوار است.

آنچه در مبحث سیستم دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌باشد، مسئله چرخه سیستمی است. یعنی اینکه در یک سیستم پیشرفته اجتماعی، جابه‌جایی خرده سیستم‌ها به‌راحتی صورت گرفته و گروه‌ها یا افرادی که از موقعیت خود ناراضی‌اند، بدون نیاز به توسل به خشونت، قادر به رسیدن به جایگاهی منطقی و شایسته خویش هستند. طبعاً در چنین سیستمی، ساختارهای اجتماعی دارای نظمی پایدار و روابط منطقی هستند. از آنجایی‌که بررسی ساختارهای گوناگون یک جامعه، تبیین‌کننده روابط قدرت در آن جامعه است، در مبحث زیر ساختارهای سیاسی - اجتماعی عربستان بررسی می‌شوند.[۱]

عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ از سلطه انگلستان خارج شد و استقلال یافت. این کشور دارای رژیم سلطنتی است که قدرت کامل را در اختیار شاه قرار می‌دهد. شاه از سوی شورای سلطنتی مرکب از شاهزادگان و افراد خانواده سلطنتی انتخاب می‌شود که نسبت به آن نیز دارای مسئولیت است.[۲] حکومت عربستان سعودی در واقع یک نوع حکومت پادشاهی و قبیله‌ایست که شخص پادشاه از وفاداری قبایل گوناگون برخوردار بوده و رؤسای قبایل همواره از دستورات وی اطاعت می‌کنند. حکومت در این کشور وراثتی است که به موجب سنت حق ویژه مربوط به پسر ارشد ملک عبدالعزیز از خاندان ابن‌سعود است،[۳] در حقیقت فقط فرزندان عبدالعزیز ابن‌سعود می‌توانند به سلطنت برسند. عبدالعزیز در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) فوت کرد و

فرزند ارشد وی، سعودالفیصل به سلطنت رسید و برادرش فیصل ولیعهد شد. بعد از یک دوره رقابت بالاخره در سال ۱۳۴۳ (دوم نوامبر ۱۹۶۴) ملک سعود توسط شورای سلطنتی، خلع و فیصل پادشاه شد. در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) ملک فیصل به قتل رسید و برادرش خالد به جانشینی وی انتخاب و پسر دیگر ابن‌سعود، فهد ابن‌عبدالعزیز ولیعهد عربستان شد. با مرگ خالد در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) فهد به پادشاهی عربستان سعودی رسید.[۴]

با توجه به ویژگی‌های ساختار سیاسی خاندان حاکم بر کشور عربستان سعودی از جمله سلطنت مطلقه، فقدان قدرت در نهادهای دولتی، مؤثر نبودن افراد در سرنوشت کشور، نفوذ بیگانگان در ساختار نظام، می‌توان به ارزیابی نقش بازیگران اصلی قدرت سیاسی و همچنین نقش و میزان تأثیرگذاری و چالش میان آنها پرداخت. جایگاه و نقش پادشاه، اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کانون قدرت و عنصر مؤثر ساختار قدرت سیاسی کشور است و پادشاه به‌عنوان هسته مرکزی منظومه قدرت و دارنده نقش محوری، یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به کلیه مسائل و امور کشوری و لشکری، فرمانده نیروهای مسلح و ولی‌نعمت تمام افراد ملت محسوب می‌شود که دستورات وی لازم‌الاجرا و فرمانش لازم‌الاطاعه است. ملک، نماینده اراده خداوند در قلمرو سیاسی و حامی و مدافع سرزمین اسلام و وجود او منشأ خیر و برکت برای آحاد مردم به‌شمار می‌آید. هر قدرتی از ملک و پادشاه ناشی می‌شود و کلیه افراد جامعه، اعضای خاندان حاکم، وزرا و مأموران عالی‌رتبه، تحت اوامرش هستند. پادشاه، مالک نفت و تمامی منابع اقتصادی و مالی کشور بوده و بر تمام مؤسسات و ادارات حکومتی و غیر حکومتی نظارت کامل دارد.[۵]

کنترل مطلق دارایی‌های دولت توسط شاه، اجازه هیچ‌گونه پاسخگویی مبتنی بر قانون و قاعده را نمی‌دهد.[۶] در یک تقسیم‌بندی سیاسی و اجتماعی از حکومت عربستان سعودی و با تعمیم آن به سایر کشورهای حوزه خلیج‌فارس اگر بخواهیم تحلیل جامعه‌شناسی ماکس وبر را در زمینه طبقه‌بندی حکومت‌ها دخیل نماییم،[۷] باید عنوان کرد که با تأکید بر فقدان سنخ‌های عقلی و فره ایزدی (کاریزما) در حکومت‌های منطقه، می‌توان گفت که نوعی از نخبگان سنتی

کار اداره دولت‌ها در این کشور را بر عهده دارند؛ به عبارت دیگر این کشور فاقد شخصیت کاریزما به مفهوم ماکس وبری است و همواره این گروه‌های قدرتمند یا نخبگان قدرت بوده‌اند که با نیروی عصبیت و همبستگی‌های خانوادگی، قبیله‌ای، عشیره‌ای، ارتباطات خارجی و به‌خصوص عامل مذهبی (وهابیت) و همچنین با استفاده از مجموعه‌ای از ابزارهای فشار و سرکوب بر مردم و جامعه حکومت رانده‌اند. بر همین اساس در حکومت عربستان سعودی، سلطنت و حکومت مقولاتی تفکیک‌ناپذیرند، بنابراین تمامی تصمیمات اصلی توسط پادشاه و ملک گرفته می‌شود و قوای مجریه، مقننه و قضائیه در وجود او متمرکز هستند. برطبق طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی، نظام سیاسی عربستان براساس نظریات یک اندیشمند غربی موسوم به جان بلاندل[1] و بر مبنای معیارهای او، دارای نظام سیاسی محافظه‌کار است، یعنی در آن پادشاه هم سلطنت و هم حکومت می‌کند. مشروعیت نظام نیز به حقوق الهی پادشاه و ولی‌امر باز می‌گردد که البته دارای ریشه‌ای مذهبی است. این سیستم، از نظر مشارکت سیاسی بسیار محدود و در ردیف نظام‌های اقتدارگراست.

نظام پادشاهی عربستان منحصر به فرد است، یعنی نه براساس پدر ـ فرزندی، بلکه براساس برادر ارشدتر استوار است و پسران عبدالعزیز ـ بنیانگذار عربستان ـ به ترتیب ارشدیت بر تخت پادشاهی جلوس می‌کنند. این شیوه حکومتی، اغلب موجب تحقیر از سوی مردم و به‌خصوص تحصیل‌کردگان غرب شده، چراکه آنها شیوه حکومتی خود را با ارزش‌های غربی یعنی حقوق‌بشر، حق انتخاب نخبگان، مردم‌سالاری (دموکراسی) و حق شهروندان در مشارکت سیاسی و نیز سهم خویش در قدرت سیاسی مقایسه می‌کنند. بر همین اساس، بسیاری از مخالفان داخلی نیز با خروج از کشور، اقدام به تشکیل گروه‌های مخالف خارج از کشور کرده‌اند، به‌طوری‌که اکنون لندن، فعال‌ترین کانون مخالفان حکومت عربستان سعودی در خارج از کشور است.(۸)

---

1. John Blondel

با توجه به قدرت پادشاه و موقعیت‌اش در رأس هرم نظام، اکثر توجهات نسبت به آن معطوف می‌گردد، چنانکه بیماری او و احتمال بر سر قدرت بودنش از جمله اخبار مهم داخلی کشور و منطقه محسوب می‌شود. پیش‌بینی‌های وضعیت جنگ قدرت در دربار و شایعات در مورد کودتا، کناره‌گیری و سوءقصد پیوسته در جریان است و بنابراین قدرت‌ها و کشورهای ذی‌نفع، اطلاعات در این زمینه‌ها را به‌روز کرده‌اند. مسئله جانشینان احتمالی و موضوع حمایت از آنان، از جمله جانبداری نخبگان درباری، شاهزادگان، علمای رسمی برجسته، ارتش و قوای نظامی از ولیعهد یا رقبای وی در شمار مسائل مهم هستند.(۹)

بررسی هرم سیاسی عربستان سعودی

نمودار هرم حکومتی عربستان سعودی را می‌توان به‌صورت مخروطی ترسیم کرد که در رأس آن پادشاه و خانواده سلطنتی، در طبقات دیگر هرم علما، ثروتمندان و تکنوکرات‌های غرب‌رفته و در قاعده آن نیز مردم حضور دارند.

اگر از نظر سیستم و ترکیب‌بندی حکومتی و یا به عبارتی سیستم حکمفرمایی در خود طبقه حاکمه به بررسی بپردازیم، سه طبقه قابل تمایز است.

در صدر سیستم حکومتی عربستان، مجلس خانوادگی شیوخ (مجلس الاسرة المملكة السعودية) قرار دارد که خطوط کلی سیاست داخلی و خارجی حکومت را تعیین می‌کند و از دید کلی بر کار هیأت وزیران و نحوه انتخاب آنها نظارت و اشراف دارد. این مجلس که رکن اصلی نظام پادشاهی را تشکیل می‌دهد، قدرتش تا به آنجا گسترده شده که وقتی مصلحت ایجاب کند، حتی قادر است پادشاه را عزل و یا نصب نماید. همان‌طوری که در نوامبر ۱۹۶۴ زمانی‌که اختلاف شدیدی در خانواده سعودی بروز نمود از قدرتش در عزل ملک سعود و نصب فیصل استفاده کرد، اما به‌رغم داشتن چنین قدرت فائقه‌ای، اشاره‌ای به این مجلس در منشور حکومتی صادره از سوی ملک عبدالعزیز(۱۰) و همچنین نظام‌نامه حکومتی عربستان سعودی در ۱۹۹۲(۱۱) نشده است. طبق عرف حکومتی و سنت خانوادگی، افراد مجلس مذکور

را بزرگان قوم، علمای وهابی، ثروتمندان و متنفذان سعودی که مورد تأیید و حمایت سایر اعضای آل‌سعود هستند، تشکیل می‌دهند.

اندیشه تأسیس این مجلس به قبل از سال ۱۹۲۴ و تصرف حجاز باز می‌گردد، زمانی‌که عبدالعزیز در راه استقرار و تثبیت پایه‌های حکومت خویش لازم دید تا به رشد شخصیت سران قبایل به‌منظور برخورداری از حمایت آنان کمک کند. بر همین اساس، در سال ۱۹۲۶ مجلس شیوخ بر پایه وعده‌های قبلی تشکیل شد تا به اصطلاح سهمی نیز برای سران قبایل و علمای وهابی در حکومت منظور شده باشد. اما با گسترش قدرت و نفوذ ملک عبدالعزیز، بهای لازم به آن داده نشد و بنابراین صرفاً به‌عنوان مجمع تشریفاتی تلقی می‌شد. از جمله فعالیت‌های مجلس، دخالت در اختلاف میان فیصل و ملک سعود و قبل از آن در ۱۹۲۶ تدوین منشور حکومتی ۱۰ ماده‌ای بود که به تصویب نهایی پادشاه رسید. در این منشور، نوع حکومت، قدرت پادشاه و وظایف هیأت وزیران مشخص شد و بر اساس آن دولت عربستان سعودی در سپتامبر ۱۹۳۲ (شهریور ۱۳۱۱ هـ‌ش) در عربستان تشکیل گردید.

مجلس شیوخ و همچنین قانون اساسی نیم‌بند آن با تلاش طلال، یکی از اصلاح‌طلبان و با خواست فیصل، جانی دوباره یافت، اگرچه قانون اساسی هرگز به مورد اجرا درنیامد.

در دو دهه اخیر خصوصاً پس از ترور فیصل در سال ۱۹۷۵ و جریان قیام خونین مکه در سال ۱۹۷۹ یکی از درخواست‌های قیام‌کنندگان، تشکیل مجلسی از نمایندگان منتخب مردم بود. روزنامه‌های عربستان و حتی ملک فهد، مجلس شیوخ را به‌عنوان یکی از مظاهر مشورتی حکومت معرفی کردند و آنرا نشانه‌ای از دموکراسی خواندند.[۱۲]

طی سال‌های اخیر که حوادث ناشی از بحران خلیج‌فارس کلیه نظام‌های سیاسی موجود در منطقه را به چالش کشیده است، عربستان نیز مستثنی نبوده و این مجلس نقش فعال‌تری را به خود گرفته و در چندین جلسه، آئین‌نامه داخلی را نیز تصویب نموده است.

برای تشکیل این مجلس، قانون خاصی که مبین وظایف و حدود اختیارات مشخصی باشد، وجود ندارد. در این شورا که مرکب از ثروتمندان و بزرگان قبیله است، دخالت در امور سیاسی

و اقتصادی جز با هماهنگی خانواده آل سعود امکان‌پذیر نمی‌باشد. با این حال، مجلس مذکور به‌عنوان یکی از مظاهر مشورتی حکومت طی سال‌های اخیر با وقوع ناآرامی‌های متعدد در منطقه، توانسته حضور فعالی را در عرصه سیاست‌های داخلی برای تضمین حیات خود تثبیت کند.[۱۳] مرتبه دوم نظام حکومتی عربستان سعودی ـ پس از مجلس خانوادگی شیوخ ـ متعلق به پادشاه است که حدود اختیارات و اقتدارش بستگی به قدرت، درایت، کیاست، سیاست و منش شخصی، جاذبه و تسلط وی بر مجلس شیوخ و ارگان‌های مملکتی دارد. برای مثال ملک عبدالعزیز، شخصیت ویژه خود را داشت و به‌عنوان بزرگ خاندان سعودی و بنیانگذار این حکومت از احترام خاصی برخوردار بود. ملک سعود به لحاظ خودمحوری‌ها، مورد غضب شیوخ و جناح‌های دیگر خاندان سعودی قرار گرفت و جایش را فیصل با شخصیتی بارز و قدرتمند در این خانواده تصاحب نمود. از خالد به‌عنوان پادشاهی ضعیف نام برده می‌شد. او به‌حدی نسبت به مسائل سیاست داخلی و خارجی کم‌اطلاع و به جهت بیماری قلبی، ضعیف و ناتوان بود که هیچ سفری را بدون یکی از اعضای مجلس‌الاسره و یا یکی از آگاهان سیاسی انجام نمی‌داد و همواره می‌کوشید تا کمتر از سیاست سخن بگوید و به‌همین جهت بود که فهد به‌عنوان یک مرد قدرتمند در صحنه حاضر شد و تمام ارگان‌های قدرت را در اختیار خود گرفت.[۱۴]

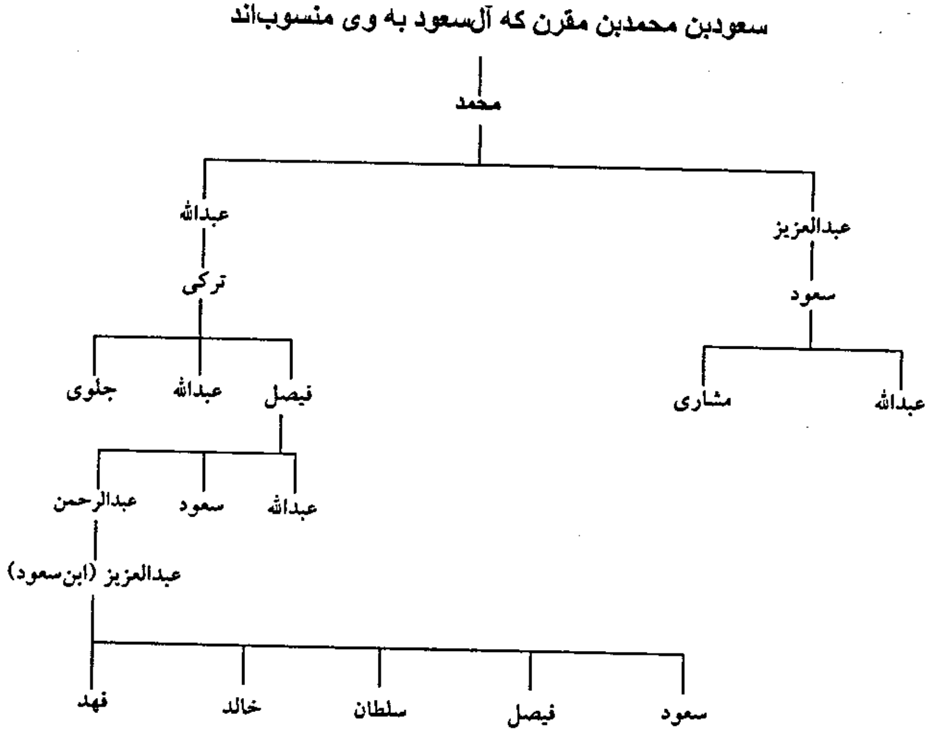
پس از شخص پادشاه، ولیعهد نسبت به سایر افراد خاندان حاکم و درباریان از جلال و قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. ولیعهد عربستان، مشاغل مهمی نظیر معاون اول نخست‌وزیر، فرمانده گارد ملی یا ارتش را برعهده دارد. در این سیستم، ولیعهد برای زمینه‌سازی حکومت خویش، دیوان‌سالاری عریض و طویل اداری را ایجاد کرده و خود را از هر حیث برای حکومت آینده‌اش آماده می‌کند و به‌شدت مراقب رقبای احتمالی و دشمنان خود در امر حکومت است. پس از ولیعهد، گروه انبوه شاهزادگان قرار دارند. آنها در ساختار حکومت و چگونگی اعمال قدرت و اداره امور سیاسی و اقتصادی مملکت نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. اهمیت سیاسی شاهزادگان از این رو است که خاندان حاکم در طول

چندین سده یا دهه حکومتداری کوشیده‌اند اداره مقامات کلیدی را به افرادی بسپارند که در رگ‌های آنان به اصطلاح «خون قبیله» حکومتگر «سعودی» جریان داشته باشد. بنابراین در عربستان سعودی که کشوری پهناور با جمعیت پراکنده است، فرمانروایان ایالات و ولایات به‌خصوص در شهرهای مهم نظیر ریاض و مکه را از میان شاهزادگان قدرتمند آل‌سعود انتخاب می‌کنند، چراکه آنان بهتر و جدی‌تر از هر شخصی، قدرت حکومت مرکزی و منافع پادشاه را در مقابل اشخاص بانفوذ محلی، قبایل و عشیره‌ها حفظ می‌کنند و این در نوع خود یک سازمان سیاسی پیچیده با کارایی بالاست. به‌نظر می‌رسد در عربستان قومیت به همان اندازه ایدئولوژی یک عامل پیوستگی و سازماندهی است و مناطقی که از یکدیگر متمایزند از طریق یک شبکه ازدواج و وابستگی‌های خانوادگی به یکدیگر متصل می‌گردند.

از زمان سلطنت عبدالعزیز، به‌تدریج حکمرانی مناطق مختلف عربستان به پسران و وابستگان پادشاه واگذار شد و هر یک از آنان به تناسب مقام و نفوذ خود و همچنین مبالغ اختصاصی دولت و به عبارتی «سهمیه نفتی»، یک دربار کوچک را برای اداره سیاسی و مالی ایالات تحت فرمانروایی خویش به‌وجود آوردند. بقای حکومت شاهزادگان هم از لحاظ خونی و پیوندهای خانوادگی و هم از لحاظ حمایت سیاسی و مالی، رابطه مستقیمی با پادشاه، دربار و حکومت مرکزی دارد.[۱۵]

با توجه به روش‌های فوق در امر اداره حکومت و اعطای مقامات و مناصب مهم به وابستگان خاندان حاکم، رقابت و مبارزه‌طلبی بر سر قدرت سیاسی، تکثرطلبی و ولع و آز مالی در میان شاهزادگان به‌شدت جریان دارد. در سراسر تاریخ معاصر، همواره مسئله چالش‌های مداوم میان شاهزادگان و افراد با نفوذ خاندان‌های حاکم وجود داشته است که این نوع مبارزه کینه‌توزانه به‌خصوص در دوران اخیر و از زمان پیدایش نفت، شدت بیشتری یافته و البته عوامل خارجی نیز در این‌گونه جابه‌جایی‌های قدرت، نقش مهمی داشته‌اند.

نمودار شماره ۱: شجره‌نامه ملک فهد، پادشاه کنونی عربستان سعودی[۱۶]



منبع: عباس فرزانگان، عربستان سعودی، (تهران، بی‌نا، ۱۳۵۰)، ص ۲۶؛ مهدی عابدینی، ساختار سیاسی و سیاست خارجی عربستان سعودی، (تهران، دانشکده روابط بین‌الملل، ۱۳۷۴)، ص ۱۲۳.

فرزندان ملک عبدالعزیز عبارتند از: سعود، فیصل، خالد، سلطان، بندر، سطام، عبدالمحسن، فواز، عبدالمجید نایف، ترکی، متعب، حمود، محمد، فهد، طلال، هذلول، ماجد، مشعل، عبدالله، مشهور، عبدالرحمن، ناصر، مشاری، مقرن، احمد، عبدالاله و نواف.

به رغم مشخص بودن ترتیبات جانشینی و سنت ارشدیت در عربستان سعودی، جنگ قدرت در خاندان حاکم با شدت و ضعف همراه بوده است؛ برای مثال، با احتمال مرگ قریب‌الوقوع فهد، پادشاه عربستان، رقابت شدیدی در مورد جانشینی وی به‌وجود خواهد آمد.

در هر صورت مسئله رقابت و جنگ قدرت در خاندان سعودی ریشه‌ای دیرینه دارد. همان‌گونه که حکومت سعودی‌ها براساس سنت‌های قبیله‌ای پایه‌ریزی شده، در درون خانواده سلطنتی نیز جناح‌های قدرت براساس روابط نسبی و سببی شکل گرفته‌اند.[۱۷] عبدالعزیز، به‌علت تعدد زوجات و این موضوع که پیوند با قبایل و نقاط مختلف عربستان در حفظ قدرت و تداوم حکومت به وی کمک می‌کند، صاحب فرزندان بسیاری شد، به‌طوری‌که یک شاهزاده خانم انگلیسی که در سال ۱۹۳۸ به دیدار چند تن از زنان شاه سعودی رفته بود در گزارش خود از تعداد ۲۵ پسر و ۳۰ دختر عبدالعزیز یاد می‌کند که در همان سال تعداد دیگری نیز به آنها افزوده شده بود.[۱۸] این موضوع موجب شد تا روابط سببی در میان خانواده بزرگ سعودی با تقسیم‌بندی جناح‌های قدرت در بین برادران تنی و ناتنی شکل بگیرد، حتی برادران تنی وابسته به یک جناح با برادران دیگرشان در گروه‌بندی مقابل دست به رقابت زنند. هم‌اکنون فرزندان و نوادگان ملک عبدالعزیز در دو قبیله آل‌سلیمان و سدیری تشکل یافته‌اند. فهد و ۶ برادر تنی‌اش که مادرشان حساء سدیری است، در گروه دوم جای می‌گیرند. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت که هم‌اکنون سه گروه عمده از خاندان سعودی بر عربستان حکومت می‌کنند:

۱ـ گروه فهد

پیوند ویژه فهد با برادرانش سبب شد تا آنان در دهه ۶۰ م. به‌صورت گروه غالب در خاندان سعودی جلوه کنند. حمایت این گروه از فیصل در جدال علیه قدرت ملک سعود، یکی از عوامل اساسی در موفقیت این گروه به‌شمار می‌رود. دو برادر از این گروه یعنی فهد و سلطان، عملاً از زمان فیصل قدرت بسیاری کسب کردند. ایشان همچنین یکی از نیروهای خصوصی انتظامی را که از ابداعات ملک فیصل در زمان تصدی‌اش در وزارت کشور بود و به‌منظور توازن قدرت، در داخل جناح‌بندی‌های خانوادگی به‌وجود آمده بود را در اختیار داشتند. فهد در سال ۱۹۷۹ در هنگام تدوین قانون اساسی عربستان، ضمن اعمال نظراتش، از اشخاص مورد اعتماد خود نیز کمک گرفت. گروه فهد که از زمان فیصل بر اریکه قدرت تکیه

زده، خواستار رابطه نزدیکی با آمریکاست، حتی اگر این مسئله بر رابطه آن کشور با دیگر دولت‌های عربی تأثیر بگذارد.[۱۹]

۲ـ گروه امیر عبدالله

این گروه تحت رهبری امیر عبدالله، نخست‌وزیر فرمانده گارد ملی و ولیعهد عربستان سعودی قرار دارد. گفته می‌شود شاهزاده سعودبن فیصل و وزیر خارجه، به این گروه گرایش دارد. همچنین پیروان شاهزاده طلال که از اصلاح‌طلبان دوران فیصل هستند و در نهایت مغضوب می‌شوند، از این گروه جانبداری می‌کنند و از حمایت امیر محمد (ابوشرین) نیز برخوردارند.

سکته مغزی و شدت یافتن بیماری‌های ملک فهد، پادشاه عربستان سبب شد تا اداره امور عربستان در دسامبر ۱۹۹۵ برعهده شاهزاده عبدالله ولیعهد ۷۳ ساله آن کشور گذاشته شود و این در حالی است که همگان می‌دانستند این جابجایی در کادر رهبری عربستان، دگرگونی پراهمیتی را در نقش‌آفرینی سیاسی آن کشور موجب خواهد شد. احساس و حتی ابراز نارضایتی از سوی ایالات‌متحده نسبت به جهت‌گیری این دگرگونی‌ها، طی همان چند ماه نخست آشکار شد. شاهزاده عبدالله، فردی کاملاً سنتی است که به جناح میانه‌رو و استقلال‌خواه دستگاه رهبری آل‌سعود تعلق دارد، اگرچه ملک فهد نیز وابسته به همین جناح است، اما عبدالله روش قاطع‌تری دارد. وی مسلمان معتقدی است که با عیش و نوش معمول آل‌سعود بیگانه‌تر است و جزو آن دسته سعودی‌هایی شناخته می‌شود که در برابر اسرائیل، سرسختی بیشتری نشان می‌دهد. بنابراین به‌دلیل ویژگی‌های شخصیتی و سیاسی شاهزاده عبدالله است که شاهد بودیم در مدت زمان کوتاه زمامداری نسبتاً مستقل وی، آثار نویدبخشی از تحول در نقش‌آفرینی عربستان سعودی در منطقه هویدا شد. در این مدت، وی خواستار ایجاد بهترین روابط با ایران شد و اصلاح روابط عربستان سعودی با دیگران در منطقه را نیز نوید داد. این جهت‌گیری‌های جدید که تنها دو هفته پس از تجاوز نیروهای سعودی به خاک

یمن نمایان شد، مورد استقبال فراوان همسایگان عربستان قرار گرفت. اما پذیرفتن چنین دگرگونی‌هایی در سیاست عربستان سعودی در منطقه، برای ایالات‌متحده دشوار آمد تا آن اندازه که با وجود قابل پیش‌بینی بودن چنین شرایطی در دوران زمامداری آینده عبدالله، طرفداران افراطی ایالات‌متحده در نظام آل‌سعود را وادار ساخت تا برای جلوگیری از توطئه و رقابت‌های خطرناک در فوریه ۱۹۹۶ با لغو فرمان تفویض اختیارات، فهد بیمار را دوباره به صحنه حکومت آورند.[۲۰]

با توجه به حوادث فوق، مسئله رهبری پس از فهد همچنان مبهم است. اگرچه نیروهایی در تلاش‌اند تا از رهبری شاهزاده عبدالله (ولیعهد قانونی آل‌سعود) در آن کشور جلوگیری کنند، اما این تلاش نمی‌تواند گسترش بسیاری پیدا کند، چراکه افزایش چنین تلاش‌هایی ممکن است جبهه‌گیری‌های سیاسی در خانواده چند هزار نفری آل‌سعود را به ژرفای خطرناکی رساند و نظام حکومتی عربستان را با خطرات جدی روبه‌رو سازد.

۳ـ گروه آل‌فیصل

ملک فیصل نیز در میان پسران عبدالعزیز، برادر تنی نداشت. عبدالعزیز پس از فتح ریاض با دختر قاضی شهر ریاض یعنی شیخ عبدالله‌بن عبداللطیف آل‌شیخ ازدواج کرد. این دختر که «طرفه» نام داشت از نوادگان شیخ محمدبن عبدالوهاب بود. پسران ملک فیصل در جریان به قدرت رسیدن فهد از سدیری‌ها حمایت کردند، اما در حقیقت میان خود هسته مستقلی را تشکیل دادند تا در صورتی‌که حادثه غیرقابل پیش‌بینی رخ دهد یا پادشاهی از میان پسران عبدالعزیز به نوه‌های آنها رسد، نقش خود را ایفا کنند.

این گروه بر سازمان‌های امنیت عمومی و وزارت خارجه تسلط دارد و اداره چند ایالت، از جمله عسیر نیز بر عهده افراد آنان است. خالدبن فیصل‌بن عبدالعزیز، امیر ایالت عسیر در رأس این گروه قرار دارد. به‌دنبال تصویب قانون اساسی عربستان، تعداد زیادی از شاهزادگان به‌خصوص پسران فیصل که موقعیت خود را تضعیف‌شده می‌دیدند به پشتیبانی از عبدالله

برخاستند. بدین ترتیب گروه سوم در عمل به گروه دوم پیوستند.

در مجموع اختلافات موجود میان این گروه‌ها در مواقعی حاد شده و با تصفیه‌هایی در سطح کادرهای اجرایی خاتمه می‌یابد که نمونه‌اش را می‌توان در عزل زکی یمانی، وزیر نفت پیشین عربستان سعودی ـ که با اعمال فشارهای داخلی حکومت انجام شد ـ ملاحظه کرد. همچنین در تابستان سال ۱۹۹۹ با اوج یافتن بیماری فهد و بستری شدنش در بیمارستان، تغییراتی در کابینه صورت گرفت. اگرچه کابینه با ابقای شاهزادگان مهم سعودی به‌کار خود ادامه داد، اما با این‌حال ترمیم در مورد «وزرای تکنوکرات» انجام شد که در این گونه موارد شامل تصفیه حساب‌ها می‌شود. تعیین هیأت جدید وزیران به شایعات مربوط به کناره‌گیری وزیر نفت (علی نعیمی) پایان داد و این امر بیانگر تأییدی بر نقش ولیعهد، عبدالله‌بن عبدالعزیز است.[۲۱] هر چند اختلافات داخلی اعضای خاندان آل‌سعود اندک نیست، اما ایشان به هنگام احساس خطر مشترک (از ناحیه داخل و خارج) با یکدیگر متحد و به همگرایی کامل رسیده‌اند. با این وجود مسائل دیگری هم وجود دارد که همواره ذهن ایشان را به‌خود مشغول داشته و در نهایت موجب کدورت میان آنان می‌شود. تعداد بسیار شاهزادگان (بین ۴ تا ۷ هزار نفر) و افزایش بیش از حد افراد تحصیل‌کرده در خاندان آل‌سعود که ممکن است مقام و منصب شایسته خود را به‌دست نیاورند، از جمله عواملی است که نظام حکومتی عربستان را دچار مشکل ساخته و امکان دارد نارضایتی‌هایی را در دربار پدید آورد. چراکه با توجه به عهده‌داری مقام‌های حساس و کلیدی از جمله وزارت و فرمانداری و فرماندهی نیروهای نظامی و انتظامی توسط خاندان سعودی، حذف هریک ممکن است سرآغاز مشکلات جناحی، گروهی و مدیریتی در میان آل‌سعود باشد.

بررسی رژیم سیاسی عربستان سعودی

عربستان سعودی دارای رژیم سلطنتی است[۲۲] و قدرت به‌طور کامل در اختیار پادشاه قرار دارد، یعنی پادشاهی سنتی متکی بر قدرت مطلقه دینی قبیله یا خانواده حاکم که مادام‌العمر

است[۲۳] و از زمان فتح سرزمین‌های نجد (۱۹۰۲) و حجاز (۱۹۲۶) و تشکیل حکومت «سعودی» این خاندان با کمک مردم قبایل که ریشه آنها در مذهب و عصبیت قبیله‌ای بوده است، حکومت خویش را تثبیت و استمرار بخشیده‌اند.

پادشاه، زمام تمامی امور را برعهده دارد و یا از طرف خود، اشخاصی را مأمور انجام کارها می‌کند. شاه از سوی شورای سلطنتی (مجلس‌الاسرة المملکةالسعودیة) مرکب از شاهزادگان و افراد خانواده سلطنتی انتخاب می‌شود که نسبت به آن دارای مسئولیت است.[۲۴] ملک ابن‌سعود، بنیانگذار عربستان سعودی، کشور را از یک سو با نیروی شخصیت خود و از سوی دیگر از طریق برخورداری یک اتحاد عاقلانه میان قبایل، متحد و یکپارچه کرد. وجود زنان و فرزندان متعدد ابن‌سعود، خاندان سلطنتی را با قبیله‌های مزاحم منسوب ساخته و در نتیجه این قبیله‌ها یا جذب پادشاهی شده و یا بی‌طرف مانده‌اند.[۲۵]

شاه در حکومت عربستان سعودی متصدی پست نخست‌وزیری نیز بوده و بر سه قوه قضائیه، مجریه و مقننه نظارت تام دارد.[۲۶] مهم‌ترین امر در این خاندان، پایداری و تسلط خاندان سعودی در رأس حکومت بوده و بنابراین سیاست‌هایی که در راستای تقویت رژیم سعودی باشد، مورد حمایت رژیم قرار می‌گیرد و هر گونه سیاست و تلاشی در جهت کاهش قدرت خاندان سعودی به‌منزله تهدیدی اساسی برای آن به‌شمار می‌رود. توافق (اجماع) با چندین هزار شاهزاده سعودی که هر یک در صدر مشاغل کلیدی قرار دارند، مکانیسم تصمیم‌گیری را به‌گونه‌ای خاص بیان می‌کند.[۲۷]

از ویژگی‌های منحصر بفرد عربستان سعودی که این کشور را در بین سایرین برجسته نموده، فقدان قانون اساسی مدون و مجلس قانونگذاری تا سال ۱۹۹۲ بوده است و از نبود چنین قانونی که سند و منشور اساسی یک ملت به‌شمار می‌رود، گونه‌ای از بی‌تفاوتی در ذهن متبادر می‌شود. رهبران حکومت عربستان، قرآن و سنت را جهت اداره جامعه و کشور کافی می‌دانستند تا اینکه بر اثر بحران‌های استان‌های شرقی، اشغال کعبه، عوارض ناشی از جنگ اول و دوم خلیج‌فارس، حضور نیروهای غربی در عربستان و تعارضات جدی آن با جامعه سنتی

عربستان، ملک فهد طی فرمانی نظامنامه حکومتی را در مارس ۱۹۹۲[۲۸] که به‌عنوان قانون اساسی عربستان محسوب می‌شود، منتشر کرد.

در واقع می‌توان نظامنامه و قانون اساسی را قانونمند نمودن حاکمیت مطلقه و استبدادی پادشاهی عربستان به‌حساب آورد. در حالی‌که همین سیستم حاکمیت در طول هفتاد سال گذشته در این سرزمین بدون داشتن هیچ‌گونه قانونی اعمال می‌شد، اما از این پس عملکرد دولتمردان و حاکمان تا حدودی قابل پیش‌بینی است. این وضعیت را فهد در سخنرانی که به مناسبت اعلام قوانین مذکور در تاریخ ۱۹۹۲/۳/۱ ایراد نمود، اظهار داشت. وی در این رابطه گفت: «قوانین سه‌گانه موجود، برای قانونمند نمودن آنچه که معمول بوده، است».

مهم‌ترین ایراد به اساسنامه این است که مردم هیچ‌گونه نقشی در تهیه، تدوین و تصویب این قوانین نداشتند. قوانین مزبور توسط کمیته‌ای که ریاست آنرا وزیر کشور (نایف‌بن عبدالعزیز) بر عهده داشت، تدوین شد. این روش برخلاف عرف بین‌المللی در کشورهای جهان است، چراکه معمولاً مردم، مجلس خبرگان را تعیین و سپس نمایندگان طبقات مختلف مردم که دارای دیدگاه‌های متفاوتی هستند به گفت‌وگو پیرامون بند بند قوانین می‌پردازند و سپس آنرا به تصویب می‌رسانند، آنگاه قانون مزبور به نظرخواهی عموم گذاشته می‌شود و به تصویب نهایی مردم می‌رسد. اما در عربستان، رأی مردم در تصویب این قوانین با هیچ‌یک از شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم معمول در همه‌پرسی‌ها خواسته نشد و مردم هیچ‌گونه نقش و مشارکتی نداشتند.[۲۹]

براساس نظامنامه حکومتی که در حکم قانون اساسی عربستان سعودی است، نظام حکومتی در پادشاهی عربستان سعودی، نظام سلطنتی و حکومت بین فرزندان پادشاه، بنیانگذار و مؤسس این کشور عبدالعزیزبن عبدالرحمن الفیصل السعود و فرزندانش موروثی است و با درستکارترین فرد از بین آنها مطابق با اصول قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) بیعت می‌شود.[۳۰]

در واقع قانون اساسی هرگونه شک و تردیدی در مورد پویایی و تداوم نظام سلطنتی آل‌سعود و قدرت مسلط و فائقه وی در مملکت سعودی را از بین می‌برد. این قانون، ضمن

تأکید بر نقش خاندان سعودی در اصل حکومت، اصل وراثت، ترتیبات جانشینی و انتقال قدرت در این خاندان، نقش مرکزی و محوریت آل‌سعود در امور کشور و دولت را نیز به‌وضوح بیان می‌دارد.

براساس ماده ۴۴ قانون اساسی «قوای دولت بر سه قوه استوار است: قوه قضائیه، قوه مجریه و قوه مقننه» که این سه قوه در انجام وظایف خود بر مبنای قانون اساسی و دیگر قوانین، هماهنگی به‌عمل آورده و همکاری می‌کنند و پادشاه مرجع نهایی برای تمامی این مقامات خواهد بود.[۳۱]

از آغاز تأسیس حکومت پادشاهی عربستان سعودی، ملک عبدالعزیز فعالیت‌های روزمره‌اش را با کمک تعدادی از کارشناسان و وزرا اداره می‌کرد. عبدالعزیز با صدور فرمانی در دسامبر ۱۹۵۳، هیأت وزیرانی با مسئولیت‌های مشخص را به‌طور رسمی تشکیل داد.[۳۲] عمل به این آئین‌نامه نزدیک چهار سال ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۵۷ و در زمان ملک سعود آیین‌نامهٔ جدیدی صادر شد. سیر تکاملی کار هیأت وزیران و کمیته‌های تخصصی آن در زمان ملک سعود، ملک فیصل و ملک خالد ادامه یافت تا اینکه در تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۹۳ ملک فهد طی فرمانی مقررات جدیدی برای هیأت وزیران تعیین و آنرا جایگزین مقررات قبلی نمود. به‌موجب مقررات جدید، دوره مسئولیت وزرا و صاحبان مراتب عالیه‌ای که به امر پادشاه تعیین می‌گردند، چهار سال شد که انتصاب مجدد آنها بلامانع است. پست‌های کلیدی هیأت دولت عربستان (وزارت دفاع، کشور، امورخارجه و سازمان‌های کلیدی) از ابتدا تاکنون بر عهده افراد خانواده سلطنتی بوده و سایر وزرا نیز با حکم شاه از میان بوروکرات‌های وفادار به آل‌سعود انتخاب می‌شوند.

از جمله اختیارات و مسئولیت‌های هیأت وزیران در این فرمان، برنامه‌ریزی و نظارت بر سیاست‌های داخلی، خارجی، مالی، اقتصادی، آموزشی، دفاعی و تمامی شئون دولت و همچنین حق اظهارنظر در تصمیم‌های مجلس شورا با حق نظارت کامل بر تمامی امور مالی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است.[۳۳]

پادشاه، ریاست شورای وزیران را برعهده دارد. بر اساس این قانون و قوانین دیگر، اعضای شورای وزیران، پادشاه را در اجرای وظایفش یاری می‌کنند.(۳۴)

سیستم قضایی

قوه قضائیه نیز نهادی مستقل به‌شمار می‌رود که قضات در اعمال قضاوت خود تحت هیچ نظارتی قرار ندارند، مگر در مورد شریعت اسلامی. دادگاه‌ها، مقررات شریعت اسلامی را پیرامون موضوعاتی که به آنها عرضه می‌شود، اعمال می‌نمایند و این کار براساس محتوای کتاب و سنت و نیز احکام صادره توسط حاکم به شرط عدم مغایرت با کتاب و سنت صورت می‌گیرد. حوزه کار دادگاه‌ها دربرگیرندهٔ کلیه اختلافات و جرائم بوده و پادشاه یا نماینده وی، مسئول اجرای احکام قضایی است.(۳۵)

از نظر قانونگذاری، کشور عربستان سعودی فاقد قوه قانونگذار است و قوانین مورد نیاز توسط پادشاه و وزرا صادر می‌شود. در سال ۱۹۹۲ شاه فهد یک شورای مشورتی متشکل از ۶۰ نفر را انتخاب نمود تا نقش مشاور را برای شاه داشته باشند، اما این شورا قدرت قانونگذاری ندارد. در سال ۱۹۹۷ تعداد اعضای شورا به ۹۰ نفر و در سال ۲۰۰۱ به ۱۲۰ نفر افزایش یافت.(۳۶)

مطلب قابل ذکر نقش علمای مذهبی در ساختار حکومت سلطنتی عربستان است. مهم‌ترین عامل پیوستگی و یکپارچگی عربستان سعودی، مذهب است و هویت متمایز عربستان سعودی از جهتی مدیون مقام شامخی است که در کشور به اسلام داده شده و از نظر نمادین در پرچم عربستان سعودی به‌صورت تشهد «لااله الاالله، محمد رسول‌الله» ظاهر شده است. توجه به مقام والای اسلام در این کشور به دو علت است؛ نخست اینکه عربستان تحت تأثیر شدید بدعت‌گذار مسلمانان در قرن هجدهم، «محمدبن عبدالوهاب» قرار داشت ـ که طرفدار تجدید حیات معنوی و اخلاقی جامعه عرب و شبه‌جزیره طبق اصول بنیادین اسلام بود ـ وهاب از فقه سنی حنبلی و ابن تیمیه پیروی می‌کرد که در میان چهار مکتب فقهی، از قشری‌ترین آنها

به‌شمار می‌رود. گرچه عربستان حکومت روحانیون نیست، اما علما در مقایسه با اکثر کشورهای منطقه نقش مهمی در شکل دادن به جامعه سعودی داشته‌اند.

جنبش وهابی از یک منظر، نهضتی واحدساز بوده که نقش حساسی در تکامل جغرافیای سیاسی عربستان سعودی ایفا کرده است. اتحاد دوجانبه و مفید خانواده حاکم سعودی ـ بنیانگذار نهضت ـ در سال ۱۷۴۴ هر دو طرف را قادر ساخت تا قدرت خود را در فراسوی پایگاه‌هایشان که در نجد، قلب شبه‌جزیره عربستان بوده، گسترش دهند و نفوذ و سلطه خود را بر قبایل دیگر استحکام بخشند. این آمیزش که همچنان پابر جاست به خاندان سلطنتی مشروعیت سیاسی نیرومندی بخشیده است.

برخورداری اسلام از یک مقام شامخ در این کشور به یک دلیل دیگر نیز هست و آن اینکه عربستان محل تولد حضرت محمد (ص) و دربرگیرنده حرمین شریفین، مقدس‌ترین شهرهای مسلمانان یعنی مکه و مدینه است. هر ساله ۲ میلیون نفر از مسلمانان سرتاسر جهان برای انجام فریضه حج ـ که یکی از تکالیف عمده مذهبی آنهاست ـ و زیارت خانه خدا به مکه می‌روند. عربستان سعودی به‌عنوان یک مرکز معنوی و جغرافیایی جهان اسلام، احساس مسئولیت ویژه‌ای دارد تا به حفظ و گسترش ارزش‌های اسلامی بپردازد.[۳۷]

روند جایگزینی سیاسی در عربستان سعودی

در مورد روابط درون حکومتی و روند تصمیم‌گیری سیاسی در عربستان سعودی که یکی از بسته‌ترین نظام‌های دنیا به‌شمار می‌رود، اطلاعات اندکی در دست است و در این رابطه روند جایگزینی سیاسی نیز از چنین قاعده‌ای مستثنی نیست.

اولین دولت سعودی

دولت مدرن در عربستان سعودی را ملک عبدالعزیز (ابن‌سعود) در سال ۱۹۳۲ تأسیس کرد. زمانی‌که ابن‌سعود در سال ۱۹۵۳ درگذشت، از مجموع ۴۴ پسر متعلق به ۲۲ همسرش، ۳۵ تن

زنده بودند. پس از مرگ ابن‌سعود، پسر ارشد وی، سعود تاج و تخت را از آن خود کرد و برادر کوچک‌تر خویش، فیصل را به ولیعهدی برگزید.

اما پایه‌های اولین دولت سعودی در قرن هفدهم، زمانی‌که اجداد ابن‌سعود، حکام محلی منطقه کوچک درعا (نزدیک ریاض امروزی) بودند، شکل گرفت. رئیس و مؤسس خاندان آل‌سعود در آن زمان سعودبن محمد بود که پس از مرگ او (۱۷۲۵)، پسرش محمد، ملقب به شیخ جانشین او شد. در سال ۱۷۴۵، محمدبن سعود که به‌عنوان جنگجویی مبارز در منطقه درعیه شهرتی کسب کرده بود به محمدبن عبدالوهاب که با تفاسیر خاص خویش از اسلام، از نقاط مختلف جهان اسلام رانده شده بود، پناهندگی داد. تفسیر محدود او از اسلام که بعدها به وهابیت شهرت یافت، مورد پسند محمدبن سعود قرار گرفت.

آنها به‌تدریج با یکدیگر صمیمی شدند و با اتحاد دو محمد (یکی رهبری نظامی و دیگری رهبری ایدئولوژیکی وهابیت) جهادی را برای تسخیر جغرافیایی و تزکیه دینی کل عربستان طرح‌ریزی نمودند.

استراتژی آنها ساده بود؛ افرادی که وهابیت را قبول نمی‌کردند، کشته و یا مجبور به ترک خانه و کاشانه خود بودند. رابطه نزدیکی که بین عبدالوهاب و محمدبن سعود ایجاد شده بود، با ازدواج‌های فامیلی و به‌خصوص وصلتی که بین محمدبن سعود و یکی از دختران عبدالوهاب انجام گرفت، به اتحادی مبدل شد که می‌توان آنرا بنیاد اولین دولت سعودی خواند.[۳۸]

زمانی‌که محمدبن سعود در سال ۱۷۶۵ درگذشت، عبدالوهاب با کمک پسر شیخ (محمدبن سعود)، عبدالعزیزبن محمد، حملات نظامی خود را به قبایل دیگر ادامه داد، این دو به اتفاق هم موفق به تصرف بیشتر مناطق مرکزی عربستان (نجد) که شهر ریاض را نیز دربر می‌گرفت، شدند. اما در جنوب‌غربی عربستان، حکام مکه از پیشروی آنها جلوگیری کرد و دیگر قبایل شمال، جنوب و شرق نیز در برابر وهابیون مقاومت نمودند. اگرچه عبدالوهاب در سال ۱۷۹۲ درگذشت، اما ادامه حملات عبدالعزیزبن محمد، منجر به غارت کربلا (۱۸۰۲) و تصرف مکه (۱۸۰۳) شد. عبدالعزیز در سال ۱۸۰۳ بر اثر این فعالیت‌ها به قتل رسید.

اگرچه نیروهای وهابی، مدینه را نیز در سال ۱۸۰۵ به تصرف خود درآوردند، اما سلطان عثمانی که خود را متولی و حافظ مکه می‌شمرد، با کمک نظامی حاکم مصر، مکه و مدینه را به ترتیب در سال‌های ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ از وهابی‌ها که آن زمان از طرف سعود پسر عبدالعزیز، رهبری می‌شدند، بازپس گرفت. پس از مرگ سعود (۱۸۱۴) پسرش عبدالله، قرارداد صلحی با نیروهای عثمانی منعقد ساخت. اما دو سال بعد، در حمله ارتش مصر، عبدالله دستگیر و به قسطنطنیه (استانبول امروز) فرستاده شد و چندی بعد در همانجا اعدام گشت. با مرگ عبدالله، اولین دولت سعودی نیز به سرانجام خود رسید.

دومین دولت سعودی

در سال ۱۸۲۴، ترکی، پسر یکی از برادرزادگان عبدالعزیز، نیروهای مصری را از ریاض بیرون راند و آن شهر را به تصرف خود درآورد. ترکی در سال ۱۸۳۴، مورد سوءقصد قرارگرفت و پسرش فیصل، به جای او نشست. زمانی‌که نیروهای مصری در سال ۱۸۳۸ در پی انتقام‌جویی برآمدند، فیصل دستگیر و در قاهره زندانی شد. مصریان، خالد نامی را به جانشینی فیصل منصوب کردند، اما خالد در ۱۸۴۱ درگذشت. در سال ۱۸۴۳، فیصل پس از فرار از قاهره توانست با کمک قبیله رشید، حکومت خود را از نو بنیان نهد.

حکومت مجدد فیصل ۲۲ سال به‌طول انجامید و موجبات نظم و توسعه نسبی را فراهم آورد. اما پس از مرگ وی (۱۸۶۵)، کشمکش بر سر مسئله جانشینی بین دو فرزندش درگرفت و موجب هرج و مرج شدیدی شد.[۳۹]

ابتدا پسر بزرگ‌تر عبدالله بر تخت سلطنت نشست، اما در سال ۱۸۷۱، از برادرش سعود شکست خورد. نزاع بین این دو برادر موجب شد تا حکومت، کنترل نواحی بسیاری از عربستان مرکزی و شرقی را از دست دهد. با مرگ سعود در سال ۱۸۷۵، برادر سوم به نام عبدالرحمن برای مدت کوتاهی به سلطنت رسید. اما عبدالله در همین سال، بار دیگر بر اریکه قدرت نشست و تا سال ۱۸۸۹ که عبدالرحمن بار دیگر سلطنت را به عهده گرفت، بر این

مسند باقی ماند. تا آن زمان، قبیله رشید نیز که در سال ۱۸۳۵ بر جبل (منطقه شمال‌شرقی ریاض) حکومت کرده بود، نفوذ خود را با حمایت عثمانی، بر سایر بخش‌های قلمرو سعودی گسترش داد. عبدالرحمن دو سال دیگر نیز به حکمفرمایی خود ادامه داد، اما در سال ۱۸۹۱ ناگزیر به شیخ‌نشین کویت فرار کرد.[۴۰]

سومین دولت سعودی

در سال ۱۹۰۲، پسر ۲۲ ساله عبدالرحمن به نام عبدالعزیز (ابن‌سعود) در یک حمله شبانه با یک گروه پنجاه نفری از مردان مسلح، کنترل ریاض را از دست قبیله رشید خارج ساخت. عبدالرحمن که چنین رشادتی را از فرزند خود دید، به نفع او از سلطنت کناره‌گیری کرد. ابن‌سعود به حملات خود ادامه داد تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۲۵ مکه و مدینه را تحت کنترل خود درآورد. او در سال ۱۹۳۲ خود را پادشاه عربستان سعودی خواند. در سال ۱۹۳۳، بزرگ‌ترین پسر ابن‌سعود، به نام سعود به ولیعهدی برگزیده شد. پادشاه به‌منظور برقراری نظم و جلوگیری از هرج و مرج و رقابت‌های خانوادگی، تصریح کرد تا زمانی‌که سعود به سلطنت برسد، فیصل، برادر کوچک‌تر او، ولیعهد خواهد بود. ابن‌سعود در نوامبر ۱۹۵۳، در حالی‌که از ماه‌ها قبل به‌علت بیماری تا حدودی قدرت خویش را به ولیعهد، یعنی شاهزاده سعود تفویض کرده بود، درگذشت و سعود خود را پادشاه جدید عربستان سعودی نامید.

ملک سعود، سیاست به نسبت مستقلی را در پیش گرفت. در سال ۱۹۵۵، در مخالفت با پیمان بغداد (انگلستان، ترکیه، عراق و پاکستان) به مصر و سوریه پیوست. در سال ۱۹۵۶ نیز به حمایت از مصر در برابر نیروهای انگلیسی و فرانسوی که کانال سوئز را محاصره کرده بودند، برخاست. اما در مارس ۱۹۵۸، اعضای خانواده سلطنتی خواستار آن شدند که وی تمام اختیارات سیاسی و اقتصادی خود را به شاهزاده فیصل واگذار کند. دو روز بعد، انتقال قدرت از رادیوی مکه اعلام شد.[۴۱] سعود که از این واقعه ناخشنود بود، توانست در دسامبر ۱۹۶۰ فیصل را مجبور به استعفا کند. وی همچنین موفق شد شورای وزیرانی تشکیل دهد که خود به‌عنوان نخست‌وزیر در رأس آن باشد. اما

چندی بعد، با فشار دیگر شاهزادگان دربار، احتمالاً قدرت‌های خارجی و با تصمیم مجلس خانوادگی سعودی، فیصل به پادشاهی انتخاب و سعود برای معالجه کشور را ترک کرد. در مارس ۱۹۶۲، ملک فیصل، شیخ احمد زکی یمانی را به‌عنوان وزیر نفت منصوب کرد و چند ماه بعد تنی چند از برادران خود را به جای پسران سعود در شورای وزیران گمارد. فیصل تا سال ۱۹۶۵ ولیعهدی برای خود انتخاب نکرد. اما فردی که در تقدم قرار داشت کسی جز برادرش محمد نبود که فیصل او را به‌خاطر عصبانیت و شرابخواری مناسب تشخیص نمی‌داد. پس از او برادر دیگر فیصل، خالد قرار داشت که سرانجام برای مقام ولیعهدی برگزیده شد. در مارس ۱۹۷۵، ملک فیصل به‌دست برادرزاده ۲۶ ساله خود که او نیز فیصل نام داشت به قتل رسید. فیصل جوان در حقیقت انتقام پدرش را گرفت، چراکه ده سال قبل در یک تظاهرات علیه ورود مظاهر غربی از جمله تلویزیون به کشور که آنرا مغایر با اسلام می‌دانست، بر اثر تیراندازی پلیس کشته شده بود. پس از مرگ فیصل، بسیاری از دیپلمات‌های خارجی بر این عقیده بودند که برادر کوچک‌تر او فهد، به علت سوابق و تجربیاتش به پادشاهی خواهد رسید. او از ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۰ وزیر آموزش و پرورش و از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ وزیر کشور و از ۱۹۶۸ عملاً معاون ملک فیصل بود.

در واقع ناظران سیاسی، اتحاد خانوادگی آل‌سعود و اهمیت آن نزد اعضای این خاندان را دست‌کم گرفته بودند. پس از مرگ فیصل، خالد به پادشاهی رسید و فهد به ولیعهدی منصوب شد. اما ملک خالد پس از انجام چندین عمل جراحی قلب، در سال ۱۹۸۲ درگذشت و فهد از سوی شاهزادگان ارشد، به رهبری شاهزاده محمد، پادشاه اعلام شد. فهد همان روز، برادر دیگر خود، عبدالله را به ولیعهدی برگزید.

شایان ذکر است که در عربستان سعودی، نقش علمای وهابی در روند جایگزینی پادشاهان نقش حساس و درخور توجهی است. طبق سنت، پادشاه جدید در وهله نخست نیازمند اعلام وفاداری دیگر شاهزادگان است، سپس بر عهده علماست که پادشاه جدید را رهبر یا امام اعلام کنند، این اعلام رهبری از طرف علما در حقیقت مشروعیت بخشیدن به جایگزینی جدید است و در ضمن، بیانگر رابطه نزدیک بین آل‌سعود و فرقه وهابیون نیز است.[۴۲]

فصل یازدهم

بررسی نقش و جایگاه قوا در اداره کشور

قوه مجریه

در عربستان سعودی، شاه ریاست قوه مجریه را برعهده دارد و متصدی پست نخست‌وزیری هم محسوب می‌شود. دو برادر شاه فهد یعنی امیر عبدالله، ولیعهد و امیرسلطان، وزیر دفاع به ترتیب معاون اول و معاون دوم نخست‌وزیر هستند. بنابر قانون اساسی جدید، پادشاه و ولیعهد را از میان فرزندان یا نوادگان عبدالعزیز برمی‌گزینند.(۴۳)

هیأت وزیران کشور عربستان سعودی که تعداد آنها ۴۰ نفر است از جانب شاه و معمولاً از بین شاهزادگان به این سمت برگزیده می‌شوند. دوره نمایندگی وزرا ۴ سال بوده و انتصاب مجدد آنها بلامانع است. هیأت وزیران از نظر سیاسی، کارکردی مشورتی دارد، اما تصمیمات آن از اهمیت بالایی برخوردار است، حتی تصمیمات و مصوبات شورای مشورتی نیز باید به تأیید هیأت وزیران برسد. به مرور زمان و با پیچیده شدن مناسبات سیاسی و اقتصادی، هیأت وزیران قدرت اجرایی را نیز احراز نمودند. این هیأت به‌طور عمده از دو گروه تشکیل شده

است، گروه اول، ولیعهد که معاونت اول نخست‌وزیر را هم بر عهده دارد و با برخی از شاهزادگان که مورد تأیید هم هستند، همکاری دارند. گروه دوم را افراد تکنوکرات و متخصصانی که در امور فنی و در رشته‌های مورد نیاز تبحر دارند، تشکیل می‌دهند. عموماً این گروه، تحصیل‌کردگانی هستند که به‌علت مناسبات قبیله‌ای با شاهزادگانی در ارتباطند که روابط نسبی در نحوه برخورد آنها با شیوه و اداره حکومت دخالت تام دارد.[۴۴] تا قبل از سال ۱۹۹۲ که این کشور فاقد نظامنامه و مقرراتی (قانون اساسی) برای حکومت بود، به‌ندرت تغییری در کابینه عربستان اتفاق می‌افتاد، اما از آن سال به بعد تغییرات اساسی در کابینه رخ داد که هر چند موجب شد تا در وزارتخانه‌های کلیدی تغییری ایجاد نشود، اما بر اثر آن سایر وزرا تغییر کرده و افراد جوان‌تری به مقام وزارت رسیدند.

سیر تکاملی هیأت وزیران و کمیته‌های تخصصی از زمان تأسیس آن توسط عبدالعزیز در سال ۱۹۵۳ شروع و تا زمان ملک سعود و ملک خالد ادامه یافت تا اینکه در ۲۰ اوت ۱۹۹۳، فهد طی فرمانی مقررات جدید دوره مسئولیت وزرا و صاحبان مراتب عالیه‌ای که به امر پادشاه تعیین می‌شوند را ۴ سال تعیین کرد که انتصاب مجدد آنها بلامانع است. از جمله اختیارات و مسئولیت‌های هیأت وزیران در این فرمان، برنامه‌ریزی و نظارت بر سیاست‌های داخلی، خارجی، مالی، اقتصادی، آموزشی، دفاعی و تمامی شئون دولت و همچنین حق اظهارنظر در تصمیم‌های مجلس شورا با حق نظارت کامل بر تمامی امور مالی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است. از جمله تشکیلات فرعی هیأت وزیران نیز می‌توان به دیوان هیأت که رئیس آن در مرتبه وزیر قرار می‌گیرد، اشاره کرد.

مقر دبیرخانه هیأت وزیران و هیأت کارشناسان، شهر ریاض است، هر چند محل دبیرخانه هیأت دولت نیز شهر ریاض است، اما تمامی وزارتخانه‌ها شعبه‌ای نیز در جده دارند که در زمان تشکیل هیأت دولت امور را در جده پیگیری می‌کنند؛ معمولاً در تابستان و همچنین ماه مبارک رمضان و ذی‌الحجه هیأت دولت در شهر جده تشکیل جلسه می‌دهد. محل تشکیل هیأت دولت در ریاض، کاخ‌الیمامه و در شهر جده، کاخ سلام است.[۴۵]

به‌رغم آنکه بیش از پنج دهه از عمر کابینه در عربستان می‌گذرد، اما چارچوب بوروکراسی و اجرایی آن همچنان بدون تغییر باقی مانده است، سیاست‌های قبیله‌ای هنوز در دولت ریشه دارد و تشکیلات و سازمان‌های تصمیم‌گیری نیز به‌صورت غیرقابل انعطاف و وابسته به سلسله مراتب قبیله‌ای هستند. حکام همچنان مبادرت به برگزیدن افراد خانواده خود در پست‌های کلیدی می‌کنند، این‌گونه افراد به‌رغم عدم قابلیت و استحقاق و صرفاً به‌خاطر آنکه عضوی از خانواده سلطنتی و قبایل حاکم هستند به چنین مناصبی می‌رسند. در مقابل اینان، بسیاری از اشخاص به غیر از خانواده سلطنتی به‌خصوص در بخش‌های دولتی هستند که از جهاتی همچون آموزش‌های اداری، مدیریت و حتی دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی از این‌گونه افراد باهوش‌تر و پیشروترند، اما به‌علت نداشتن ارتباط فامیلی با خاندان حاکم از رسیدن به مسئولیت‌های مناسب محروم می‌مانند. در حال حاضر درصد بالایی از وزرای کلیدی عربستان بیش از سه دهه است که شغل خود را در اختیار دارند. عده بسیاری از آنان حتی چند دهه قبل از آنکه بسیاری از مردمان کشورشان به دنیا بیایند، پست‌های وزارتی را در دست داشته‌اند.(۴۶)

قوه قضائیه

سیستم قضایی در عربستان سعودی وابسته به خانواده سلطنتی و آل‌شیخ است.(۴۷) از دوران ملک عبدالعزیز دوایر و سازمان‌های قضایی کشور عربستان سعودی به‌صورت مرحله‌ای شکل گرفت تا سرانجام یک تشکیلات منسجم و هرمی شکل به شرح ذیل در رابطه با دوایر قضایی ایجاد شد:

الف) وزارت دادگستری: عهده‌دار نظارت اداری بر دوایر قضایی؛

ب) شورای عالی قضایی: نظارت قضایی بر کلیه دوایر قضایی؛

ج) دادگاه‌های استیناف احکام شرعی صادره از سوی دادگاه‌ها؛

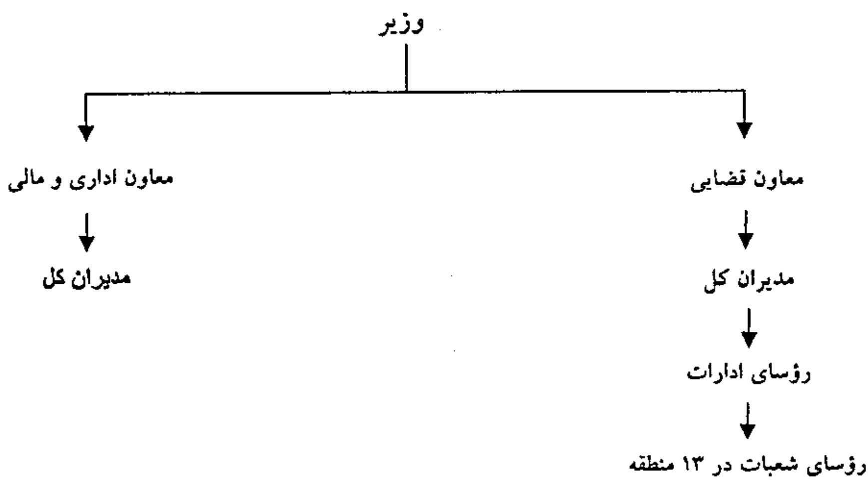
د) دادگاه‌های عمومی؛

ه) دفاتر ثبت اسناد.

ملک فیصل‌بن عبدالعزیز، نخست‌وزیر وقت در سال ۱۳۸۲ ق. تشکیل وزارت دادگستری را اعلام کرد و پس از آن وزارتخانه مزبور عملاً نظارت مالی و اداری دوایر قضایی را بر عهده گرفت و با استفاده از اختیارات نظارتی خود درصدد ایجاد فرمول‌ها و ارائه طرح‌هایی برای گسترش دادگاه‌ها و اداره‌های پشتیبانی مربوط به امور قضایی شد. پس از گذشت یک سال مالی از تشکیل وزارت مذکور، مبلغ خاصی تحت عنوان بودجه به وزارت دادگستری در بودجه کل کشور پیش‌بینی شد و در سال ۱۳۹۰ ق. وزیر مربوطه جهت تصدی امور مربوط به این وزارتخانه، تعیین و جایگزین قاضی‌القضات آن زمان شد.

وزیر دادگستری علاوه بر انجام امور مربوط به ریاست قضات بر کلیه امور اداری و مالی دادگاه‌ها و دوایر شرعی دیگر نیز اشراف داشت.

نمودار شماره ۲: ساختار تشکیلاتی وزارت دادگستری



وظایف وزارت دادگستری عبارتند از:

- تأکید بر اجرای شریعت اسلامی و احکام شرعی و آنچه که موجب تحکیم امنیت و ثبات کشور می‌شود.

- انجام کلیه امور و خدمات قضایی مربوط به آحاد مردم و افراد مقیم و کسانی‌که به‌طور موقت وارد کشور می‌شوند؛
- ارائه خدمات اسنادی به افراد ذی‌نفع در چارچوب مقررات؛
- بررسی موارد واصله از سوی شورای عالی قضایی اعم از پیشنهادات یا مصوبه‌های آن و انجام اقدامات لازم جهت احاله آن به مسئولان عالی‌رتبه نظام به‌منظور صدور فرامین یا احکام پادشاهی؛
- تأمین نیازهای دوایر قضایی اعم از نیروی انسانی یا لوازم مورد نیاز در حیطه کاری آنها. سیستم قضایی عربستان دارای پنج مرجع قضایی است که عبارتند از:

۱) دیوان عالی (مجلس القضا الاعلی)؛

۲) دادگاه عالی (محکمۀ التمیز)؛

۳) دادگاه محلی؛

۴) دادگاه ویژه (محکمۀ الجوزیه)؛

۵) دادگاه خاص (محکمه الخاصه للاحوال الشخصیه).

۱ـ دیوان عالی (مجلس القضا الاعلی)

تعداد اعضای این دیوان ۱۱ نفر است که ۵ نفر آن دائمی و سایرین به‌عنوان قاضی موقت مشغول انجام وظیفه هستند. انتصاب قضات زیرنظر شخص ارشد آنها یعنی رئیس است. تمام دادگاه‌های کشور زیرنظر دیوان عالی هستند که اختیارات آنها موارد زیر را دربرمی‌گیرد:

- تهیه گزارش برای وزیر دادگستری جهت امور مذهبی؛
- بررسی مسائلی که از طرف شاه منتقل شده است؛
- ارائه پیشنهاد در مورد امور قضایی بعد از درخواست از طرف وزیر امور دادگستری؛
- تجدیدنظر در مورد مجازات اعدام و بریدن دست.[۴۸]

در دیوان عالی، رأی اکثریت قابل اجراست. اما اگر جلسه به‌منظور تجدیدنظر در مورد

مسئله‌ای باشد چنانچه یک تن از اعضا حاضر نباشد، وزیر دادگستری یکی از اعضای موقت دادگاه مذکور را به‌عنوان عضو دائمی معرفی می‌کند که امکان دارد این فرد یا رئیس محکمه [دادگاه عالی] یا معاون او، یکی از وکلای وزارت دادگستری یا یکی از رؤسای محکمه‌العاصمه در مکه، مدینه، ریاض و یا جده باشد.

بجز جلسه فوق، در جلسه‌ای جهت رسیدگی به مسائلی که از طرف وزیر دادگستری به دیوان عالی ارجاع شده، شرکت و حضور کلیه اعضا ضروری است و در صورتی‌که عضوی در جلسه حاضر نباشد، وزیر دادگستری یک نفر از محکمه التمیز را به‌عنوان عضو این دادگاه منصوب می‌نماید. تصمیم دیوان عالی به‌عنوان رأی نهایی تلقی می‌شود و حکم صادره جهت اجرا به دایره مربوطه ارسال می‌گردد.

۲ـ دادگاه عالی (محکمه التمیز)

مسائل مورد بررسی این دادگاه، موارد گوناگونی از قبیل جنایی و شخصی است. بدین صورت که پس از تصمیم‌گیری نهایی در دادگاه محلی، در صورتی‌که متهم نسبت به حکم صادره اعتراضی داشته باشد پرونده به دادگاه عالی ارجاع می‌شود و در آنجا مجدداً بررسی می‌شود. اگر حکم صادره درست تشخیص داده شود، همان نظر اولیه تأیید و در غیر این صورت دادگاه عالی جهت بررسی مجدد و صدور حکمی دیگر به دادگاه محلی باز می‌گرداند. در مدت زمانی‌که جهت بررسی پرونده، اعضای دادگاه عالی تشکیل جلسه می‌دهند، هیچ‌یک از طرفین دعوا و یا وکیل آنها نمی‌توانند در جلسه دادگاه حاضر باشند. در صورتی‌که به حکم صادره توسط دادگاه عالی نیز اعتراض شود، پرونده به دیوان عالی ارجاع داده شده و آن دیوان موظف است که ظرف یک ماه پرونده را بررسی و حکم قطعی را صادر نماید.

۳ـ دادگاه محلی

در این دادگاه، معمولاً فقط یک قاضی انجام وظیفه می‌کند که وی از طرف وزیر امور

دادگستری معرفی می‌شود. تنها در صورتی‌که رسیدگی به پرونده‌ای منجر به رجم، بریدن دست و یا اعدام باشد، تعداد قضات آن به ۳ نفر افزایش خواهد یافت که آن‌هم با هماهنگی وزیر دادگستری با دیوان عالی است.[۴۹]

در این دادگاه، قاضی مطالب را نزد خود جمع‌آوری می‌کند و در صورتی‌که جرم جنایی باشد، پلیس به‌منظور بررسی حقایق اقدام سریعی به‌عمل می‌آورد و اگر نیازی به بررسی نباشد مراتب به دادگاه ارجاع می‌گردد. پس از صحت ادعای مدعی، مدعی‌علیه طی نامه‌ای کتبی، احضار می‌شود. احضار این فرد توسط پلیس پیگیری می‌شود که در شهرهای کوچک و روستاها توسط کلانتری و در شهرهای بزرگ توسط رئیس اداره پلیس صورت می‌گیرد. درصورت عدم حضور مدعی یا مدعی‌علیه در دادگاه، جلسه تعطیل و بعد از سه روز مجدداً تشکیل می‌گردد. اگر چنانچه باز هم در این جلسه یکی از طرفین شرکت نکرد و فعالیت اداره امنیت عمومی و پلیس هم جهت احضار آنان به نتیجه‌ای نرسید، تصمیم‌گیری تا زمانی‌که از طرف محکمه التمیز (دادگاه عالی) تأیید نشود، قابل اجرا نمی‌باشد. اگر مدعی علیه قبل از انقضای مهلت دوم در دادگاه حاضر شود، می‌تواند از حق خود دفاع نماید.[۵۰]

۴ـ دادگاه ویژه (محکمة الجوزیه)

این دادگاه از طرف وزیر دادگستری و زیرنظر پادشاه است که جهت رسیدگی به امور ویژه تشکیل می‌شود و دارای یک قاضی و کیفیت کار آن مانند دادگاه‌های محلی است.

۵ ـ دادگاه خاص (محکمه الخاصه للاحوال الشخصیه)

این دادگاه مرجع رسیدگی به شاکیان دعاوی است. بر طبق قانون اساسی سال ۱۹۷۵ قوه قضائیه عربستان، بررسی حق شاکیان دعاوی توسط دادگاه‌های علنی، مستقل و بی‌طرف تضمین شده، اما در عمل این قوه فاقد هرگونه استقلال و کاملاً در اختیار شخص شاه است. قضات دادگاه‌های عربستان و وزیر دادگستری توسط شاه عزل و نصب می‌شوند. نفوذ خانواده

سلطنتی در نظام قضایی در حد اعلی است و در این زمان، انتظار هیچ‌گونه بی‌طرفی در نتیجه دادگاه را نمی‌توان داشت. در این کشور، اشخاص صاحب نفوذ و اعضای خانواده سلطنتی می‌توانند قانون را به نفع خود مورد استفاده قرار دهند و شکایت کردن از آنان به مراجع قضایی تقریباً ناممکن است. مسئله مهم درباره قوه قضائیه عربستان، اعمال نابرابر قانون در مورد بیگانگان و اتباع کشور است و اشکال وارده دیگر، فقدان نظام حقوقی مدون و شرح حق و حقوق شهروندان است که این امر به دولت اجازه می‌دهد، طبق خواست خود و به‌طور آزادانه هر عملی را که بخواهد، غیرقانونی اعلام کند.

قوه مقننه

گرچه مردم شبه‌جزیره عربستان به‌دلیل انس با اسلام و حتی قبل از آن و از گذشته‌های دور با مفهوم شورا آشنایی داشته‌اند[1]، اما سرزمین عربستان تا سال ۱۹۹۲ فاقد مجلس شورا به مفهوم نهاد قانونگذاری بود. در گذشته ملک عبدالعزیز گاهی اوقات بنا بر ضرورت، اقدام به تشکیل مجالس مشورتی محدود در برخی از مناطق عربستان می‌نمود. اولین مجلس در سال ۱۳۴۳ ق. در حجاز و دیگری در سال ۱۳۴۵ ق. در همین منطقه ایجاد شد. مجلس اول، دارای ۸ عضو و مجلس دوم که دو سال بعد تشکیل شد، دارای ۱۲ عضو بود که به ۲۰ نفر نیز افزایش یافت و ریاست آنرا امیر فیصل‌بن عبدالعزیز، پسر پادشاه و معاون او بر عهده داشت.[(۵۱)] این مجلس تا سال ۱۳۵۵ هـ.ق فعال بود، اما به مرور زمان به فراموشی سپرده شد ولی رسماً هرگز منحل نشد. پس از آن به‌دنبال فرمان ملک سعودبن عبدالعزیز السعود در سال۱۹۵۶ مبنی بر تشکیل شورای ۲۵ نفر، این شورا مجدداً تشکیل و پس از مدتی کارکردهای آن به کابینه محول شد.[(۵۲)] در ضمن اشکال سنتی مشورت که براساس اجماع قبیله‌ای استوار بود، در سطوح مختلف دولت سعودی دنبال شد.

---

۱. «و امرهم شوری بینهم»، سوره شورا، آیه ۳۰.

اولین مجلس به مفهوم رایج آن در سال ۱۹۹۲ و به‌دنبال شرایط ایجادشده پس از جنگ نفت و در پاسخ به فشارهای داخلی و خارجی به دستور ملک فهد ایجاد شد. این مجلس در دوره اول، دارای ۶۰ عضو بود که تمام اعضای آن توسط ملک فهد منصوب شده بودند. با پایان دوره چهارساله اول، ملک فهد در سال ۱۹۹۷ با صدور فرمانی تعداد نمایندگان مجلس را به ۹۰ نفر و در سال ۲۰۰۱، اعضای مجلس را به ۱۲۰ نفر افزایش داد.[۵۳] این مجلس سومین دوره مجلس مشورتی عربستان است. بر طبق نظامنامه مجلس عربستان:

- پادشاه عربستان، اعضا و رئیس مجلس را تعیین می‌نماید و همچنین می‌تواند آنها را از کار برکنار کند.
- سن نماینده نباید از ۳۰ سال کمتر باشد.
- محل برگزاری مجلس، شهر ریاض است.
- مجلس نظرات خود را در خصوص سیاست‌های عمومی دولت که از سوی هیأت وزیران به آنان احاله شده، ابراز و مصوبات مجلس را به رئیس هیأت وزیران واگذار می‌کند. هیأت وزیران هم باید در خصوص تصمیمات یادشده اعلام‌نظر نماید و در صورتی‌که نظرش با مجلس در تعارض باشد، تصمیم‌گیری با پادشاه خواهد بود.
- هیأت رئیسه مجلس، متشکل از رئیس و معاون رؤسای ۱۱ گانه کمیسیون‌های تخصصی مجلس است.
- حقوق اعضای مجلس مشورتی در ماه ۲۰ هزار ریال سعودی و گروه شغلی آنان ۱۵ است. علاوه بر حقوق یادشده هر عضو مجلس ۳۰۰ هزار ریال به‌منظور خرید اتومبیل و گرفتن راننده و ۱۰۰ هزار ریال جهت اجاره مسکن دریافت می‌نماید.

اگر چنانچه بین تصمیمات مجلس شورا و رئیس مجلس وزرا اتفاق انجام نگرفت، تصمیم گیرنده نهایی پادشاه خواهد بود.

تجربه محتاطانه عربستان‌سعودی جهت استقرار یک سیستم مشورتی رسمی، با انتصاب یک مجلس شورای جدید از سوی ملک فهد در سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۱، شتاب غیرمنتظره‌ای به

خود گرفت. در واقع ادامه تجربه مشورتی و گسترش عضویت شورا به ۹۰ عضو و سپس ۱۲۰ عضو با شگفتی بسیار، هم از سوی سعودی‌ها و هم ناظران خارجی مورد استقبال قرار گرفت.

انتصاب شورای جدید، حداقل به دو دلیل مرتبط با یکدیگر، مرحله بسیار مهمی در تکامل سیستم سیاسی سعودی محسوب می‌شود. نخست اینکه، انتصاب شورای جدید بیانگر تصمیم ظاهری پادشاه برای نهادینه کردن فرآیند مشورتی است که آنرا در اوت ۱۹۹۲ آغاز کرده بود. دوم اینکه، تصمیم وی به افزایش اعضای شورا، نشانه گسترش اساسی فرآیند مشورتی سعودی است.

به گفته ملک فهد، رابطه میان حاکم و مردم و اصل مشورت متقابل براساس قرآن، سنت و شریعت استوار است. بدین ترتیب، مشورت از نظر مذهبی تجویز شده و پیروی از آن، وفادار ماندن به سنت‌های پیامبر اسلام(ص) است. هدف اصلی مجلس آنچنان که در فرمان سلطنتی آمده، توصیه و نصیحت کردن پادشاه در چهار زمینه کلی است که عبارتند از: قوانین مملکت پادشاهی، طرح کلی توسعه اقتصادی و اجتماعی، ارائه گزارش‌های سالانه وزارتخانه‌ها و سایر نهادها و قوانین، تعهدات و توافق‌نامه‌های بین‌المللی.

مسئولیت کلی واگذارشده به مجلس از سوی پادشاه «کمک به توسعه و رشد پادشاهی، با در نظر گرفتن مصلحت عمومی (المصلحة العامة) است.

فصل دوازدهم
بررسی خصوصیات و ویژگی‌های نمایندگان برگزیده‌شده

ترکیب و ساختار نمودار مجلس سعودی در سال ۱۹۹۷ براساس چند پیشینه اجتماعی استوار شده است که عبارتند از: سن، محل تولد، شغل، آموزش (سطح تخصص و مدرسه) و وابستگی گروهی.

سن

در یک جامعه پدرسالار نظیر عربستان‌سعودی که برای ارشدیت احترام خاصی قائلند، عضویت نسبتاً جوان مجلس جدید هم شگفت‌انگیز و هم از لحاظ سیاسی بسیار مهم است. در واقع میانگین سن اعضای مجلس ۵۲ سال است که این امر نشانگر تصمیم روشن ملک فهد به وارد کردن پویایی جوانی در فرآیند مشورتی است. علاوه بر این، وارد کردن گروه بزرگی از جوانان می‌تواند نشانه پذیرش این واقعیت باشد که بخش رو به رشدی از جمعیت عربستان‌سعودی را جوانان تشکیل می‌دهند. مجلسی متشکل از ۵۰ ساله‌ها در تضاد آشکار با افراد ۷۰ ساله موجود در مقامات بالای نخبگان سیاسی کشور است.[۵۴]

شغل

تعیین پیشینه‌های شغلی اولیه گروهی از نخبگان سیاسی، منبع استخدام اعضا و در مورد مجلس عربستان، پراکندگی نمایندگی در نهاد بالای مشورتی پادشاهی را نشان می‌دهد. مهم‌تر اینکه، تحلیل پراکندگی شغلی افشاکننده حوزه‌ها و منافع عمده‌ای است که از نظر دولت برای ورود به مجلس قابل ارزشند.

پراکندگی شغلی با توجه به اعضای دوشغلی که شامل قضات، وکلا و روزنامه‌نگاران می‌شوند، روشن‌تر می‌گردد. در واقع تمام اعضای مجلس از میان بالاترین مقامات نهادهای حکومتی، نظیر مؤسسات دانشگاهی، حرفه‌ها و نیروهای نظامی و امنیتی جذب شده‌اند. دیوان‌سالاران شامل ۱۲ معاون وزیر سابق و سایر مأموران بلندپایه دولتی می‌شوند و دانشگاهیان از بالاترین مقامات و برجسته‌ترین نهادهای آموزش عالی عربستان هستند که در مقام رؤسای دانشگاهی و استادان دانشگاه خدمت می‌کرده‌اند. (ضمیمه شماره ۱ ـ پیشینه شغلی اعضای مجلس شورای سال ۱۹۹۷) داخل کردن اعضای طبقه تحصیل‌کرده سعودی، تمایز خاصی به مجلس می‌دهد. نگاهی به ترکیب بوروکراتیک مجلس، نشانه جذب چند حوزه وزارتی و حرفه‌ای نظیر نفت، امور شهری، اطلاعات، بهداشت، منابع آبی، گارد ملی و نهاد مذهبی است.

آموزش

نمودار آموزشی اعضای مجلس از لحاظ سطح کلی دستاوردهای آموزشی و بر حسب درجات دانشگاهی در حد بالایی قرار دارد. ۶۴ درصد اعضا از دانشگاه‌های معروف جهان درجه دکترا و ۱۴/۴ درصد درجه کارشناسی ارشد و ۲۱/۲ درصد درجه کارشناسی دارند. حدود ۸۰ درصد دارندگان دکترا و کارشناسی ارشد از دانشگاه‌های غربی و سایرین از نهادهای آموزش عالی سعودی و مصری فارغ‌التحصیل شده‌اند. در واقع سطح کلی آموزش اعضای مجلس سعودی به نحو مساعدی با نهادهای قانونگذاری غربی یا نهادهای دیگر قابل مقایسه

بوده و جزئیات رشته‌های تخصصی اعضای مجلس در بسیاری جهات انعکاس نمودار یک کشور به سرعت در حال توسعه است. اما به‌دلیل اینکه نقش مجلس مشوزتی بوده و رأساً توانایی قانونگذاری ندارد، هنوز گام‌های اولیه را طی می‌نماید. (ضمیمه شماره ۲: حوزه تخصصی اعضای مجلس شورای سال ۱۹۹۷)

وابستگی گروهی

با توجه به نقش برجسته اسلام به‌عنوان ایدئولوژی رسمی عربستان‌سعودی، مجلس در چارچوب رسمی دولت عمل می‌کند. دولت نیز به‌وسیله شریعت و به‌ویژه تفسیر حنبلی آن که بنیاد اصلی عقیده وهابی است و از شیخ محمدابن عبدالوهاب سرچشمه می‌گیرد، ارشاد می‌شود. با این وجود، همراه با روند سریع نوگرایی پادشاهی سعودی، اصول محافظه‌کارانه عقیده وهابی به‌شدت در معرض آزمایش قرار گرفته است.

نتیجه این فرآیند، تنش مداوم و رو به رشد میان سنت‌گرایان اسلامی و نوگرایان لیبرال در داخل حکومت و جامعه سعودی است که این مسئله از جنگ ۱۹۹۱ خلیج‌فارس به‌دلیل حضور نیروهای چندملیتی تحت رهبری آمریکا در خاک سعودی افزایش یافته و موجب عکس‌العمل شدید محافظه‌کاران مذهبی که خود را سلفیون یا نگهبانان سنت اسلامی می‌خوانند، شده است. این اسلام‌گرایان در دوره پس از جنگ به یک مبارزه تبلیغاتی گسترده از داخل عربستان سعودی و نیز در خارج علیه برنامه‌های نوسازی دولت که به گفته آنها سیاست‌هایی غرب‌گرایانه است، دست زده‌اند. بدین ترتیب، مشروعیت اسلامی خانواده آل‌سعود را برای حکومت به چالش طلبیده‌اند.

ملک فهد تلاش نمود تا در جریان انتخاب اعضای مجلس، میان حوزه‌های مذهبی و لیبرال عربستان سعودی توازن ایجاد کند. حدود ۱۹ درصد اعضای مجلس در سال ۱۹۹۳ را می‌توان محافظه‌کاران مذهبی در نظر گرفت، در حالی‌که سایرین تحصیل‌کردگان غربی و اعضای غیرسیاسی بودند. در مجلس گسترش‌یافته سال ۱۹۹۷ نیز می‌توان چنین موازنه‌ای را مشاهده

کرد. براساس تخصص‌های آموزشی، نقش‌های حرفه‌ای و نوشته‌های اعضا، می‌توان دریافت که مجلس دارای یک محور اسلامی از اعضاست و این خود بیانگر تلاش رژیم برای جلب همکاری حوزه اسلامی محافظه‌کار آن است. با این همه، هیچ‌یک از آنها افراطی سیاسی نیستند و تنها ۱۷ درصد اعضای مجلس ۱۹۹۷ را می‌توان به‌عنوان اسلام‌گرایان محافظه‌کار طبقه‌بندی کرد و سایر اعضا یا از نظر سیاسی کم‌اثر و یا از دانشگاهیان لیبرال و روشنفکر هستند. مشروعیت اسلامی مجلس از لحاظ نمادین، توسط رئیس آن شیخ ابن‌جبیر مورد تأکید قرار می‌گیرد.

عضویت شیعیان

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مجلس ۱۹۹۳، وارد کردن یک عضو شیعی بود که خود نوعی شناسایی ضمنی اقلیت شیعه سعودی در استان شرقی محسوب می‌شد. لازم به ذکر است که حضور شیعیان در مجلس ۱۹۹۷ با وارد کردن یک عضو دوم افزایش یافته است. گرچه این امر بیانگر جمعیت اقلیت شیعی نیست، اما نشان‌دهنده یک عنصر مهم در فرآیند سیاسی سعودی است. انتصاب و افزایش سهم شیعیان، بیانگر نوعی دهن‌کجی به افراط‌گرایان سلفی است که به‌طور ضمنی و براساس مخالفت عقیدتی خود با تشیع هرگونه نقشی را برای شیعیان در فرآیند سیاسی رد می‌کنند و از سوی دیگر نیز بیانگر سیاست دولت در همساز کردن شیعیان است که در ۱۹۹۳ به‌منظور برآوردن آمال آنها برای برخورداری از برابری و نیز خنثی‌کردن جذبه گروه‌های انقلابی تحت حمایت معنوی ایران صورت گرفته است.

توزیع محلی اعضا

الگوهای نمایندگی محلی نخبگان، بیانگر جغرافیای سیاسی داخلی یک کشور و دلیلی بر این نکته است که نشان دهد از نظر جغرافیای محلی، قدرت در کجا نهفته است. در عربستان سعودی، پیشینه استانی اعضای مجلس براساس محل تولد آنها، نشانگر الگوهای عمده

نمایندگی است. (ضمیمه شماره ۳: توزیع محلی اعضای مجلس شورای سال ۱۹۹۷) هر چند که در چندین مورد محل تولد یک عضو از محل اقامت سنتی خانواده او کم‌اهمیت‌تر بوده است.

برجسته‌ترین جنبه پیشینه محلی اعضای مجلس ۱۹۹۷، مجموعه بزرگی است که از نجد یعنی بخش مرکزی کشور و خاستگاه هسته سیاسی آن برخاسته‌اند و ۴۴ درصد کل اعضا را تشکیل می‌دهند. این آمار با توجه به مرکزیت سیاسی ریاض، پایتخت پادشاهی در نجد و اهمیت نجد به‌عنوان مرکز تاریخی قدرت سعودی چندان شگفت‌انگیز نیست.

حجاز در غرب دارنده دومین گروه بزرگ اعضا (۲۹ درصد) است که اکثر آنها از مراکز شهری مقدس مکه و مدینه و تعدادی نیز از جده و طائف آمده‌اند. استان شرقی، دارای حدود ۹ درصد و استان عسیر دربردارنده ۳ درصد و سایر اعضا اهل حائل، جیزان، تبوک و ابها هستند. در رابطه با پیشینه شهری در برابر روستایی باید گفت که بیش از ۳۵ درصد اعضای مجلس ۱۹۹۷ از شهرهای کوچک و اطراف مناطق روستایی می‌آیند و سایرین از مناطق شهری پرجمعیت نجد، حجاز و استان شرقی که به ترتیب مراکز سیاسی، مذهبی و اقتصادی قدرت پادشاهی هستند. نقش‌های چندگانه مجلس از جمله عضویت و کارکرد افتخاری (اعتماد شاهانه یا ثقه ملکیه) و نمادی آن از لحاظ داخلی و بین‌المللی به‌ویژه در تخفیف انتقادات رسانه‌های خارجی به نظام سعودی، گردآوری بخش‌های مختلف جامعه سعودی و مهم‌ترین کارکرد آن یعنی یکسان‌سازی مجلس در محیط سیاسی جاری سعودی حائز اهمیت به‌شمار می‌آید و در واقع منصوب‌شدگان پادشاه به‌گونه‌ای انتخاب شده‌اند که نه تنها رجال برگزیده را گردهم آورند، بلکه سلفیون چیره‌دست، شیعیان، لیبرال‌ها و سایر منتقدان بالقوه یا سابق رژیم را هم جذب کنند. میزان این تلاش یکسان‌ساز، در تجربه سیاسی سعودی بی‌سابقه است، چراکه هدف آن دربر گیرندهٔ ایجاد مشارکت سراسری ملی، اجماع و مشروعیت می‌باشد. بدین گونه که این تلاش، بیانگر حرکتی آگاهانه به‌سوی ایجاد دموکراسی اجماعی محدودی است که چندان هم با شکل پیشرفته‌تر این سیستم در کویت و عمان بی‌شباهت نیست.[۵۵]

بررسی نظام گردش نخبگان در نظام سیاسی عربستان سعودی

زیربنای بسیاری از مناسبات قدرت در عربیستان را نظام قبیله‌ای تشکیل می‌دهد. در این کشور، چهار قبیله و ملیت با سنت‌های متفاوت حضور دارند که عبارتند از:

۱) نجدی‌ها که در مرکز عربستان قرار دارند و خاندان سعودی‌ها نیز از همین منطقه بوده که هسته سیاسی کشور محسوب می‌شوند.

۲) حجازی‌ها که اهالی شهرهای مکه، مدینه و جده را شامل می‌شوند. به اعتقاد خاندان آل سعود، حجازی‌ها به‌لحاظ آنکه بازمانده زوار عتبات عالیات هستند، شایستگی پذیرش مسئولیت‌های دولتی را ندارند و به همین علت، کمتر در ارکان دولتی صاحب مقام و منصب هستند.

۳) شیعیان که بیشتر در مناطق شرقی و مراکز تولید و صدور نفت، مانند قطیف سکونت دارند. این گروه به‌رغم کمی تعدادشان که ۴۰۰ هزار نفر را شامل می‌شود، همیشه خطری جدی برای حکومت سعودی بوده‌اند و اکثر جنبش‌ها و حرکت‌های مخالف در طول تاریخ علیه حکومت از این ناحیه نشأت گرفته که قیام گسترده شیعیان در ماه محرم ۱۴۰۰ نمونه‌ای از این روشنگری است.[۵۶]

۴) آشوری‌ها که اقلیتی اندک را تشکیل می‌دهند و بیشتر در حوالی مرز یمن و منطقه کوهستانی جنوب غربی سکونت دارند.

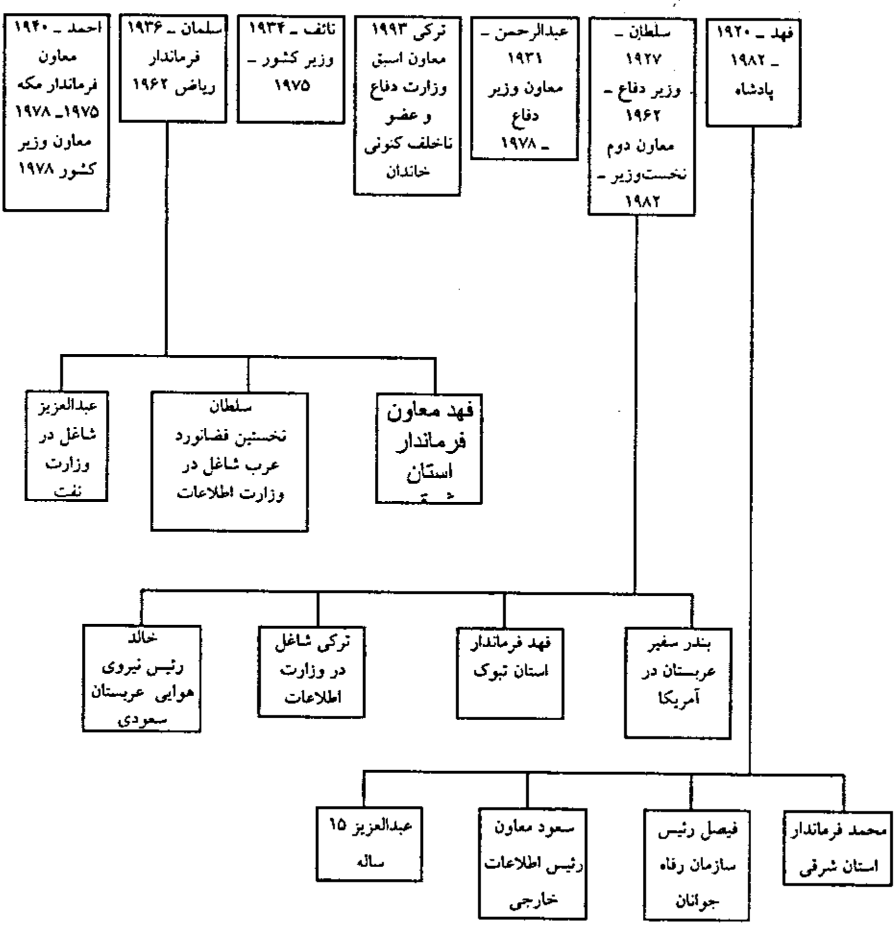
قوه مجریه

همان‌گونه که عنوان شد، حکومت سعودی‌ها براساس سنت‌های قبیله‌ای پایه‌ریزی شده که در دوران این خانواده سلطنتی نیز جناح‌های قدرت براساس روابط «نسبی و سببی» تعیین گردیده‌اند. تعدد زوجین عبدالعزیز موجب شد تا روابط سببی در میان خانواده سعودی با تقسیم‌بندی جناح‌های قدرت در بین برادران تنی و ناتنی شکل بگیرد. این امر باعث شد تا حتی برادران تنی وابسته به یک جناح، برابر برادران دیگرشان در گروه‌بندی مقابل دست به

اعمال رقابت‌آمیز زنند. هم اکنون فرزندان و نوادگان ملک عبدالعزیز در دو قبیله آل‌سلیمان و سدیری گرد هم آمده‌اند. «حساء بنت احمد السدیری» و بدون تردید همسر محبوب «ابن سعود» تنها زنی بود که این مقام را پایه‌گذاری نمود. وی زنی عجیب و ویژه بود، چرا که ابن‌سعود دو بار با او ازدواج کرد. ازدواج نخست برای آن دو، فرزندی به‌بار نیاورد. بنابراین ابن‌سعود او را طلاق داد تا با برادرش ازدواج کند و در نتیجه صاحب فرزندی شدند. زمانی‌که ابن‌سعود متوجه شد که او می‌تواند صاحب فرزند شود، برادرش را متقاعد کرد که او را طلاق دهد و سپس دوباره با وی ازدواج کرد. از ازدواج دوم، ۷ فرزند پسر و ۴ دختر نصیب آنها شد.

اولین فرزند آنها که در سال ۱۹۲۱ به‌دنیا آمد، فهد نام گرفت. او که از سال ۱۹۵۳ در دستگاه دولتی فعالیت داشت، در سال ۱۹۶۲ وزیر آموزش و پرورش و در سال ۱۹۵۳ به سمت وزیر کشور منصوب شد. این ارتقای درجه نوعی پاداش بود که متعلق به «سدیری‌ها» شد، چون در نمایش قدرتی که منجر به اخراج سعود گشت، آنها از «فیصل» حمایت کرده بودند. دیری نپایید که فهد به‌عنوان یک وزیر محافظه‌کار شهرت یافت که علاقه ندارد شخصاً در موردی تصمیم بگیرد و این ناشی از آینده‌نگری وی در مورد رسیدن به قدرت بود. فهد، به‌رغم شهرت به زن‌بارگی و قماربازی به‌عنوان رهبر هفت سدیری با دیگران تفاوت داشت، چراکه خاندان سلطنتی بر مبنای احترام و وفاداری بی‌چون و چرا عمل می‌کردند، آنهم در میان هفت سدیری که حداقل هفته‌ای یک‌بار در جلسات بسته با یکدیگر ملاقاتی داشتند. فهد همواره سعی داشت، کاری کند که سایر اعضای قبیله از کنترل خارج نشوند.[۵۷]

نمودار شماره ۳: هفت سدیری (جناح فهد و مهم‌ترین فرزندان آنها)



منبع: جفری رابینسون، زکی یمانی: «آن سوی داستان»، ترجمه علیرضا حمیدی یونسی، (تهران، نظر، ۱۳۷۰) ص ۲۹۴.

سدیری‌ها لحظه به لحظه و گام به گام در حال به‌دست گرفتن تمامی امور کشور بودند. خالد زمانی بر تخت سلطنت نشست که عصر تجمل، شکوه و ثروت بادآورده عربستان‌سعودی

به‌حساب می‌آمد. ولی فهد که در سال ۱۹۸۲ به سلطنت رسید، ذوق تجمل‌پرستی و ثروت خواهی داشت، اما پیوسته با کاهش درآمد روبرو می‌شد.

ابن‌سعود وصیت کرده بود که تخت سلطنت باید میان فرزندانش دست به‌دست بگردد و هدفش این بود که تک‌تک فرزندانش بتوانند بر تخت تکیه زنند. اما فهد قصد دارد سلطنت را حق مشروع هفت سدیری عنوان کند، اما این کار عملاً آسان نیست، چراکه مستلزم منتفی شدن حق هفت برادر ناتنی‌اش نسبت به سلطنت است به‌خصوص «عبدالله ضریبی» که سالخورده‌ترین برادر در قید حیات فهد است. عبدالله، متولد سال ۱۹۲۳، سیزدهمین فرزند ابن‌سعود است. مادرش عضو کنفدراسیون قبیله‌ای شمّار[1] و ازدواجش با ابن‌سعود عاملی بسیار خطیر در تقویت اتحاد و یکپارچگی کشور بود. عبدالله فاقد برادر تنی است.(۵۸)

اما براساس قانون اساسی عربستان، رسیدن به مناصب مهم تنها از طریق انتصاب از سوی پادشاه امکان‌پذیر است و هیچ‌گونه سیستم انتخاباتی و رأی‌گیری در این کشور وجود ندارد. پادشاه و ولیعهد از میان فرزندان یا نوادگان عبدالعزیز انتخاب می‌شوند و شاه علاوه بر ریاست قوه مجریه، متصدی پست نخست‌وزیری هم است.(۵۹)

قوه قضائیه

سیستم قضایی عربستان نیز وابسته به خانواده سلطنتی و آل شیخ بوده و کلیه عزل و نصب‌های رؤسای قضایی و همچنین قضات با فرمان سلطنتی و پیشنهاد شورای عدالت مطابق قانون، انجام می‌شود.

قوه مقننه

مجلس شورای عربستان شامل یک رئیس و ۱۲۰ عضو (آمار ۲۰۰۱) است که توسط پادشاه

---

1. Shammar

از میان اهل علم و تجربه، انتخاب و برگزیده می‌شوند و تمام حقوق اعضا و وظایف آنان در همه زمینه‌ها به دستور پادشاه مشخص می‌گردد. تعیین رئیس مجلس، معاون و دبیرکل مجلس و برکناری آنها به دستور شخص شاه انجام می‌گیرد و حقوق و وظایف آنان نیز توسط فرمان پادشاهی تعیین می‌شود.[۶۰]

شرایط اولیه برای تمام منصوب‌شوندگان به استثنای چند سلفی متمرد سابق، آرامش و وفاداری سیاسی و نیز خدمتی کلی و بدون نقص به کشور و رهبری آن است. شرط ضروری کلی دوم، برخورداری از آموزش و تخصص عالی در رشته‌های مختلف از جمله دانش اسلامی است. ورای این نیازهای اساسی، نمایندگان انتصابی از چهار طریق می‌توانند منصب فوق را به‌دست آورند که مهم‌ترین آنها دیوان‌سالاری دولتی و دانشگاه، یا ترکیبی از این دو است. تخصص مشورتی از نوع تکنوکراتیک دارای آموزش عالی، از ارزش والایی در مجلس برخوردار است.

راه دیگر وارد شدن به مجلس، از دانشکده‌ها و دانشگاه‌های اسلامی آغاز و تا مؤسسات تبلیغات مذهبی، آموزشی و قضایی گسترش می‌یابد و سرانجام راه کوتاه‌تری از طریق بازرگانی کلان و روزنامه‌نگاری وجود دارد. عضویت در مجلس امتیازات خاص خود را داراست. مجلس از زمان بنیانگذاری‌اش در سال ۱۹۹۳ به یک سکوی پرش برای مقامات بالاتر در درون نخبگان قدرت، تبدیل شده است. به‌عنوان نمونه، ۳ عضو مجلس ۱۹۹۳ به کابینه وارد شده و چند عضو دیگر به رهبری مقامات بلندپایه در نهادها و سازمان‌های دولتی منصوب شدند.[۶۱]

فصل سیزدهم

شناسایی و بررسی نقش و جایگاه شخصیت‌های مهم سیاسی

ملک فهدبن عبدالعزیز

پادشاه عربستان سعودی و پسر ملک عبدالعزیزبن سعود، پایه‌گذار پادشاهی عربستان سعودی است که در اوت ۱۹۲۱ در ریاض متولد شد. تحصیلات وی خصوصی و درباری در زمینه‌های عمومی، مذهبی، سیاسی و ... بوده است.

وی به مدت ۵ سال از ۱۹۵۳ وزارت آموزش و پرورش را در اختیار داشته و بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۵ وزیر کشور و در ۱۹۶۷ معاون دوم نخست وزیر بوده است و بعدها پست‌های رئیس شورای عالی نفت و معادن، رئیس شورای عالی دانشگاه‌ها، رئیس شورای عالی جوانان و رئیس شورای عالی حج را برعهده داشت. این ارتقای درجه نوعی پاداش بود که به سدیری‌ها تعلق گرفت، چون در نمایش قدرتی که منجر به اخراج سعود شد، آنها از فیصل حمایت کرده بودند.[۶۲] او با طی این مراحل و تجربه‌اندوزی در سال ۱۹۷۵ به‌عنوان ولیعهد خالد برگزیده شد، اما با این وجود با توجه به وضعیت جسمانی خالد و توانمندی و قدرت

مداری وی، در همان پست ولایتعهدی، نقش یک سلطان حاکم را بازی می‌کرد. او همچنین دیپلمات فعالی بود که نقش برجسته‌ای در سیاست‌های نفتی دوران حکومت فیصل و خالد از خود برجای گذاشت.

فهد که در سال‌های قبل از ۱۹۷۵ به‌عنوان چهره‌ای مطیع و نسبتاً منزوی باقی ماند، پس از این تاریخ سعی نمود تا در تمامی عرصه‌ها حاضر و خواست خود را جامه عمل بپوشاند؛ بنابراین تمام برنامه‌ریزی‌ها از نیمه دهه ۷۰ م. تاکنون با اشاره و میل فهد صورت گرفته است.

از جمله خصوصیات شخصی وی آن است که او فردی خوشگذران بوده و به همین سبب بیش از حد مورد تقبیح بزرگان قرار گرفته است. او در کارهایش به‌شدت بی‌نظم است و نسبت به همکاران و وزرای خود چندان سخت‌گیری روا نمی‌دارد.(۶۳)

فهد، برادر ارشد در خانواده سدیری‌هاست و بنابراین به‌عنوان رهبر آنها می‌کوشد تا کاری کند که سایر اعضای قبیله از کنترل وی خارج نشوند، چراکه خانواده سلطنتی سعودی بر مبنای احترام و وفاداری بی‌چون و چرا عمل می‌کردند. برادران هفت گانه سدیری بر تمامی منابع قدرت عربستان مسلط هستند و سعی دارند تا از انتقال قدرت پادشاهی به سایر برادران ناتنی خویش جلوگیری نمایند که این امر، زمینه‌ساز چالش‌های آینده به‌شمار می‌رود.

فهد در زمینه صنعتی شدن کشور با توجه به بروز جنگ خلیج‌فارس و تغییرات آن در جامعه سنتی عربستان، کوشید تا غالب پست‌های وزارتی و نمایندگی مجلس شورا را به افراد تکنوکرات و تحصیل‌کردگان غربی و بعضاً خارج از خاندان سعودی بسپارد تا با به حرکت درآوردن چرخ‌های اقتصاد و صنعت کشور، اعتراضات داخلی و خارجی در زمینه سیستم بسته رژیم پادشاهی را کاهش دهد.

سیاست‌های متفاوتی از سوی ملک فهد در زمینه حل بحران خاورمیانه و مسئله فلسطین اتخاذ شده است. در سال ۱۳۵۷ شمسی پس از دیدار با آلفرد اترتون[1]، سفیر سیار آمریکا در

1. Alfered Atertone

خاورمیانه، کنفرانس کمپ‌دیوید را گامی بزرگ به سوی برقراری صلح عادلانه توصیف می‌کند، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و خصوصاً پس از برگزاری کنفرانس قدس در تهران، در یک چرخش سیاسی اعلام می‌کند که برای نجات فلسطین اشغال‌شده باید به جهاد مقدس روی آورد، اما اندکی بعد از آن و شاید به‌خاطر تهدیدات پشت‌پرده از سوی امپریالیسم و صهیونیسم بیان می‌کند که کشورش برای صلح با اسرائیل آماده است. در کنفرانس ۱۹۸۲، سران عرب در فاس مراکش، طرح ۸ ماده‌ای فهد به‌نام «طرح فاس» ارائه شد. فهد در این پیشنهاد سعی نمود نه به‌طور مستقیم بلکه با لحنی در لفافه و نسبتاً گویا بر ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز با صهیونیست‌ها تأکید کند. بند ۷ این طرح، اشاره به همزیستی مسالمت‌آمیز میان تمام کشورهای منطقه دارد که در واقع معنا و مفهوم آن همانا جز صحه گذاشتن بر حقوق رژیم اشغالگر قدس و به رسمیت شناختن اسرائیل، چیز دیگری نیست.[۶۴]

این هدف که پس از شکست و رسوایی طرح خائنانه کمپ دیوید مطرح شد، هدفش حل مناقشات خاورمیانه و کاهش احساسات ضدصهیونیستی است. دیدگاه شاه فهد که رهبری اعراب را اهمیت بیشتری می‌بخشد تا حل مسئله فلسطینی‌ها، در این طرح نیز به روشنی دیده می‌شود. این طرح که با کرشمه‌های دیپلماتیک اسرائیل روبرو شده، موارد زیر را مطرح کرده است:

۱- خروج اسرائیل از تمام سرزمین‌های اشغالی اعراب از سال ۱۹۶۷؛

۲- برچیدن تمام آبادی‌های یهودی‌نشین در سرزمین‌های اشغالی؛

۳ـ تضمین آزادی مذهب در سرزمین مقدس؛

۴- شناسایی حقوق فلسطینی‌ها در مورد بازگشت و پرداخت غرامت به افرادی‌که مایل به بازگشت نیستند؛

۵- قرار گرفتن کرانه غربی زیرنظر سازمان ملل متحد؛

۶- تأسیس یک کشور فلسطینی که بیت‌المقدس پایتخت آن است؛

۷- شناسایی حق ادامه حیات تمام کشورهای خاورمیانه در صلح و صفا؛

۸- کمک به آوارگان فلسطینی برای بازگشت و اسکان آنها به موطن اصلی‌شان.[۶۵]

سعودی‌ها پس از ارائه طرح فهد، کوشیده‌اند تا آنرا هدف اصلی و محور دیپلماسی خاورمیانه‌ای خود قرار دهند، اما با مخالفت‌هایی که از سوی جناح‌های تندروی عرب مطرح شده،[۶۶] این طرح قابلیت لازم برای اجرا را به‌دست نیاورده است. با توجه به عکس‌العمل منفی جهان اسلام نسبت به این طرح و همچنین تأثیر انقلاب اسلامی ایران، فهد در سال ۱۹۸۶ لقب ملک را از عناوین خویش حذف و لقب خادم الحرمین الشریفین را برگزید. وی به‌دلیل سکته مغزی، طی فرمانی قدرت را به‌صورت موقت به ولیعهد خویش ملک عبدالله تفویض کرد که پس از بهبودی نسبی و مخالفت آمریکا با تصمیمات ملک عبدالله در ۲۰ فوریه سال ۱۹۹۶، فرمان تفویض قدرت را لغو نمود.

اهم مسئولیت‌ها و اقدامات ملک فهد را به‌شرح زیر می‌توان نام برد:

- وزیر آموزش و پرورش در ۱۹۵۳؛
- وزیر کشور از ۱۹۶۲ تا اکتبر ۱۹۷۵؛
- معاون دوم نخست‌وزیر (در زمان حکومت برادرش ملک فیصل) ۱۹۶۸ـ۱۹۷۵؛
- رئیس هیأت‌های نمایندگی و اعزامی عربستان سعودی به اتحادیه عرب، مراکش، لبنان، پایتخت‌های غربی و اروپایی به‌منظور توسعه روابط دوجانبه عربستان با کشورهای دیگر در زمان حکومت فیصل، ۱۹۷۵؛
- رئیس شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی برنامه‌ریزی آموزشی، شورای عالی دانشگاه‌های سعودی، شورای عالی امور نفت، شورای عالی رفاه جوانان، کمیته عالی حج و زیارت، ۱۹۷۵؛
- سفر رسمی به آمریکا و مذاکره با جیمی کارتر در مورد مسئله اعراب و اسرائیل و صلح خاورمیانه، ۱۹۷۷؛
- سفر رسمی به اسپانیا و مذاکره با خوان کارلوس، پادشاه اسپانیا در مورد ایجاد یک نظام جدید پولی بین‌المللی بر مبنای عدالت و برابری که منجر به همکاری‌های آتی بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه شود، ۱۹۷۷؛

- ولیعهد و معاون اول نخست وزیر در زمان حکومت برادرش خالد، مارس ۱۹۷۵ــ ژوئن ۱۹۸۲؛
- طراحی و اعلام «طرح ۸ ماده‌ای فهد» در زمان ولیعهدیش، (۸ اوت ۱۹۸۱)؛
- پادشاهی عربستان سعودی و نخست‌وزیر کشور، پیرو مرگ برادرش ملک خالد در ۱۳ ژوئن ۱۹۸۲ تاکنون؛
- اعلام عنوان خادم حرمین شریفین برای خود در ۱۹۸۶؛
- سکته مغزی و صدور فرمان تفویض موقت قدرت به ملک عبدالله، ولیعهد کشور در اول دسامبر ۱۹۹۵؛
- لغو فرمان تفویض قدرت پس از بهبودی در ۲۰ فوریه ۱۹۹۶.[۶۷]

ملک عبدالله‌بن عبدالعزیزالسعود

ولیعهد و افسر ارتش عربستان سعودی، فرزند ملک عبدالعزیزبن سعود، پایه‌گذار پادشاهی عربستان سعودی در اوت ۱۹۲۴ در ریاض متولد شد. تحصیلات وی خصوصی و درباری در زمینه‌های عمومی، سیاسی و مذهبی بوده و به‌شدت تحت تعالیم علمای وهابی قرار داشته است.[۶۸] وی سیزدهمین فرزند ابن‌سعود و مادرش عضو کنفدراسیون قبیله‌ای شمّار است و ازدواجش با ابن‌سعود عاملی مهم در تقویت و یکپارچگی کشور بود. عبدالله فاقد برادر تنی بوده و اصولاً مرد کویر است. به پرندگان شکاری و اسب عشق می‌ورزد و می‌گویند چوگان‌باز ماهری است. عبدالله که از سال ۱۹۶۲ فرماندهی گارد ملی را برعهده دارد، بیمه‌نامه کامل و بدون نقص خاندان سلطنتی در برابر هرگونه بحران و کودتای نظامی به‌حساب می‌آید و کوشش‌های فهد و سایر برادران تنی وی جهت خارج ساختن مسند مهم گارد ملی از دست عبدالله و انضمام آن به وزارت دفاع تاکنون بی‌نتیجه بوده است که این امر در راستای خارج ساختن ابزارهای قدرت از دست ملک عبدالله و در نهایت جلوگیری از رسیدن به تخت پادشاهی پس از فهد است.[۶۹]

امیر عبدالله در حالی‌که خواستار رابطه با آمریکاست و تداوم حکومت را در خاندان سلطنتی و در سایه ارتباط با آمریکا جست‌وجو می‌کند، ولیکن بر حفظ رابطه با سایر کشورهای عرب نیز تأکید می‌نماید که با توجه به دیدگاه‌های فوق و به‌خصوص نگرانی‌های عبدالله از چالش‌های حضور آمریکاییان در کشور، دولتمردان آمریکا از دستیابی عبدالله به قدرت در عربستان بیمناک بوده و همین امرسبب شد تا فرمان تفویض قدرت فهد به عبدالله پس از طی یک سال با فشار آمریکا لغو شود. براساس سیکل از پیش ترسیم‌شده و عرف خانوادگی، پس از ملک‌عبدالعزیز حکومت برمبنای معیار ارشدیت سنی به پسر بزرگتر عبدالعزیز می‌رسید و به همین ترتیب سنی، پسر دومی در مقام ولایتعهدی و معاونت اول نخست‌وزیر و پسر سومی در مقام معاونت دوم نخست‌وزیر انجام وظیفه می‌کنند. چنانچه براساس این عرف ملی، در آینده پس از ملک فهد، عبدالله‌بن عبدالعزیز، سلطان سعودی خواهد بود و سلطان‌بن عبدالعزیز که اکنون در مقام معاونت دوم نخست‌وزیر است، ولایتعهدی را بر عهده خواهد داشت.

مهم‌ترین مسئولیت‌ها و اقدامات ملک عبدالله را به شرح زیر می‌توان نام برد:

- فرمانده گارد ملی عربستان سعودی (به عنوان یک بخش مهم و حساس نیروهای مسلح کشور و حافظ خانواده سلطنتی) از ۲۰۰۳-۱۹۶۲؛
- معاون دوم نخست وزیر (در زمان حکومت برادرش ملک خالد) مارس ۱۹۷۵_۱۹۸۲؛
- مسافرت‌های رسمی متعدد به آمریکا، کشورهای اروپایی، عربی و آفریقایی جهت تحکیم و توسعه روابط فیمابین ۱۹۷۷؛
- سفر مهم به آمریکا جهت تحکیم قدرت و توسعه گارد ملی عربستان در دسامبر ۱۹۷۷؛
- ولیعهد و معاون اول نخست‌وزیر (پس از فوت برادرش ملک خالد و در زمان حکومت ملک فهد) ژوئن ۲۰۰۳-۱۹۸۲.

ملک فهد از همان روزهای نخست پادشاهی کوشید تا فرمانده گارد ملی را از امیر عبدالله

بگیرد، اما همواره با واکنش تند وی روبرو شد. آنچه تنش میان عبدالله و فهد را حساس‌تر می‌کند، این نکته است که هر یک از آنها بر بخش مجزایی از نیروهای مسلح تسلط دارند و تا زمانی‌که کنترل گارد ملی از دست فهد خارج باشد، او نمی‌تواند عبدالله را از جانشینی محروم سازد، هر چند که قانون اساسی جدید به شاه اجازه می‌دهد که رئیس گارد ملی را مانند هر یک از کارگزاران حکومتی عزل و نصب کند.[۷۰]

شیخ احمد زکی یمانی

دارای لیسانس حقوق، فوق لیسانس حقوق تطبیقی و سیاستمدار سعودی که در ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ در شهر مکه متولد شد. وی تحصیلات خویش را در دانشگاه شاه فؤاد اول قاهره، دانشگاه نیویورک و مدرسه حقوق هاروارد کمبریج گذراند.[۷۱]

در دسامبر ۱۹۵۷ در زمان پادشاهی فیصل در شورای وزیران عربستان سعودی به‌عنوان مشاور و در دسامبر ۱۹۵۹ به سمت مشاور و نیز عضو کابینه منصوب شد. وی در سال ۱۹۶۲ به سمت وزیر نفت منصوب و مدت ۲۴ سال سمت سخنگوی دیپلماتیک نفتی عربستان را برعهده داشت و از او به‌عنوان «معمار اصلی قدرت نفتی اعراب»، «عقاب اوپک»، «حافظ منافع غرب»، «تعدیل کننده قیمت‌های نفت» و «صدای میانه‌رو» یاد می‌کردند. وی از سال ۱۹۶۲ و کمی پس از تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) از سوی فیصل به سمت وزیر نفت عربستان برگزیده شد. تا سال ۱۹۷۳ (سال تحریم نفتی اعراب علیه غرب) از شهرت چندانی برخوردار نبود، اما از این سال به بعد نام «یمانی» بر سر زبان‌ها افتاد.

تحریم نفتی به پیشنهاد او شکسته شد و ۱۲ سال بعد نیز در (اکتبر ۱۹۸۵) پیش‌بینی سقوط قیمت نفت عامل عمده‌ای در سقوط قیمت‌های نفتی به سطح ۱۰ دلار بود.[۷۲]

سیاست نفتی عربستان در طول مدت تصدی وزارت نفت توسط وی همواره به‌منزله حامی اقتصاد غرب از «بحرانی شکننده» نمود یافته بود. یمانی با اعمال سیاست بازدارنده نسبت به

روند افزایش بهای نفت همواره به غرب این امکان را می‌داد تا در برابر اثرات این تحول، سیاست‌های مناسبی را اتخاذ نمایند.

با ایفای چنین نقشی بود که غرب به او به‌منزله یک عامل می‌نگریست. به‌طوری‌که در سال ۱۹۸۰ و در اوج شکوفایی قیمت‌های نفت، سفیر آمریکا در وصف یمانی ـ در خصوص حفظ منافع غرب ـ گفت: «خوشبختانه آمریکا در اوپک، دوستانی همچون شیخ یمانی دارد که قادرند نقش رادیکال‌ها را خنثی کنند».

یمانی همواره از سلاح نفت در جهت منافع جناح‌های محافظه‌کار غرب و میلیتاریست‌های آمریکا استفاده می‌کرد، چنانچه در ۱۹۷۸ با جلوگیری از افزایش ۱۰ درصدی بهای نفت که پیشنهاد دیگر اعضای اوپک بود، موقعیت محافظه‌کاران در انتخابات فرانسه و ایتالیا را مستحکم ساخت.

دو عامل اساسی موجب برکناری یمانی از سمت وزیر نفت شد که عبارتند از:

۱– جناح‌بندی‌های قدرت در سیستم حکومتی

یمانی در طبقه‌بندی جامعه عربستان، در گروه افراد عادی و خارج از اعضای خاندان سعودی قرار می‌گرفت. همین تعلق به طبقه‌ای غیر از طبقه شاهزادگان موجب شد تا این اواخر مورد بغض و حسد برخی از جناح‌های قدرتمند در درون بافت حکومتی سعودی قرار گیرد، به‌ویژه آنکه وی در اوپک و محافل اقتصادی بین‌المللی از شهرت خاصی برخوردار شده بود. زکی یمانی به‌عنوان تحصیل‌کرده غرب و تنها فردی‌که فارغ از پیوند قبیله‌ای آل‌سعود، آوازه‌ای فراتر از دیگر شاهزادگان به‌دست آورده و همچنین در تصمیم‌گیری‌های نفتی، میدان‌دار اصلی است، مطرح شد که حتی مقامات طراز اول سعودی هم تحت تأثیر سیاست‌های او قرار گرفته‌اند.[۷۳]

۲– سیاست‌های نفتی تند و افراطی او در کاهش قیمت نفت

این امر، سیاست مثبتی برای اقتصاد عربستان نبود و آنرا با مشکلات و دردسرهای فراوانی روبرو ساخت، به‌طوری‌که با کاهش درآمدهای نفتی و سپرده‌های ارزی، بسیاری از طرح‌ها و پروژه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی عربستان تعطیل شد.

اگرچه استراتژی نفتی یمانی بر این پایه استوار بود که با کاهش بهای نفت، غرب را از جست‌وجوی منابع دیگر انرژی بازدارد، اما وی استدلالش را با این تذکر همراه می‌کرد که وفور منابع نفتی در عربستان ایجاب می‌کند تا مدتی طولانی، نفت همچنان یگانه منبع انرژی جهانی بماند و در نتیجه باید از افزایش پرحجم بهای آن جلوگیری کرد.

اهم مسئولیت‌ها و اقدامات احمد زکی یمانی را به شرح زیر می‌توان نام برد:

- مشاور حقوقی خصوصی، مشاور حقوقی در اداره نفت و اداره مالیات وزارت دارایی عربستان سعودی ۱۹۸۵ ـ ۱۹۵۶؛
- مشاور حقوقی شورای وزیران سعودی، ۱۹۶۰ ـ ۱۹۵۸؛
- وزیر کشور، ۱۹۶۲ ـ ۱۹۶۰؛
- وزیر نفت و ذخایر معدنی، ۱۹۹۵ ـ ۱۹۶۲؛
- عضو شورای وزیران سعودی، ۱۹۶۰؛
- مدیر شرکت نفت عربی ـ آمریکایی (آرامکو)، ۱۹۶۲؛
- رئیس هیأت مدیره سازمان عمومی نفت و مواد معدنی (پترومین)، ۱۹۸۶ ـ ۱۹۶۳؛
- رئیس دانشکده نفت و مواد معدنی در ظهران، ۱۹۶۳؛
- رئیس هیأت مدیره شرکت کود شیمیایی عربستان سعودی (سافکو)، ۱۹۶۶؛
- دبیرکل سازمان کشورهای عرب صادرکننده نفت (اوپک)، ۱۹۶۹ ـ ۱۹۶۸؛
- تأسیس سازمان پژوهشی غیرانتفاعی «مرکز مطالعات انرژی جهانی» در لندن، ۱۹۹۰؛
- رئیس کمیسیون مشترک عربستان سعودی ـ سودان در امور اکتشاف ذخایر دریای سرخ، ۱۹۷۴؛
- رئیس شورای عالی مشورتی امور نفت و مواد معدنی، ۱۹۸۶ ـ ۱۹۷۵؛
- عضویت تعدادی از سازمان‌های حقوق بین‌المللی، دریافت درجه دکترای افتخاری از دانشگاه نیهون ژاپن، ۱۹۶۹؛
- دکترای افتخاری از دانشگاه عثمانیه هندوستان، ۱۹۷۵.

آثار علمی احمد زکی یمانی، شامل حقوق اسلامی و مسائل معاصر می‌شود که به دو زبان انگلیسی و عربی منتشر شده است.[۷۴]

عبدالعزیز الثانی

وی در سال ۱۹۳۸ متولد شد و تحصیلات خود را در دانشگاه قاهره در مقطع لیسانس و در رشته جامعه‌شناسی ادامه داد. فعالیت‌ها و اقدامات وی در ساختار حکومتی عربستان سعودی به‌شرح زیر است:

- کارمند وزارت کار و امور اجتماعی؛
- معاون اداری و مالی وزارت امور خارجه؛
- شرکت در کنفرانس‌های سیاسی به‌عنوان کفیل وزیر امورخارجه؛
- شهردار شهر ریاض؛
- شرکت در تعداد زیادی از کنفرانس‌های بین‌المللی و محلی درباره برنامه‌ریزی ساختمان‌سازی شهری به‌عنوان شهردار ریاض؛
- رئیس هیأت نمایندگی سعودی در کنفرانس وزیران امورخارجه سازمان کنفرانس اسلامی در لیبی، ۱۹۷۷؛
- رئیس هیأت نمایندگی سعودی در کنفرانس گفت‌وگوی عربی ـ آفریقایی در نیجر، ۱۹۷۸؛
- دریافت تعدادی نشان لیاقت از کشورهای عربی ـ اسلامی و اروپایی.

عبدالله ثانی الثانی

استاد سعودی که در سال ۱۹۴۴ در عربستان سعودی متولد شد و تحصیلاتش را با اخذ لیسانس در رشته اقتصاد و فوق‌لیسانس و دکترا در رشته اقتصاد کشاورزی ادامه داد.

اهم فعالیت‌ها و اقدامات وی را به شرح زیر می‌توان نام برد:

- دستیار پژوهشی در دانشگاه تگزاس آمریکا، ۱۹۷۰ ـ ۱۹۶۹؛
- مدرس و رئیس گروه اقتصاد کشاورزی؛
- معاون دانشکده کشاورزی دانشگاه ملک‌سعود عربستان سعودی؛
- مشاور اقتصادی وزارت دارایی و نیز سازمان‌های دیگر؛
- مدیرعامل شرکت توسعه دامداری عرب؛
- سرپرست شورای اقتصادی اتحادیه عرب؛
- هیأت مدیره شرکت عرب ـ سودان (در امور تولیدات دامی)؛
- مدیرعامل شرکت عربی تولیدات دامی در رأس‌الخیمه؛
- مدیرعامل شرکت تولید طیور عرب؛
- مدیرعامل شرکت تولید طیور فجریه ـ عربستان سعودی؛
- عضو کمیته سوبسید (یارانه) وزارت دارایی؛
- عضو کمیته فنی وزارت نفت سعودی.

وی مطالعات و پژوهش‌های متعددی در زمینه ارزیابی طرح‌های کشاورزی و دامی انجام داده و همچنین تعداد زیادی مقالات علمی درباره اقتصاد کشاورزی به رشته تحریر درآورده و منتشر ساخته است.

محمدعمر توفیق

سیاستمدار سعودی که در سال ۱۹۱۷ متولد شد و تحصیلاتش را در مدرسه علوم اسلامی (دارالعلماءالشریعه) مدینه گذراند. اهم مسئولیت‌ها و اقدامات وی را به شرح زیر می‌توان نام برد:

- انجام فعالیت‌های آموزشی (آموزگار)، کارمند اداره پست و تلگراف، ۱۹۵۸ـ۱۹۴۱؛
- فعالیت دولتی فرهنگی در «بولتن رسمی ام‌القری»، خدمت در اداره دادستانی کل، دبیر اعظم شورای وزیران، بازنشستگی از خدمات دولتی در سال ۱۹۵۸؛

- شروع فعالیت‌های خصوصی، تجاری و مطبوعاتی، ۱۹۶۲ ـ ۱۹۵۸؛
- انتخاب به‌عنوان وزیر ارتباطات توسط ملک‌فیصل و ملک‌خالد، ۱۹۷۶ـ۱۹۶۲؛
- وزیر امور زیارت و اوقاف، ۱۹۷۰ ـ ۱۹۶۳.

آثار علمی وی شامل انتشار مقالات متعدد، سخنرانی‌های رادیویی، رساله‌های ادبی و فرهنگی و غیره است.

محمدعلی اباالخیل

در سال ۱۹۳۵ در بوریدا متولد شد و لیسانس خود را از دانشگاه قاهره در رشته علوم اجتماعی اخذ کرد. اهم‌مسئولیت‌ها و اقدامات وی را به شرح زیر می‌توان نام برد:

- معاون دفتر وزیر ارتباطات، ۱۹۵۶؛
- رئیس دفتر وزیر ارتباطات و مدیرکل سازمان امور اداری و استخدامی کشور، ۱۹۶۴ ـ ۱۹۶۱؛
- جانشین وزیر دارایی و اقتصاد ملی، ۱۹۷۰ ـ ۱۹۶۴؛
- معاون وزیر، ۱۹۷۱ـ۱۹۷۰؛
- وزیر و مشاور در امور دارایی و اقتصاد ملی، ۱۹۷۵ ـ ۱۹۷۱؛
- وزیر دارایی و اقتصاد ملی، ۱۹۹۵ـ۱۹۷۵؛
- رئیس هیأت مدیره بانک بین‌المللی سعودی در لندن، صندوق سرمایه‌گذاری عمومی، سازمان امور اداری و استخدامی، صندوق توسعه صنعتی سعودی، صندوق توسعه سعودی، عضو شورای عالی مشورتی نفت و مواد معدنی، عضو کمیته عالی اصلاحات اداری، عضو کمیته سلطنتی سهام صنعتی بندرهای جبیل و ینبوع، عضو هیأت مدیره خطوط هوایی سعودی، شرکت سهامی نفت و مواد معدنی (پترومین)، شورای خدمات شهری؛
- دریافت نشان‌ها و مدال‌هایی از کشورهای مختلف.

یوسف علی الثقفی

دکترای تاریخ و استاد سعودی که در سال ۱۹۴۸ در طائف متولد شد. اهم مسئولیت‌ها و اقدامات وی را به‌شرح زیر می‌توان نام برد:

- دبیر آموزش و پرورش، ۱۹۷۲؛
- دستیار استاد در دانشگاه ملک‌عبدالعزیز در جده؛
- استادیار در دانشگاه ام‌القری؛
- عضو انجمن مطالعات خاورمیانه‌ای آمریکای شمالی؛
- عضو انجمن مطالعات خاورمیانه انگلستان؛
- عضو انجمن تاریخ آمریکا؛
- دریافت مدال از ملک‌فهد، پادشاه عربستان سعودی به‌خاطر کوشش‌های پژوهشی‌اش در دانشگاه.

آثار وی شامل اخناتون، المصلح‌الدینی، روابط سیاسی بین مصر و امپراتوری عثمانی در خلال ربع اول قرن شانزدهم میلادی است.

محمدصالح جوخدر

اقتصاددان و سیاستمدار سعودی که در سال ۱۹۳۲ متولد شد و لیسانس و فوق‌لیسانس خویش را در رشته علوم اقتصادی از دانشگاه‌های کالیفرنیا و کالیفرنیای جنوبی اخذ کرد. اهم مسئولیت‌ها و اقدامات وی را به شرح زیر می‌توان نام برد:

- مشاور اقتصادی مدیرعامل امور نفت و معادن در عربستان سعودی، ۱۹۵۸؛
- نماینده دولت در کمیته نظارت مخارج و معاملات شرکت نفت عربستان، ۱۹۶۱؛
- مدیر سازمان شرکت نفت عربستان، ۱۹۶۶ ـ ۱۹۶۱؛
- دبیرکل سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، ۱۹۶۸ـ۱۹۶۷؛

- کفیل وزیر نفت و ذخایر معدنی، ۱۹۶۹؛
- قائم مقام رئیس امور نفتی شرکت «پترومین»، ۱۹۷۳ ـ ۱۹۷۰؛
- مسئول میز نفت و اقتصاد وزارت امورخارجه، ۱۹۷۴ ـ ۱۹۷۳؛
- مشاور امور نفتی، ۱۹۷۴؛
- عضو انجمن اقتصاددانان آمریکا؛
- عضو هیأت امنای دانشگاه نفت و مواد معدنی ملک فهد.[۷۵]

امیرطلال‌بن عبدالعزیز

سیاستمدار و دیپلمات سعودی و پسر ملک‌عبدالعزیزبن سعود که در سال ۱۹۳۴ متولد شد و دوره متوسطه را در مدرسه سلطنتی ریاض گذراند. مسئولیت‌ها و اقدامات وی را به شرح زیر می‌توان نام برد:

- وزیر ارتباطات، ۱۹۵۴ ـ ۱۹۵۳؛
- سفیر در فرانسه، ۱۹۵۶ ـ ۱۹۵۵؛
- وزیر اقتصاد و دارایی، ۱۹۶۱؛
- تأسیس اولین مدرسه دخترانه ریاض، ۱۹۵۷؛
- تأسیس اولین بیمارستان خصوصی در عربستان سعودی، ۱۹۵۷؛
- تأسیس اولین دانشکده پسرانه مکه، ۱۹۵۷؛
- ابطال گذرنامه سعودی وی در ۱۹۶۲ و سپس تبعید به مصر از سوی دولت به‌خاطر فعالیت‌هایی در راستای توسعهٔ حقوق‌بشر و دموکراسی در عربستان، ۱۹۶۴ـ۱۹۶۲؛
- بازگشت از تبعید به عربستان، ۱۹۶۴؛
- نماینده سابق و ویژه عربستان سعودی در سازمان یونیسف؛
- در حال حاضر رئیس برنامه اعراب خلیج‌فارس سازمان توسعه ملل (Agfund)؛
- رئیس شورای کودکان و توسعه عرب.

عبدالهادی حسن‌طاهر

در سال ۱۹۳۱ در مدینه متولد شد و دارای دکترای علوم و فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌های عین‌الشمس قاهره و برکلی کالیفرنیاست. اهم مسئولیت‌های وی را به شرح زیر می‌توان نام برد:

- شروع خدمات دولتی، ۱۹۵۵؛
- مدیرعامل وزارت نفت و ذخایر معدنی، ۱۹۶۱؛
- رئیس کل سازمان‌های مشترک نفت و مواد معدنی (پترومین)، ۱۹۶۲؛
- وزیر کشور و رئیس کل پترومین، ۱۹۷۸؛
- مدیرعامل شرکت کود شیمیایی عربستان سعودی، ۱۹۷۶_۱۹۶۶؛
- رئیس و مدیرعامل شرکت پالایش نفت جده، ۱۹۷۰؛
- مدیر دانشگاه نفت عربی ـ آمریکایی (آرامکو)؛
- رئیس هیأت نمایندگی سعودی در کنفرانس همکاری‌های اقتصادی ـ بین‌المللی (پاریس، ۱۹۷۷ ـ ۱۹۷۶)؛
- عضو هیأت مدیره و کمیته اجرایی شرکت آرامکو؛
- عضو افتخاری انجمن مهندسان نفت آمریکا؛
- عضو انجمن مدیران آمریکا؛
- مدرس نیمه‌وقت دانشگاه ریاض (درس اقتصاد نفت) از اوایل دهه ۶۰.

آثار وی شامل شاخص‌های درآمد در صنعت بین‌المللی نفت در سال ۱۹۶۶، توسعه استراتژی‌های نفت در عربستان سعودی در سال ۱۹۷۰ و تدوین رساله‌هایی درباره مسائل اقتصادی و نفت که در کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی ارائه شده، می‌شود.

شیخ عبدالله طریقی

در سال ۱۹۱۹ متولد شد. وی سیاستمدار و مدیر (امور نفتی) سعودی و فارغ‌التحصیل از

دانشگاه قاهره و تگزاس آمریکاست. اهم مسئولیت‌ها و اقدامات وی را به شرح زیر می‌توان نام برد:

- تحصیل در دانشگاه تگزاس و به‌طور همزمان کارآموزی در شرکت نفتی تگزاکو در تگزاس غربی و کالیفرنیا، ۱۹۴۹ ـ ۱۹۴۵؛
- مدیر اداره نظارت نفتی ایالت شرقی عربستان سعودی (تحت نظر وزارت دارایی) ۱۹۵۵ ـ ۱۹۴۹؛
- مدیرکل امور نفت و مواد معدنی عربستان سعودی، ۱۹۶۰ ـ ۱۹۵۵؛
- وزیر نفت و ذخایر معدنی، ۱۹۶۰ و مدیر شرکت نفت عربی ـ آمریکایی (آرامکو) ۱۹۶۲ ـ ۱۹۵۹؛
- رئیس هیأت اعزامی سعودی به کنگره‌های نفتی اعراب، ۱۹۶۰ـ۱۹۵۹؛
- مشاور مستقل امور نفت و انرژی و رئیس گروه مشاوران نفتی عرب؛
- از پایه‌گذاران اصلی اوپک، ۱۹۶۰؛
- ناشر ماهنامه نفتی النفت العرب؛
- اخراج و تبعید از عربستان و زندگی در لبنان و کویت؛
- مشاور امور نفت و انرژی کشورهای مصر، الجزایر، کویت، لیبی و امارات متحده عربی.

سعود الفیصل

سعودبن فیصل‌بن عبدالعزیز، پسر ملک‌فیصل است که در ریاض متولد شد. وی دارای لیسانس اقتصاد از دانشگاه پرینستون در آمریکاست. مسئولیت‌های وی در نظام سیاسی عربستان‌سعودی عبارتند از:

- معاون سابق وزیر نفت و مواد معدنی؛
- عضو مؤسس انجمن نیکوکاری بین‌المللی ملک‌فیصل؛

- وزیر امورخارجه سعودی از اکتبر ۱۹۷۵ تاکنون؛
- ریاست هیأت نمایندگی پادشاهی‌سعودی در اجلاس ۱۹۷۶ مجمع عمومی سازمان‌ملل؛
- نماینده ویژه ملک خالد در بسیاری از مأموریت‌های دیپلماتیک و سیاسی؛
- مشارکت فعال در تلاش‌های اتحاد اعراب در جهت خاتمه جنگ‌های داخلی لبنان؛
- عضو هیأت نمایندگی سعودی در اجلاس محدود اعراب در ریاض، اکتبر ۱۹۷۶؛
- عضو هیأت نمایندگی سعودی در اجلاس همه جانبه اعراب در قاهره، اکتبر ۱۹۷۶؛
- عضو هیأت نمایندگی سعودی در مسافرت‌ها و مذاکرات ملک‌خالد در کشورهای مصر، پاکستان، سوریه، سودان، فرانسه و بلژیک.

الحجیلان صلاح ابراهیم

در سال ۱۹۴۰ در بوریدا متولد شد. وی دارای مدرک لیسانس حقوق و فوق‌لیسانس علوم اداری و بین‌المللی است. عمده مسئولیت‌های الجحیلان در نظام سیاسی عربستان را می‌توان به‌شرح زیر نام برد:

- مشاور حقوقی شورای وزیران سعودی، ۱۹۷۳ ـ ۱۹۶۲؛
- عضو هیأت مدیره «هیأت عامل بنادر سعودی»، ۱۹۷۶؛
- شریک و عضو هیأت مدیره شرکت خودروسازی مرین جونز عربستان سعودی؛
- شریک و عضو هیأت مدیره شرکت مالی بین‌المللی سعودی (در ژنو سوئیس)؛
- شریک و عضو هیأت مدیره شرکت آدریان وکلر عربستان سعودی، شرکت نفتی عربستان سعودی و شرکت‌های دیگر؛
- عضو کمیته‌های حقوقی متعدد دولتی، ۱۹۷۳ ـ ۱۹۶۸؛
- ارائه خدمات حقوقی به نهادها و شرکت‌های متعدد؛
- عضو و مؤسس تعداد زیادی شرکت در زمینه‌های گوناگون.

راهنمای مقررات حقوقی شرکت‌های سعودی و ارائه مقالات حقوقی متعدد در نشریات گوناگون از جمله آثار ایشان به‌شمار می‌رود.

شیخ عبدالرحمن الحلیسی

دیپلمات عربستان سعودی که در سال ۱۹۲۲ متولد شد و در دانشگاه‌های قاهره و لندن به تحصیل اشتغال ورزید. اهم مسئولیت‌های وی را به شرح زیر می‌توان نام برد:

- کارمند وزارت امورخارجه؛
- دبیر سفارت سعودی در لندن، ۱۹۵۴ ـ ۱۹۴۷؛
- معاون وزیر کشاورزی، ۱۹۵۷ـ۱۹۵۴؛
- نماینده عربستان سعودی در سازمان‌ملل، ۱۹۴۷؛
- نماینده عربستان در کنفرانس‌های بهداشت کشاورزی، غلات، شکر و ملخ؛
- رئیس هیأت اعزامی سعودی به سازمان فائو، ۱۹۶۱ ـ ۱۹۵۵؛
- سفیر در سودان، ۱۹۶۰ ـ ۱۹۵۷؛
- عضو هیأت اعزامی به کن و کشورهای غیرمتعهد در بلگراد، ۱۹۶۱؛
- سفیر در ایتالیا و همزمان سفیر در اتریش، ۱۹۶۶ ـ ۱۹۶۱؛
- سفیر در انگلستان، ۱۹۷۶ ـ ۱۹۶۶؛
- سفیر در دانمارک، ۱۹۶۹ـ۱۹۶۶.

شیخ جمیل ابراهیم الحجیلان

سیاستمدار سعودی که در ۱۹۲۷ در بوریدا متولد و در دانشگاه قاهره لیسانس حقوق را اخذ نمود. مسئولیت‌های وی را به شرح زیر می‌توان نام برد:

- اشتغال در وزارت امورخارجه؛

- دبیر سوم در سفارت سعودی در ایران، ۱۹۵۳؛
- کاردار در سفارت عربستان در پاکستان؛
- مدیرعامل صدا و سیما، مطبوعات و انتشارات سعودی، ۱۹۶۰؛
- سفیر در کویت، ۱۹۶۳ ـ ۱۹۶۱؛
- وزیر اطلاعات، ۱۹۷۰ ـ ۱۹۶۳؛
- وزیر بهداری، ۱۹۷۴ ـ ۱۹۷۰؛
- سفیر در جمهوری فدرال آلمان، ۱۹۷۶ ـ ۱۹۷۴؛
- سفیر در فرانسه، ۱۹۷۹ ـ ۱۹۷۶؛
- خدمت در وزارت امورخارجه، ۱۹۷۹؛
- دبیرکل شورای همکاری خلیج‌فارس (جانشین عبدالله بشاره) ۱۹۹۶ تاکنون.

شیخ فیصل عبدالعزیز الحجیلان

در سال ۱۹۲۹ در ریاض متولد شد. دیپلمات عربستان‌سعودی و فارغ‌التحصیل رشته حقوق از دانشگاه فؤاد در قاهره است. خدمات و مسئولیت‌های وی را به شرح زیر می‌توان نام برد:

- خدمت در وزارت امور خارجه، ۱۹۵۴ ـ ۱۹۵۲؛
- خدمت در سفارت عربستان سعودی در واشنگتن دی.سی، ۱۹۵۸ ـ ۱۹۵۴؛
- رئیس اداره تشریفات وزارت امورخارجه؛
- مشاور سیاسی ملک‌سعود، ۱۹۶۱ ـ ۱۹۶۰؛
- سفیر در اسپانیا، ۱۹۶۸ ـ ۱۹۶۱؛
- سفیر در ونزوئلا و آرژانتین، ۱۹۷۵ ـ ۱۹۶۸؛
- سفیر در دانمارک، ۱۹۷۶ ـ ۱۹۷۵؛
- دریافت نشان‌های متعدد داخلی و خارجی.

هشام ناظر

وی در سال ۱۹۳۲ متولد شد و دارای فوق‌لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه کالیفرنیا است. اهم مسئولیت‌های وی را به شرح زیر می‌توان نام برد:

- شروع خدمت در مدیریت مشترک امور نفت و کانی‌ها به‌عنوان مشاور (وزارت نفت و ذخایر زیرزمینی)، ۱۹۵۸؛
- اولین رئیس هیأت نمایندگی سعودی در سازمان اوپک؛
- عضو هیأت مؤسس سازمان اوپک، ۱۹۶۱؛
- معاون وزیر نفت و ذخایر معدنی، ۱۹۶۸ـ۱۹۶۲؛
- رئیس سازمان مرکزی برنامه‌ریزی (هم‌مرتبه وزیر)، ۱۹۶۸ ـ ۱۹۷۵؛
- وزیر کشور و عضو شورای وزیران (در کنار سمت رئیس سازمان مرکزی برنامه‌ریزی)، ۱۹۷۵ ـ ۱۹۷۱؛
- وزیر برنامه‌ریزی، ۱۹۹۰ ـ ۱۹۷۵؛
- وزیر نفت و ذخایر زیرزمینی، ۱۹۹۵ـ۱۹۸۶؛
- معاون کمیسیون سلطنتی بندرهای جبیل و ینبوع در نوامبر ۱۹۷۵؛
- رئیس شرکت بازاریابی عربستان سعودی در ریاض؛
- رئیس شرکت نفت عربستان سعودی؛
- عضو کمیته عالی اصلاحات اداری؛
- عضو شورای عالی دانشگاه‌ها؛
- عضو کمیته امور معدنی؛
- عضو هیأت مدیره صندوق سرمایه‌گذاری عمومی؛
- عضو شورای عالی دانشگاه ملک‌عبدالعزیز، دانشگاه نفت و مواد معدنی و دانشگاه اسلامی محمدبن سعود؛
- عضو دائمی هیأت رئیسه دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس (UCLA)؛

- دریافت مدال‌های متعدد از کشورها.

وی همچنین، تعداد زیادی مقاله و گزارش علمی در زمینه نفت و مسائل نفتی در نشریات سعودی و بین‌المللی به چاپ رسانیده است.

ابوتراب الظهری

وی در سال ۱۹۲۵ در احمدپور شرقی پاکستان متولد شد و دارای فوق لیسانس زبان‌شناسی و علوم اسلامی و مشاور مذهبی و زبان‌شناسی سعودی است اهم مسئولیت‌های وی را به شرح زیر می‌توان نام برد:

- دبیر زبان و ادبیات عربی در دبیرستان؛
- ویراستار فنی در اداره پژوهش‌های وزارت اطلاعات سعودی؛
- مدرس مذهبی و زبان‌شناسی در مسجد مکه؛
- سرویراستار فنی در روزنامه البلاد؛
- ناظر و سرپرست مذهبی و زبان‌شناسی در وزارت اطلاعات؛
- عضو اولین کنفرانس سعودی شخصیت‌های ادبی؛

آثار علمی وی شامل شواهد القرآن، السرایهٔ، سیارالسحابهٔ، المستدرک، العوابد والاسماء، قیدالصید، کبوة الیراع و الافاویق می‌شود.[۷۶]

فصل چهاردهم
بررسی قانون اساسی

قوانین اساسی حاوی اصول بنیادین نظام‌های حکومتی است، اصولی که خط‌مشی اداره جامعه و همچنین اختیارات هر یک از ارکان نظام سیاسی حاکم را تعیین می‌کند. این اصول براساس خواست‌ها و نیازهای جوامع بشری و برداشت دولتمردان و رجال سیاسی از خواست‌های مزبور تدوین شده است.

عربستان سعودی، کشوری که به‌عنوان خاستگاه تاریخ اسلام شناخته می‌شود تا سال ۱۹۹۲ از داشتن قانون اساسی مدون و پارلمان محروم بود و حاکمان کشور براساس دستورات قرآن و سنت، حکم صادر می‌کردند و تنها تعدادی از قوانین و مقررات که در سال ۱۹۲۶ در حجاز تدوین و همچنین تصویب‌نامه‌های ۱۹۵۳ و ملحقات بعدی آن روی‌هم رفته قوانین موجود در عربستان را تشکیل می‌داد.[۷۷]

بحران‌های پی‌درپی در خلیج‌فارس، به‌خصوص جنگ خلیج‌فارس و حضور نیروهای غربی جامعه عربستان را دچار چالش نمود، بنابراین ملک‌فهد جهت جلوگیری از تنش‌های اجتماعی، دستور تدوین قانون اساسی این کشور را صادر کرد. در سال ۱۴۱۲ قمری (۱۹۹۲ میلادی)

پادشاه عربستان متن قانون اساسی آن کشور و همچنین نظام‌نامه تشکیل مجلس را منتشر کرد که در واقع اصلاحات ناقصی در نظام حکومتی عربستان بود تا به جلب افکار عمومی بپردازد. متن منتشرشده قانون اساسی دارای ۹ فصل و ۱۸۳ اصل است که در سه زمینه ساختار سیاسی (النظام سیاسی: اساس‌نامه حکومتی)، مجلس شورا (النظام الشورا: قوانین مجلس شورا) و حکومت‌های منطقه‌ای (نظام المناطق: قوانین مناطق ایالتی) قابل تفکیک است و این به معنای پذیرش مبانی و موقعیت‌هایی بود که به موجب آن اساسی برای حکومت و تنظیم مشارکت سیاسی از طریق ایجاد یک شورای مشورتی و حکومت محلی تعیین و مشخص می‌شد.

براساس اصل ۴۴ قانون اساسی، عربستان سعودی دارای سه قوه قضائیه، مجریه و مقننه است. این سه قوه در انجام وظایف خود بر مبنای قوانین، هماهنگی به‌عمل می‌آورند و پادشاه مرجع تمامی این قواست.

در زمینه تعریف، روش و ساختار حکومت در قانون آمده است که مملکت عربستان سعودی، دولتی عربی، اسلامی و دارای استقلال کامل است، دین آن اسلام و قانون اساسی‌اش قرآن و سنت پیامبر (ص) و زبان رسمی آن عربی و پایتختش ریاض می‌باشد.[۷۸]

فصل دوم به روش حکومتی اشاره دارد و تأکید بر سلطنتی بودن کشور و موروثی بودنش از طریق پسران عبدالعزیز دارد. ارشدترین پسران خاندان عبدالعزیز باید برطبق اصول قرآن و سنت پیامبر (ص) کشور را اداره نمایند. در مورد قوه مجریه، در اصول ۵۶ آمده است که پادشاه، ریاست شورای وزیران را برعهده دارد و معاونان نخست‌وزیر، وزیران و افراد در رده وزیر، معاون وزیر و مقامات عالی‌رتبه توسط پادشاه و با فرمان سلطنتی نصب و عزل می‌شوند. وزرا و رؤسای بخش‌های مستقل، برای وزارتخانه (و بخش‌هایی که تحت نظارت آنها قرار دارد) در قبال نخست‌وزیر مسئولیت دارند. براساس قانون، پادشاه حق دارد شورای وزیران را منحل کرده و مجدداً آنرا تشکیل دهد.

همچنین پادشاه، شاهان و سران دول را به حضور می‌پذیرد و نمایندگان خود در کشورهای دیگر را منصوب می‌کند. با توجه به اینکه پادشاه، فرمانده کل نیروهای مسلح است براساس

قانون، افسران را نصب و آنان را از مناصب خود عزل می‌کند و در شرایط اضطراری، بسیج عمومی و جنگ اعلام می‌نماید و اگر خطری امنیت پادشاهی یا تمامیت ارضی آن یا امنیت و منافع مردم را به خطر انداخته یا مانع اقدام‌های نهادهای حکومتی شود، پادشاه برای مقابله، اقدامات فوری را به‌عمل آورده و اگر تشخیص دهد که این اقدامات باید ادامه یابد، آنگاه مقررات لازم در این زمینه را اعمال می‌کند؛ همچنین پیمان‌ها، قراردادها، مقررات و امتیازات بین‌المللی با فرمان سلطنتی تصویب و اصلاح می‌شوند.

پادشاه همچنین می‌تواند با فرمان سلطنتی، امتیازات ویژه‌ای را به ولیعهد واگذار کند و در صورت سفر به خارج از کشور، طی صدور یک حکم (فرمان) سلطنتی، اداره امور کشوری و حفظ منافع مردم را براساس آنچه در فرمان فوق آمده به ولیعهد واگذار کند.[۷۹]

بخش دیگر قانون اساسی به قوه قضائیه اختصاص دارد و اگرچه بر استقلال این قوه اشاره دارد، اما متذکر می‌شود که انتصاب قضات و پایان یافتن وظایفشان به‌وسیله فرمان سلطنتی صورت می‌گیرد. دادگاه‌ها، مقررات شریعت اسلامی را پیرامون موضوعات مختلفی که به آنها عرضه می‌شود، اعمال می‌نمایند و این کار براساس محتوای کتاب و سنت و نیز احکام صادره توسط حاکم به شرط عدم مغایرت با کتاب و سنت، صورت می‌گیرد و مسئول اجرای احکام قضایی صادره نیز بر عهده پادشاه و یا هر فردی که نماینده وی است، می‌باشد.[۸۰]

جایگاه مجلس در قانون اساسی

نهاد قانونگذاری به‌دلیل ساختار اساسی و روش انتخاب وکلای دموکراتیک جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. اهمیت و ارزش مجلس و برتری آن به‌عنوان یک نهاد دموکراتیک قانونگذاری، از آنجا ناشی می‌شود که مجلس، تبلور رأی، خواست‌ها و تمایلات اکثریت مردم است که به‌طور آزاد ابراز می‌گردد و نمایندگان با رأی عموم مردم در مسند قانونگذاری قرار می‌گیرند. از این رو مجلس در جوامع دموکراتیک دارای جایگاه والاتری است. در حقیقت میان جایگاه مجلس و نمایندگان با شیوه حکومت، رابطه کاملاً مستقیمی وجود دارد. از اثرات

آبادی و رونق مجلس است که امنیت و آسایش بر همه جا گسترده می‌شود و خرابی و ویرانی این نهاد، در حقیقت عدم آزادی و بدیهی‌ترین اصول انسانی و نابودی حق تعیین سرنوشت را در پی دارد. در همین راستا هر اندازه شخص نماینده، از آزادی بیان بیشتری برخوردار باشد و بتواند خواسته‌های موکلینش را ابراز کند و برای بیان این خواسته‌ها مورد تعقیب و اذیت قرار نگیرد، پویایی و تحرک مجلس بیشتر خواهد بود، در نتیجه این تحرک به خارج از مجلس هم سرایت خواهد کرد و قانونمندی و حفظ و حراست از قانون، دیگر امری شخصی و یا تنها بر عهده دولت نخواهد بود. همگان در این میان خود را مسئول و موظف به حمایت و حراست از آن می‌دانند و در عمل به آن کوشا خواهند بود.

براساس قانون اساسی عربستان، نمایندگان مجلس از سوی پادشاه به نمایندگی برگزیده می‌شوند. مجلس حالتی کاملاً مشورتی و سمبولیک دارد و تصمیم‌گیرنده اصلی، هیأت وزیران و در نهایت پادشاه است.[۸۱]

از راه‌های شناخت جایگاه مجلس، اختیاراتی است که در قانونگذاری به آن داده می‌شود. هر اندازه این اختیارات دایره وسیع‌تری را شامل شود، پایگاه والاتری را پیدا خواهد کرد و بالعکس. در عربستان پادشاه، حق انحلال مجلس را دارد، با ذکر این نکته که نمایندگان از طریق انتخابات عمومی برگزیده نمی‌شوند و تمامی اعضای مجلس مشورتی، منصوب پادشاه هستند.

نمایندگان انتصابی، حق دخالت در امور داخلی و خارجی را نداشته و در حوزه مصوبات هیأت وزیران هم حق اظهارنظر ندارند و علاوه بر آن در بررسی طرح‌های عمومی توسعه، مطالعه قوانین و معاهدات بین‌المللی، تفسیر قوانین و بررسی گزارش سالانه دستگاه‌های دولتی، تنها نظر مشورتی می‌دهند. در مورد عهدنامه‌ها و معاهدات بین‌المللی، متن معاهدات به اطلاع اعضا می‌رسد و آنها حق بررسی آنرا دارند، اما حق رد یا تصویب ندارند و تنها شخص شاه است که آنها را امضا می‌کند.[۸۲]

درباره نمایندگان و جایگاه آنها در عربستان، به‌طور کلی و مبهم آمده است که اگر

نماینده‌ای در امور نمایندگی ایجاد اخلال کند، حق تعقیب و مجازات با حکم شاه وجود دارد. (اصل ۵ نمایندگی) و در صورتی‌که افراد از عملکرد نمایندگان اعتراض داشته باشند در قانون اساسی عربستان و نظامنامه مجلس مشورتی قانونی به چشم نمی‌خورد و به جای آن دفاتر شاه و ولیعهد بدین منظور به شاکیان کمک می‌کنند.

تعداد نمایندگان در عربستان ۱۲۰ نفر (۲۰۰۱)[1] است که تمامی آنها را شخص شاه عزل و نصب می‌کند. رئیس، نایب رئیس و دبیرکل را هم شاه عزل و نصب می‌کند و نمایندگان مجلس پس از انتصاب به تشکیل کمیسیون‌های تخصصی می‌پردازند. در قانون اساسی عربستان آمده است که نماینده مجلس از سمت نمایندگی خود در جهت منافع شخصی، حق بهره‌وری ندارد و جمع میان عضویت مجلس و مشاغل دولتی غیرممکن است، مگر با نظر شخص شاه.

در مورد رسمیت مجلس در عربستان، مشابه ایران با حضور $\frac{۲}{۳}$ اعضا، مجلس رسمیت می‌یابد و ملاک در رأی‌گیری، اکثریت آراست. نمایندگان مجلس حق پیشنهاد قانون ندارند و در مجلس نیز چنین امری پیش‌بینی نشده، چراکه مجلس کاملاً تشریفاتی و مشورتی است و تنها در برخی موارد با امضای ۱۰ نفر و تصویب رئیس مجلس، می‌توانند پیشنهاد طرح قانون را به شاه برای تصویب بدهند.

جلسات مجلس، علنی است، مگر اینکه در شرایطی خاص و اضطراری نمایندگان یا رئیس مجلس درخواست نمایند. در عربستان، شاه حق انحلال مجلس را دارد و برای این کار دلیلی ذکر نمی‌شود، چراکه شورا کاملاً انتصابی است و لذا مسئولیت کامل را خود وی بر عهده می‌گیرد.[۸۳]

روند تصویب قوانین مجلس عربستان به این صورت است که لوایح ابتدا در کمیسیون‌های مختلف مجلس مطرح و سپس به‌نظر و تأیید مجلس می‌رسد و برای تصویب به هیأت وزیران

---

۱. در سال ۱۹۹۳، تعداد نمایندگان ۶۰ نفر و در ۱۹۹۷ به ۹۰ نفر افزایش یافت.

ابلاغ می‌گردد. بعد از طرح در هیأت وزیران جهت اظهارنظر، چنانچه بین دولت و مجلس شورا اتفاق‌نظر حاصل شود، پس از موافقت پادشاه به تصویب نهایی می‌رسد و در صورت اختلاف رأی، پادشاه به صلاحدید خود اقدام می‌کند.

درباره نقش ویژه مجلس در کنترل قوه مجریه و نظارت بر اعمال آن، باید متذکر شد که در عربستان در این زمینه هیچ‌گونه مطلبی ذکر نشده است، به این دلیل که مجلس صرفاً در حکم مشورتی بوده و حتی از تصویب قانون هم عاجز است و تنها در حد پیشنهاد و توصیه به نهاد هیأت وزیران و پادشاه عمل می‌کند و لذا رأی اعتماد و عدم اعتماد مجلس به وزرا و نخست‌وزیر و مسئولیت و پاسخگویی آنها در مقابل مجلس عملاً منتفی است. فقط در ماده ۲۲ نظامنامه آمده است که رئیس مجلس می‌تواند درخواستی مبنی بر حضور هر یک از مسئولان در جلسات شورا را به رئیس هیأت وزیران ارائه دهد که این تنها در حد بررسی مسائل ذیربط خواهد بود و عملاً در رأی‌گیری دخالتی ندارد و خودش نیز موضوع رأی‌گیری (سؤال یا استیضاح) قرار نخواهد گرفت. از دیگر ویژگی‌های مجلس عربستان، فقدان نماینده از اقلیت‌هاست. از سوی دیگر سؤال استیضاح و رأی عدم اعتماد به دولت نیز از مواردی است که نمایندگان مجلس عربستان به‌دلیل انتصابی بودن از آن برخوردار نیستند.[۸۴]

قوانین مناطق ایالتی

براساس نظامنامه، مناطق ایالتی جهت بالا بردن و بهبود کیفیت سطح اداره مناطق که ادعا می‌شد، منجر به تمرکززدایی می‌شود، در چارچوب احکام شریعت اسلامی عربستان سعودی با در نظر گرفتن شرایط اقلیمی، جمعیتی، امنیتی و ترابری، به ۱۳ منطقه تقسیم شده که هر یک به‌وسیله یک امیر (استاندار) که دارای رتبه وزیر است، اداره می‌شود.[۸۵] امرا و همچنین نواب آنها به فرمان پادشاه منصوب می‌گردند و در مقابل وزیر کشور مسئول هستند و وزیر کشور می‌تواند پیشنهاد تعیین امرا و یا عزل آنها را به ملک پیشنهاد کند. آیین‌نامه مورد اشاره، وظایف امرای مناطق را به‌دقت و وضوح بیان کرده است. از جمله اصلاحاتی که به‌موجب نظامنامه

مناطق به‌عمل آمده، ایجاد مجلسی برای هر منطقه است، این مجلس متشکل از امیر منطقه و نایب او به‌عنوان رئیس و نایب رئیس مجلس و رؤسای کل ادارات دولتی در هر منطقه و همچنین حداقل ده تن از اهل خبره و متخصص از اهالی محل که به توصیه امیر منطقه و تصویب وزیر کشور به مدت چهار سال منصوب می‌شوند، خواهد بود. ملک‌فهد در بند یک قانون قطعنامه مناطق، هدف از آنرا چنین اعلام می‌نماید: «هدف از این قانون، بالا بردن سطح فعالیت اداری و پیشرفت در مناطق مختلف کشور و همچنین استقرار امنیت، قانون، تضمین حقوق و آزادی افراد در چارچوب شریعت اسلام است».[۸۶]

قوانین و مقررات مرتبط با احزاب و تشکل‌های سیاسی

در عربستان سعودی فعالیت احزاب، دسته‌ها و گروه‌های سیاسی ممنوع است و هرگونه انتقادی از سازمان‌های دولتی یا سیاست‌های حکومت و انتقاد از مسئولان نظام به‌طور کلی ممنوع بوده و جرم تلقی می‌شود. براساس قانون امنیت ملی که طی سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۸۲ و ۱۹۸۵ صادر شده، مجازات‌های سنگینی برای افرادی‌که با سیاست‌های رسمی حکومت مخالفت می‌ورزند، در نظر گرفته شده است. بر اساس برخی از مواد این قانون، هرگونه انتقادی از حکومت به شکل آشکار در کتب، روزنامه‌ها یا به‌هر صورت دیگری (نظیر شب‌نامه‌ها و ...) که به اطلاع مردم برسد، جرم محسوب می‌شود. همچنین دخالت در امور سیاسی و یا گرایش به‌سوی سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و یا تشویق دیگران بر اعتراض به دولت، جرم و اخلال امنیت ملی تلقی می‌شود. براساس یکی دیگر از مواد این قانون، تشویق به اعتصاب و یا شرکت در آن جرم محسوب می‌شود.[۸۷] دو بند دیگر از مواد این قانون به شرح زیر است:

- تماس با سازمان‌های سیاسی در خارج از کشور؛
- دادن اطلاعاتی به دیگران که منجر به مخالفت آنها با دولت شود، مانند نوشتن شعار بر روی دیوار و یا وارد کردن کتب و مطبوعاتی که مواضع مخالف دولت را دارند.

براساس قانون فوق، هرگاه ثابت شود که فردی مرتکب جرایم موردنظر این قانون شده به مجازات زندان، تبعید در داخل کشور و یا اعدام محکوم می‌گردد. در این قانون همچنین تصریح شده است، افرادی‌که مردم را به افکار مخالف با مصالح دولت دعوت می‌نمایند، به تبعید در داخل کشور محکوم می‌شوند. جرم افرادی‌که به احزاب سیاسی گرایش دارند و یا با گروه‌های مخالف در خارج ارتباط برقرار می‌نمایند، زندان است که مدت آن به ۱۵ سال هم می‌رسد. اما اگر فردی درصدد براندازی نظام از طریق قهرآمیز باشد به مرگ محکوم خواهد شد.

براساس ماده ۴ این قانون و همچنین براساس عرف جاری، پرونده افرادی را که مرتکب جرائم مربوط به آزادی بیان و عقیده شده‌اند در دادگاه‌های ویژه تحت عنوان «المباحث» مورد بررسی قرار می‌گیرد و دادگاه‌های عادی، حق پرداختن و رسیدگی به این‌گونه موارد را ندارند.[۸۸] متهمان به فعالیت‌های سیاسی معمولاً بدون انجام محاکمه، زندانی می‌شوند و یا اگر محاکمه گردند، نوع یا مدت محکومیت آنان به اطلاعشان نمی‌رسد و معمولاً پس از سپری شدن مدت محکومیت با عفو دربار آزاد می‌گردند، اما در احکام آزادی آنها ذکری از علت محکومیت به میان نمی‌آید و همچنین برائت آنها از اتهام نیز بیان نمی‌شود.

در این راستا، در سال ۱۹۹۰، ۷۰۰۰ نفر زندانی مورد بخشودگی دولت قرار گرفتند و ادعا شد که آنان زندانیان عادی هستند در صورتی‌که به عقیده سازمان عفو بین‌الملل بیش از ۹۵ درصد آنها زندانیان سیاسی بوده‌اند.[۸۹]

قوانین و مقررات مرتبط با مطبوعات

رسانه‌های گروهی

عربستان از جمله معدود کشورهای عربی می‌باشد که در زمینه مطبوعات، سرمایه‌گذاری‌های بسیاری نموده است. به‌طور کلی مطبوعات این کشور را می‌توان به دو دسته مطبوعات داخلی و خارجی تقسیم نمود. مطبوعات داخلی، عبارت از رسانه‌های

نوشتاری است که در داخل عربستان به چاپ می‌رسند. این رسانه‌ها به‌طور کامل زیر نظر دولت بوده و غالب صاحبان آن نیز یا متعلق به خاندان سلطنتی و یا وابسته به این خاندان هستند. به‌هرحال تمام رسانه‌های گروهی عربستان ملزم به رعایت خواسته‌های دولت بوده و به هیچ‌وجه حق ندارند دولت را زیر سؤال ببرند. براساس اصل ۳۹ قانون اساسی رسانه‌های اطلاع‌رسانی، انتشاراتی و تمامی رسانه‌های دیگر باید با رعایت ادب کلامی و توجه به مقررات حکومتی نقش خود را در آموزش ملت ایفا نموده و در تقویت وحدت ملی بکوشند و هر عملی که موجب فتنه و تفرقه شده و یا به امنیت کشور و روابط عمومی آن زیان برساند و یا دور از شئون حقوق انسانی باشد، ممنوع است.[۹۰]

هر یک از رسانه‌های عربستان به یک خط فکری و یا جناح خاصی تعلق دارند. برای مثال، روزنامه عکاظ که از روزنامه‌های قدیمی و معتبر عربستان است، تحت تأثیر جناح روشنفکر این کشور قرار داشته و معمولاً به موضوعاتی چون حقوق زن و مقولات اجتماعی می‌پردازد. در همین چارچوب به‌نظر می‌رسد که در روزنامه الریاض و مجله الیمامه اگرچه ظاهراً افراد سدیری در آن حضور دارند، اما بیشتر به جناح امیرعبدالله گرایش دارند. در همین رابطه هفته‌نامه المسلمون نیز به جناح سلفی‌ها تعلق دارد. روزنامه و مجلات مهمی که در داخل عربستان منتشر می‌شوند، عبارتند از: روزنامه‌های عربی‌زبان الجزیره، الریاض، المدینه، عکاظ، الاقتصادیه، الیوم، البلاد، الندوه، المسایه و هفته‌نامه المسلمون. روزنامه‌های انگلیسی‌زبان نیز عبارتند از: Arba News، Saudi Gazette، Riadh Daily و Saudi Review. از میان مجلات عربستان نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الیمامه، الدعوه، اقرأ، اخبار العالم‌الاسلامی، لشرق‌الاوسط، الشرق و ماهنامه الرجال. مجلات انگلیسی زبان نیز عبارتند از:

News from Saudi Arabia, Saudi Business, Arabian Sun.
Saudi Economic, Saudi, Saudi Arabia Bussiness

مطبوعات خارجی، رسانه‌هایی هستند که مالکیت آنها در اختیار سعودی‌هاست، اما در خارج از عربستان منتشر می‌شوند. این‌گونه مطبوعات غالباً دیدگاه‌های دولت سعودی را منتشر کرده و به تبلیغ برای آن دولت می‌پردازند. در این راستا می‌توان به روزنامه‌های عرب زبان

الحیات و الشرق‌الاوسط که با تیراژ بالا به‌طور روزانه و همزمان در لندن، کشورهای اروپایی، خاورمیانه و آمریکا منتشر می‌شوند، اشاره کرد. روزنامه الشرق‌الاوسط که یکی از رسانه‌های جمعی مؤسسه عظیم الشرق‌الاوسط است و مرکز اصلی‌اش در لندن قرار دارد، متعلق به امیر احمدبن سلمان است. روزنامه الحیات یکی از روزنامه‌های لبنانی بوده که توسط شیعیان آن کشور اداره می‌شده است. امتیاز این روزنامه را در دهه ۸۰ م. امیر خالد، پسر امیر سلطان، وزیر دفاع عربستان خریداری نمود. امیر خالد پیش از این فرمانده نیروی هوایی عربستان بود و در زمان جنگ نفت، فرمانده نیروهای عربی شرکت‌کننده در ائتلاف ضدعراق گردید. وی پس از جنگ وی بازنشسته شد و از مشاغل دولتی کناره‌گیری کرد و به تقویت روزنامه الحیات پرداخت. امیرخالد به‌علت آنکه در طول جنگ از سوی آمریکایی‌ها تحقیر شده بود پس از برکناری، مواضع ضدآمریکایی اتخاذ کرد که این موضوع به روشنی در روزنامه قابل شناسایی است. مجلات معروف الاوسط و المجلة نیز مانند روزنامه‌های فوق‌الذکر در لندن مستقر بوده و همزمان در کشورهای خاورمیانه و برخی پایتخت‌های اروپایی منتشر می‌شوند.

رادیو و تلویزیون

تا دهه ۵۰ از رادیو و تلویزیون در عربستان خبری نبود. اما از ابتدای این دهه، رادیو ریاض فعالیتش را آغاز کرد. تلویزیون در عربستان از سال ۱۹۶۴ در شهر ریاض شروع به فعالیت نمود. امروزه رادیوی عربستان در داخل به دو زبان عربی و انگلیسی و همچنین روزانه ده‌ها ساعت برنامه به زبان‌های مختلف برای خارج از عربستان پخش می‌کند. تلویزیون عربستان دارای دو کانال است. کانال اول که مخصوص شهروندان سعودی است به زبان عربی برنامه پخش می‌نماید، اما کانال دوم که برنامه‌هایش مختص بیگانگان ساکن در عربستان است به زبان انگلیسی برنامه اجرا می‌کند.

از سال‌ها پیش وابستگان به خاندان سعودی کوشیدند تا یک امپراتوری رسانه‌ای را تشکیل دهند. امتیاز خرید روزنامه‌های الحیات و الشرق‌الاوسط و برخی روزنامه‌ها و مجلات دیگر در همین رابطه بوده است. در ابتدای دهه ۹۰ سعودی‌ها به رسانه‌های صوتی و تصویری گرایش

پیدا کردند که جنگ نفت هم بر شتاب این روند افزود. درسال ۱۹۹۱ ولید الابراهیم، برادر زن ملک فهد ایستگاه ماهواره‌ای M.B.C در لندن را دایر کرد. اکنون این مرکز در حکم مهم‌ترین مؤسسه رسانه‌ای خاورمیانه است. به‌دنبال آن، کانال ماهواره‌ای مصر E.S.C، رادیو و تلویزیون عربی A.R.T در قاهره و شبکه رادیو و تلویزیونی Orbit در رم که هر یک به‌نحوی زیر نفوذ عربستان هستند، راه‌اندازی شد.

همزمان با افزایش شبکه‌های ماهواره‌ای فوق، تعداد آنتن‌های ماهواره‌ای در عربستان نیز افزایش یافت و به حدود یک میلیون دستگاه رسید[۹۱] که این روند موجب اعتراض علما و متدینین عربستان قرار گرفت. دولت برای کاهش خشم این دسته در سال ۱۹۹۴ با صدور بخشنامه‌ای، خرید و فروش آنتن‌های ماهواره‌ای را ممنوع اعلام کرد، اما در مورد آنتن‌های موجود اشاره‌ای نشده بود. در واقع این امر فقط برای کاستن از حساسیت علما بود و پیامدهای عملی به‌دنبال نداشت. علاوه بر موارد بالا رسانه‌های گروهی بسیاری در جهان عرب، جهان اسلام و کشورهای غربی وجود دارند که با کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم سعودی‌ها اداره می‌شوند. این رسانه‌ها معمولاً موظف هستند تا خواسته‌های دولت عربستان را تبلیغ نمایند.[۹۲]

فصل پانزدهم
سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی عربستان سعودی

از آنجاکه عربستان سعودی دارای یک رژیم مطلقه سلطنتی است و کلیه قوا و ارکان کشور هم زیر نظر پادشاه فعالیت دارند، لذا مکانیزمی برای پاسخگویی به اعتراضات مردم به‌جز شاه و ولیعهد وجود ندارد و بحران‌ها و تنش‌ها به‌شدت سرکوب می‌شود و ابزار رژیم در انجام چنین هدفی سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و همچنین گارد ملی است. با توجه به بسته بودن نظام سیاسی عربستان، اطلاعات بسیار اندکی در این زمینه موجود است که اکثراً نیز به نقل قول از اپوزیسیون مخالف خارج از کشور و همچنین زندانیان آزاد شده، محدود می‌شود.

سرویس اطلاعاتی عربستان شامل (GIS)[1] و المباحث[2] است.(۹۳) با این حال از ساختار جامعه اطلاعاتی و امنیتی عربستان، اطلاعاتی موجود و منتشر نشده است و طبیعتاً سیاست‌ها، اهداف، خط‌مشی، اختلافات و مشکلات ساختاری آنها نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

مسئولیت اطلاعات و امنیت داخلی عربستان سعودی بر عهده پلیس امنیتی و نیروهای

---

1. General Intelligence Service
2. Almabahes

وزارت کشور است که در خصوص نحوه برخورد با مردم عربستان سعودی، موارد متعددی از نقض حقوق‌بشر توسط نهادهای حقوق‌بشر گزارش شده است. به‌واسطه اینکه آزادی عقیده و مذهب در مطبوعات و احزاب وجود نداشته و صاحبان قلم و بیان به‌شدت کنترل می‌شوند و از سوی دیگر هرگونه تظاهرات و گردهمایی مسالمت‌آمیز نیز ممنوع و برای زنان محدودیت‌های ویژه‌ای اعمال می‌شود، لذا برخورد با عوامل فوق که منجر به نقض حقوق شهروندان سعودی و اتباع کشورهای خارجی می‌شود، بازتاب گسترده‌ای داشته، اما رژیم سعودی از هرگونه توضیح و پاسخی در برابر اعتراضات محافل بین‌المللی خودداری می‌کند، هرچند که مقامات سعودی برخی اوقات به پاره‌ای از انتقادات پاسخ داده‌اند.

رژیم سعودی اخیراً بر اثر فشارهای جهانی به نمایندگان کمیته دفاع از حقوق‌بشر و صلیب سرخ جهانی و ... اجازه دیدار از برخی اردوگاه‌ها را داده است.

افراد و شهروندان سعودی برای مدت‌های مدیدی بدون محاکمه و اثبات جرم، زندانی می‌شوند. در این رژیم، قانونی وجود ندارد که زندانی بر طبق آن قبل از محاکمه با قید ضمانت آزاد شود. افراد زندانی فقط با میانجیگری صاحبان کار و یا مؤسسات خصوصی که فرد زندانی هم در آن کار می‌کرده می‌توانند به‌طور موقت آزاد شوند. در این رژیم، قانونی وجود ندارد که از خانواده فرد زندانی حمایت شود. اگر افراد بی‌گناه دستگیر و زندانی شوند، تنها از طریق سفارتخانه‌های مربوطه می‌توان اقدام کرد. افراد دستگیرشده در زندان به‌صورت انفرادی به‌سر می‌برند تا مراحل تحقیق به پایان رسد و این دوران گاهی به هفته‌ها و ماه‌ها نیز می‌انجامد. این رژیم در برابر گزارشات متعدد مبنی بر شکنجه زندانیان سیاسی سکوت کرده است. از آنجایی‌که تبعید در ردیف مجازات‌های رژیم قرار ندارد، لذا از تبعید زندانیان سیاسی خودداری می‌شود.

گروه‌های دولتی امر به معروف و نهی از منکر نیز به مثابه پلیس امنیتی عمل می‌کنند و در اقداماتشان کاملاً آزاد و مختارند. آنان بدون هرگونه اخطار قبلی و یا کسب اجازه، وارد خانه‌های مردم می‌شوند و به بازجویی و تفتیش اماکن شخصی می‌پردازند و هرگونه واکنش و

مخالفتی از سوی صاحبان خانه‌ها را سرکوب می‌کنند. پلیس امنیتی کلیه مکالمات تلفنی داخلی و خارجی را کنترل می‌کند. این وضعیت در اداره پست و درخصوص مکاتبات افراد نیز برقرار است. کلیه اقدامات پلیس زیرنظر وزارت کشور صورت می‌گیرد. گزارشات بسیاری مبنی بر وجود عناصر خبرچین در ادارات دولتی و مؤسسات شخصی در دست است. مأموران گمرگ سعودی و اداره پست نیز کلیه بسته‌ها و پاکت‌ها را باز می‌کنند، تا از ورود اشیا و اطلاعات ممنوعه جلوگیری کنند.[۹۴]

فصل شانزدهم

بررسی احزاب و گروه‌های سیاسی

یکی از جنبه‌های عینی توسعه سیاسی و برخورداری از مشارکت مردمی وجود احزاب، گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی است. اگر توسعه سیاسی را این‌گونه تفسیر نماییم که محور اصلی آن مشارکت سیاسی فعالانه و نهادمند مردم در سرنوشت سیاسی کشور است، بدون تردید یک نظام سیاسی در حال توسعه باید در جذب و حل تعارضات موجود و نو در یک جامعهٔ سیاسی، ظرفیت‌ها و گنجایش‌های لازم را توسط سازمان‌ها و سیستم‌های نهادمند در درون خویش به‌وجود آورد. با چنین نگاهی به توسعه، بدیهی است که شاخص اصلی آن مشارکت سیاسی است و لذا مهم‌ترین عامل در حیات یک مشارکت واقعی و فعال گذر از مسیر پرتلاطم، پیچیده، سازنده و آموزش‌دهنده، مبارزات سازمان‌یافته و حزبی است، بنابراین می‌توان گفت که مشروعیت نظام سیاسی در درازمدت به اشتراک گسترده‌تر گروه‌های اجتماعی در درون نظام سیاسی بستگی دارد. انتخابات، مجالس قانونگذاری و احزاب سیاسی، روش‌های سازماندهی این اشتراکات در جوامع نوین و توسعه یافته هستند. نهادسازی و تحزب مقدمه‌ای ضروری برای هر نوع مشارکت فعال است و تردیدی نیست که حزب سیاسی، شاخص جوامع

نوین کنونی است. کارکردهای اصلی احزاب، سازمان دادن مشارکت سیاسی، ادغام منافع و عمل کردن به‌عنوان حلقه پیوند میان نیروهایِ اجتماعی حکومت است. مشروعیت نظام سیاسی در درازمدت به اشتراک گسترده‌تر گروه‌های اجتماعی در درون نظام بستگی دارد. دولت‌هایی که هیچ حزبی ندارند و یا حتی احزاب گوناگون ضعیفی دارند، از نظر توان بسیج ملی و اقتدار، ناتوان‌ترین دولت‌ها و فاقد ثبات و استحکام لازم هستند.

با توجه به سیستم سیاسی عربستان که یک سیستم پادشاهی بسته و مطلق مبتنی بر نظام قبیله‌ای است، به هیچ‌گونه حزب و گروه سیاسی اجازه فعالیت داده نشده است. اهمیت این امر زمانی مشخص می‌شود که بدانیم این کشور تا سال ۱۹۹۲ فاقد یک قانون اساسی مدون و پارلمان بود و بر همین اساس در سلسله مراتب قدرت، توجه به تکیه حکام سعودی بر قرآن و تفسیر آن، اجازه تأسیس گروه‌ها و احزاب چه مخالف و چه موافق را نمی‌داد. خانواده آل‌سعود پیوسته بر این نکته تأکید می‌ورزند که اسلام تنها پایگاه قانونی و شرعی نظام سیاسی عربستان است. «امیر خالد الفیصل» در پاسخ به این سؤال تلویزیون انگلستان که چرا عربستان به احزاب سیاسی اجازه فعالیت نمی‌دهد و به فکر اصلاح نظام سیاسی نیست، چنین گفت: «اسلام همین است و اسلام فعالیت احزاب را ممنوع کرده است ...».[۹۵] در هر حال، تشکیل هر نوع اتحادیه و احزاب سیاسی در این کشور به‌منظور جلوگیری از هرگونه حادثه احتمالی ممنوع و مبارزات سیاسی و انتخاباتی نیز مفهومی ندارد؛ تنها مورد استثنا تشکیل انجمن صنفی کارگران و روزنامه‌نگاران است که آن هم بر اثر حضور نیروهای غربی بود که سبب شد تا رژیم عربستان بر اثر تحولات اخیر کمی از خود نرمش نشان دهد.[۹۶]

پس از پایان جنگ جهانی دوم با توسعه اقتصادی نفت و رشد ناسیونالیسم عرب، جهان عرب شاهد پیدایش مخالفانی در قالب احزاب بود که هر یک نوع خاصی از شیوه مبارزه را برگزیدند. در عربستان نیز مخالفان درون خاندان سلطنتی شامل دو گروه می‌شدند که عبارتند از:

۱ــ مخالفان از درون خود خاندان سلطنتی که با تغییر وضع موجود مخالف بودند، بنابراین

با هرگونه مظاهر زندگی و تمدن جدید به معارضه برمی‌خواستند. بیشتر رهبران قبایل و شیوخ پیرو این طرز تفکر هستند.

۲- اصلاح‌طلبان افرادی چون شاهزاده «طلال» و «عبدالله طریقی» بودند که بر عکس گروه اول بر ضرورت ورود به جهان صنعتی و مدرنیزه همگام با دگرگونی‌های اساسی در بافت نظام سیاسی حاکم بر عربستان تأکید می‌ورزیدند و وضع موجود را مغایر با ارزش‌های پذیرفته‌شده در زمان حاضر می‌دانستند.

روشنفکران و تحصیل‌کردگان خارج که امروزه قوی‌ترین طبقه اجتماعی مخالف را شامل می‌شوند، گروه دیگری از مخالفان را تشکیل می‌دهند که در قالب ناسیونالیسم، حرکت مبارزاتی خود را دنبال می‌کنند.

در سال ۱۹۶۰، مجموعهٔ فعالیت‌های ضدرژیم منجر به اعتصاب گسترده‌ای در صنعت نفت شد. این اعتصاب، جنگ‌های چریکی را به دنبال داشت. اگرچه هیچ‌یک از این مبارزات به درجه‌ای نبودند که منجر به سرنگونی رژیم شوند، اما هشداری جدی برای بازنگری در وضعیت رژیم تلقی شدند و رژیم که در این بین به تکاپو افتاده بود، تنها با اعمال فشار بیشتر توانست مخالفان را تحت کنترل خود درآورد. تحولات یمن در سال ۱۹۶۲ نیز بر نیروهای مسلح عربستان بازتاب فوق‌العاده‌ای داشت و در نیروی هوایی واکنش‌هایی ملهم از ناسیونالیسم عربی ناصر و حمایت از انقلابیون یمن شمالی بروز کرد. در نهایت به جرم تمرد، این نیروها از دخالت در یمن منع شده و آمریکا به‌عنوان نیروی جایگزین مستقیماً نقش نیروی هوایی سعودی را بر عهده گرفت.

طی سه دهه اخیر، گروه‌های سیاسی به‌صورت غیرقانونی در این کشور شروع به فعالیت نمودند، اما در اثر عدم استقبال مردمی، این گروه‌ها موفقیتی کسب نکردند و احتمال پیروزی آنها به حداقل رسید، چرا که بستر واحد و مشترکی برای وحدت این جریان‌ها وجود نداشت و چهره شاخصی از آینده آرمانی به تصویر کشیده نشد و علاوه بر آن، تبعیضات مختلف شغلی و ارزشی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نیز اختلافات مذهبی و فقدان تساهل مذهبی وهابیون موجب بروز شکافی عمیق میان آنها شد.

گروه‌های مخالف در پادشاهی عربستان سعودی را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی نمود:

سازمان‌های چپ‌گرا و ناسیونالیست

۱ـ اتحادیه خلق شبه‌جزیره عربستان (ناصریست)

۲ـ جبهه ملی برای آزادی عربستان (کمونیست)

۳ـ حزب بعث (سوسیالیست عرب)

۴ـ اتحادیه دموکراتیک خلق (مارکسیست و طرفدار فلسطینی‌ها)

۵ـ جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی شبه‌جزیره (سوسیالیست رادیکال)

۶ـ جبهه آزادی‌بخش عرب (ناسیونالیست عرب)

۷ـ حزب کارگر سوسیالیست عرب (ناسیونالیست سوسیالیست)[۹۷]

سازمان‌های اسلام‌گرا

۱ـ شیعیان

۱ـ۱ـ سازمان انقلاب اسلامی شبه‌جزیره عربستان (حرکة الاصلاحیة)

۲ـ۱ـ حزب آزادی‌بخش شبه‌جزیره

۳ـ۱ـ حزب‌الله حجاز

۲ـ اهل تسنن

۱ـ۲ـ جامعه تبلیغات (جماعة الدعوة)

۲ـ۲ـ جنبش اخوان (سنی)

۳ـ۲ـ سلفیون[۹۸]

سازمان‌های چپ‌گرا و ناسیونالیست

گروه‌های ناسیونالیست و چپ‌گرای غیرمذهبی، به‌رغم کثرت تعدادشان طی دهه ۸۰ بی‌تأثیر شدند. سیاست گسترده پادشاه در اعطای پاداش‌های مالی به رقبا و مخالفان تبعیدی و جلای وطن کرده خود، تا میزان زیادی موفقیت‌آمیز بود.[۹۹]

اتحادیه خلق شبه‌جزیره عربستان

از بنیانگذاران آن ناصرالسعید است که وی از آگاهان سیاسی و نویسندگان خاورمیانه محسوب می‌شود. افکار این حزب در ارتش و قبیله شمر نفوذ داشته و دارای خط‌مشی ناسیونالیستی است. اتحادیه خلق جزیره‌العرب (۱۹۶۶) که خود را نماینده کلیه طبقات و اقشار عربستان معرفی کرد، توانست بخش عظیمی از جامعه را زیر پوشش خود قرار دهد و حتی برخی از روشنفکران مسلمان هم برای هدایت مبارزاتشان به این سازمان پناه آوردند. این حزب در تهیه و تدارک یک رشته عملیات مسلحانه برآمد و در طول سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ ادعا کرد که تعداد ۳۰ بمب در مراکز نظامی، اقتصادی و امنیتی رژیم کار گذاشته است، اما به‌رغم این فعالیت‌ها، نیروهای مشترک آمریکا ـ عربستان موفق به خنثی نمودن این عملیات شدند و در مارس ۱۹۶۷ با اعدام ۱۷ تن از سران این سازمان، ضربه‌ای شکننده بر آن وارد ساختند.[۱۰۰] اما این سازمان هنوز امیدوار به ادامه مبارزاتش بود تا زمانی‌که مصر و عربستان در خلال جنگ سال ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل تصمیم به همکاری و رفع خصومت‌ها گرفتند. سازمان مذکور که از سوی مصر حمایت می‌شد، تضعیف گردید و به‌تدریج از شدت مبارزات و تنش‌ها میان ناصر و هوادارانش با حکام عربستان کاسته شد.[۱۰۱]

ناصر السعید، نویسنده‌ای توانا بود که در دوران ناصر به مصر و پس از مصالحه مصر و عربستان به بیروت رفت و در آنجا شروع به مبارزاتی تبلیغاتی علیه رژیم سعودی کرد. درست یک‌ماه پس از قیام کعبه در محرم ۱۴۰۰ ق. در حالی‌که حکم اعدام وی قبلاً از سوی مقامات سعودی صادر شده بود ـ پس از اینکه اعلام شد که گروه او نیز در این ماجرا دست داشته ـ یکباره ناپدید گشت و از آن تاریخ دیگر از وی خبری نشد.

جبهه دموکراتیک خلق (الحزب‌الدیمقراطی الشعبی)

حزب دموکراتیک خلق در سال ۱۹۷۰ تشکیل شد. این حزب از ادغام دو گروه رادیکال ـ ناسیونالیست‌ها، و بعثی‌های منشعب از ناصریست‌ها به‌وجود آمد. این حزب خط‌مشی

مارکسیسم ـ لنینیسم را دنبال می‌کند و خواهان گسترش مبارزه مسلحانه در میان مردم عربستان است. مرکز فعالیت‌های این حزب، عدن است. ارگان این جبهه، مجله «الجزیره الجدیده» بود که پس از انتشار در عدن، بعضاً وارد عربستان می‌شد. علاوه بر این، حزب فوق تا ۱۹۷۵ دارای برنامه رادیویی نیز بود. با بهبود روابط عربستان با یمن جنوبی که به‌دنبال اعطای کمک‌های عربستان به یمن صورت گرفت، دامنه فعالیت‌های این حزب به‌تدریج کاهش یافت تا آنکه سرانجام از صحنه سیاسی ناپدید شد.[۱۰۲]

جبهه آزادی‌بخش ملی

این حزب در سال ۱۹۵۳ پایه‌ریزی شد و نزدیک‌ترین گرایش‌ها در عربستان را به شوروی داشت و با احزاب همفکری مانند توده در تماس بود. اکثریت اعضای آنرا طبقات تحصیلکرده و روشنفکر تشکیل می‌دهند. بر طبق اساسنامه آن، حزب از آزادی‌های دموکراتیک حمایت می‌کرد، به‌علاوه خواستار رهایی کشور از سلطه آمریکا و انجام اصلاحات اقتصادی و فرهنگی و سیاست بی‌طرفی بود.[۱۰۳]

جامعه فرزندان جزیره‌العرب

این گروه که بیشتر در خارج از کشور فعالیت تبلیغاتی دارند، مورد حمایت رژیم بعث عراق، عدن، کمونیست‌ها و سازمان‌های افراطی فلسطین هستند. این گروه، تنها گروه سیاسی بود که در زمان تصرف سه جزیره تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی توسط ایران ـ از انگلیسی‌ها ـ رژیم عربستان را به‌خاطر سهیم بودن در جدایی این سه جزیره از مام میهن عربی محکوم کرد.[۱۰۴]

حزب بعث

حزب بعث طرفدار سوریه و حزب بعث طرفدار عراق تا قبل از تحولات منطقه و

به‌خصوص جنگ عراق علیه ایران به‌عنوان عاملان فشار دولت‌های سوریه و عراق در عربستان مطرح بودند و شدت مخالفت‌های آنان در زمان‌های مختلف براساس سیاستی بود که از سوی دو دولت اعمال می‌شد. ارگان این حزب صوت‌الطیعه بود که در بغداد منتشر می‌شد.

جبهه آزادی‌بخش میهنی عربی

این جبهه در سال ۱۹۶۲ از ادغام دو جبهه «آزادی‌بخش ملی عربستان» با «جبهه همبستگی مردم جزیره‌العرب» به‌وجود آمد و دبیرکل آن امیر طلال، برادر ملک سعود بود.

سازمان‌های اسلام‌گرا

جنبش اخوان

از آنجاکه اغلب رژیم‌های عرب به جدایی دین از سیاست روی آوردند، پادشاهی عربستان مدعی حکومت اسلامی شد، اما با توجه به سیاست‌های متناقض حکومت با شعارهایش، از منازعه گروه‌های اسلامی و غیراسلامی در امان نماند. در اواخر دهه ۷۰ م. منازعه اسلام‌گرایان ابعاد مهمی به خود گرفت و با تصرف کعبه و شورش‌های شیعیان در مناطق نفت‌خیز استان شرقی به اوج خود رسید. این شورش‌ها منعکس‌کننده شکاف‌های ایدئولوژیک اجتماعی در جامعه‌ای است که از ضربه فرهنگی ناشی از نوسازی سریع و از سوی دیگر جوش و خروش‌های ضدرژیم از دوران شروع و تثبیت حکومت سعودی در دهه ۳۰ ریشه می‌گیرند. حکومت سعودی که در اواسط قرن هجدهم در شهر درعیه بر اتحاد میان محمدبن سعود و شیخ محمدبن عبدالوهاب[۱۰۵] استوار شده بود، در اوایل قرن نوزدهم با تصرف مکه و مدینه به‌سرعت گسترش یافت، اما اندکی بعد از آن در سال ۱۸۱۸ توسط ابراهیم پاشا در هم کوبیده شد. در اواسط قرن نوزدهم قدرت سعودی بار دیگر در نجد ظاهر شد، اما مدتی بعد در سال ۱۸۹۱ از سلسله ابن‌رشید شکست خورد. ده سال بعد عبدالعزیزبن عبدالرحمن آل‌سعود از کویت به عربستان بازگشت و جنگجویان اخوان را با استفاده از مردان قبایل مطیر، عتیبه، حرب

و عجمال سازماندهی کرد.[۱۰۶] «اخوان» یا برادران، ساکنان مبارزی بودند که به پیروی از شیوه پیامبر (ص) در هجرت (از مکه به مدینه) از فساد به پاکدامنی اسلامی می‌گریختند، به این ترتیب گروه اخوان، نخستین گروهی بود که عبدالعزیز در فاصله سال‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۲۵ با استفاده از آنها به فتح اغلب مناطق شبه‌جزیره عربستان و اتحاد بخش‌های آن دست زد و در نهایت هم در سال ۱۹۳۲، منجر به تشکیل حکومت عربستان سعودی شد. ترکیب قدرت بنیادگرایی وهابی، جنگجویی اخوان، وسوسه غنیمت جنگی و رفع نیازهای معیشتی فرمول پیروزی و موفقیت ابن‌سعود بود. اما این فرمول تناقضاتی را در داخل خود داشت که برای ابن‌سعود و جانشینانش مشکلاتی آفرید. ابن‌سعود به‌رغم قدرت عظیم و پرستیژی که داشت، نتوانست قبایل مبارز و رهبران آنها را تحت کنترل خود درآورد؛ او همچنین نتوانست مانع از این شود که رهبران مذکور از شمشیر دولبه بنیادگرایی اسلامی برای رویارویی حکومت مرکزگرای او استفاده نکنند.[۱۰۷]

هدف ارتش اخوان که بر پایه مقابله با سلطه دو امپراتوری عثمانی و انگلیس به‌وجود آمده بود، دفع سلطه بیگانگان و تشکیل حکومت براساس قوانین اسلام بود و عبدالعزیز قصد داشت تا حکومتی سلطنتی تشکیل دهد. در اواسط دهه ۲۰، اخوان به‌طورعلنی از اطاعت ابن‌سعود سرباز زدند و به مناطق تحت قیمومیت انگلستان در شمال حمله بردند. در نتیجه در سال ۱۹۲۶ جنگی بین دو طرف درگرفت و عبدالعزیز در سال ۱۹۲۹ در نبرد سبلا با مساعدت انگلیس و هواپیماهای جنگنده این کشور، جنبش اخوان تحت رهبری فیصل الدرویش، ابن‌عمید و سلطان بیجاد، رهبران قبایل مطیر و عتیبه را شکست داد.[۱۰۸]

به همین دلیل تصادفی نبود که این قبایل در میان شورشیان تسخیرکننده مسجد بزرگ کعبه در نوامبر ۱۹۷۹ بیش از سایر قبایل نماینده و داوطلب داشتند. ارتباط میان نبرد سبلا و اشغال مسجد کعبه، نشانگر مبارزه مداوم با مشروعیت پادشاهی سعودی در میان عناصر خاصی از جمعیت کشور بود. بنیادهای دوگانه مشروعیت سعودی ـ بنیادگرایی وهابی و توافق و اجماع قبیله‌ای ـ در نتیجه سیاست‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و خارجی جانشینان ابن‌سعود تا

حدی فرسوده گشت و به این ترتیب ممکن بود مشروعیت بنا شده توسط پادشاه، به حال وارثانش مضر باشد. آغاز به کار جنبش اخوان را می‌توان در اوایل دهه ۶۰ جست‌وجو کرد، در آن زمان شاهزاده خالدبن مساعدبن عبدالعزیز و بعضی از دوستانش ریاست آنرا بر عهده داشتند. چنین به‌نظر می‌رسد که این جنبش کوچک از طریق مخالفت با سیاست‌های ملک فیصل در رابطه با نوسازی فزاینده و به‌ویژه آوردن تلویزیون به کشور در سال ۱۹۶۵ به یک خطر بالقوه تبدیل شد. در اوت ۱۹۶۵، شاهزاده خالد و سعدبن هلیل و دیگر طرفدارانش کشته شدند. ده سال بعد فیصل‌بن مساعد به انتقام مرگ برادر بزرگش شاهزاده خالد، ملک فیصل را به قتل رساند. البته به‌نظر نمی‌رسد که این حوادث نشانگر یک ارتباط سازمانی میان اخوان جدید و بقایای اخوان قدیم به رهبری ملک عبدالعزیز باشد.[۱۰۹]

رهبر ایدئولوژیک و نیروی محرکهٔ تسخیر مسجد بزرگ مکه، جهیمان‌ابن سیف‌العتیبی بود که از نظر سوابق، تمامی ویژگی‌های مقابله با نظام حاکم سعودی را داشت (اول محرم ۱۴۰۰ قمری، مصادف با نوامبر ۱۹۷۹م). از اهداف آنها می‌توان به اشغال کاخ‌الاماره، اشغال فرودگاه الحویّه، تصرف رادیو قرآن و ربودن ملک خالد اشاره کرد. درخواست آنها طی بیانیه‌ای منتشر شد که شامل موارد زیر است:

۱ـ از بین بردن مظاهر فرهنگ و سنت‌های غربی؛

۲ـ سرنگونی حکومت موروثی؛

۳ـ کافر اعلام نمودن خاندان سعودی؛

۴ـ متوقف ساختن صادرات نفت به ایالات متحده آمریکا؛

۵ـ اخراج کلیه کارشناسان و مستشاران نظامی خارجی.[۱۱۰]

مقاومت جهیمان و یارانش ۲۲ روز طول کشید و نیروهای نظامی عربستان به کمک نیروهای فرانسوی توانستند قیام را درهم شکنند. در حالی‌که اخوان جدید، ارتباط سازمانی با گروه‌های اولیه ندارد، اما به‌رغم شکاف میان دو نسل، تداوم ایدئولوژیک کاملاً مشهودی ملاحظه می‌شود. در واقع تعهد ایدئولوژیک گروه‌های جدید ممکن است از تعهد اجداد

قبیله‌شان در دوران عبدالعزیز که تا اندازه‌ای قصد کسب غنیمت را داشتند، بیشتر باشد. اخوان جدید همچنین برخلاف اجداد و اسلاف خویش غالباً از جوانان تحصیلکرده و شهرنشین هستند و در نتیجه در معرض تأثیر و نفوذ غرب‌گرایی قرار دارند. اما یک ویژگی برجسته اخوان جدید، بنیادگرایی اصیل آنهاست. «دعوت» اخوان خواستار بازگشت قطعی و سازش‌ناپذیر به قرآن و سنت است و به این ترتیب مخالفت با پادشاهی شامل مخالفت با شعار وهابی سعودی نیز می‌شد، هرچند که گروه برخلاف عبدالوهاب و تعالیم او اقدام کنند.(۱۱۱)

هیأت علمای عالی‌رتبه[1]

از جمله ارگان‌هایی‌که بر جریانات دینی عربستان تأثیر بسزایی دارد، هیأت علمای عالی‌رتبه عربستان است. این هیأت تقریباً تنها نهاد دینی عربستان است که به‌نحوی کلیه فعالیت‌های مذهبی و رسمی از طریق آن انجام می‌شود. نهاد فوق در زمان ملک فیصل و در ۱۳۷۳.ق (۱۳۳۲.ش) تحت عنوان «دارالفتوی و نظارت بر امور دینی» تشکیل شد و ریاست آن بر عهده، شیخ محمدبن ابراهیم آل‌شیخ که در آن زمان مفتی کل عربستان بود، نهاده شد. دارالفتوی دارای سه ارگان فرعی زیر بود:

۱ـ ارگانی برای صدور فتوا و نظارت بر امور دینی و مطبوعات مذهبی؛

۲ـ نظارت بر امور قضایی کشور؛

۳ـ رسیدگی به مراکز دینی.

در سال ۱۳۹۱ ق. با مرگ شیخ‌محمد، ریاست این مؤسسه به فرزندش شیخ‌ابراهیم واگذار و نام آن به «ریاست ادارات و تحقیقات علمی و فتاوی» تغییر یافت. در سال ۱۳۹۵ ق. ریاست این نهاد به شیخ عبدالعزیز بن باز، مفتی کل عربستان سپرده شد و نام آن به ریاست عامه «اداره تحقیقات علمی، فتاوی، دعوت و ارشاد» تغییر کرد.

---

۱. هیأة کبارالعلماء

تعداد اعضای هیأت کبارالعلما در حال حاضر ۱۹ نفر است که همگی توسط شاه تعیین می‌شوند. این هیأت دارای سه ارگان فرعی به شرح زیر است:

۱ـ کمیته دائمی تحقیقات علمی و فتاوی: اعضای این ارگان از بین اعضای هیأت به پیشنهاد رئیس هیأت و تصویب شاه تعیین می‌گردند، در امور مذهبی به تحقیق پرداخته و صدور فتوا بر عهده آنهاست.

۲ـ دبیرخانه: کارهای اداری و تشکیلاتی هیأت را عهده‌دار است.

۳ـ مجله تحقیقاتی: بیانگر نقطه‌نظرات این نهاد است که چندین مجله (الدعوه) و هفته‌نامه (المسلمون) را منتشر می‌کند.[۱۱۲]

کمیته دفاع از حقوق قانونی[۱]

این گروه در اواسط اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۷۲ شمسی، طی بیانیه‌ای در ریاض اعلام موجودیت کردند. سخنگوی این حزب به نام محمد المسعری قبل از اعلام موجودیت با دیپلمات‌های آمریکایی ملاقاتی داشت. چند روز پس از اعلام موجودیت این گروه که با تبلیغات بسیاری صورت گرفت، دولت عربستان سعودی ابتدا مجوز علما را گرفت و از آنان خواست تا تشکیل این گروه را محکوم نمایند. شیخ عبدالرحمان الجبرین یکی از اعضای هیأت کبارالعلما نیز طی اطلاعیه‌ای خروج خود از این گروه را اعلام کرد. مؤسسان این حزب شش نفر بودند که از میان آنها سه نفر استاد دانشگاه، دو نفر وکیل دادگستری و یک نفر کارمند عالی‌رتبه دولت است. محمد المسعری خود استاد فیزیک بوده و به زبان انگلیسی مسلط است.[۱۱۳]

پس از اعلام موجودیت این حزب، دولت عربستان اقدام به سرکوب شدید این گروه کرد و بسیاری از طرفدارانش را دستگیر و از کار برکنار نمود. محمد المسعری پس از چند ماه زندان و شکنجه آزاد شد و توانست به همراه چند تن از نزدیکانش از طریق مرز یمن از

---

۱. لجنة الدفاع عن الحقوق الشرعية

عربستان خارج شده و به انگلیس برود و از دولت انگلستان درخواست پناهندگی سیاسی نماید. به‌رغم آنکه دولت انگلیس در نظر داشت به‌خاطر ملاحظات اقتصادی با عربستان وی را از این کشور اخراج کند، اما در اثر فشار افکار عمومی موفق به این کار نشد.

تشکیل این حزب مورد حمایت کمیته بین‌الملل حقوق‌بشر خلیج‌فارس و شبه‌جزیره عربستان مستقر در واشنگتن قرار گرفت. این گروه در حال حاضر بسیار فعال است و با استفاده از تکنولوژی مخابرات مدرن از جمله شبکه اینترنت و سرویس تلفنی مجانی، پیام‌های خود را در اسرع وقت از لندن به داخل عربستان ارسال می‌نماید. روزنامه واشنگتن پست مورخ ۷۳/۹/۲۷ در این خصوص می‌نویسد، ماشین فاکس به مراتب برای این گروه برنده‌تر از شمشیر است. سعد الفقیه، سخنگوی سابق این گروه می‌گوید: «ما دفاتر بسیار حساسی را هدف‌گیری می‌کنیم و این مسئله آنان را عصبانی می‌کند».

این گروه هر هفته بولتن‌های تازه‌ترین اخبار سیاسی و اقتصادی و دستگیری مخالفان و بحران داخلی خانواده سعودی و فساد مالی آنها را از طریق فاکس به ادارات دولتی مخابره می‌کند. با توجه به اطلاعات منتشره به‌نظر می‌رسد که این گروه دارای نفوذی قوی در داخل عربستان و حتی در بین سازمان‌های دولتی از جمله ارتش و سازمان اطلاعات باشد.[۱۱۴]

مسلماً وجود چنین حزبی که در حال فعالیت در داخل و خارج از عربستان است، نقش بسزایی در بیداری افکار عمومی و توسعه عربستان در بلندمدت دارد.

کمیته دفاع از حقوق قانونی در سال ۱۳۷۴ دچار انشعاب شد و سعد الفقیه، سخنگوی کمیته که با المسعری اختلاف داشت، از او جدا شد و گروهی را به نام جنبش اصلاح اسلامی تأسیس نمود. این دو گروه جزو جریان‌های روشنفکر مذهبی عربستان محسوب می‌شوند که طرز عمل آنها در داخل و خارج عربستان، مشابه است. همچنین این دو گروه با دوری جستن از برخوردهای خشن، بیشتر کار خود را بر تبلیغات و آگاهی بخشی مردم بنا نهاده‌اند و به این دلیل نگرانی‌های جدی را برای حکومت پدید آورده‌اند.[۱۱۵]

کمیته مشاوره و دفاع از حقوق قانونی[1]

این کمیته در سال ۱۳۷۳ توسط اسامه بن‌لادن که یک ثروتمند سلفی تندرو می‌باشد در خارطوم تشکیل شد. اسامه از خانواده‌های سرشناس سعودی است که با دربار آل‌سعود نیز روابط تاریخی حسنه‌ای دارد. بن‌لادن، سال‌ها در میان مبارزان مسلمان جنوب فیلیپین و مجاهدان افغانستان به جهاد پرداخته است. وی پس از حضور نظامیان غربی در عربستان که به‌دنبال جنگ نفت صورت گرفت، به یمن و از آنجا به سودان رفت و گروه فوق را تشکیل داد و به مبارزه علیه دولت پرداخت. بن‌لادن چندین بار در سودان هدف عملیات تروریستی نیروهای امنیتی عربستان قرار گرفت، اما جان سالم به‌در برد. با بهبود نسبی روابط عربستان و سودان، وی مجبور شد تا خاک سودان را ترک نماید.(۱۱۶)

بن‌لادن پس از خروج از سودان به سومالی رفت و در آنجا به کمک نیروهای فرح عیدید که با آمریکایی‌ها مشغول نبرد بودند، شتافت. سپس، از سومالی عازم افغانستان شد و مبارزات خود را از آنجا پیگیری نمود. وی نوک پیکان مبارزه خود را متوجه آمریکا کرد و به همین علت است که گفته می‌شود بسیاری از جوانان عربستان از طرفداران وی محسوب می‌شوند. وی نظامیان آمریکایی مستقر در عربستان را هدف جهاد مبارزان دانسته و ضربه زدن به آنها را یک جهاد تلقی می‌کند.

براساس مصاحبه‌ای که تلویزیون عربستان با چهار تن از متهمان انفجار روز ۷۴/۸/۲۲ پایگاه گارد ملی عربستان در ریاض انجام داده بود، هر چهار تن اعتراف کردند که پیش از این با بن‌لادن ارتباط داشته و در پایگاه‌های وی در افغانستان آموزش دیده‌اند و به افکارش تمایل داشته‌اند.

پس از انفجار مورخ ۷۵/۴/۵ ظهران، بسیاری از تحلیلگران معتقد بودند که این حادثه بی‌ارتباط با طرفداران بن‌لادن نیست. گروه بن‌لادن در واقع خطرناک‌ترین گروه ضدرژیم است،

---

۱. لجنة لتشاور و دفاع عن الحقوق الشرعية

زیرا به‌شدت مخالف حضور غرب در عربستان بوده و در میان جریان‌های نوسلفی دارای پایگاه نیرومندی است. به عقیده بسیاری از آگاهان امور عربستان، این گروه در حساس‌ترین یگان‌های ارتش و گارد ملی و حتی نیروهای امنیتی نیز دارای عوامل نفوذی است.

گروه بن‌لادن به لحاظ ماهیتی با گروه المسعری و فقیه تفاوت‌های بسیاری دارد. این گروه فوق‌العاده بنیادگراست و بیش از هر گروه دیگری به جریان اخوان‌ها شباهت دارد، با این تفاوت که بن‌لادن، خود تاکنون ضدیتی با شیعیان از خود نشان نداده و خواستار وحدت عمل مسلمانان در مقابل استکبار غرب شده است. با هجوم نیروهای غربی به افغانستان و سرنگونی حکومت طالبان، سرنوشت بن‌لادن در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.(۱۱۷)

سازمان انقلاب اسلامی جزیره‌العرب[۱]

در سال ۱۹۷۰ مبارزات مردم مسلمان شبه‌جزیره عربستان شکل گرفت و سازمانی انقلابی با نام «سازمان انقلاب اسلامی شبه‌جزیره عربستان» به‌وجود آمد که تا چندین سال فعالیت‌های آن به‌صورت پراکنده بود. در سال ۱۹۷۵ این تشکل، فعالیت‌های خود را در منطقه شیعه‌نشین شرقیه متمرکز ساخت و پس از قیام کعبه و منطقه شرقیه رسماً اعلام موجودیت کرد. این سازمان سعی داشت تا مبارزات خویش را با وسایل ممکن و از طرق مؤثر ادامه دهد و بنابراین به بسیج مردم و متشکل کردن نیروهای آنها پرداخت. چون این سازمان براساس ایدئولوژی اسلامی طرح‌ریزی شده بود، تلاش داشت تا در وهله نخست به مردم آگاهی سیاسی داده و آنها را از وضعیت بسیار وخیم و اسفبار خود و استبداد و وابستگی رژیم حاکم مطلع سازد و اعتقادی هم به شیوه مبارزه مسلحانه نداشت.(۱۱۸)

سازمان انقلاب اسلامی در حیطه عمل فرهنگی ـ تبلیغی معتقد است که باید با دو خطر عمده و جدی که فرهنگ اسلامی مردم شبه‌جزیره عرب را تهدید می‌کند و تا حد زیادی نیز در

---

۱. حرکةالاصلاحیة

مسخ آن موفق بوده، روبرو شد و مقابله کرد که عبارتند از:

۱ـ غرب‌زدگی که به‌وسیله نشر فرهنگ آمریکایی تحقق می‌پذیرد.

۲ـ فرهنگ ارتجاعی که توسط عمال مذهبی رژیم و تحت پوشش اسلام بر مردم اعمال می‌گردد.

آنها بزرگ‌ترین مانع کنونی را عدم شناخت مردم از ماهیت رژیم و عدم آگاهی برای دستیابی و پایه‌ریزی یک انقلاب می‌دانند. بنابراین سازمان، فعالیت خود را در منطقه شرقیه که شیعه‌نشین بودند، متمرکز نمود که بیش از ۸۰ درصد اعضای آنرا تحصیل‌کردگان منطقه تشکیل می‌دهند و بنابراین در بین مردم از پایگاه گسترده‌ای برخوردارند.

اهداف این سازمان در اعلامیه‌ای که در کنفرانس گردهمایی نهضت‌های آزادی‌بخش تهران در ۱۳۵۸ منتشر شد به روشنی مطرح گشته است که عبارتند از:

ـ خاتمه دادن به نظام سلطنتی و برپایی جمهوری اسلامی؛

ـ مصادره اموال خاندان آل‌سعود و محاکمه آنها؛

ـ قطع کامل نفت به آمریکا به‌دلیل سیاست ضداسلامی آن؛

ـ اخراج کلیه نظامیان و مستشاران خارجی.[۱۱۹]

این گروه در اواخر سال ۱۳۶۹ اقدام به انتشار مجلهٔ الجزیره‌العربیه در لندن نمود. این نشریه یک مجله علمی ـ تحقیقاتی در خصوص عربستان محسوب می‌شد که مطالب آن مستند بود. سایر ارگان‌های این سازمان، عربیا مانیتور (در واشنگتن) و بقیع (در تهران) بود.[۱۲۰]

با توجه به اختلافات درونی، سازمان دچار ضعف شد[۱۲۱] که تبلیغات و فشارهای حکومت نیز تأثیری جدی در ضعف آن داشته است. سازمان انقلاب اسلامی جزیره‌العرب پس از مذاکره با حکومت، کلیه فعالیت‌های خود را متوقف کرد و شیخ صفار رهبر آن نیز در سال ۱۹۹۳ با قبول دعوت فهد به عربستان رفت.[۱۲۲]

اما قبول دعوت فوق بیشتر به این دلیل بود که حکومت سعودی به‌خاطر اعتراض‌های گسترده مردمی تحت فشار شدید قرار داشت و رژیم سعودی طی مذاکرات و توافق با سازمان

که منجر به پایان دادن به مبارزات آنها شد، توافق کرد که آزادی اعمال مذهبی در منطقه شیعه‌نشین احساء تضمین گردیده و شیعیان زندانی نیز آزاد شوند. همچنین تبعیض شغلی در مورد شیعیان برداشته و ضمن پذیرفتن شیعیان به‌عنوان یک فرقه مذهبی، اجازه بازگشایی حوزه‌های علمیه شیعه نیز داده شود. اما پس از آنکه رژیم سعودی به‌تدریج اوضاع را مهار کرد، از عمل به مفاد قرارداد خودداری نمود، به نحوی‌که تاکنون این قرارداد عملی نشده و بسیاری از سختگیری‌ها همچنان برای شیعیان وجود دارد.[۱۲۳]

حزب‌الله حجاز

حزب‌الله یک گروه انقلابی است که در دهه ۸۰ به‌وسیله تعدادی از شیعیان تشکیل شد. گفته می‌شود که این گروه مسئولیت انفجارهای برخی از تأسیسات نفتی عربستان در سال ۱۹۸۸ را برعهده گرفته است. این گروه پس از آشتی سازمان حرکةالاصلاحیه با حکومت، اهمیت بیشتری یافت و از سوی شیعیان عربستان مورد اقبال بیشتری قرار گرفت. مقر اصلی این حزب در لبنان قرار دارد و ارگان رسمی آن مجله «رساله الحرمین» است که در بیروت منتشر می‌شود. این سازمان پس از انفجار پایگاه آمریکایی‌ها در ظهران عربستان در تاریخ ۱۳۷۵/۴/۵ که منجر به کشته شدن ۱۹ تفنگدار آمریکایی و مجروح شدن حدود ۵۰۰ نفر از آنان شد، مورد فشار بسیار زیادی از سوی حکومت قرارگرفت و براساس آن هر فردی که احتمال می‌رفت با این سازمان ارتباط هرچند ناچیزی داشته باشد، دستگیر و زندانی شده، مورد شکنجه قرار می‌گرفت.

تجمع علمای حجاز[۱]

این سازمان نیز در دهه ۸۰ به‌وسیله جمعی از طلاب و علمای شیعه عربستان تشکیل شد.

---

۱. جماعة علماء الحجاز

مقر اصلی این گروه در لبنان و سوریه است و بیشتر فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی انجام می‌دهند.[۱۲۴]

اقدامات دولت

در سال‌های اخیر پادشاهی سعودی به نحو فزاینده‌ای در قبال مخالفان داخلی و خارجی سیاست اصلاح و سازگاری را دنبال کرده است. این سیاست در ارتباط با گروه‌های ناسیونالیست و چپ‌گرای غیرمذهبی به میزان زیادی موفقیت‌آمیز بوده، اما پیچیده‌تر از آن مشکل غلبه کردن بر مخالفان رو به رشد اسلامی است.

در مورد شیعه، سیاست سازگارانه سعودی ظاهراً با دودلی و بی‌میلی همراه است. عظمت مخالفت داخلی و خارجی شیعه، با رژیم به وضع سیاست‌های اصلاح‌طلبانه و نتیجه رویارویی ایران ـ سعودی بستگی دارد. در حالی‌که به‌نظر می‌رسد وهابیت و تشیع با هم ناسازگارند، اما مقامات اجرایی جدید استان شرقی به‌ویژه شاهزاده محمدبن فهد برای بهبود اوضاع شیعیان اقداماتی انجام داده است.

فصل هفدهم

گروه‌های ذی‌نفوذ، فشار و نهادهای مؤثر در حاکمیت و حکومت در حوزه‌های گوناگون

اختلاف‌نظر بین آل‌سعود و نسل جوان مقید به دین و علمای جوان و شیوخ متدین سنتی که معمولاً با جهت‌گیری‌های حکومتی همراه هستند به‌تدریج بیشتر می‌شود. این تفرقه با تمردها و مخالفت‌هایی که گهگاهی بروز می‌کند، تشدید می‌گردد. بحران خلیج‌فارس و ورود صدها هزار سرباز بیگانه به عربستان، احساسات گروه‌های مختلف مذهبی را برانگیخته است، هرچند مذهبی‌های سنتی احساس می‌کنند بین تعهدی که حکومت آل‌سعود مبنی بر عدم اتخاذ سیاست‌های ضددینی داده با حضور انبوه بیگانگان و طبعاً برپایی مجالس رقص و خوشگذرانی، حضور زنان مسلح در خیابان و ایجاد دوره‌های آموزش پرستاری در ارتش برای زنان عربستان، تناقضی آشکار وجود دارد.

این رویدادهای جدید در کنار حضور نیروهای بیگانه تأثیر بسیاری بر جامعه عربستان گذاشته است. بسیاری از مردم و شخصیت‌ها خواستار کم شدن سیطره دین بر جامعه و دادن

برخی از آزادی‌های اجتماعی به زنان شده‌اند. جریانات فوق را می‌توان به چهار بخش عمده تقسیم کرد، هر چند که اشتراکات کلی دارند، اما در هر کدام خصوصیاتی وجود دارد که موجب تمایز آنها می‌شود:

سنتی‌ها

تبلور مذهبی‌های سنتی، علما و شخصیت‌های دینی است که در قالب بنیادهای دینی وابسته به رژیم آل‌سعود فعالیت می‌کنند. در طلیعه این بنیادهای دینی، ریاست کل ادارات بررسی‌ها و صدور فتوا و دعوت و ارشاد و هیأت امر به معروف و نهی از منکر، دانشگاه اسلامی مدینه منوره، دانشگاه امام محمدبن سعود در ریاض، انجمن عالم اسلامی و وزارت دادگستری برعهده آنها قرار گرفته است. بیشتر علما و شیوخ مسن و باسابقه در این بنیادهای دولتی حضور دارند و معمولاً از آنان به‌عنوان ابزار دینی حکومت استفاده می‌شود.

سرپرستی این جریان دینی وابسته را «شیخ عبدالعزیزبن باز» برعهده داشت که پس از مرگ وی در سال ۱۹۹۹ «شیخ عبدالعزیز آل‌شیخ» به‌وسیله ملک فهد به‌عنوان مفتی کل عربستان تعیین شد. در گذشته این جریان در عربستان از قدرت و نفوذ بسیاری برخوردار بود، اما رشد و بالندگی جریان‌های دینی به‌تدریج از ژرفای نفوذ و حاکمیت آن کاسته است، به‌ویژه پس از آنکه مشخص شد بسیاری از شخصیت‌های دینی حاکم بر این جریان، نسبت به پیشرفت‌های علم و تمدن جدید دیدگاهی بسته و متحجرانه دارند.

در جریان بحران خلیج‌فارس و حضور نیروهای غربی، شیخ‌بن‌باز شدیداً در سرگردانی و حیرت به‌سر می‌برد، چون از یکسو شاگردانش به او فشار می‌آوردند که در برابر مخالفت‌های صریح و آشکار آل‌سعود با دین اسلام به‌ویژه در مسائلی همانند هتک حرمت اماکن شریف، تجاوز به زنان، نمایش فیلم‌های مستهجن در کاخ‌ها و رفتن به خیابان‌ها و اماکن عمومی با حالت مستی ایستادگی کند و مخالفت خود را ابراز دارد و از سویی دیگر نمی‌خواست خشم سردمداران حکومت را که به‌دنبال بهانه‌ای برای کاهش نفوذ جریان‌های دینی در میان مردم

هستند، برانگیزد. حتی از شیخ بن باز نقل شده که در مجلسی گفته است که او از اقدامات ضددینی حکومت آگاه است، اما اعتقاد دارد در شرایط فعلی، وظیفه ما سکوت است تا حکومتداران آل‌سعود، فرصت ضربه زدن به جریان‌های دینی را پیدا نکنند.

یکی از هیأت‌های تحت حمایت جریان سنتی دینی، هیأت امر به معروف و نهی از منکر است که نقش آن به نقش پلیس شباهت دارد و مردم را از هر کاری که با شئونات اسلامی منافات داشته باشد، باز می‌دارد. تا قبل از بحران خلیج‌فارس، اعضای این هیأت با ماشین‌های سلمانی در خیابان‌ها گشت می‌زدند و جوانان هیپی و مو بلند را گرفته و به زور موی آنها را کوتاه می‌کردند، همچنانکه به محل فروش نوارهای کاست حمله کرده و نوارهای موسیقی را توقیف می‌کردند و زنان بیگانه‌ای را که چادرهای سنتی بر سر نداشتند، زیر مشت و لگد می‌گرفتند. اما دخالت‌های مکرر حاکم ریاض یعنی «سلمان‌بن عبدالعزیز» این اقدامات را متوقف ساخت. در حقیقت با بالا گرفتن اعتراضات مردمی علیه اقدامات سنتی دینی، حکومت آل‌سعود متوجه شد که مردم به غیرمنطقی بودن اقدامات هیأت امر به معروف و نهی از منکر پی برده‌اند. از اینرو در مطبوعات، به‌ویژه روزنامه‌هایی مانند عکاظ که لیبرال‌ها بر آن سلطه داشتند، افکار و اعتقادات سنتی‌های مذهبی به تمسخر گرفته می‌شد. تعدادی از روزنامه‌نگاران از فتوای علما به وزارت ارشاد و تبلیغات شکایت بردند که این شکایت‌ها، وزارت را بر آن داشت تا اعلام کند که انتشار فتواهای علما و به‌خصوص شیخ عبدالعزیزبن باز، تنها در صورتی جایز است که خبرگزاری رسمی وابسته به وزارت ارشاد و تبلیغات آنها را مخابره کند.(۱۲۵)

آخرین برخوردی که بین جریان سنتی دینی و حکومت پیش آمد، تصمیم ملک فهد بر عزل رئیس هیأت امر به معروف و نهی از منکر و جایگزین نمودن شخصی غیروابسته به جریان سنتی دینی بر جای او بود. این اقدام ملک فهد به‌دنبال حمله اعضای هیأت به منزل یکی از کارداران سفارت فرانسه که در آن دیپلمات‌های اروپایی و برخی از شخصیت‌های رژیم سعودی، مجلس رقص و عیش و نوش ترتیب داده بودند، صورت گرفت.

پس از یک دوره فترت، هم‌اکنون نیروهای هیأت امر به معروف و نهی از منکر در راستای اصلاحات در عربستان سعودی، آموزش‌های ویژه و مناسبی می‌بینند و در برنامه آموزش حدود ۲۰۰ نفر از اعضای آن که به «مطوع» مشهورند، شرکت دارند. مقامات عربستان ضمن تشدید تدابیر امنیتی و جلوگیری از بمب‌گذاری‌ها، می‌کوشند تا افراط‌گرایی را از کلیه بخش‌های جامعه ریشه‌کن کنند. با توجه به این بستر است که پلیس مذهبی برای تجدیدنظر در رفتار خود تحت فشار قرار گرفته و این برخوردها، محافظه‌کاران مذهبی و سنتی‌ها را در حالت تدافعی قرار داده است.(۱۲۶)

سلفی‌ها

ساختار این جریان دینی را، بیشتر علما و شخصیت‌های جوان تشکیل می‌دهد. این جریان، نوعی انشعاب غیررسمی از جریان سنتی دینی است که وجه تمایز آن جرأت و جسارت بیشتر در مخالفت با سردمداران آل‌سعود است. اینان معتقدند که باید به منابع اصلی دین اسلام در زمان حضرت رسول اکرم (ص) و صحابه بازگشت و مستقیماً کلام رسول‌الله، صحابه و تفسیر آنرا سرلوحه کار خود قرار داد. معروف‌ترین شخصیت‌های این جریان دینی «شیخ ناصرالدین الالبانی» و «شیخ‌ابوبکر الجزایری» هستند که اولی اهل سوریه است و در علم حدیث تخصص دارد و دومی اهل عربستان ولی الجزایری‌الاصل است. در عربستان بیشتر پیروان این جریان دینی، مرشد و روحانی خود را «شیخ‌محمدبن عثیمین» می‌دانند. گفته می‌شود که او در رویارویی با فشارهای ضددینی حکومت، شجاع‌تر و جسورتر است، اما بر «ابوبکر الجزایری» این ایراد را وارد می‌کنند که با طرح‌ها و برنامه‌های حکومتی هماهنگ است.(۱۲۷)

جنگ خلیج‌فارس میان «الالبانی» و «الجزایری» تفرقه انداخت، چراکه «الالبانی» بر ضد حضور بیگانگان در عربستان و بمباران هوایی شهروندان و مساجد عراق توسط متحدین، موضع‌گیری کرد و مسلمانان عربستان را به جهاد برای آزادسازی سرزمین‌های مقدس حجاز از سیطره نیروهای آمریکایی و اروپایی دعوت کرد. اما «الجزایری» طی ایراد خطبه‌ای در مکه

مکرمه، با شدت و خشونت علیه «الالبانی» موضع گرفت و او را متهم ساخت که حقایق را نمی‌پسندد و از اقدامات صدام چشم‌پوشی کرده است.

«الجزایری» مواضع رژیم سعودی و سیاست‌های آنرا صحیح و عاقلانه توصیف کرد و گفت: «حضرت رسول اکرم(ص) نیز در جنگ‌های خود برضد مشرکان از یهود و نصاری کمک گرفت و رژیم آل‌سعود نیز همین کار را کرده است».

بن‌لادن نیز جزء سلفیون جدید و از شاخه‌های افراطی آن است که اکنون طرفداران بسیاری در داخل عربستان و اکثر ممالک عرب دارد که از جمله بیش از ۳۰ هزار نفر از این افراد در افغانستان حضور داشتند.[۱۲۸]

جدول شماره ۱: جمعیت مناطق مختلف عربستان به درصد

نجد	حجاز	منطقه شرقی	منطقه جنوب
۲۲/۵	۳۷/۸	۱۸	۱۷/۶

جریان دینی غیروهابی

برخلاف تصور بسیاری از صاحبنظران و به‌رغم سیاست آل‌سعود مبنی بر تحمیل مذهب «شیخ محمدبن عبدالوهاب» (مذهب وهابیگری) بر مردم در خلال چند دهه گذشته و سرکوب هرگونه فعالیت علنی یا تدریس مذاهب دیگر، جریان دینی غیروهابی در بین مردم از جایگاه خوبی برخوردار است و دامنه نفوذ آن به‌تدریج گسترده‌تر می‌شود. به‌رغم آنکه دولت عربستان به‌شدت از انتشار آمار مربوط به پیروان فرق مختلف اسلامی جلوگیری می‌کند، ولیکن از آمارهای دولتی تهیه شده در ۱۹۷۴ مندرج در جدول(۱) می‌توان به میزان درصد جمعیت هر یک از پیروان مذاهب اسلامی پی برد.

برای مثال، در حجاز تعداد زیادی از پیروان مذاهب مختلف وجود دارند. بیشتر مسلمانان اهل تسنن در «احساء» مانند بیشتر اهالی کویت، قطر و امارات‌متحده «مالکی مذهب» هستند.

همچنان‌که بیشتر ساکنان «تهامه الجنوبیه»، «عسیر» و «الباحه» از مذهب «شیعه اسماعیلی» پیروی می‌کُنند. اما در منطقه شرقی عربستان بیشتر ساکنان «شیعه امامیه» هستند. هر یک از این مذاهب، علما و دانشمندانی دارند که غالباً در خارج از عربستان به تدریس یا تحصیل مشغولند. فارغ‌التحصیل دانشگاه الازهر مصر در مساجد از مقام و منزلت بیشتری نسبت به همتایان خود از دانشگاه‌های دینی عربستان برخوردارند. دانشمندان این مذاهب و پیروان آنان اغلب تمایل به مسامحه‌کاری دارند، همچنان‌که با جریان‌های فرهنگی و اجتماعی جدید موافق‌تر هستند، شاید علت این امر آن باشد که احساس مظلومیت می‌کنند و اینکه به آنها فرصت مطرح شدن عقایدشان داده نمی‌شود. اینان دائماً در معرض خصومت‌ها و دشمنی‌های جریان سنتی دینی و همچنین سلفی‌ها قرار دارند، برای مثال یکبار به «شیخ محمدبن علوی المالکی»، عالم دینی معروف مکه، تهمت کفر و خروج از دین زدند، چون اولاً اجازه داده بود که در سالروز تولد حضرت رسول اکرم(ص) جشن بگیرند و ثانیاً کتاب‌های زیادی در تمجید از آن حضرت منتشر کرده بود، یعنی کاری که جریان سنتی دینی و سلفی‌ها آنرا نوعی تصوف کفرآمیز می‌دانند. اینان همچنین کتاب‌های دیگری در تکفیر شیعه و صوفیه منتشر ساختند که برخی از این کتاب‌ها به‌شدت مذاهب دیگر را مورد انتقاد قرار داده است. تنها مذهبی که از تهمت و تکفیر آنها درامان مانده مذهب «امام احمد بن حنبل» است.

جریان لیبرال‌های مذهبی

این جریان غالباً از نیروهای تحصیل‌کرده و فرهنگی تشکیل شده و گروه زیادی از دانشجویانی که در خارج از کشور تحصیل می‌کنند و فرصت نشست با علمای دینی و شخصیت‌های غیرسعودی داشته‌اند را زیر چتر خود قرار داده است. اینان معتقدند که جریان سنتی دینی با بنیادهای رسمی دینی تنها برای سیطره یافتن بر افکار عمومی تأسیس شده‌اند و آل‌سعود همیشه از آنها برای کنترل احساسات و عواطف مردم استفاده می‌کند، همچنان‌که از پلیس برای کنترل مردم در سطح شهر و خیابان‌ها بهره می‌گیرند. اصحاب این جریان لیبرالی، پیدایش

سلفی‌ها را به خواست و اراده حکومت آل‌سعود می‌دانند و بر این عقیده‌اند که سعودی‌ها برای کنترل موج بیداری و آگاهی اسلامی در جامعه عربستان و تعدیل بلندپروازی‌های سیاسی جوانان، جریان سلفی‌ها را به‌وجود آورده‌اند تا افراد جامعه را به فعالیت در امور ظاهری و روبنایی نظیر بلند کردن ریش، کوتاه کردن لباس‌ها و کارهایی از این قبیل سوق دهند. در همین حال، کار غربی کردن فرهنگ و اقتصاد کشور نیز به‌تدریج انجام می‌پذیرد.

لیبرال مذهبی‌ها از خواسته‌های زنان عربستانی در زمینه آزادی از قوانین سخت و شدید حکومتی حمایت کرده، همچنان‌که تظاهرات زنان در ریاض در اعتراض به قانون منع زنان از رانندگی را مورد پشتیبانی قرار دادند. علاوه براین در نامه‌ای به ملک‌فهد از حق کار کردن زنان دفاع کردند و خواستار آن شدند تا صدور فتواهای دینی از انحصار چند شخصیت معدود، خارج و یا حداقل این فتاوی جنبه قانونی و وجوبی به خود نگیرد. این جریان تا حدود زیادی از آگاهی و شعور دینی که در سال‌های اخیر در کشورهای اسلامی به‌وجود آمده، تأثیر پذیرفته است و عقیده دارد که حکومت باید بر طبق شریعت اسلامی اداره شود. اسلامی که حکومت آل‌سعود ترویج می‌کند و سنگ آنرا به سینه می‌زند، در نظر لیبرال‌های مذهبی نوعی نفاق و دوچهره‌گی بیش نیست.

بیشتر اصحاب این جریان، از نظر تحصیلات و فرهنگ در سطح بالایی هستند و در دانشگاه‌ها و مراکز دولتی مناصب مهمی را اشغال کرده‌اند. کتاب‌هایی که شیوه‌ها و عملکردهای جریان سنتی دینی و یا به عبارتی اسلام وابسته به دربار آل‌سعود را مورد انتقاد قرار می‌دهند، در محافل لیبرال‌ها از رواج بسیاری برخوردار است.[۱۲۹]

فصل هجدهم

برآورد سیاست داخلی عربستان‌سعودی

ماهیت حکومت سعودی در اعمال فشارهای سیاسی توأم با دیکتاتوری به کمک شیوه‌های ارعاب است. این نوع رفتار تاکنون ضامن ثبات طبقه حاکم خانواده سعودی بوده که قدرت را انحصاراً در دست دارند. دستگاه حکومتی دارای آنچنان شیوه رفتاری است که هرگونه مخالفتی را به‌سرعت سرکوب می‌کند. برای جلوگیری از هر اعتراضی، حکومت تشکیل هر نوع حزب یا اتحادیه‌ای را در این کشور ممنوع کرده است و حرکتی به نام انتخابات معنا و مفهومی ندارد. اصول حکومت سعودی بر این پایه قرار گرفته که هرگونه حرکت مخالف با رژیم باید شدیداً سرکوب و متلاشی شود. موقعیت عربستان در منطقه خاورمیانه حساس و درست در جهت حفظ منافع مطلق آمریکاست. کنسرسیوم نفت آن کشور و دولت آمریکا تا سرحد امکان برای بقا و ثبات دولت سعودی تلاش می‌کنند. طبق گزارش‌های رسمی دولت آمریکا، «آرامکو» یک برنامه سیاسی را با دقت در عربستان به مرحله اجرا گذاشته که در پرتو آن با اعمال شیوه اختناق، از هرگونه فعالیت سیاسی توده‌ها جلوگیری کرده و تنها نفوذ و منافع آمریکا در منطقه را تضمین می‌کند. آمریکا معتقد است که وجود یک دولت باثبات در رأس امور عربستان برای آمریکا جنبه حیاتی دارد.[۱۳۰]

سیاست‌های اقتصادی نفتی عربستان که عمدتاً از طریق افزایش تولید نفت و اشباع بازارهای جهانی موجب کاهش شدید قیمت نفت شده، دشواری‌های اقتصادی فراوانی را به‌وجود آورده که این امر علاوه بر بروز نارضایتی در میان اقشار مختلف مردم عربستان باعث شده تا اختلافاتی نیز در میان خاندان سعودی بر سر نحوه اداره مملکت به‌وجود آید.[۱۳۱]

عوامل دیگری که سبب برهم زدن اوضاع و ثبات سیاسی عربستان شده، تحولات ناشی از انقلاب اسلامی ایران و خواست مردم عربستان برای احیای اسلام حقیقی و حکومت مردمی و دفاع از حقوق مشروع شهروندان است که رژیم عربستان را با بحران‌های جدی دست به گریبان کرده و حکومت سعودی را مجبور نموده تا به‌دنبال مشروعیت سیاسی واقعی از دیدگاه مردم خود باشند. امروزه مسائلی چون آزادی فردی، حقوق‌بشر و تکیه بر حکومت قانون و مشارکت سیاسی مردم، در جامعه عربستان مطرح است.

روند اسلام‌گرایی و تجدید حیات افکار اسلامی در عربستان سعودی و شبه‌جزیره با پیروزی انقلاب اسلامی بازتاب گسترده‌ای یافت، ولیکن جنگ دوم خلیج‌فارس پس از تجاوز عراق به کویت نشانگر نقطه عطف دیگری در اعتراضات سیاسی حکام سنتی عربستان بوده است.

حضور گسترده نظامیان غربی در کشورهای حوزه خلیج‌فارس، خصوصاً کویت تجربه‌ای جدید برای مردم عربستان و منطقه بود. واقعه سال ۱۹۹۰ در عربستان نخستین بازتاب این حضور بود که در آن زنان عربستان سعودی برای نقض مقرراتی که طبق آن از رانندگی منع شده بودند، دست به تظاهرات زدند.

مشکلات حاد اجتماعی که امروزه حکام سعودی با آن روبرو هستند، ناشی از سیستم بسته سنتی قبیله‌ای حاکم بر این کشور است. ساختار موجود در عربستان مهم‌ترین مشکل را در رابطه با مشروعیت سیاسی و بقای سیستم سیاسی فراهم ساخته، به طوری‌که رژیم سعودی برای مقابله با بحران‌های سیاسی و عدم مشروعیت سیاسی به استراتژی‌های متفاوتی متوسل گردیده است.

مهم‌ترین اقدام عربستان برای مقابله با مشروعیت سیاسی ناشی از جریان انقلاب اسلامی ایران و جنگ دوم خلیج‌فارس، برنامه‌ای برای تشکیل شورای مشورتی ملی بود که در اواخر سال ۱۹۹۲ ملک‌فهد در یک ژست دموکرات‌مأبانه برای آرام ساختن مردم، آن را اعلام کرد.[۱۳۲] البته اعضای مجلس، انتصابی هستند و فهد آنها را عمدتاً از دو جناح لیبرال‌ها و رهبران مذهبی و به‌طور مشخص‌تر از دانشگاهیان، مقامات رسمی، رهبران مذهبی، افسران سابق ارتش، مسئولان رسانه‌های گروهی و تجار برگزیده است.[۱۳۳] اما به‌خاطر انتصابی بودن اعضا و نیز فقدان ضمانت اجرای تصمیمات و پیشنهادهای آن برای دولت، موجبات نارضایتی مخالفان را فراهم آورده است. البته پیشتر انتظار می‌رفت که این مجلس تأثیر مثبتی بر روند و فرایند تصمیم‌گیری در این کشور بگذارد، اما آنها فاقد تأثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری دولت هستند و تصمیمات این شورا تنها به‌عنوان پیشنهاد تقدیم حکام می‌شود و دولت به هیچ‌وجه ملزم به اجرای آنها نیست.

طبیعی است که تنها انجام اصلاحاتی سطحی هرگز نمی‌تواند انتظارات مخالفان (چه لیبرال و چه مذهبی) را تأمین کند، در کل از جمله اصلاحات فهد را می‌توان به تحول ساختار سیستم اداری و محلی، اعلام تقسیمات جدید کشوری که بر مبنای آن کشور به ۱۳ منطقه اداری تقسیم می‌شود و نیز تشکیل شورای مشورتی منطقه‌ای در هر استان اشاره کرد. هم‌اکنون دولت عربستان‌سعودی بر اثر فشارهای منابع خارجی (منطقه‌ای و بین‌المللی) و نیز منابع داخلی، به‌ناچار در حال تطبیق خود با وضعیت جدید است. جنگ خلیج‌فارس، زمان وقوع تغییرات ساختاری در این کشور را جلو انداخت و کاتالیزور بسیار قویی برای تسریع و تشدید روند تغییرات در آن شد. این جنگ در تشدید بحران سیاسی دربار، بحران اقتصادی و بحران مشروعیت و مشارکت مردمی به مثابه یک متغیر مستقل بسیار فعال عمل کرده است. متعاقب این جنگ، فشارهای بین‌المللی بر نظام عربستان‌سعودی نیز افزایش یافته است. طرح مباحثی چون دفاع از حقوق‌بشر، دموکراسی و نظام چندحزبی و مشروطه سلطنتی دموکراتیک نه اقتداری، رعایت حقوق اقلیت‌ها، آزادی بیان و افکار و تساهل مذهبی به‌طور روزافزونی شدت

پیدا کرده است. دولت‌های غربی نیز کم و بیش دولت عربستان سعودی را برای انجام تغییرات و اصلاحات تحت فشار قرار داده‌اند.

فشار نظام اقتصادی و خصوصی‌سازی، فشار بر نظام سیاسی و تلاش برای سوق دادن آن به سوی دموکراسی و فشار بر نظام اداری و مدیریتی و تمرکززدایی امروزه در عربستان کم و بیش تحولاتی را سبب شده است. برای مثال، اقدامات اقتصادی و تقویت بخش خصوصی، اقدامات سیاسی در تدوین قانون اساسی و قوای سه‌گانه (مقننه، مجریه و قضائیه) و تأسیس شورا و اقدامات اداری در جهت تغییر تقسیم‌بندی کشور و تشکیل شوراهای محلی و منطقه‌ای از شاخصه‌های عمده این تحولات هستند.

آنچه که ذکرش در اینجا بسیار ضروری می‌نماید، این است که نباید انتظار داشت حاکمان سعودی در اثر فشارهای داخلی و خارجی منافع خود را فدای انجام اصلاحات کنند، بلکه خاندان سعودی تا بدانجا به انجام این اصلاحات تن در خواهد داد که منافع حکومت که همانا بقای خاندان آل سعود به‌عنوان علت وجودی کشور عربستان‌سعودی است در معرض تهدید و خطر سقوط قرار نگیرد، در غیر این‌صورت با هرگونه زور و فشاری جهت انجام آن دسته از اقدامات و اصلاحاتی که با موجودیت و مصلحت این خاندان در تضاد باشند، به‌شدت برخورد و مقابله خواهند کرد.

فصل نوزدهم

برآورد سیاست خارجی عربستان سعودی

موضع‌گیری سیاست خارجی

سیاست خارجی عربستان از بدو استقرار رژیم سعودی در سال ۱۹۵۳ م. مراحل پرفـراز و نـشیبی را پشت‌سر گذارده است. عبدالعزیزبن سعود پس از ادغام مناطق و استان‌های مختلف شبه‌جزیـره عربستان و اعلام تأسیس واحد سیاسی جدیدی به نام عربـستان سـعودی، روابـط نزدیکـی را بـا انگلیس برقرار کرد. انگلیسی‌ها قبل از این درگیری‌ها و مناقشات داخلی عربستان، از آل‌سـعود در مقابل مخالفان آن حمایت کرده بودند. این موضوع موجب شد تا عبـدالعزیز و سـپس فرزنـدانش خود را وامدار انگلیسی‌ها دانسته و به‌گونه‌ای روزافـزون، پیونـدها و مناسـبات خـود بـا لنـدن را تحکیم بخشند. چندی قبل از آغاز جنگ جهانی دوم، عربستان روابط خود با شوروی را قطع کرد و بدین ترتیب دو کشور تا سال ۱۹۸۵ و به هنگام تـصدی قـدرت بـه‌وسـیله گوربـاچف روابـط رسمی با یکدیگر نداشتند. این اقدام بـه‌منظـور سـد کـردن راه هرگونـه اعمـال نفـوذی از سـوی شوروی و ایجاد جای پا در منطقه بسیار مهم و حساس خاورمیانه، صورت گرفت.

در واقع تا سال ۱۹۵۳ که عبدالعزیز درگذشت، سیاست خارجی عربستان راکد و متأثر از فراز و نشیب‌های حاصله در سیاست خارجی انگلیس بود. در این دوره، عربستان عملاً هیچ موضعی در قبال مسائل اعراب نظیر، مسئله فلسطین و اشغال آن از سوی صهیونیست‌ها اتخاذ نکرد و عمدتاً به سر و سامان دادن به امور داخلی خویش مشغول بود.

از زمانی‌که نفت در عربستان کشف شد و انگلیسی‌ها به وجود منابع گسترده این ماده ارزشمند در بیابان‌های عربستان پی بردند، تلاش جدی‌تری برای سپردن نقش‌های کلیدی در این کشور به افراد مطیع و وابسته به خود، مبذول داشتند.

چنانچه دوران زمامداری «سعود»، فرزند عبدالعزیز را نادیده بگیریم، باید گفت که سیاست خارجی عربستان در دوران ملک‌فیصل ـ که در سال ۱۹۶۳ برادر بزرگ خود را از سلطنت خلع و به تبعید فرستاد (ملک‌سعود) ـ شکل و صورت تازه‌ای به خود گرفت و از نقطه‌نظر تحرکات و فعالیت‌های منطقه‌ای در بستر جدیدی جریان یافت.[۱۳۴]

در واقع، مسائل تازه‌ای در منطقه خاورمیانه ظهور یافتند و اوضاع داخلی عربستان نیز در شکل‌دهی یک سیاست خارجی فعال مؤثر افتاد. روی کار آمدن رژیم‌های تندرو در کشورهای همسایه عربستان، نظیر عراق و یمن و نیز حضور سربازان مصری در خاک یمن به‌منظور پشتیبانی از جمهوری‌خواهان در مقابل سلطنت‌طلبان که مورد حمایت عربستان بودند، فیصل را به‌دنبال کردن یک دیپلماسی فعال واداشت. فیصل که از موقعیتی مستحکم در چارچوب حاکمیت سیاسی قبیله‌ای عربستان برخوردار بود، با بهره‌گیری از ابزارها و اهرم‌های مختلف توانست نفوذ و حضور ریاض در معادلات خاورمیانه را تقویت و تثبیت نماید.

سیاست خارجی عربستان نشان می‌دهد که زمامداران این کشور به‌دنبال آنند تا با ارائه ظاهری اسلامی از خود، رهبری جهان اسلام را به‌دست گیرند.[۱۳۵] سعودی‌ها مدعی‌اند که این کشور دارای علایق ایدئولوژیکی برای نشر اسلام و دفاع از آن با اتخاذ روش‌های غیرانقلابی در جهان است. لذا جمع این صفت ـ حفظ طبیعت رژیم سیاسی و ادعای رسالت نشر جهانی اسلام ـ دو هدف اساسی سیاست خارجی سعودی بوده و هرگونه مانور و تحرکات سیاست

خارجی سعودی بر محور این دو موضوع استوار است. از این‌رو می‌توان اذعان داشت که هدف اولیه سیاست خارجی عربستان، گسترش نفوذ این کشور در میان ممالک اسلامی و به‌دست گرفتن نقش رهبری آنهاست. اعمال نفوذ در کشورهای عربی و تحکیم جایگاه سیاسی خود در میان این دسته از کشورها به‌ویژه همسایگان، رویهٔ دیگر سیاست خارجی ریاض محسوب می‌شود، چراکه عربستان سعودی، به‌عنوان جزئی از جهان عرب از نظر سیاسی و ژئوپلیتیکی خود را به آن وابسته می‌داند. همچنین نزدیکی و هم‌مرز بودن با کشورهای عربی خلیج‌فارس از نظر امنیتی و حفظ رژیم سیاسی کشورهای مزبور مورد توجه این کشور است، به‌علاوه وابستگی به مجموعه کشورهای اسلامی رکن اساسی سیاست خارجی عربستان سعودی را تشکیل می‌دهد.[۱۳۶]

تردیدی نیست که دیپلماسی عربستان پس از جنگ جهانی دوم، تابعی از استراتژی‌های سیاسی ـ نظامی کاخ‌سفید در خاورمیانه بوده است، زیرا عربستان سعودی پس از استقلال همواره یکی از کشورهای مورد حمایت بلوک غرب بوده و لذا آل‌سعود به‌گونه‌ای دقیق و محاسبه‌شده همواره سیاست خارجی خود را به موازات طرح‌های کاخ‌سفید و بالتبع خطوط القایی آمریکایی‌ها به پیش برده است. مسئله دیگری که در اصول سیاست خارجی این کشور مهم قلمداد می‌شود، حفظ منافع دول غربی در منطقه است، چراکه با نگاهی به تاریخ دهه اخیر درمی‌یابیم که گستردگی حضور آمریکاییان در بخش‌های صنعتی و نظامی و همچنین حضور فزاینده کارگران و کارشناسان خارجی به‌ویژه آمریکاییان، حکام این دولت را به آمریکا نزدیک‌تر می‌نماید تا جایی‌که این مسئله به وضوح در کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی منطقه مشهود است. علاوه بر این، عربستان سعودی کوشیده تا در مقابل سیاست‌های رادیکال جهان عرب، نقش متعادل‌کننده‌ای را ایفا نماید.[۱۳۷]

بدین ترتیب هرگونه موفقیتی که در این رهگذر نصیب دیپلماسی عربستان شده، در واقع طرح‌های کاخ‌سفید را یک گام به جلو برده است. در حقیقت در دهه اخیر از سیاست خارجی عربستان به مثابه ابزاری برای تحقق استراتژی‌های واشنگتن استفاده شده است.

رژیم عربستان برای دستیابی به اهداف خود در آن سوی مرزها از ابزارها و اهرم‌های مؤثر مالی، تبلیغی و مذهبی بهره می‌جوید که این ابزارها و اهرم‌ها، قدرت مانور طراحان سیاست خارجی عربستان را گسترش داده‌اند.

سیاست خارجی که عربستان در آن فعالیت می‌کند و در واقع فضای استراتژیکی عربستان را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود:

۱ـ دایره خلیج‌فارس که قلب و عمق استراتژی اقلیمی و منطقه‌ای سیاست خارجی سعودی محسوب می‌شود و این استراتژی را از طریق شورای همکاری خلیج‌فارس و روابط دوجانبه اعمال می‌کند.

۲ـ دایره عربی که قلب و عمق استراتژی قومی (عربی) سیاست خارجی قلمداد می‌شود و این استراتژی را از طریق اتحادیه عرب و سازمان‌های وابسته به آن و روابط دوجانبه اعمال می‌کند.

۳ـ دایره اسلامی که قلب و عمق استراتژی معنوی و روحی (اسلامی) سیاست خارجی سعودی است و این استراتژی را از طریق سازمان کنفرانس اسلامی و ده‌ها سازمان تخصصی و وابسته به آن و سازمان‌های اسلامی ـ تبلیغاتی مانند؛ رابطه العالم‌الاسلامی، سازمان دعوت اسلامی، سازمان حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیراسلامی و چند سازمان دیگر و همچنین از طریق سازمان ملل متحد و سازمان‌های تخصصی وابسته به آن اعمال می‌کند.[۱۳۸]

رژیم سعودی با استفاده از شبکه‌های تبلیغاتی عظیم (ده‌ها روزنامه، مجله، شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای و ...) و همچنین دلارهای نفتی سعی در پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود داشته است. با بروز جنگ دوم خلیج‌فارس در سیاست خارجی عربستان سعودی، چه از ناحیه اهداف و چه از ناحیه رفتار، تحولی عمیق به‌وجود آمد که می‌توان آنرا در دو محور زیر خلاصه نمود:

۱ـ مبارزه با اصول‌گرایی

پس از بحران خلیج‌فارس و متعاقب آن حادثه ۱۱ سپتامبر، مبارزه با اصول‌گرایی در داخل

و خارج از کشور به‌عنوان یکی از اهداف عمده سیاست دولت عربستان سعودی مطرح شده که مواضع صریح مسئولان سعودی و برنامه‌های تبلیغاتی دولتی گویای آن است و علت این تحول را می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد:

- نگرانی نظام حاکم از رشد حرکت اصول‌گرایی اسلامی در داخل؛
- تحت فشار قرار گرفتن سعودی‌ها به‌دلیل رشد بنیادگرایی اسلامی که مهد و پرورش آنرا در کشور عربستان می‌دانند؛
- عربستان می‌کوشد تا خود را به‌عنوان نمونه‌ای قابل رقابت و الگویی در فعالیت‌های دینی جهان اسلام نشان دهد.[۱۳۹]

۲ـ سیاست شدت عمل

رژیم سعودی در طول چند دهه گذشته، سیاست خارجی خود را بر شیوه و روش مدارا و جذب و کاهش دشمنی و تشنج با کشورهای مجاور و دولت‌های ذی‌نفوذ در جهان به‌کار گرفته بود و در این شیوه از «سیاست چک بانکی» در حل مشکلاتی که با طرف‌های خارجی آن روبرو می‌شد، استفاده می‌کرد و با بهره‌گیری از ثروت نفتی خود همواره مواضع کشورها را به نفع خود تغییر می‌داد که علت به‌کارگیری این سیاست، نداشتن توانمندی‌های سیاسی بود. اما این امر پس از بحران خلیج‌فارس و حمایت نیمی از کشورهای عربی از اقدام رژیم عراق در اشغال کویت که دقیقاً نقطه مخالف سیاست سعودی‌ها بود، موجب شد تا سیاست خارجی عربستان که براساس مدارا و دیپلماسی فعال پایه‌ریزی شده بود به یک سیاست حساب پس‌گیری و سیاست انفعالی و انتقالی تبدیل شود و با کشورهایی که در این بحران در کنار حکومت سعودی نایستادند با خصومت و شدت عمل رفتار نماید. رژیم سعودی در راستای این تغییر موضع، اقدام به اخراج چند تن از دیپلمات‌های اردنی، کارگران اردنی و فلسطینی، یک میلیون یمنی و مصادره اموال آنها، اخراج

سودانی‌های مقیم کشور و شرکت در توطئه سرنگونی دولت سودان نمود. همچنین برخورد با نهضت اسلامی تونس و جبهه نجات اسلامی الجزایر نیز موردتوجه سیاست خارجی عربستان قرار گرفت.[۱۴۰]

سیاست شدت عمل دولت سعودی نفوذ و تأثیر خارجی آنرا در سطوح خلیج‌فارس، منطقه عربی و جهان اسلام کاهش داد به طوری‌که سبب تضعیف موقعیت عربستان در صحنه رقابت فزاینده با دیگر قطب‌های رقیب خاورمیانه به‌ویژه «مصر و ایران» شد.

دگرگونی شیوه سیاست خارجی عربستان سعودی از شیوه مدارا و جذب به سیاست انتقام‌جویی و کینه‌جویی از نفوذ عربستان در سه فضای استراتژیکی حوزه سیاست خارجی عربستان کاست، به‌گونه‌ای که کشورهایی همچون سودان، یمن، قطر و اردن که مجازات و انتقام‌جویی رژیم سعودی آنها را دربرگرفته بود روابط خود را با جمهوری اسلامی ایران استحکام بخشیدند.[۱۴۱]

نقش عربستان در سیاست خارجی

عربستان سعودی در سیاست خارجی تمامی روابط خود را با غرب به‌ویژه کشورهای طرفدار آن قرار داده و در راستای این سیاست در صحنه منطقه‌ای نیز بیشتر با کشورهای عربی و مسلمان و ترجیحاً با کشورهای میانه‌رو و محافظه‌کار روابط گسترده‌ای دارد.

به‌طور کلی باید گفت که سیاست خارجی عربستان بر مبنای نزدیکی به قدرت‌های غربی، طرفداری از رژیم‌های غربی، مخالفت با تفکرات الحادی و افکار آزادی‌طلبی استوار است. بر طبق همین سیاست است که امروزه عربستان به‌عنوان یکی از مراکز مهم سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و غرب درآمده و بنابراین اکثر هیأت‌های سیاسی جهان که به منطقه می‌آیند، به عربستان نیز سفر می‌کنند. عربستان سعودی به‌علت مشکلات کشورهای منطقه، با درس گرفتن از آمریکا و بلوک غرب سعی نموده تا نقش فعال‌تری در منطقه داشته و توان‌های استراتژیک کشورش را در صحنه سیاسی جهان نیز فعال‌تر کند.[۱۴۲]

اهداف سیاست خارجی

به‌طور کلی می‌توان گفت که سیاست خارجی عربستان، چهار هدف اصلی را دنبال می‌کند و تمامی تلاش‌ها در جهت تحقق این چهار هدف است. اهداف مزبور عبارتند از:

۱) تضمین امنیت داخلی و منطقه‌ای خود با ایجاد روابط، که در آن نیاز کشورهای دیگر به استقرار امنیت تاج و تخت سعودی افزایش یابد. این هدف با ایجاد رابطه با کشورهای عضو پیمان ناتو و کشورهایی‌که در مدار آنها قرار دارند ارتباط ویژه‌ای دارد؛

۲) تأکید بر رهبری جهان اسلام به‌منظور کسب حمایت ملل اسلامی؛

۳) مخالفت و مبارزه با فعالیت کانون‌های انقلابی در جهان اسلام به‌خصوص در جهان عرب، چراکه خاندان آل‌سعود معتقد است، هر تحرکی در هر نقطه از جهان اسلام اتفاق بیفتد با وجود مراسم سالانه حج و جمع شدن حدود دو میلیون زائر در عربستان تأثیر عمده‌ای بر اوضاع داخلی این کشور خواهد گذاشت؛

۴) تقویت و تحکیم موقعیت سیاسی رژیم‌های دست راستی حاکم در برخی از کشورهای جهان اسلام و کوشش برای تشویق رژیم‌های میانه‌رو به برقراری ارتباط با بلوک غرب.

رژیم سعودی جهت تحقق اهداف فوق از ابزارهایی قوی برخوردار است که عبارتند از:

- *ثروت‌های عظیم نفتی و ارائه امتیازات اقتصادی*

همواره از این حربه در تصمیم‌گیری‌های خود به‌عنوان یکی از اهرم‌های فشار بسیار مؤثر استفاده می‌کند. عربستان از سال ۱۹۷۳ درصدد بوده تا با استفاده از سرمایه‌های نفتی به سه هدف عمده دست یابد: اول حفظ ثبات و امنیت در قلمرو پادشاهی سعودی، دوم افزایش نفوذ و پرستیژ عربستان سعودی در صحنه جهانی و سوم متنوع کردن اقتصاد کشور از طریق کاهش وابستگی شدید آن به صادرات نفت‌خام.[۱۴۳]

- *مذهب یا ایدئولوژی*

از مهم‌ترین عوامل مؤثر در سیاست خارجی این کشور وجود حرمین شریفین است، چراکه

این دو مکان مقدس، عربستان سعودی را در موقعیتی ویژه قرار داده است. حکومت سعودی، سالانه مبلغ هنگفتی بابت میزبانی مسلمانان دریافت می‌دارد. آنان خود را پرده‌دار کعبه و خادم حرمین شریفین دانسته و ادعای رهبری جهان عرب و جهان اسلام را دارند. رژیم عربستان می‌کوشد تا برای خود با توجه به قرار گرفتن حرمین شریفین در آن سرزمین وجهه‌ای سیاسی، مذهبی و معنوی خاص در میان کشورهای عربی، اسلامی، آفریقایی و آسیایی کسب نماید. عنوان خادمین حرمین شریفین و داعیه رهبری جهان اسلام و تأسیس سازمان کنفرانس اسلامی که تاکنون کانون فعالیت‌های اصلی آن در عربستان بوده، موجب شده تا این آرزو و آرمان آل‌سعود تقویت شود و دلارهای نفتی نیز زمینه‌ساز تحکیم این موقعیت گردد.

بنابراین تکیه‌گاه و ابزارهای اصلی و محوری تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عربستان را دو عامل عمده نفت و ایدئولوژی پی‌ریزی می‌کنند. به عبارتی دو عامل مادی و معنوی در یک پیوند مشترک و هماهنگ، دیپلماسی عربستان را در عرصهٔ بین‌المللی ترسیم می‌نمایند.

از سوی دیگر، نقش دول غرب در سیاست خارجی عربستان به‌عنوان مهم‌ترین نقش تأثیرگذارنده عوامل خارجی محسوب می‌شوند. چنانکه ملک عبدالعزیز، حکومت خود را با کمک انگلیس گسترش داده و سپس به‌خاطر کمک انگلیس به رقبای ملک عبدالعزیز یعنی آل‌رشید و شریف، روابط عربستان و انگلیس تیره شد و کم‌کم نقش این کشور در عربستان رو به کاهش نهاد. با کاهش این نفوذ، آمریکا که توسط کمپانی آرامکو جای پایی در این کشور باز کرده بود، نفوذ خود را گسترش داد که این نفوذ تا زمان حاضر نیز ادامه دارد.

این کشور به همراه دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس در جهت مقابله با ایران، دست به تشکیل شورای همکاری خلیج‌فارس در سال ۱۳۵۹ زدند و عربستان با به‌دست گرفتن ریاست این شورا، سعی نمود تا نقطه‌نظرات خویش را به شورای همکاری خلیج‌فارس بقبولاند. به‌طور کلی عربستان سعودی با سیاست محافظه‌کارانه و حفظ وضع موجود در منطقه، می‌کوشد موازنه سیاسی خاورمیانه را به نفع خویش تغییر دهد.[۱۲۴]

این کشور با اتصال به دو آبراه حیاتی جهان، یعنی خلیج‌فارس و دریای سرخ از موقعیت

استراتژیک خاصی برخوردار است. عربستان که مالک بیشترین ذخایر نفتی جهان است، با تمامی کشورهای عمده نفت‌خیز منطقه نیز مجاور است و راه ارتباط زمینی این کشورها با خارج از منطقه از خاک عربستان سعودی می‌گذرد، بنابراین امکان صدور نفت، قدرت اقتصادی بالایی را به عربستان اعطا کرده که با احداث خطوط لوله انتقال نفت از سواحل خلیج‌فارس به دریای سرخ، اهمیت استراتژیک این کشور را بالا برده است. عربستان سعودی با استفاده از این درآمدها جهت خرید تجهیزات و تدارک امکانات نظامی نقش ممتازی را برای کشور خود به ارمغان آورده است. در استراتژی دفاع مشترک خلیج‌فارس در هشتمین اجلاس سران شورای همکاری خلیج‌فارس در سال ۱۹۸۵ در مسقط، ایجاد نیروی نظامی مرکب از کشورهای عضو شورا جهت حمایت از امنیت خلیج‌فارس به تصویب رسید که این نیرو به نام نیروهای سپر جزیره در شهر حفرالباطن عربستان در نزدیکی مثلث واقع در مرز مشترک عربستان، کویت و عراق مستقر است.

روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

تصمیم‌گیری خصوصاً در زمینه مسائل سیاست خارجی عربستان سعودی، به طریق اجماع و در محفل خصوصی خانوادگی و همچنین در نهایت خفا و پنهان‌کاری صورت می‌گیرد، به‌ویژه آنکه مسائل به امنیت کشور هم ارتباط داشته باشد. در صورت دست نیافتن به توافق عام در مسئله موردنظر، تصمیم‌گیری درباره آن به تعویق افتاده و یا اینکه کلاً از آن صرفنظر می‌شود.

هیچ معنایی از مسئولیت عمومی وجود ندارد، حتی زمانی که فردی به‌دلیل عدم کفایت یا اشتباه از مقام خود برکنار می‌شود، به ندرت برای آن علت می‌آورند. برای هر نوع تغییر در میان مسئولان نیز تنها بهانه وضعیت نامناسب جهانی آورده می‌شود که این امر پدیده شناخته‌شده و رایجی در عربستان است.[۱۴۵]

فصل بیستم

روابط خارجی عربستان سعودی با کشورها و عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای

عربستان و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای

شورای همکاری خلیج‌فارس[1]

کشورهای حوزه جنوبی خلیج‌فارس برای غلبه بر آسیب‌پذیری خود و همچنین تحکیم امنیت در منطقه، اتحادیه‌ای به نام اتحادیه همکاری خلیج‌فارس را تشکیل دادند. در ۲۵ مه ۱۹۸۱، سران ۶ کشور کویت، عربستان سعودی، قطر، بحرین، امارات متحده عربی و عمان، در ابوظبی پایتخت امارات گردهم آمدند و پس از گفت‌وگوهای مفصل، توافق نهایی خود را با تشکیل شورای همکاری خلیج‌فارس اعلام نمودند.

سقوط رژیم شاه که ژاندارمی منطقه را باید بر عهده می‌داشت و متعاقب آن روی کار آمدن

1. Persian Gulf Cooperation Council (PGCC)

جمهوری اسلامی که شعارهای عدالت‌خواهانه و استقلال‌طلبانه‌ای مطرح می‌کرد، همراه با مداخله نظامی شوروی در افغانستان از عوامل حرکت به سوی این هدف محسوب می‌شد. جنگ ایران و عراق نیز نگرانی کشورهای کوچک حوزه جنوب خلیج‌فارس را افزود و این امر آنان را به عربستان سعودی نزدیک‌تر کرد. جنگ ایران و عراق، عربستان را به فکر حرکت به سمت جایگاه رهبری منطقه رهنمون ساخت.

شورای همکاری خلیج‌فارس با تأکید بر این هدف که کشورهای کوچک حوزه جنوبی با پیوستن امکانات خود به یکدیگر می‌توانند در مسائل امنیتی، بیش از پیش به‌خود متکی باشند، تأسیس شد. در مقدمه اساسنامه شورای همکاری خلیج‌فارس از ارزش‌های مشترک، تشابهات نظام‌های سیاسی، بستگی دینی و سرنوشت مشترک دولت‌های عرب خلیج‌فارس سخن به میان آمده است.[۱۴۶] اهداف شورای همکاری عبارت است از:

۱ـ توسعه همکاری بین کشورهای عضو؛

۲ـ ایجاد هماهنگی در سیاست‌های اقتصادی، مالی، تجاری، آموزشی، قانونگذاری و خارجی؛

۳ـ تشویق پیشرفت‌های علمی و فنی در میان کشورهای عضو؛

۴ـ ایجاد یک استراتژی مشترک دفاعی؛

۵ـ همکاری اطلاعاتی در مقابله با اقدامات به‌منظور براندازی و نیز مقابله با گروه‌های مخالف در زمینه ناآرامی‌های داخلی، تهدیدات خارجی و تأمین ثبات در خلیج‌فارس.[۱۴۷]

این مسئله تا جایی پیش رفت که رهبری و تصمیم‌گیری به عربستان واگذار شد و هسته اصلی نیروهای سپر شبه‌جزیره از دو تیپ سعودی تشکیل گردید. این شورا تاکنون چندین اجلاس در سطح سران داشته است. از جمله مسائلی که باعث تضعیف موقعیت شورا شده، تهاجم عراق به کویت و اشغال آن و همچنین تعارضات و مشکلات ساختاری کشورهای عضو است، بنابراین هنوز راهی طولانی برای رسیدن به یکپارچگی‌های واقعی منطقه‌ای پیش روست. اگرچه این شورا توانست اجلاس دوره‌ای سران و وزرای خارجه خود را به‌گونه‌ای منظم ادامه دهد و حتی در سرآغاز سال ۲۰۰۱ توانست ایجاد یک نیروی دفاع مشترک را واقعیت بخشد و

سخن از تبدیل شورا به یک بازار مشترک منطقه‌ای را به میان آورد، اما وجود اختلافات گوناگون میان اعضا و نگرانی نسبت به «سیاست خزنده» عربستان سعودی در راستای یکپارچه‌سازی سراسر شبه‌جزیره عرب در کشور سعودی (ژئوپلیتیک شبه‌جزیره سعودی) عوامل اصلی در جلوگیری از ایجاد یکپارچگی‌های منطقه‌ای واقع در این شوراست.(۱۴۸)

اتحادیه عرب[1]

از جمله سازمان‌های منطقه‌ای که عربستان سعودی یکی از اعضای مهم آن محسوب می‌شود، اتحادیه عرب است. این اتحادیه با هدف دفاع مشترک از امت عرب تشکیل شده که با توجه به این هدف، هرگونه حمله به یک کشور عربی مساوی با حمله به تمام کشورهای عرب است، که ما این مسئله را طی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مشاهده کردیم، اما طی جنگ و اشغال کویت توسط عراق، اتحادیه عرب بعد از اختلافات بسیار زیاد و دودستگی ایجاد شده به‌علت عرب بودن هر دو کشور با اکثریت آرا، عراق را محکوم کرد. در این اتحادیه عربستان سعودی نقش مهمی را داراست.

سازمان کنفرانس اسلامی

سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۶۹ با حمایت ایران و نفوذ عربستان سعودی میان کشورهای مسلمان تأسیس شد. پایه اولیه سازمان کنفرانس اسلامی، آتش‌سوزی مسجدالاقصی بود که سران منطقه با تأسیس کنفرانس فوق، سعی در خاموش نمودن احساسات برانگیخته مسلمانان داشتند. مقر سازمان در جده قرار دارد و کلیه کشورهای اسلامی عضو این سازمان هستند.

سازمان تجارت جهانی

عربستان در سال‌های اخیر تلاش‌های بسیاری برای پیوستن به سازمان تجارت

1. Arab League

جهانی کرده است، از جمله سه دوره مذاکره وزیر بازرگانی این کشور با دبیرخانه سازمان. در حال حاضر، شورایی به ریاست وزیر کشور عربستان جهت هماهنگی برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی تشکیل گردیده اما تاکنون موفق به پیوستن به این سازمان نشده است.

روابط با بلوک شرق

هدف اصلی سیاست خارجی عربستان در مخالفت با نفوذ افکار کمونیستی قبل از فروپاشی شوروی برقرار نمودن سدی محکم و استوار در برابر نفوذ این مکتب بوده است. عربستان سعودی که داعیه رهبری جهان اسلام را داشت، به‌علت اینکه افکار بلوک شرق، افکاری کمونیستی و الحادی بود، هدف سیاست خارجی‌اش را در مبارزه با این افکار قرار داد. عربستان علاوه بر کشور خود، نفوذش را بر کشورهای منطقه خلیج‌فارس نیز متمرکز نمود تا از نزدیک شدن آنها به این بلوک جلوگیری نماید. البته این بدان معنا نبود که عربستان با هیچ یک از کشورهای این بلوک ارتباط نداشته است؛ بلکه باید گفت که با برخی از کشورهای بلوک مزبور رابطه اقتصادی ـ تجاری برقرار کرد. رابطه بین عربستان سعودی و شوروی از ۱۹۳۸ قطع شد، شوروی‌ها همواره از طریق سوریه، کویت و ساف تلاش بسیاری در جهت برقراری رابطه سیاسی با این کشور داشتند که نتیجه این تلاش‌ها، سفر وزرای خارجه و نفت عربستان به شوروی تحت پوشش مسائل جهان عرب و اوپک و مبادله پیام‌های تبریک و ملاقات سفرا و مقامات سیاسی بود.

پس از فروپاشی کمونیسم و پایان جنگ سرد، عربستان نسبت به این مسئله واکنش چندانی نشان نداد و تنها به خرید چند نوع موشک میانبرد از چین اکتفا کرد. اما در حال حاضر عربستان با کلیه کشورهای بلوک شرق از جمله روسیه دارای روابط عادی است.

روابط با کشورهای جهان سوم

عربستان سعودی در رابطه با کشورهای دیگر علاوه بر ارتباط سیاسی و دیپلماتیک هدف دیگری را نیز دنبال می‌کند و آن تبلیغ اسلام و آیین وهابی است. این کشور در ممالک بسیاری با ساختن مساجد و دیگر مراکز دینی و قرار دادن بودجه فراوان جهت این امر، کوشش بسیاری برای رسیدن به این مسئله کرده است. در این میان سازمان «رابطه العالم‌الاسلامی» در بسیاری از کشورها، دفاتر نمایندگی دارد که در این میان با جلب و جذب مراکز و مؤسسات مذهبی به نشر آیین اسلام «وهابیت» می‌پردازد. این کشور با تشکیل جمعیت‌های «شورای عالی مساجد جهانی» و «سازمان رسیدگی به وضع اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیراسلامی» می‌کوشد تا مسلمانان جهان را به زیر چتر حمایتی خود درآورد.

افغانستان

عربستان در ابتدا به گروهی از مجاهدین افغانی که به سیاست‌های آمریکا تمایل داشتند کمک مالی و تسلیحاتی می‌کرد تا در مقابل دولت کمونیستی کابل به مقاومت برخیزند و از این طریق از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در میان گروه‌های افغانی جلوگیری نموده و وهابیت را نیز در میان آنان نشر دهد. پس از سقوط کمونیست‌ها و پیروزی مجاهدین، عربستان با کمک پاکستان، طالبان را در افغانستان به قدرت رساندند و این کشور یکی از سه کشوری بود که گروه طالبان را به‌عنوان دولت افغانستان به رسمیت شناخت، اما به‌دنبال انفجارهای ۱۱ سپتامبر، عربستان رابطه خود را با طالبان قطع کرد. این کشور همچنین به‌دلیل فشار سلفی‌ها نتوانست به‌طور رسمی و علنی از حمله آمریکا به افغانستان حمایت کند.[۱۴۹]

ایران

ایران و عربستان در سال ۱۳۰۷ پس از تشکیل حکومت عربستان با یکدیگر روابط سیاسی برقرار نمودند. و در سال ۱۳۰۹ سفارت ایران در عربستان افتتاح شد. تا قبل از پیروزی انقلاب

اسلامی، ایران و عربستان به‌عنوان دو ستون سیاسی و مالی ثبات منطقه را تأمین می‌کردند، هر چند که در زمان حکومت پهلوی در ایران روابط این دو کشور در خطوط متناقضی قرار داشت، چرا که از یک سو میان این دو کشور حالتی از رقابت و ترس متقابل حاکم بود که این وضعیت را می‌توان از جریان خریدهای تسلیحاتی دو کشور دریافت و از سوی دیگر، هر دو کشور دارای منافع مشترک نیز بودند. ممانعت از طغیان ایدئولوژی‌های رادیکال (از عراق یا یمن جنوبی)، جلوگیری از آشفته کردن ساختار سیاسی داخلی سنتی یا توازن در درون شبه‌جزیره و منطقه خلیج‌فارس از مصادیق منافع مشترک ایران و عربستان به شمار می‌رفت. این منافع مشترک منجر به ایجاد روابط عادی بین دو کشور شده بود. بنابراین طبیعی بود هنگامی‌که رژیم سلطنتی در ایران سقوط کرد و انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) پیروز شد، عربستان به شدت احساس ناامنی کند. پادشاهی عربستان از یک سو با موجی از ناآرامی‌ها در عربستان به‌خصوص در میان شیعیان احساء و زائران مکه روبرو بود و از سوی دیگر رویه انقلابی ایران را به‌عنوان یک عامل عدم اطمینان و برهم زننده وضع موجود در منطقه می‌یافت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران و عربستان بر سر چهار عامل اساسی با یکدیگر به رقابت پرداختند:

۱ـ رقابت بر سر رهبری منطقه خلیج‌فارس؛

۲ـ رقابت بر سر بسط نفوذ در شمال آفریقا؛

۳ـ رقابت بر سر بسط نفوذ در آسیای مرکزی؛

۴ـ رقابت بر سر تفسیر اسلام در عرصه سیاست به همراه خصومت عربستان نسبت به ویژگی ضدشاهی و ضدسلطنتی انقلاب ایران.

پیش از انقلاب اسلامی ایران، در ترتیبات امنیتی خلیج‌فارس میان ایران و عربستان نوعی هماهنگی وجود داشت. بر این اساس عربستان سعودی، رهبری ایران در خلیج‌فارس را پذیرفته بود. از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹، یعنی از زمان خروج نیروهای انگلیسی از منطقه تا لحظه وقوع انقلاب اسلامی، ایران ستون اصلی امنیت منطقه به‌حساب می‌آمد و عربستان به‌عنوان

ستون کمکی (مالی) با ایران همکاری می‌کرد. رژیم هر دو کشور سلطنتی بود و هر دو کشور توسط حکومت بعثی عراق تهدید می‌شدند، بنابراین در بسیاری از موارد میان این دو کشور اتفاق نظر وجود داشت.[۱۵۰]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وضعیت به کلی تغییر کرد. انقلاب اسلامی به‌دلایل متعددی زمینه‌های تعارض بین ایران انقلابی و کشورهای محافظه‌کار منطقه از جمله عربستان را پدید آورد. برخی از دلایل این وضعیت را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

۱ـ مستقر شدن نخستین دولت اسلامی در منطقه و به چالش طلبیدن اسلام محافظه‌کار عربستان و دیگر نظام‌های محافظه‌کار منطقه؛

۲ـ تغییر دیدگاه ایران به‌طور بنیادین در مورد نظم سیاسی منطقه که میزان مشروعیت اسلامی نظام‌های این کشور را با میزان استقلال آنها از قدرت‌های استعماری می‌سنجید؛

۳ـ تبدیل ایران از یک کشور مدافع وضع موجود به یک کشور انقلابی خواهان تغییر وضع موجود؛

۴ـ انقلاب اسلامی در رقابت بین نیروهای استقلال‌طلب و قدرت‌های خارجی به‌ویژه ایالات‌متحده، فصل تازه‌ای را گشود.[۱۵۱]

بنابراین پس از سقوط رژیم پهلوی، روابط ایران و عربستان دارای فراز و نشیب‌ها و مراحل مختلفی شد که در ذیل بدان اشاره می‌شود:

الف) مرحله عادی بودن روابط[۱۵۲]

عربستان در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سیاست احتیاط، سکوت و نظارت را در پیش گرفت چراکه این ترس و اضطراب در سعودی‌ها وجود داشت که صدور انقلاب و تسری آن حکومتشان را متزلزل سازد. اما پس از مدتی به صف دیگر کشورها پیوست و برای تبریک پیروزی انقلاب اسلامی، هیأتی بلندپایه به سرپرستی دبیرکل رابطه العالم‌الاسلامی را به ایران فرستاد؛ که با توجه به تحولات سریع در اوایل انقلاب، روند موضع‌گیری دو کشور نسبت به هم تغییر کرد و با گذشت زمان و بروز ناآرامی‌ها در حادثه مکه و همچنین منطقه

شیعه‌نشین روابط دو کشور رو به تیرگی نهاد.[۱۵۳]

ب) مرحله سردی و تیرگی روابط

گردهمایی جنبش‌های آزادی‌بخش در تهران و همچنین برگزاری اولین حج با برائت توسط حجاج ایرانی موجب سردی روابط دو کشور شد و مطبوعات و مقامات دو کشور مواضع تندی علیه یکدیگر اتخاذ کردند. با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، عربستان با ارائه کمک‌های وسیع اقتصادی، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی کاملاً در کنار عراق قرار گرفت. مجموع این اقدامات، موجب سردی و تیرگی روابط شد و درنتیجه روابط دو کشور تا سطح کاردار تنزل یافت.

ج) مرحله بهبود نسبی روابط

در سال ۱۳۶۳، حادثه ربودن یک فروند هواپیمای سعودی و فرود آن در فرودگاه مهرآباد و اقدامات مثبت جمهوری اسلامی ایران در پایان دادن به این حادثه، سبب شد تا روابط دو کشور تا حدی رو به بهبودی نسبی نهد. در همین مرحله در سال ۱۳۶۴ شاهد سفر وزیر خارجه عربستان به ایران و وزیر خارجه ایران به عربستان هستیم. این سفرها جهت بهبود روابط و حل پاره‌ای از مشکلات فی‌مابین دو کشور از قبیل مسئله حج و جنگ بین ایران و عراق صورت گرفت، اما در نهایت نتیجه‌ای به‌دنبال نداشت. لذا در سال ۱۳۶۵ عربستان تصمیم گرفت به‌منظور فشار بر کشورمان با افزایش تولید نفت، اقدام به کاهش قیمت نفت کند و همین امر موجب شد تا روابط دو کشور بار دیگر رو به تیرگی نهد. از جمله عوامل دیگر تیرگی روابط دو کشور می‌توان به پیروزی‌های ایران در جبهه‌های نبرد علیه عراق، مخالفت گسترده ایران با طرح ۸ ماده‌ای فهد مبنی بر شناسایی اسرائیل و کمک‌های عربستان به عراق اشاره کرد.

د) مرحله قطع روابط

تشنج در روابط دو کشور ناشی از اقدامات تحریک‌آمیز عربستان بود که موجب شهادت ۴۰۰ نفر از حجاج ایرانی در مراسم حج سال ۱۳۶۶ شد که اعتراض شدید جمهوری اسلامی

ایران را به‌دنبال داشت و پیرو آن حمله تظاهرکنندگان به سفارت عربستان در تهران در تاریخ ۱۳۶۶/۵/۲۶ و کشته شدن یک دیپلمات سعودی به نام الغامدی، موجب شد تا تیرگی روابط دو کشور به اوج خود رسد و سرانجام در تاریخ ۶۷/۲/۶ (آوریل ۱۹۸۸م) عربستان اقدام به قطع یک‌جانبه مناسبات سیاسی با جمهوری اسلامی ایران کرد. مرحله قطع روابط حدود سه سال به طول انجامید.

ه) مرحله برقراری مجدد روابط (دوره تنش‌زدایی و اعتمادسازی در روابط دو کشور)

به‌رغم مذاکرات سیاسی در طول سال‌های قطع رابطه، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای‌امنیت سازمان‌ملل توسط ایران، گام مؤثری در راستای تجدید رابطه با عربستان تلقی می‌شود. عربستان قبول قطعنامه از سوی کشورمان را یک اقدام شجاعانه توصیف و از آن استقبال کرد. لذا جبهه‌گیری مطبوعاتی خود علیه ایران را متوقف کرد. فهد شخصاً اعلام کرد که عربستان با ایران اختلافی ندارد که قابل حل نباشد و تهران نیز آمادگی خود را برای شروع مذاکرات مستقیم با ریاض اعلام کرد. تجاوز عراق به کویت در سال ۱۳۶۹ و اتخاذ مواضع اصولی از سوی کشورمان در رابطه با این مسئله و نیاز شورای همکاری خلیج‌فارس به حمایت ایران، باعث شد تا این کشورها و به‌ویژه عربستان در تجدید رابطه خود با ایران تلاش نمایند.

پس از یک‌سری مذاکرات در مجمع عمومی، ژنو و مسقط بین وزرای خارجه ایران و عربستان، سرانجام پس از سه سال قطع رابطه سیاسی، تجدید روابط اعلام شد و مقامات دو کشور تصمیم به بازگشایی سفارتخانه‌های خود در کشور مقابل گرفتند (فروردین ۱۳۷۰). از سال ۱۳۷۰ شروع مجدد روابط دو کشور تا سال ۱۳۷۶ که شروع کار دولت آقای خاتمی است، مرحله تنش‌زدایی و بسترسازی در روابط دو کشور به‌شمار می‌رود. مرحله شروع همکاری‌ها و عقد قراردادهای فیمابین عربستان و ایران از سال ۱۳۷۶ آغاز می‌شود. در این دوره با به‌وجود آمدن بستری مناسب جهت توسعه روابط، انجام سفرهای متعدد بین مقامات دو کشور و امضای موافقت‌نامه‌های مختلف گامی جدید و جهش خوبی در روابط فیمابین دو کشور برداشته شد.(۱۵۴)

روابط با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس

در شورای همکاری خلیج‌فارس، عربستان نقش عامل مسلط را ایفا می‌کند. روابط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس با عربستان ترکیبی از دوستی و نفرت، احترام و خشم و استقلال و توافق بوده است. عربستان در تعیین و هدایت سیاست خارجی کشورهای کوچک خلیج‌فارس تأثیر بسزایی داشته است. نفوذ این کشور از سیستم کشورهای حول منطقه شبه‌جزیره عربی که بر پایه سیستم‌های فرعی متشکل از یک قدرت بزرگ و تعدادی از کشورهای کوچک است، ناشی می‌شود. این ارتباط به‌نوعی یک ارتباط مرکز ـ پیرامونی تلقی می‌شود. برای مثال، مخالفت عربستان سعودی با نفوذ شوروی در شبه‌جزیره عربستان باعث شد تا امارات در سال ۱۹۷۲ از نقشه‌های خود جهت ایجاد روابط دیپلماتیک با اتحاد جماهیر شوروی صرف‌نظر کند. در تابستان ۱۹۷۷، عربستان سعودی جزایر کویتی قارو[1] و ام المرادیم[2] را در سواحل کویت ـ عربستان و مقابل منطقه بی‌طرف سابق اشغال کرد تا کویت را مجبور به تجدیدنظر در قرارداد نظامی‌اش با روسیه کند.

قبل از جنگ عراق ـ کویت، سیاست‌های عربستان سعودی همواره توسط کشورهای دیگر منطقه مورد حمایت قرار نمی‌گرفت و در این میان کویت، عمان، قطر و امارات متحده عربی تقریباً سیاست‌های مستقلی را در سیاست خارجی خود دنبال می‌کردند که در میان این کشورها، کویت علاقه بیشتری را برای ایفای نقش مستقل‌تر در منطقه از خود نشان می‌داد، لذا نفوذ عربستان بر کویت در مقایسه با ارتباط عربستان با سایر کشورهای کوچک، کمتر از آن چیزی است که عربستان انتظارش را داشت. کویت اغلب اصرار می‌ورزید که کشورهای منطقه در وهله اول باید خود را به توسعه‌های اقتصادی و اجتماعی مشغول سازند. کویت و عربستان، به‌طور مکرر در روابط با سیاست‌های خارجی‌شان اختلاف داشتند که مهم‌ترین آنها حفظ روابط دیپلماتیک با روسیه، قیمت‌گذاری نفت و سهمیه تولید نفت اوپک و حمایت از جمهوری دموکراتیک خلق یمن بوده

1. Qaru
2. Umm Al-Maradim

است. در همین حال، عمان این احساس را داشت که شورای همکاری خلیج‌فارس نباید تبدیل به سازمانی شود که در آن هژمونی منطقه‌ای یک عضو تحت نام عربستان سعودی به مشروعیت شناخته شده و ترتیبات امنیتی جمعی مقدمه‌ای برای تضعیف حاکمیت ملی کشورهای عضو شود. بنابراین عمان نیز سیاست خارجی مغایری با عربستان سعودی بر سر مسائل منطقه‌ای دنبال کرده است و دیدگاه‌های مختلفی در رابطه با امنیت خلیج‌فارس در مقایسه با سایر کشورهای منطقه دارد. عمان با معیارهای امنیتی شورای همکاری خلیج‌فارس موافق نبوده و همواره تمایل داشته تا به‌صورت مستقیم حمایت‌هایی را از جانب انگلیس و به‌طور فزاینده از آمریکا دریافت دارد و تردیدی در اعطای تسهیلات نظامی به نیروهای آمریکایی در جزیره مصیره[1] نداشته است. این کشور همچنین رفتار متفاوتی را در قبال عراق طی دوران جنگ عراق ـ کویت اتخاذ کرد و تنها عضو شورای همکاری خلیج‌فارس بود که روابط دیپلماتیک خود با بغداد را حفظ و از طارق عزیز، وزیر خارجه عراق استقبال نمود. همچنین این کشور به‌رغم مخالفت عربستان در مانورهای سالانه ستاره درخشان شرکت کرده و در ۱۹۸۶ متعاقب حادثه خونین مکه که به‌دنبال آن کشورهای عرب خلیج‌فارس، ایران را محکوم کردند از این عمل سر باز زد.(۱۵۵)

امارات متحده عربی نیز هر زمان که منافعش به خطر افتاده، سیاست خارجی مغایری را با عربستان سعودی تعقیب کرده است. برای تأیید این مطلب، می‌توان روابط این کشور با ایران و رفتارش در قبال جنگ ایران و عراق یا مقاومتش در قبول حضور نظامی آمریکا در منطقه قبل از تجاوز به کویت را به‌عنوان نمونه عنوان کرد.(۱۵۶)

روابط عربستان و قطر نیز با عقد موافقتنامه‌ای در سال ۱۹۷۴ میان عربستان ـ امارات آغاز گشت که طی آن خورالعدید به عربستان واگذار شد و به این ترتیب سعودی‌ها موفق شدند به سواحل خلیج‌فارس در شرق قطر دست یابند و بنابراین به یکی از اهداف سنتی و قدیمی خود که از سال‌ها قبل در آرزوی آن بودند، نایل گردند. عربستان از این امر دو هدف عمده را دنبال

1. Mussirah

می‌کرد؛ یکی اینکه عربستان را تنها همسایه قطر قرار داده و آنرا محاصره کرده تا این کشور نتواند در آینده از قبول سیطره سعودی‌ها سر باز زند و دیگر اینکه راهی برای خواسته‌های آتی سعودی‌ها جهت دستیابی به آب‌های منطقه‌ای قطر در خورالعدید باز گذاشته شد. این مسئله با ناخشنودی قطر روبرو شد، اما این کشور نمی‌توانست در برابر سعودی‌ها اقدامات بسیاری انجام دهد. خورالعدید از نظر سیاسی اهمیت بسیاری دارد، چراکه قطع ارتباط زمینی قطر با ابوظبی (اتوبان دوحه ـ ابوظبی) را به‌دنبال داشته و انزوای جغرافیایی قطر موجب می‌شود تا این کشور مجبور به برقراری روابط نزدیک‌تری با عربستان شود و در نتیجه این امکانات، مانور قطر در زمینه اتخاذ یک سیاست مستقل ملی را می‌کاهد.[۱۵۷]

عکس‌العمل قطر در مقابل اقدامات توسعه‌طلبانه فوق در قالب ارتباط با کشورهای نقطه مقابل عربستان یعنی سوریه، ایران، عراق و یمن منعکس شد و از سوی دیگر همراه با عمان، اقدام به گسترش ارتباط خود با اسرائیل نمودند که کلیه اقدامات فوق در جهت کاهش فشارهای ناشی از سلطه‌طلبی عربستان تلقی می‌شد.[۱۵۸]

بحران دوم خلیج‌فارس، دور تازه‌ای را در روابط فیمابین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس آغاز کرد. کشورهای کوچک منطقه به استثنای عمان، تمایل بیشتری برای تعقیب سیاست خارجی عربستان داشتند. این کشورها، دیدگاه‌های عربستان را نسبت به امنیت منطقه، مناقشه اعراب و اسرائیل و تفسیر کلی عربستان در مورد سیاست‌های جهانی پذیرفتند. کویت جهت‌گیری خود را از حالتی نیمه‌مستقل به یک کشور فرمانبردار تغییر داد و به‌نظر می‌رسد که سیاست خارجی این کشور به تفاسیر آمریکا از وقایع جهانی وابسته خواهد بود. قطر نیز به‌واسطه امتیازات ارضی عربستان و به‌رغم انزوای جغرافیایی آن براساس توافقنامه ۱۹۷۴ (عربستان ـ امارات)، تمایل بیشتری به تعقیب سیاست‌های خارجی عربستان دارد و بحرین هم به هماهنگی سیاست خارجی خود با عربستان وفادار ماند؛ اما تفاوت در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی همچنان وجود دارد و این امر در الگوهای رأی‌دهی کشورهای منطقه در سازمان‌ملل خود را نمایان می‌سازد.[۱۵۹]

روابط عربستان سعودی با آمریکا

از سال ۱۹۳۰ با شروع استفاده از نفت، آمریکایی‌ها وارد عربستان سعودی شدند. برقراری روابط ویژه بین آمریکا و عربستان سعودی پس از جنگ دوم جهانی ناشی از انتخاب کاملاً روشنی بود. آمریکا برای پادشاه عربستان سعودی جایگزینی برتر از آلمان شکست‌خورده در برابر وزنه انگلستان بود و نفوذ آمریکا در عربستان سعودی برای روزولت الگوی جدیدی از همکاری بین اعراب و غربی‌ها و در عین حال مؤید ماهیت متجاوز امپریالیست اروپایی‌ها در منطقه بود. در سال‌های ۱۹۴۳ ـ ۱۹۴۶ دولت روزولت، متوجه اهمیت نفت شبه‌جزیره عربستان شد و لذا منابع فوق علاوه بر استفاده به‌عنوان ذخایر غرب، به‌عنوان اساس و پایه طرح مارشال جهت بازسازی اقتصاد اروپا در سال ۱۹۴۷ در نظر گرفته شد. روزولت و جانشین وی هری‌ترومن، فعالیت‌های شرکت‌های نفتی را تغییر دادند و آنها را در چارچوب آرامکو متحد ساختند. ابن‌سعود و مشاورانش به خوبی متوجه تغییر سیاست واشنگتن شدند. بنابراین، با زیرکی خاصی رقابتی را بین آمریکا و انگلیس برانگیختند تا آمریکا بتواند منافع آنها به‌خصوص به‌دست گرفتن رهبری جهان عرب را در نظر بگیرد. سیاست ترومن که در سال ۱۹۴۵ جانشین روزولت شد با تأسیس اسرائیل در ۱۹۴۸ سعودی‌ها را به خشم آورد، اما فلسطین هیچ‌گاه برای پادشاهی سعودی مسئله اصلی به‌حساب نمی‌آمد. مهم‌ترین طرح، اتحاد اعراب بود که خاندان‌های سلطنتی هاشمی در اردن و عراق، بانیان آن بودند و لندن، مبتکر اصلی طرح بود. چنین طرحی برای عربستان سعودی، خطری جدی محسوب می‌شد و در ضمن برای منافع آمریکایی‌ها نیز خطرناک بود. ترومن مانند دیگر رؤسای‌جمهور آمریکا به سعودی‌ها اطمینان داد که آمریکا، حافظ تمامیت ارضی پادشاهی عربستان خواهد بود.

دولت آیزنهاور که در ژانویه ۱۹۵۳ روی کار آمد، کوشید تا ناسیونالیسم عربی را به مفهوم سازنده‌اش یعنی «ضدکمونیستی» به‌کار گیرد، لذا جمال عبدالناصر، رهبر مصر بهترین گزینه بود، حکومت سعودی نیز همین سیاست را اعمال می‌کرد و همراه با ناصر علیه پادشاهی‌های هاشمی در عراق و اردن و پیمان بغداد خصومت می‌ورزید. در سال ۱۹۵۶، روابط آمریکایی‌ها

با ناصر به هم خورد و از این‌رو تصمیم گرفتند تا ابن‌سعود را به‌رغم سکوت لندن به‌عنوان رهبر دنیای عرب برگزینند، اما بیماری، دیدگاه‌های متفاوت سیاسی و نابسامانی در اداره امور کشور سبب شد تا جنگ قدرتی میان سعود و فیصل ایجاد شود. تحت فشار خانواده سدیری، شاهزاده فیصل برادر شاه و صحنه‌گردان اصلی روی کار آمد. از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ جنگ شدیدی بین سعود و فیصل در جریان بود. هر دو طرف به نوبت و یا همزمان به‌دنبال حمایت واشنگتن یا ناصر بودند. با وقوع کودتا در یمن و شروع جنگ داخلی، خاندان آل‌سعود با حل اختلافات، سعود را در سال ۱۹۶۲ از قدرت محروم کردند و فیصل در سال ۱۹۶۴ جانشین وی شد. کمک‌های نظامی آمریکا به عربستان، ناشی از ترس آمریکا از سیادت مصر در منطقه بوده است.[۱۶۰]

پس از پیروزی اسرائیل در جنگ شش‌روزه ژوئن ۱۹۶۷، در اجلاس خارطوم، فیصل با ناصر توافق کرد تا مصر به دخالت نظامی‌اش در یمن خاتمه دهد و بخشی از هزینه نفتی عربستان نیز برای کمک به کشورهای جبهه نبرد با اسرائیل پرداخته شود (مصر، سوریه، لبنان، اردن و ساف). در این مرحله، سرمایه‌های سعودی‌ها از وابستگی رژیم‌های شرقی به اتحاد شوروی کاست و به ریاض امکان داد تا طرف‌های درگیر را آشتی دهد. فیصل، قهرمان دنیای عرب و اسلام شد که همهٔ اینها نتیجه تعدیل سیاست و کاهش همکاری با آمریکا تحت شرایط معین بود. هر چند که فیصل می‌کوشید تا روابط رژیم‌های عربی با آمریکا را نزدیک کند، اما درگیری اعراب ـ اسرائیل مانعی بزرگ به‌شمار می‌آمد. نیکسون هم به‌دنبال آن بود تا دنیای عرب را برسر میز مذاکره آورد تا درمورد صلح آمریکایی توافق کنند.

در این دوران، استراتژی دوستونی نیکسون بر منطقه حاکم بود که براساس آن امنیت منطقه برعهدهٔ دو دولت ایران و عربستان قرار داشت. ترور فیصل در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) با مسائل تنش‌زای دیگری همچون تمایلات برتری‌جویانه عراق و گرایش‌های مارکسیستی یمنی‌ها همراه شد. همچنین توافق کمپ‌دیوید در شهریورماه ۱۳۵۷ را نیز می‌توان به‌عنوان یکی دیگر از موارد تنش در منطقه برشمرد. دولت عربستان به آمریکا اعتراض می‌کرد که چرا فشارهای کافی

علیه اسرائیل اعمال نشده است، اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷ و تهاجم شوروی به افغانستان در سال ۱۳۵۸، هوس‌های ریاض را آرام کرد. در اول بهمن‌ماه ۱۳۵۸ دکترین کارتر که یکی از اهداف آن مبارزه با موج انقلاب اسلامی در منطقه بود، جایگزین دکترین نیکسون شد.[۱۶۱]

براساس دکترین کارتر، ایالات متحده آمریکا خود را به‌عنوان مدافع و حافظ منافع غرب در خلیج‌فارس معرفی کرد و در نتیجه منافع غرب و منطقه خلیج‌فارس از حیطه درگیری‌های بین‌المللی خارج و به حوزه امنیت ملی آمریکا مرتبط شد. به این معنا که رابطه‌ای مستقیم میان امنیت خلیج‌فارس و «امنیت انرژی نفتی» برقرار گردید. ریگان نیز با حفظ آیین سیاسی کارتر جهت خاصی را به آن افزود که براساس آن اجازه تبدیل شدن عربستان به یک ایران دیگر را نمی‌داد.[۱۶۲] در این زمان سیاست‌های آمریکا شکل حضور فعالانه نظامی را به خود گرفت و متضمن چارچوبی کلی بود که روابط ویژه آمریکا و عربستان سعودی را براساس امنیت انرژی و سیاست‌های منطقه‌ای تجویز می‌نمود.

در راستای همکاری آمریکا و عربستان، ریاض با طرح فهد در تابستان ۱۹۸۲ طرح خود را برای صلح اعراب و اسرائیل ارائه داد و در جنگ عراق علیه ایران، بغداد را تحت حمایت مالی خویش گرفت، اما کاهش درآمدهای نفتی سبب کاهش کمک‌ها به بسیاری از کشورهای عربی شد.

هر چند که در دهه ۸۰ جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای عربستان بسیار محدود شد، اما جاه‌طلبی‌ها در مسائل جهانی بسیار قوی‌تر بود و این کشور به رام کردن پدیده‌های رادیکال ادامه داد. عربستان سعودی که متحد دولت ریگان بود به کنترل کنتراها در نیکاراگوئه کمک مالی می‌نمود، همچنین از مقاومت افغان‌ها در برابر کمونیست‌ها حمایت می‌کرد و بدین ترتیب به تقویت اتحاد اسلامی خود با آنان می‌کوشید و در این راستا با مأموران مخفی غرب نیز همکاری داشت.[۱۶۳]

پس از پایان دولت ریگان در دوران جورج بوش، آمریکایی‌ها شعار جلوگیری از پیدایش

نیروی مقتدر منطقه‌ای در این بخش از جهان را با تأکید بیشتری مطرح کردند. این تأکید، ناشی از اوضاع به‌وجود آمده پس از اولین جنگ خلیج‌فارس و خروج عراق از صحنه به‌عنوان یک قدرت نظامی دارای گرایش‌های تهدیدکننده منطقه‌ای بود، به همین دلیل عملیات «توفان صحرا» نخستین ترجمهٔ عملی سیاستی بود که هنوز فصول آن تمام نشده است.(۱۶۴)

در جریان بحران دوم خلیج‌فارس، آمریکا با همراهی عربستان سعودی اقدام به حضور نظامی در منطقه کرد و چندین نفر از نیروهای خود را در این کشور مستقر نمود. شکی نیست که این حضور، دوام ضمانت‌های آمریکا از امنیت عربستان و سایر شیخ‌نشین‌های نفتی منطقه را به روشنی نشان داد، اما بهای آن سنگین بود و این بها از سوی کشورهای عرب منطقه، به‌خصوص عربستان و کویت پرداخت می‌شد. عربستان که طی جنگ، صحنه بزرگ‌ترین نقل و انتقالات نظامی شده بود، از حیث عواقب زیست‌محیطی نیز متحمل صدمات فراوانی شد. در سال ۱۹۹۲، ملک‌فهد به‌دلیل بیماری، برادرش عبدالله را به جانشینی خود تعیین نمود و در سال ۱۹۹۵ به‌دلیل وخامت وضع فهد، طی فرمانی اختیارات را به شاهزاده عبدالله تفویض کرد. شاهزاده عبدالله به‌دلیل استقلال فکری و دیدگاه‌های منسجم‌تر خویش و با توجه به تأثیرات منفی حضور نیروهای غربی با جامعه عربستان، خواهان خروج نیروهای آمریکایی از عربستان شد که در نتیجه زمینه‌های تیره شدن روابط دو کشور را در پی داشت.(۱۶۵) این مسئله با توجه به شرکت شهروندان سعودی خصوصاً بن‌لادن در عملیات تروریستی علیه نیروهای آمریکایی شدت یافت.(۱۶۶) دولت عربستان در جریان هجوم آمریکا به افغانستان به‌دلیل برخی ملاحظات داخلی از موضع‌گیری رسمی خودداری نمود، اما پایگاه‌های هوایی خود را در پاسخ به درخواست جورج بوش جهت پیوستن به ائتلاف برای مبارزه با تروریسم در اختیار آمریکا گذارد، ضمن اینکه اعلام کرد مقوله دفاع از خود را در مسئله مبارزه با تروریسم که اینک در فلسطین جریان دارد، جدا می‌کند، اما طی هجوم به عراق در سال ۲۰۰۳ از همکاری و حمایت نیروهای غربی خودداری کرد که این امر از علل تزلزل پایه‌های دوستی دو کشور به‌شمار می‌رود.

بنابراین، هم‌اکنون در حالی‌که عربستان با جنبش‌های مخالف از طریق روش‌های خشونت‌آمیز متوسل می‌شود، حضور نظامیان آمریکایی در این کشور تنها می‌تواند حکومت ریاض را با خطرهای بیشتری روبرو سازد و کمک‌های پلیسی و تشویق اصلاحات بی‌سر و صدا، نیز نمی‌تواند تأثیر چندانی در روند اوضاع داشته باشد. در نیمه دوم دهه ۹۰ م. بمب‌گذاری در تأسیسات نظامی آمریکا در خاک عربستان سبب شد تا این موضوع در دستور کار آمریکا قرار گیرد، بنابراین ایالات متحده آمریکا به‌تدریج نیروهای خود را از مناطق خطرناک شبه‌جزیره عربستان به نقاط ساحلی و امن‌تر، نظیر خورالعدید در قطر و جزایر کویتی (مانند فیلکه ...) منتقل ساخت.[۱۶۷] اینکه اوضاع داخلی عربستان به آن اندازه ناآرام باشد که آمریکا ناچار به کاهش نیروهایش در آن کشور باشد و شروع به تجدیدنظر در مناسبات خود با ریاض نماید، به‌طور طبیعی در روابط خارجی این کشور با ایالات‌متحده تأثیر بسیاری گذارده، ضمن اینکه به‌طور طبیعی نقش سعودی‌ها را در شورا تضعیف می‌کند و سبب می‌شود تا ضمن وابستگی بیشتر اعضای آن به ایالات‌متحده، کمتر از عربستان سعودی حرف‌شنوی داشته باشند.[۱۶۸]

روابط عربستان سعودی با مصر

روابط خارجی عربستان و مصر دارای فراز و نشیب‌های بسیاری بوده است. در گذشته به‌دلیل انقلابی بودن نظام سیاسی مصر و محافظه‌کار بودن نظام سیاسی عربستان، عوامل واگرایی بین دو کشور بسیار بود، اما پس از امضای معاهده کمپ دیوید، این عوامل واگرایی رو به افول گذارد. در عین حال، صلح مصر با اسرائیل، موجب خروج این کشور از اتحادیه عرب شد. جنگ ایران و عراق بار دیگر مصر را به جهان عرب بازگرداند و مصر نیز با قرار گرفتن در کنار عراق، زمینه نزدیکی خود به کشورهای غربی خلیج‌فارس را فراهم کرد. در واقع دلیل اصلی تعامل و همکاری میان مصر و عربستان، نیاز مصر به خلیج‌فارس است. منطقه خلیج‌فارس از جنبه اقتصادی برای مصر اهمیت فراوانی دارد و جزو منافع ملی این کشور محسوب می‌شود.

وابستگی متقابل مصر به کشورهای خلیج‌فارس در دهه ۸۰ ـ جنگ ایران و عراق ـ امنیت این منطقه را جزو منافع ملی مصر قرار داد؛ همچنین، مهاجرت نیروی کار مصر به خلیج‌فارس، منبع درآمد خوبی برای دولت این کشور محسوب می‌شود.

حال اگر نقش کلیدی عربستان و به‌ویژه امنیت و رونق اقتصادی آنرا مورد توجه قرار دهیم، علت تعامل مصر با عربستان در سطوح مختلف را درمی‌یابیم. با حمله عراق به کویت هم نقش رهبری مصر بر جهان عرب تضعیف شد و هم موجب بازگشت نیروی کار این کشور از کشورهای خلیج‌فارس گردید. در این دوران مصر در کنار عربستان به همراه نیروهای ائتلاف بین‌المللی، علیه عراق وارد عمل شد و کویت را آزاد کرد. این امر همچنین باعث شد تا مثلث «عربستان ـ مصر ـ سوریه» تشکیل شود. عربستان برای محکوم کردن عراق در اتحادیه عرب، به حمایت مصر و سوریه نیاز داشت و مصر و سوریه نیز در ازای این حمایت، از کشورهای خلیج‌فارس (بحرین، کویت، عمان، امارات و عربستان) کمک مالی دریافت می‌کردند. پس از پایان جنگ خلیج‌فارس، اعلامیه دمشق، ائتلاف مصر و سوریه با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس را اعلام کرد. در این اعلامیه خواسته شده بود که برای تأمین امنیت خلیج‌فارس، نیروهای نظامی دو کشور مصر و سوریه در این منطقه حضور داشته باشند؛ اما این درخواست مورد توافق کشورهای حوزه خلیج‌فارس قرار نگرفت. در این عدم توافق، عربستان نیز نقش به‌سزایی داشت. پس از این مسائل، اگرچه روابط دو کشور به حد ائتلاف نرسید، اما در سطح خوبی باقی ماند. علاوه بر آن، اخیراً نیز با گسترش انتفاضه، همکاری‌های دو کشور در مورد قضیه فلسطین افزایش یافته است. مصر در کنار عربستان سعودی نقش مؤثری در عدم امتیازدهی عرفات در خصوص «قدس» ایفا نمود.[۱۶۹]

روابط عربستان سعودی و اسرائیل

یکی از تحولات ژئوپلیتیکی جدید در صحنه خلیج‌فارس که در طول ۴۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده، حضور مستقیم اسرائیل در منطقه خلیج‌فارس است که از پیامدهای

صلح اعراب و اسرائیل در حوزه خلیج‌فارس محسوب می‌شود. به‌دنبال امضای موافقت‌نامه صلح بین اسرائیل و ساف (غزه ـ اریحا در سال ۱۹۹۳) و قرارداد صلح بین اردن و اسرائیل (اکتبر ۱۹۹۴) کشورهای حوزه خلیج‌فارس مذاکرات دوجانبه و چندجانبه‌ای را با اسرائیل آغاز کردند. در این مذاکرات، تفاهم‌هایی برای همکاری بین کشورهای عربی خلیج‌فارس با اسرائیل در زمینه‌های مختلف به‌خصوص اقتصادی، آب و ... حاصل شد.

از لحاظ پیشینهٔ تاریخی حضور اسرائیل در حوزه خلیج‌فارس، قابل ذکر است که رهبران اسرائیل طرح‌هایی درباره شبه‌جزیره عربستان داشتند و تعدادی از نمایندگان کنیست، خواهان گنجاندن برخی مناطق خلیج‌فارس در اسرائیل بودند و این منطقه را برای گستره حیاتی دولت خود لازم و ضروری می‌دانستند، منطقه‌ای که با بازارهای گسترده، سرمایه‌های کلان نفتی و گسترش جغرافیایی آن می‌تواند زمینه لازم را برای اجرای طرح‌های اقتصادی کلان فراهم کند و بر همین اساس اسرائیل با تکنولوژی و داشتن متخصصان و کارشناسان فنی ضرورتاً گرداننده چرخه اقتصادی منطقه خواهد بود.

جنگ سرد و منازعات در خاور نزدیک، بلندپروازی‌های اسرائیل در حوزه خلیج‌فارس را محدود کرده بود، اما با وجود این در دوران جنگ سرد، آمریکا و بریتانیا، اسرائیل را تشویق می‌کردند تا در اتحادیه‌ای که آنها در منطقه با شرکت ایران، ترکیه و پاکستان ایجاد کرده و تحت عنوان کمربند شمالی شناخته می‌شود، شرکت کند. همچنین در سال ۱۹۵۸ سازمان اطلاعاتی موساد با ساواک و سازمان اطلاعاتی ترکیه گروه سه‌گانه‌ای را تشکیل دادند و با توافق در زمینه نشست‌های منظم شش‌ماهه، اسرائیل توانست جای پایی در خلیج‌فارس باز کند. این گروه سه‌گانه، اطلاعاتی درباره جنبش‌های منطقه‌ای طرفدار جمال عبدالناصر، عراق و کردهای آن و اقدامات حزب توده ایران مبادله می‌کردند. هدف اسرائیل در حوزه خلیج‌فارس مقابله با بلندپروازی‌های ناصر در این منطقه بود.[(۱۷۰)]

عربستان سعودی و مسئله فلسطین

تا زمانی‌که عربستان به‌طور مستقیم در مسئله فلسطین درگیر نشده بود، این کشور در قبال اسرائیل موضعی کاملاً انعطاف‌ناپذیر داشت، گرچه عملاً از پیوستن به صف کشورهای خط مقدم جبهه امتناع می‌کرد. این کشور از لحاظ نظری، حق حیات برای یک کشور صهیونیستی قائل نبود. زیرا این حق براساس اشغال بخشی از سرزمین متعلق به «دارالاسلام» قرار گرفته بود.[۱۷۱]

از این روست که در گردهمایی «اتحادیه جهان اسلام» که در آوریل ۱۹۶۷ در مکه برگزار شد، فیصل تأکید می‌کرد که هرگز تقسیم فلسطین را که در سال ۱۹۴۸ انجام شده است، نخواهد پذیرفت. در عمل پادشاهی عربستان که از داخل با خطر تبلیغات قاهره و از خارج با حضور نظامی مصر در یمن مواجه بود، از سال ۱۹۶۲ به بعد بیشترین امکانات و منابع خود را صرف توسعه اقتصادی کرد و نیروهای نظامی ناچیزش را به سمت جنوب گسیل داشت. این تضاد در گفتار و عمل ازسوی رقبای داخلی و دشمنان خارجی رژیم مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در زمان بروز درگیری اعراب و اسرائیل در اوایل ژوئن ۱۹۶۷، هنگامی‌که تظاهرات پرخروش ریاض و رأس‌التنوره ایجاب می‌کرد که روابط با ایالات‌متحده، حامی اصلی اسرائیل قطع شود، خطر بسیار حساس شده بود. فیصل با قطع موقت صادرات نفت به مقصد برخی از کشورهای غربی و با اعزام واحدی نظامی به اردن، همبستگی خود را با اردوگاه عربی به اثبات رساند.[۱۷۲]

اما کمک مالی اعطایی به «کشورهای خط مقدم» و سازمان‌های فلسطینی بیش از این تدابیر نمادین مؤثر افتاد، چراکه ضمن تحکیم موضع سیاسی عربستان ثابت می‌کرد که این کشور عمیقاً در این اختلاف مشارکت کرده است. پس از این، تجهیزات نظامی اعراب اصولاً به کمک‌های کشورهای صاحب نفت بستگی داشت که از میان آنها عربستان بیشترین سهم را برعهده گرفته بود و از این موقعیت برای تحکیم روابط خود با سازمان آزادی‌بخش فلسطین و به‌ویژه گروه الفتح[۱۷۳] استفاده می‌کرد. فیصل با این کار به‌وضوح از سیاست عمان و قاهره

فاصله گرفت، چراکه آنها در آوریل ۱۹۶۹ از «طرح صلحی» حمایت می‌کردند که در آن تمامیت فلسطین نادیده گرفته شده و تنها در مورد «راه‌حلی عادلانه برای مسئله پناهندگان عرب» صحبت به میان آمده بود. در دسامبر ۱۹۶۹، سازمان آزادی‌بخش فلسطین به نمایندگی یاسرعرفات برای نخستین‌بار هم‌طراز با نمایندگی‌های کشورهای مستقل پذیرفته می‌شود. در سپتامبر ۱۹۷۰ ریاض می‌کوشید تا نقش میانجی را میان فلسطینی‌ها و اردنی‌ها پس از زدوخوردهای خونین ایفا کند، اما موفقیت چندانی به‌دست نیاورد؛ در سپتامبر ۱۹۷۳ عربستان بانی دوستی و نزدیکی مصر، سوریه و اردن از یک‌سو و رفع تشنج میان فلسطینی‌ها و اردنی‌ها از سوی دیگر می‌شود.

جنگ اکتبر ۱۹۷۳ («کیپور» برای اسرائیلی‌ها و «رمضان» برای اعراب) که مصر با موافقت فیصل به راه می‌انداخت، از شروع مرحله جدیدی از تعهد سعودی در درگیری‌ها حکایت می‌کرد، این تعهد در زمینه نظامی تعهدی نمادین بود. واحد کوچکی مرکب از نیم تیپ در معیت نیروهای سوریه به بلندی‌های جولان اعزام می‌گردید، اما کمک مالی به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار برای حمایت از مصر در جنگ پرداخت می‌شد. به‌ویژه جنگ به‌نحوی تماشایی به مرحله‌ای کشانده می‌شد که مستقیماً غرب را هدف قرار می‌داد: جنگ نفت که طی آن از ارسال نفت برای قدرت‌هایی که دوست اسرائیل به‌شمار می‌آمدند، یعنی ایالات متحده و سپس چند کشور اروپایی خودداری می‌شد. این اقدام با افزایش شدید قیمت نفت که از سوی تمامی اعضای اوپک مورد موافقت قرار می‌گرفت، همراه می‌شود. کارایی واقعی این محاصره هر چه باشد، اثر روانی آن چشمگیر بود، چراکه به غرب فهماند تا چه حد این امر به ضررش تمام شد. در گردهمایی سران عرب در الجزیره در اواخر نوامبر ۱۹۷۳، فیصل همچون یکی از مهم‌ترین سران جهان عرب مورد توجه قرار می‌گرفت.

پس از این واقعه ریاض در رهبری اردوی اعراب در جنگ با اسرائیل مسئولیت عظیمی برعهده گرفت. با این حال در این هنگام احساس می‌شد که دیپلماسی سعودی به‌تدریج از نگرشی سخت به سوی موضعی موافق با انجام مذاکرات سازگار با الزامات اسلامی حرکت

می‌کرد. در سال ۱۹۷۴ به هنگام مباحث سازمان‌ملل، وزیر امورخارجه عربستان‌سعودی «عمر سقاف» دیگر با شدت گذشته، قطعنامه ۲۴۲ را رد ننمود و درخواستی جز عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی را نداد. به‌جای آن فیصل بر استرداد مکان‌های مقدس اسلامی، نظیر بیت‌المقدس تأکید ورزید. این موضوع که قبلاً در ۱۹۷۳ با اصرار تمام به آن اشاره شد به‌صورت یکی از نکات اساسی دکترین سعودی درآمده است. در سال ۱۹۷۵ و شروع سلطنت ملک‌خالد، وی در اعلامیه‌ای، سیاست کلی خود را چنین اعلام کرد که ... «حقوق غصب شده ملت فلسطین و سرزمین‌های اشغال‌شده عربی باید مسترد شود» و حل مسئله فلسطین باید با «آزادی بیت‌المقدس این شهر عربی ـ اسلامی» آغاز شود و شهر به وضعیت سابق خود بازگردد. کمی بعد پادشاه جدید در مصاحبه‌ای با یک روزنامه آمریکایی اعلام می‌داشت که حاضر است موجودیت اسرائیل را در مرزهای قبل از سال ۱۹۶۷ آن به رسمیت بشناسد، به شرط آنکه از سرزمین‌های اشغالی عقب‌نشینی کند و یک دولت فلسطینی در این سرزمین مستقر شود. در واقع ریاض برای یافتن راه‌حلی مورد قبول، پیشتر به تفاهم ایالات‌متحده نسبت به نظرات اعراب دل‌بسته بود و این مسئله، این نکته را می‌رساند که چرا عربستان در زمان پادشاه قبلی مانند کنونی به‌طور متناوب و بر حسب موقعیت بر ایالات‌متحده این متحد بزرگ فشار می‌آورد یا روی خوش نشان می‌دهد تا این کشور را وادار کند که از حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل دست بردارد. هرگونه جبهه‌گیری شدید ایالات‌متحده در حمایت از مواضع اسرائیل موجب می‌شود تا رژیم پادشاهی عربستان به خطر افتد و این امر ایالات متحده را مجبور می‌کرد تا با ارائه تضمین و اعلام همبستگی به آرمان اعراب، عکس‌العمل نشان دهد.

ابتکار صلح سادات در پایان سال ۱۹۷۷ و پیامدهای آن، دیپلماسی عربستان را با تجربه دشواری روبرو ساخت. آنها نخست از پیوستن به جمع کشورهای پیشرو عرب و ساف که صراحتاً مصر را محکوم کرده بودند، خودداری می‌ورزیدند. عربستان ضمن قطع کمک‌های مالی به مصر، سوریه را به میانه‌روی دعوت کرد. اعراب در این زمان دچار تفرقه شده، به‌طوری‌که در یک طرف جبهه امتناع یا پایداری مرکب از الجزایر، لیبی، سوریه، عراق و

جمهوری دموکراتیک مردمی یمن شکل می‌گیرد و در طرف دیگر گروه میانه‌روها شامل مراکش، عمان و سودان از قاهره حمایت می‌کنند، در حالی‌که اردن از مصر فاصله می‌گیرد. ریاض در این دوره با قاطعیت در مورد لزوم تخلیه سرزمین‌های اشغالی از سوی اسرائیل و اعاده حقوق ملت فلسطین پافشاری می‌نمود. سرانجام آنکه کدورت خود را از متحد بزرگ آمریکایی‌اش ابراز می‌دارد.

این سردی روابط به هنگام بازدید کوتاه کارتر از ریاض برای متقاعد ساختن آل‌سعود به حمایت از فرآیند صلح ـ که توفیقی به‌دست نیاورد ـ کاملاً محسوس بود. چند روز بعد از بازدید رئیس‌جمهور بومدین از عربستان سعودی مشخص شد که میان الجزیره و ریاض در مورد لزوم رعایت تعهداتی که اعراب به‌طور مشترک اتخاذ کرده‌اند، اتفاق‌نظر کاملی وجود دارد. دیپلماسی عربستان که یک‌بار دیگر موقعیت دشواری را پشت‌سر نهاده بود، موفق شد مانند یک عنصر وحدت‌بخش در جبهه اعراب ظاهر شود، بدون آنکه چیزی از اصول خود را قربانی کند.

تحولات آتی مذاکرات صلح، این تعادل شکننده را از میان برد. توافقات کمپ دیوید (۱۷ دسامبر ۱۹۷۸) که وضعیت شبه‌جزیره سینا را مشخص می‌کرد، در مورد نوار غزه و آینده فلسطین سکوت اختیار کرده بود، چون خیانت مصر به سایر نقاط جهان عرب تلقی شد.[۱۷۴]

در دوران فهد در قبال حل بحران خاورمیانه و مسئله فلسطین سیاست‌های متفاوتی اتخاذ شده است. در سال ۱۳۵۷ فهد، کنفرانس کمپ دیوید را گامی بزرگ به سوی برقراری صلح عادلانه توصیف می‌کند، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خصوصاً بعد از کنفرانس قدس در تهران، در یک چرخش سیاسی اعلام می‌کند که برای نجات فلسطین اشغال‌شده باید به «جهاد مقدس» روی آورد، اما اندکی بعد از آن و به‌خاطر تهدیدات پشت‌پرده از سوی امپریالیسم و صهیونیسم، روشن می‌سازد که کشورش برای صلح با اسرائیل آماده است.[۱۷۵]

بالاخره در یک دور و تسلسل ریشه‌دار، اما در گرایشی تازه و آشکارشده طرح ۸ ماده‌ای مشهور به «طرح فاس» از سوی فهد در کنفرانس سران عرب ارائه شد. طرح ۸ ماده‌ای فهد،

یک طرح کاملاً سازشکارانه بود که جهت شناسایی اسرائیل، برنامه‌ریزی شده بود. در مفاد این طرح، تلویحاً شناسایی اسرائیل گنجانده شده بود و اگر به مرحله اجرا درمی‌آمد، این رژیم رسمیت یافته و با کشورهای محافظه‌کارانه عرب روابط سیاسی و اقتصادی علنی برقرار می‌کرد. پس از ارائه طرح، سعودی‌ها کوشیدند آنرا هدف اصلی و محور دیپلماسی خاورمیانه‌ای خود قرار دهند؛ اما با مخالفت‌هایی که از سوی جناح‌های تندروی عرب شد، این طرح قابلیت لازم را برای اجرا به‌دست نیاورد.(۱۷۶)

توافق موسوم به غزه ـ اریحا که می‌توان به آن لقب «کمپ دیوید دوم» را اعطا کرد، موضع‌گیری مثبت کشورهای عرب منطقه و از جمله عربستان را به‌دنبال داشت. برپایه این توافق به فلسطینی‌ها یک خودگردانی محدود اداری در غزه و شهرک اریحا در کرانه باختری داده می‌شد، اما مزایای آن بیشتر به نفع اسرائیل بود که ضمن استقرار شهرک‌های یهودی‌نشین، امنیت منطقه نیز توسط نیروهای ارتش اسرائیل تأمین می‌شد.(۱۷۷) عربستان، نهایت پشتیبانی خود را از جنبه‌های مالی، سیاسی و ... برای استحکام این پیمان ابراز داشت، به‌نحوی که شیمون پرز، طی مصاحبه‌ای با یک روزنامه اسپانیایی گفت:

«عربستان امروز، اسرائیل را تهدیدی برای بقای خود نمی‌بیند، بلکه از بنیادگرایی اسلامی واهمه دارد».(۱۷۸)

شاه فهد چند ماه قبل از عقد پیمان مذکور، طی سخنرانی (۱۳۷۲/۳/۱۱) موافقت خود را با تلاش‌های مربوط به پایان یافتن «حالت جنگ» میان کشورهای عرب و اسرائیل اعلام کرد. در آن زمان فهد با مطرح کردن روند صلح خاورمیانه و مذاکرات میان اعراب و اسرائیل بیان داشت که ما از هیچ تلاشی برای استقرار صلح جامع در تمام جنبه‌ها خودداری نخواهیم کرد و از کلیه مساعی به‌منظور پایان بخشیدن به حالت جنگ میان کشورهای عرب و اسرائیل حمایت می‌کنیم.(۱۷۹)

هم‌اکنون کویت، عربستان و امارات، تحریم اقتصادی علیه اسرائیل را به‌طور مستقیم لغو کرده‌اند، این تحریم که در سال ۱۹۵۲ توسط اتحادیه عرب برقرار شده بود، با جایز شمردن تجارت با طرح‌های تجاری اسرائیل، لغو شد.(۱۸۰)

در حقیقت موافقت‌نامه غزه ـ اریحا و موافقت‌نامه صلح اسرائیل با اردن، آغازگر تحولی جدید در روابط اسرائیل با کشورهای حوزه خلیج‌فارس شد. در نخستین مرحله، این کشورها خواهان برقراری روابط تجاری با اسرائیل شدند. در اواخر سپتامبر ۱۹۹۴ کشورهای خلیج‌فارس در پاسخ به فشار واشنگتن اعلام کردند که به تحریم ثانوی اسرائیل خاتمه می‌دهند. به این ترتیب به منع روابط مستقیم پستی و هوایی بین کشورهای خلیج‌فارس و اسرائیل خاتمه داده شد و اتباع خارجی که قبلاً از اسرائیل دیدار کرده بودند، می‌توانستند به کشورهای این منطقه نیز سفر کنند. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس راه کشورهایی همانند مغرب، تونس، مصر و اردن را در پیش گرفتند، زیرا این کشورها دیگر تحریم اسرائیل را اجرا نمی‌کردند. از سوی دیگر به‌علت فعالیت شرکت‌های ساختگی که محصولات اسرائیلی را از طریق مالت، ایتالیا، قبرس و یونان به تمام جهان عرب صادر می‌کردند، تحریم اسرائیل تأثیر قابل توجهی نداشت. داروهای ساخت اسرائیل، تجهیزات آبیاری الکترونیکی، مواد شیمیایی، دانه‌های نباتی و سایر محصولات اسرائیلی از سال‌ها پیش به بازارهای کشورهای عربی خلیج‌فارس راه یافته بود و اسرائیل توانست در راستای تفکر راهبردی خود و با استفاده از شکاف در جبهه اعراب در جریان جنگ خلیج‌فارس، از طریق توسعه اقتصادی و ایجاد خاورمیانه‌ای جدید، اهدافش را تحقق بخشد.[۱۸۱]

فصل بیست‌ویکم

مسائل ارضی و مرزی کشور عربستان سعودی با کشورهای همسایه

مرزهای بین‌المللی

طول مرزهای عربستان سعودی ۴۴۳۱ کیلومتر است که با عراق ۸۱۴ کیلومتر، اردن ۷۴۴، کویت ۲۲۲ کیلومتر، عمان ۶۷۶ کیلومتر، قطر ۶۰ کیلومتر، امارات متحده عربی ۴۵۷ کیلومتر و با یمن ۱۴۵۸ کیلومتر مرز مشترک دارد.[۱۸۲]

عربستان سعودی همچنین دارای مرزهای دریایی بسیاری با خلیج‌فارس (از کویت تا قطر ۵۶۰ کیلومتر و ناحیه خورالعدید مابین قطر و امارات متحده عربی به طول ۲۳ مایل)، دریای سرخ (از خلیج عقبه تا یمن به طول ۱۷۶۰ کیلومتر) است، به‌طوری که منافعی از این مسئله دربر دارد، منجمله از نظر دفاعی و همچنین کشتیرانی و تجارت دریایی و استفاده از منابع دریایی اعم از معدنی و غذایی موجود در فلات قاره و سایر نقاط دریا (مانند استخراج نفت و ماهیگیری)؛ همچنین این کشور دارای جزایر نفت‌خیزی در دریای سرخ و خلیج‌فارس است. بین عربستان و کشورهای همجوار اختلافات ارضی و مرزی متعددی وجود دارد. بخش وسیعی از مرز با یمن مشخص نشده است. وضعیت حدود مرزی با امارات‌متحده و قطر عربی مراحل نهایی خود را طی نکرده و با کشور کویت هم بر سر جزایر قاروه و ام‌المرادم اختلاف‌نظر وجود دارد.[۱۸۳]

ویژگی این اختلافات مرزی و ارضی در بین کشورهای منطقه خلیج‌فارس، پایداری آنهاست. انعقاد قراردادهای مرزی به ندرت موجب حل و فصل نهایی این اختلافات می‌شود، به‌گونه‌ای که تعداد قراردادهای مرزی منعقده بین دولت‌های خلیج‌فارس و نقض یا لغو مکرر آنها بیانگر این مسئله است.

اختلافات مرزی عربستان سعودی با کشورهای همسایه

۱. قطر

از نظر جغرافیایی، اختلافات مرزی و ارضی عربستان و قطر شامل باریکه‌ای از اراضی جنوبی قطر و تعیین حدود مرزهای دریایی و فلات قاره است. عربستان مدعی مالکیت بر ۲۵ کیلومتر از سواحل جنوب شرقی قطر است، اما اختلافات ارضی بین دو کشور به این دو قسمت محدود نمی‌شود، بلکه این دو کشور نسبت به مرزهای جنوب غربی و سلوا نیز با یکدیگر اختلاف دارند. بنابراین اختلافات مرزی و ارضی دو کشور از خلیج سلوا واقع در جنوب‌غربی قطر آغاز و تا خورالعدید واقع در جنوب شرقی قطر امتداد می‌یابد؛ علاوه بر آن مرزهای برون ساحلی عربستان و قطر نیز هنوز تحدید نشده است.[۱۸۴] تعیین مرزهای دریایی به‌علت وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در منطقه برای هر دو کشور بسیار حائز اهمیت است. در خلیج سلوا بین دو کشور ذخایر نفت وجود دارد، اما تعیین مرزهای دریایی به‌علت خصوصیات فیزیکی خلیج‌فارس یعنی وجود جزایر، سکوهای شنی و تپه‌های مرجانی بسیار پیچیده است و حتی اگر دو کشور دارای حسن‌نیت هم باشند، تعیین مرزهای دریایی آنها ممکن است سال‌ها به طول انجامد.

در زمینه اختلافات دو کشور در منطقه خورالعدید، با امضای یک توافق‌نامه در ۲۹ ژوئیه ۱۹۷۴ میان امارات و عربستان یک راهرو دسترسی به آب‌های خلیج‌فارس (۲۳ مایل)[۱۸۵] به کشور عربستان بخشیده شد و با دستیابی به ساحل شرقی قطر و خورالعدید سعودی‌ها به یکی از اهداف سنتی خود دست یافتند. عربستان از این امر دو هدف عمده را پیگیری می‌کند؛ یکی

اینکه قطر تنها با یک کشور از لحاظ زمینی و آن هم با عربستان همسایه گردد و با محاصره آن در آینده نتواند از قبول سیطره سعودی‌ها سرباز زند، دیگر اینکه راهی برای خواسته‌های آتی سعودیان جهت دستیابی به آب‌های منطقه‌ای قطر در خورالعدید باز گذاشته شود. خورالعدید از نظر نظامی و اقتصادی اهمیت ندارد، چرا که تنها برای گشت‌زنی کشتی‌های کوچک مناسب است و منابع نفتی نیز ندارد. اهمیت خورالعدید تنها از نظر سیاسی است که با قطع ارتباط زمینی قطر با امارات و همسایگی صرف آن با عربستان، این کشور را در تنگنا می‌گذارد و از نظر جغرافیایی منزوی می‌کند و در نتیجه می‌بینیم که تلاش‌های همه‌جانبه قطر در اعتراض به این مسئله به جایی نرسیده است. در سال ۱۹۹۲ (۳۰ سپتامبر) نیز نیروهای نظامی عربستان ضمن حمله به خاک قطر، پایگاه الخفوس در ۱۳۰ کیلومتری دوحه را به تصرف خویش درآوردند و قطر ناچار شد با تلاش کشورهای حاشیه خلیج‌فارس و ایالات‌متحده، با انعقاد موافقت‌نامه مرزی ۱۹۹۲ و واگذاری قسمت دیگری از اراضی سوق‌الجیشی خویش، الخفوس را که از قدیم‌الایام جزو قطر بود، به‌دست آورد.

فلات قاره نیز به علت عدم تعیین حدود مرزهای دو کشور در روی زمین، تعیین نشده که وجود خصوصیات فیزیکی خلیج‌فارس از جمله پایاب‌ها و جزایر بر پیچیدگی موضوع افزوده است.

۲ـ کویت

به‌طور کلی اختلافات و مناقشات مرزی بین دو کشور به سه قسمت تقسیم می‌شود:

- منطقه بی‌طرف
- جزایر قاروه و ام‌المرادم
- مرزهای دریایی و فلات‌قاره

به موجب عهدنامه عقیر در ۱۹۲۲ مرزهای بین نجد و کویت برای نخستین‌بار تعیین و یک منطقه بی‌طرف میان دو کشور ایجاد شد. طی قرن‌ها حاکمیت امپراتوری عثمانی بر کشورهای

غربی این منطقه به‌دلیل عدم کشف نفت اساساً صحرای خالی از سکنه بود و تنها راه تاریخی حرکت قبایل به سمت شمال و بین‌النهرین به‌شمار می‌رفت.

با کشف نفت در منطقه بی‌طرف و ایجاد اشکال در نحوه بهره‌برداری دو کشور پس از مذاکرات فراوان در ۷ ژوئیه ۱۹۶۵، موافقت‌نامه‌ای در جده امضا نمودند. به موجب این توافق‌نامه، منطقه بی‌طرف از نظر جغرافیایی به دو قسمت مساوی میان دو کشور تقسیم شد... مشروط بر اینکه حقوق مساوی طرفین به‌طور کامل در تمام منطقه همان‌طور که معاهده عقیر مقرر داشته بود، حفظ شود... و طبق شرایط، مسئولیت بین‌المللی تضمین گردد. اما به‌رغم امضای موافقت‌نامه، حجم زیاد ذخایر نفت این منطقه، حاکمیت مشترک کل منطقه و همچنین تحدید حدود مناطق دریایی مجاور از عوامل و کانون‌های بالقوه بحران در آینده به شمار می‌رود.[۱۸۶] جزایر قاروه و ام‌المرادم نیز به‌ترتیب در ۴۰ و ۲۴ کیلومتری قسمت شمالی منطقه تقسیم شده، قرار گرفته‌اند، جزیره قاروه در شمال ام‌المرادم و در جنوب شرقی جزیره کبر واقع شده و فاصله آن تا کویت حدود ۵۵ مایل است. ام‌المرادم، دورترین جزیره از خاک اصلی کویت و در جنوب آن واقع شده است. جزایر مذکور غیرمسکونی هستند و اهمیت آنها به خاطر وجود ذخایر نفت است. هر دو کشور مدعی حاکمیت بر این جزایر هستند. کویت از لحاظ تاریخی ادعای حاکمیت بر آن را دارد که انگلستان نیز از آن حمایت می‌کند، اما عربستان سعودی بر این عقیده است که این جزایر باید تابع رژیم حاکمیت مشترک دو کشور باشد، یعنی به همان نحوی که در منطقه بی‌طرف اعمال می‌شود.

موضوع جزایر فوق در تمامی مذاکرات دو کشور همواره مدنظر بوده، اما به سرانجامی نرسیده است و بر اثر برخی کدورت‌ها در روابط دو کشور در ۱۹۷۷ م. این جزایر به اشغال عربستان درآمد. هرچند عربستان سعودی بعدها از این جزایر عقب‌نشینی کرد، اما از ادعای خود درباره آنها چشم نپوشید و همچنین پیشنهاد میانجیگری کشورهای حوزه خلیج‌فارس در این زمینه را رد نمود. با تکرار ادعای عربستان در ۱۹۹۱ م. نسبت به این جزایر به‌نظر می‌رسد که جزایر مذکور همچنان یکی از کانون‌های بالقوه بحران در میان دو کشور و شمال خلیج‌فارس به‌شمار می‌رود.

فلات‌قاره و مرزهای دریایی

هر دو کشور از مرزهای دریایی منطقه بی‌طرف تعاریف متفاوتی ارائه کرده‌اند. به‌طور کلی اختلاف تنها مربوط به فلات قاره تقسیم شده نبود، بلکه تمام فلات قاره دو کشور را در خلیج‌فارس دربر می‌گرفت و به همین جهت تاکنون فلات قاره دو کشور تحدید نشده است. برای تحدید حدود فلات قاره نخست باید خطوط مبدأ دریای سرزمینی دو کشور مشخص شود که در این زمینه هر دو کشور تلقی خاصی دارند و این اختلاف‌نظر در موضوع تقسیم فلات قاره نیز تعمیم داده شده است، اما تا زمانی‌که اختلاف بر سر مالکیت جزایر قاروه و ام‌المرادم برداشته شود، این جزایر یکی از موانع اصلی تحدید حدود مرزهای دریایی بین دو کشور به‌شمار می‌روند.[۱۸۷]

۳ـ یمن

مرزهای دو کشور عربستان سعودی و یمن از جمله مرزهایی است که هنوز بر سر مکان تقریبی آنها تفاهمی ایجاد نشده و مرحله اولیه را طی نکرده، لذا مرزهای فوق جزو مبهم‌ترین مرزهای منطقه به‌شمار می‌روند. زیرا عمدتاً از مناطق بیابانی غیر مسکونی عبور کرده و شرایط سخت طبیعی حتی مانع از انجام کاوش‌هایی برای کشف نفت شده است.

اختلافات مرزی بین دو کشور تنها محدود به چند کیلومتر مرز مشترک نمی‌شود، بلکه مناطق وسیعی را دربر می‌گیرد. یمن نسبت به سه استان نفت‌خیز عسیر، نجران و جیزان که هم‌اکنون عربستان آنها را اداره می‌کند، ادعای ارضی دارد. از طرف دیگر، ادعاهای ارضی عربستان سعودی نسبت به کشور یمن نیز گسترده است به طوری‌که $\frac{۲}{۳}$ این کشور را دربرمی‌گیرد؛ عربستان ادعا نموده که مناطق نفت‌خیز یمن مانند مأرب، جوف، ربع‌الخالی و حضرموت متعلق به آن کشور است. به این ترتیب اختلافات ارضی بین دو کشور شامل مناطق وسیعی می‌شود که از دریای سرخ تا ربع‌الخالی و از ربع‌الخالی تا حضرموت در کنار دریای عرب امتداد می‌یابد و عدم تحدید حدود مرزهای فوق نیز به‌علت وجود همین اختلافات

است. عامل دیگری که در گذشته سبب شده تا دو کشور درصدد تحدید حدود مرزهای خود برنیایند، عدم اکتشافات نفتی در مناطق مرزی بوده است؛ بنابراین ضرورتی برای تحدید مرزها احساس نمی‌شد.

بدون تردید عامل جغرافیا، نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای در روابط دو کشور دارد، یمن به‌علت تسلط بر قسمت شمال و شمال‌غربی آبراه باب‌المندب و نزدیکی به شاخ آفریقا از اهمیت استراتژیک برخوردار است و همین ویژگی سبب توجه قدرت‌های بزرگ زمانه به این منطقه شده است. آگاهی عربستان از چنین موقعیتی، سبب دخالت همه‌جانبه در مسائل این کشور از گذشته تا به امروز شده و با توجه به ساختار اجتماعی پیشرفته در یمن، این نتیجه‌گیری را برای دولتمردان سعودی به‌وجود آورده که موقعیت استراتژیک یمن، درآمدهای چشمگیر نفت و گاز و ساختار اجتماعی پیشرفته و نوین آن موقعیت کلی عربستان سعودی در شبه‌جزیره را آسیب‌پذیر می‌سازد.[۱۸۸]

۴ـ ایران

دو کشور سال‌ها اختلافات پیچیده‌ای در نواحی مرزهای دریایی مشترک فی‌مابین خود تجربه کرده‌اند. این اختلاف شامل مسئله مالکیت دو جزیره فارسی و العربیه و حوزه‌های نفتی متداخل مورد ادعای دو طرف بود.

ایران اصرار می‌ورزید حد پست جزر آب در جزیره خارک به‌عنوان خط مبدأ تلقی شود، اما عربستان سعودی بر ترسیم خط منصف ساحل به ساحل بدون توجه به خارک یا هر جزیره دیگری پافشاری داشت. سرانجام با انجام مذاکرات فراوان در ۲۴ اکتبر ۱۹۶۸ دو کشور به‌طور موفقیت‌آمیزی مرز مشترک فلات قاره‌ای مابین خود را براساس نکات زیر تعیین کردند:

ـ به رسمیت شناختن حاکمیت ایران بر جزیره فارسی و مالکیت عربستان بر جزیره عربی.

ـ به رسمیت شناختن آب‌های سرزمینی تا ۱۲ مایل دریایی از حد پست جزر آب در دو جزیره فارسی و عربی.

ـ به رسمیت شناختن حد پست جزیره آب در جزیره خارک به بخشی از خط ساحلی سرزمین اصلی ایران و تعیین مرز به‌وسیله خط منصف بر مبنای آن.

ـ ناحیه ممنوعه استخراج نفت به طول ۱۶۴۰ پا برای هر دو طرف در امتداد سراسر طول خط میانی که مانع استخراج نفت یکی از طرفین به‌وسیله دیگری از حوزه‌های مشترک می‌شود.(۱۸۹)

۵ـ بحرین

بحرین و عربستان سعودی اولین دولت‌هایی بودند که در خلیج‌فارس مرزهای دریایی خود را مشخص کردند. این توافق مرزی در ۲۲ فوریه ۱۹۵۸ امضا و در ۲۶ فوریه همان سال اجرا شد. تعیین مرزهای بحرین ـ عربستان سعودی در سال ۱۹۵۸ نه تنها اولین توافق در نوع خود در خلیج‌فارس بود، بلکه اولین موافقتنامه‌ای بود که تقسیم درآمدهای حاصله را از منابع دریا شامل می‌شد. بحرین مدت‌ها ادعا کرده بود که این منطقه دریایی و جزایر لوبیانه بزرگ و کوچک متعلق به این کشور است که با اعتراض عربستان روبرو شد. این فعالیت‌ها پس از اعتراضات عربستان سعودی در سال ۱۹۴۱، معلق ماند. چند سال بعد روشن شد که دو طرف در آستانه توافق بر سر تقسیم بستر دریایی بوصعافه هستند، ولی پیچیدگی سرحدات انگلیس ـ عربستان این توافق را با بن‌بست روبه‌رو ساخت. بریتانیا در سال ۱۹۵۷ تصور کرد که سعودی‌ها در نظر دارند، شش ضلعی بوصعافه را به‌طور مساوی با بحرین تقسیم کنند. یک‌سال بعد (۱۹۵۸)، هنگامی‌که حاکم بحرین از عربستان دیدار می‌کرد، موافقت نمود که در مقابل سهم درآمدهای نفتی حوزه‌های بوصعافه، این منطقه به منطقه مشترک سعودی ـ بحرینی تبدیل شود. در واقع حاکم بحرین به خواست خود بوصعافه را کم و بیش به عربستان سعودی واگذار کرد. تولید نفت در این حوزه از سال ۱۹۶۶ آغاز و عربستان سعودی از سال ۱۹۷۴ در درآمد آن با بحرین شریک شد. درآمد این منبع سال‌هاست که نیمی از درآمد نفتی بحرین را تشکیل می‌دهد. عربستان سعودی در اواخر دسامبر ۱۹۹۲ تصمیم گرفت به بحرین اجازه دهد تا از ۷۰

درصد کل درآمدهای این حوزه به مدت دو سال بهره‌مند شود.(۱۹۰) عربستان، شبه‌جزیره را منطقه ژئوپلیتیک اصلی خویش می‌شناسد و سیاست سنتی این دولت که حاکمان کنونی نیز به آن پایبند هستند، جلوگیری از چیرگی قدرت‌های رقیب بر این منطقه و تسلط بر تمامی شبه‌جزیره عربستان است. عربستان سیاست خود را در این زمینه به‌طور رسمی و با صراحت چنین اعلام کرده است:

«عربستان تمایل دارد تا بر یک نکته اساسی تأکید کند و آن وضع غیرطبیعی سیستم سیاسی کنونی خلیج‌فارس است که در قرن نوزدهم به‌وسیله امپراتوری انگلیس مستقر شد. عربستان معتقد است که اگر دخالت انگلیسی‌ها در میان نبود، مشکل واقعی در مورد این سرحدات به‌وجود نمی‌آمد. باید اقرار کرد که با این بنای یادبود دوران امپراتوری، دیگر رژیمی نیست که هماهنگ با احتیاجات و خواست‌های منطقه خلیج‌فارس باشد».

در راستای این سیاست، عربستان سعودی از نهایی‌کردن قراردادهای مرزی خویش بر طبق مقررات حقوق بین‌الملل خودداری کرده است، زیرا مایل نبود قراردادهای مذکور، نقشه سیاسی شبه‌جزیره عربستان را به‌صورت دائمی درآورد. در حال حاضر، تمام قراردادهای مرزی عربستان سعودی با همسایگانش که در دوره ابن‌سعود منعقد شده، تغییریافته است. تعداد قراردادهای مرزی منعقده این کشور با همسایگانش بیانگر این مطلب است که تغییر مکرر مرزهای تعیین شده به موجب این موافقت‌نامه‌ها بوده و به همین جهت به‌نظر می‌رسد که مرزهای کنونی را نیز نمی‌توان قطعی و دائمی قلمداد کرد.(۱۹۱)

جدول شماره ۲: وضعیت اختلافات مرزی و ارضی عربستان سعودی با کشورهای همجوار

ردیف	نام کشورهای طرف اختلاف	موضوع اختلاف	نوع اختلاف مرزی	وضعیت اختلاف	تعداد قراردادها	تاریخ انعقاد قراردادها
۱	عربستان ـ امارات متحده عربی	خلیج‌فارس ظفره، صبخه متی، خورالعدید، بوریمی، العین ولیوا	مرزهای دریایی ارضی	حل نشده ظاهراً حل شده	۳	ژوئیه ۱۹۱۳، دسامبر ۱۹۶۵ و ژوئیه ۱۹۷۴
۲	عربستان ـ قطر	خورالعدید و خلیج سلوا بخش‌های جنوبی قطر	ارضی ـ مرزهای دریایی مکانی ـ ارضی	حل نشده ظاهراً حل شده	۴	ژوئیه ۱۹۱۳، دسامبر ۱۹۶۵، ژوئیه ۱۹۷۴ و دسامبر ۱۹۹۲
۳	عربستان ـ کویت	جزایر ام‌المرادم و قاروه منطقه بی‌طرف	ارضی و مرزهای دریایی ارضی	حل نشده ظاهراً حل شده	۴	۱۹۲۲، ژوئیه ۱۹۶۵، دسامبر ۱۹۶۹ و نوامبر ۱۹۸۸
۴	عربستان ـ یمن	مناطق و استان‌های مأرب، جوف، ربع‌الخالی، حضرموت، عسیر، نجران و جیزان	ارضی	حل نشده	۲	معاهده جده ۱۹۲۶، معاهده طائف ۱۹۳۴ و قرارداد ۱۹۹۵

ردیف	نام کشورهای طرف اختلاف	موضوع اختلاف	نوع اختلاف مرزی	وضعیت اختلاف	تعداد قراردادها	تاریخ انعقاد قراردادها
۵	عربستان ـ عمان	ظفار ـ ربع‌الخالی	مکانی ـ ارضی	ظاهراً حل شده	۳	۱۹۳۹، ۱۹۸۲ و مه ۱۹۹۱
۶	عربستان ـ ایران	جزایر فارسی و عربی	ارضی و مرزهای دریایی	ظاهراً حل شده	۱	۱۹۶۸ در مورد مرزهای دریایی
۷	عربستان ـ بحرین	حوزه نفتی نشست بوصعافه	مرز دریایی	ظاهراً حل شده		
۸	عربستان ـ عراق	منطقه بی‌طرف	ارضی	ظاهراً حل شده	۴	۱۹۹۲، ۱۹۳۸، ۱۹۷۵ و ۱۹۸۱
۹	عربستان ـ امارات متحده عربی ـ عمان	واحه بوریمی	ارضی	ظاهراً حل شده		

منبع: اصغر جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج‌فارس (تهران، قومس،۱۳۷۴)، صص ۱۵-۱۱.

فصل بیست‌ودوم

بررسی تهدیدات، آسیب‌پذیری‌ها، معضلات و مشکلات سیاسی عربستان سعودی در عرصه سیاسی

بحران مشروعیت[1]

ماکس وبر، سلطه مشروع را به سه بخش تقسیم می‌کند: اقتدار سنتی، اقتدار کاریزمایی و اقتدار قانونی.(۱۹۲) در سلطه سلطنتی، میان قلمرو امور خصوصی و عمومی تمایزی وجود ندارد و منزلت افراد به مقامی که در نظام دارا هستند، بستگی کامل دارد. در مقابل نظام سنتی، نظام قانونی قرار دارد. مشروعیت این نظام از اعتقاد پیروان به قانونی بودن مقرراتی است که به شیوه عقلایی وضع گردیده‌اند و حوزه مشروعیت رهبران مطابق قانون تعیین می‌شود.(۱۹۳) مشروعیت کاریزمایی متعلق به رهبران انقلاب‌ها و مردان الهی است. با توجه به اینکه مشروعیت هر نظام سیاسی تابعی از باورهای فرهنگی جامعه است، باید پذیرفت که معیار واحدی برای مشروعیت نظام‌های سیاسی موجود در جهان در دست نمی‌باشد. شاید بتوان در مورد نظام‌های دموکراسی

---

۱. مشروعیت عبارت از پذیرش حق فرمان دادن برای رهبران و وظیفه فرمانبرداری برای اعضای جامعه یا شهروندان است.

این ادعا را کرد که معیار مشترک مشروعیت در آنها، رضایت اکثریت مردم است. اما باید دانست که تمام ملل جهان تابع اصول و ارزش‌های اومانیسم که دموکراسی براساس آن استوار است، نیستند. بسیاری از ملت‌ها، تابع فرهنگ و اصول خویش هستند و مشروعیت نظام خود را هم با همان اصول ارزشی خویش می‌سنجند. ولی به هر ترتیب، مشروعیت یا فقدان مشروعیت یک نظام سیاسی در رضایت یا عدمِ رضایت مردم از آن نظام تجلی می‌یابد و این در شرایطی محقق می‌شود که ارزش‌ها و اندیشه‌های عموم مردم با ارزش‌ها و اندیشه‌های نخبگان جامعه در تضاد نباشد، مردم حکومت را از خود بدانند و حکومت نیز نهادینه شده و خود را در برابر مردم، پاسخگو بداند.[۱۹۴]

معمولاً رژیم‌هایی که فاقد مشروعیت مردمی هستند و با تکیه بر زور، بقای خود را تضمین می‌کنند، بسیار شکننده هستند و با وقوع بحران‌های سیاسی به سرعت دچار فروپاشی و نابودی می‌گردند. یک بُعد دیگر مشروعیت نظام سیاسی، کارآیی آن است، به عبارت دیگر هرگاه یک نظام سیاسی کارآیی خود را از دست بدهد، دچار بحران مشروعیت می‌شود. یک نظام سیاسی زمانی‌که نتواند توقع و انتظارات شهروندان خود را در زمینه تأمین آسایش و امنیت برآورده سازد، کارایی خود را از دست داده است. به همین جهت شاید بتوان میان فقدان مشروعیت یک نظام سیاسی با عدم کارآیی آن نظام رابطه و پیوند مستقیمی فرض کرد.[۱۹۵]

منابع مشروعیت حاکمیت در عربستان

منابع مشروعیت مختلف و متعددند، اما سه محور مهم آن در عربستان سعودی عبارتند از:

- مشروعیت الهی؛
- مشروعیت مردمی؛
- مشروعیت سنتی.

مشروعیت الهی: جامعه عربستان، جامعه‌ای کاملاً مذهبی و دین‌باور است و مردم این سرزمین همواره کوشیده‌اند معیارهای دینی را تا بیشترین حد ممکن رعایت نمایند و حضور

علمای وهابی از زمان شکل‌گیری جنبش محمدبن سعود تا حال، نشان‌دهنده جایگاه ویژه کسب مشروعیت الهی جهت حکام عربستان است.

مشروعیت مردمی: منظور از مشروعیت مردمی این است که حداقل تعدادی از قبایل و ساکنان عربستان فارغ از ابعاد اعتقادی و باورهای اسلامی و بنا بر برخی دلایل دیگر، حکومت سعودی را پذیرفته‌اند. قبایل کوچک جهت برقراری ثبات و امنیت گروه‌ها و افراد تاجرپیشه در پی آن بودند تا با ایجاد حکومتی قوی به تجارت و بازرگانی خویش رونق بیشتری بخشند و سعودی‌ها با بهره‌برداری از چنین تمایلاتی برای توسعه دولت خویش سود بردند.

مشروعیت سنتی: هر جامعه‌ای برای خود دارای سنت‌ها و عرف‌هایی است که در بستر زمان شکل گرفته و بر رفتار افراد جامعه حاکمیت دارد. در مشروعیت سنتی، عامل اطاعت به‌لحاظ ذهنی با عنصر رضایت جمع می‌شود. منتها قوانین نانوشته‌ای هستند که از عرف‌ها، هنجارها و ارزش‌های مشترک سرچشمه می‌گیرند و قهر عریان را مخفی کرده و به آن لباس معقول و مقبولی می‌پوشانند.[۱۹۶] عرف و سنت اگرچه همیشه پایدار نیستند و در طول زمان دچار تغییر و تحول می‌شوند، اما تا زمانی‌که از دیدگاه افراد جامعه مثبت تلقی گردند، ارزشمند هستند. حکومت‌های وراثتی همیشه این‌گونه وانمود می‌کنند که فرآیند سنت‌های حاکم بر جامعه‌اند. حکومت آل‌سعود نیز همواره تلاش نموده تا این تفکر را القا نماید که موجودیت کشور بدون حاکمیت آل‌سعود خدشه‌دار خواهد شد. اکنون سنت، مهم‌ترین منبع مشروعیت خاندان سعودی است. اما مشکل آل‌سعود آن است که حکومت‌های پادشاهی هر روز که عمرشان می‌گذرد از مشروعیت و مقبولیت آنها در جهان کاسته می‌شود. برای مثال، هنگامی‌که پادشاهی سعودی در سال ۱۹۳۲ تشکیل شد، تعداد زیادی حکومت سلطنتی در جهان وجود داشت. در حالی‌که امروزه تعداد این حکومت‌ها به‌شدت کم شده و به قول هانتینگتون، آینده رژیم‌های سلطنتی سنتی تاریک است، چرا که این رژیم‌ها چاره‌ای جز مدرن‌سازی کشورشان ندارند[۱۹۷] و از سوی دیگر در صورت نوسازی، بقای این رژیم‌ها زیر سؤال می‌رود.

بحران جانشینی در پادشاهی عربستان سعودی

بیماری ملک فهد که از دیرباز بدان مبتلاست، هم‌زمان با اوج‌گیری مخالفت‌های داخلی تشدید یافته است. مشکل جانشینی در عربستان حداقل تا حدود یک دهه از مشکلات جدی حکومت خواهد بود، زیرا هم‌اکنون سه تن از افراد درجه اول حکومت یعنی ملک فهد، عبدالله و امیرسلطان هر کدام دو سال با یکدیگر اختلاف سنی دارند و در صورتی‌که امیرعبدالله، جانشین ملک فهد شود، مدت زیادی در قید حیات نخواهد بود و پس از وی اگر امیرسلطان زنده بماند، به نظر می‌رسد که عمرش خیلی طولانی‌تر از عبدالله نباشد.

در خصوص مسئله جانشینی و به پادشاهی رسیدن عبدالله به احتمال زیاد عربستان سعودی دچار بحران خواهد شد، زیرا چنانچه عبدالله دست به ترکیب نخبگان در قدرت که مقام‌های حساس را در اختیار دارند، نزند عملاً نمی‌تواند اختیارات وسیعی داشته باشد. شایان ذکر است که اکثر مقام‌های حساس در دست جناح سدیری است و چنانچه وی بخواهد تغییراتی در ترکیب نخبگان به‌وجود آورد، با مقاومت جناح سدیری مواجه خواهد شد و در این صورت احتمال بی‌ثباتی بسیار زیاد خواهد بود. به هر تقدیر، سن زیاد او و نیز تغییرات انجام‌شده در قانون اساسی احتمال دستیابی وی به قدرت را کم نموده است. ضمن اینکه عبدالله به‌خاطر گرایش به ملی‌گرایی عربی از نظر آمریکایی‌ها، فرد شایسته‌ای نیست. اگر به واقع آمریکایی‌ها درصدد تحقق خواست خود باشند، ما شاهد یک نزاع خانوادگی خواهیم بود، اما در صورت مرگ فهد و انتخاب پادشاهی جوان برای جلوگیری از بی‌ثباتی سیاسی در چنین حالتی، احتمال به قدرت رسیدن سلطان‌بن عبدالعزیز که تصدی وزارت دفاع را برعهده دارد، بیش از سایرین است (در صورت مرگ عبدالله یا عدم انتخاب وی) پس از او به ترتیب نایف بن عبدالعزیز، وزیر کشور، شاهزاده سلیمان بن عبدالعزیز، فرماندار ریاض و شاهزاده سعود الفیصل، وزیر خارجه قرار دارند.(۱۹۸)

نقض حقوق‌بشر

مسائل حقوق‌بشر یکی از موضوعات عمده و مطرح در زمان ما می‌باشد. هم‌اکنون بسیاری از دولت‌ها به‌علت عدم رعایت استانداردهای حقوق‌بشر از سوی سازمان‌های بین‌المللی و رسانه‌های گروهی و به‌خصوص افکارعمومی تحت فشارند. متأسفانه فرآیند نقض حقوق‌بشر در کشورهای جهان به‌صورت گسترده‌ای مشاهده می‌شود. در این میان، بین کشورهای جهان سوم که سیستم سیاسی آنها بسته و مشارکت مردمی در حکومتشان وجود ندارد، نقض حقوق‌بشر به مراتب شدیدتر است.

در عربستان سعودی، عدم مشارکت شهروندان در فرآیند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری خود بزرگ‌ترین مورد نقض حقوق‌بشر آحاد ملت به‌شمار می‌رود. همان‌طور که دیدیم ساختار سیاسی حکومت عربستان به‌گونه‌ای است که مردم در آن هیچ‌گونه نقشی ایفا نمی‌کنند. این نحوه عمل، شاید در گذشته چندان دردسری برای دولتمردان ایجاد نمی‌کرد، اما هم‌اکنون یکی از مشکلات جدی حکومت پادشاهی عربستان سعودی است. هرچند که ساختارهای فرهنگی و اجتماعی عربستان از حالت عقب‌مانده و دورافتاده به شکل نسبتاً مرفه و پیشرفته‌ای درآمده، اما زمینه را برای آگاهی اقشار مختلف جامعه و دسترسی به حقوق و مزایای خویش بیشتر نموده است.

در بعد بین‌المللی نیز توجه روزافزون جهانی به حقوق‌بشر از یک‌سو و کاهش قدرت دولت عربستان سعودی برای خرید مخالفان و به سکوت کشاندن آنها از سوی دیگر، موجب شده تا دولت عربستان در این راستا بیش از هر زمان دیگری آسیب‌پذیر شود. مواردی از نقض حقوق‌بشر در این کشور عبارتند از:

- عدم انتخاب نمایندگان مجلس از سوی مردم؛
- عدم انتخاب اعضای دولت از سوی مردم؛
- عدم تساوی حقوق اجتماعی زنان با مردان؛
- نداشتن برخی از حقوق اولیه برای زنان همچون حق رانندگی؛

ـ ممنوعیت شرکت در اجتماعات سیاسی، حزبی و گروهی؛
ـ ممنوعیت اجرای مراسم دینی و مذهبی به غیر از مراسم اسلامی.

سعودی‌ها در زمینه حقوق‌بشر، بسیار آسیب‌پذیرند. به طوریکه در انتخابات آمریکا در سال‌های گذشته همیشه امیدوار بوده‌اند و حتی کوشیده‌اند تا حزب دموکرات که به مسائل حقوق‌بشر توجه بیشتری می‌نماید پیروز نشود.

رشد طبقه روشنفکر

در عربستان سعودی تشکیل هر نوع حزب، اتحادیه، انجمن، گروه و ... ممنوع است و از نهادها، مراکز قانونگذاری، انتخابات و رأی‌گیری در این کشور اثری نیست و مردم نیز کوچک‌ترین نقشی در سیاست کشور ندارند.

این شیوه حکومتی، همراه با نظام عشیره‌ای و بدوی در عمل با بالا رفتن سطح واکنش تعداد افراد تحصیل‌کرده و آگاه در کشور مغایرت دارد. از سوی دیگر، طبقه روشنفکر عربستان نیز با افزایش تعداد دانش‌آموزان، دانشجویان و افراد تحصیل‌کرده و متشخص رو به گسترش است. در عربستان سعودی، آموزش در تمام سطوح رایگان است و در سطوح بالای تحصیل به دانشجویانی که در خارج از کشور تحصیل می‌کنند، کمک هزینه تحصیلی نیز پرداخت می‌شود. مساعدت‌های فوق سبب شده تا آمار دانش‌آموزان و دانشجویان در کشور عربستان سعودی به‌نحو گسترده‌ای افزایش یابد. در کنار این تحولات، هزینه‌هایی که توسط اعضای وابسته به خاندان سعودی به‌طور سالانه مصرف می‌شود، رقمی بسیار بالاست و طبیعتاً قشر تحصیل‌کرده‌ای که در عربستان به‌وجود آمده، ضمن آشنایی با فرهنگ غربی، تفاوت موجود میان نظام اجتماعی و سیاسی حاکم بر عربستان و سایر نظام‌های موجود در دنیا را درک می‌کنند و همین آگاهی می‌تواند موجب سست شدن نظام اجتماعی و سیاسی موجود در عربستان شود. اینک برای انبوه دانش‌آموختگان عربستان، تحمل سیستم بسته موجود که براساس آن کشور به‌وسیله تعداد انگشت شماری از امرای درجه اول و انبوهی از امرای درجه

دوم و سوم سعودی اداره می‌شود و کوچک‌ترین حق مشارکتی به مردم داده نمی‌شود، بسیار مشکل است. این پدیده در سال‌های اخیر، بیش از پیش خود را نشان داده، به طوری‌که دانشگاه‌های عربستان به یکی از کانون‌های عمده فعالیت سیاسی و اصلاح‌طلبی تبدیل شده است.

اقلیت شیعه

شیعیان عربستان، بیشتر در استان‌های شرقی این کشور سکونت دارند که تعداد آنها را حدود ۴۰۰ هزار نفر برآورد کرده‌اند. علاوه بر این، در مکه معظمه زیدی‌ها و در جنوب و نزدیکی مرز دو یمن نیز گروه‌هایی از فرق شیعه زندگی می‌کنند. وجود اقلیت شیعه در کشوری که براساس اصول وهابیت اداره می‌شود، با توجه به طرز تلقی شیعیان از حکومت و نوع برخوردی که با حاکمان دارند (که برخلاف دیگران هر حاکمی را اولی‌الامر نمی‌دانند و مبارزه با حاکم ظالم را وظیفه شرعی خویش می‌شناسند) می‌تواند خطر بالقوه‌ای برای رژیم سعودی به‌حساب آید. این خطری است که حکومت عربستان نیز متوجه آن شده و به همین جهت در زمینه کاستن از تعداد شیعیان در مشاغل حساس ـ هماهنگ با سایر کشورهای حوزه خلیج‌فارس ـ اقدام کرده است.

از سوی دیگر، انحصارطلبی حاکمان سعودی و تخصیص کلیه پست‌های مملکتی به اعضای خاندان سعودی، تمام طوایف و قبایل دیگر و به‌خصوص اقلیت شیعه را ناراضی ساخته و این گروه‌ها را همواره آماده مبارزه برای احقاق حقوق خود نگاه می‌دارد. نظر به اینکه منابع و میدان‌های عمده نفتی عربستان در شرق این کشور و در میان شیعیان قرار دارد و از آنجا که اکثریت کارگران شرکت نفت آرامکوی عربستان را شیعیان تشکیل می‌دهند، می‌توان چنین در نظر داشت که این اقلیت در شرایط فعلی و آینده، عامل تهدیدکننده‌ای برای قدرت رژیم عربستان سعودی به‌حساب می‌آیند، هر چند که طی سال‌های اخیر رژیم سعودی با اجرای طرح‌های توسعه، سعی در عمران منطقه داشته است.

پیدایش افکار انقلابی

در دهه‌های اخیر افزایش طبقه روشنفکر و آشنایی طبقه آگاه به افکار انقلابی و مقایسه نظام حاکم بر عربستان در مقابل نظام‌های حکومتی در جهان، موجب پیدایش افکار انقلابی در میان نسل تحصیل‌کرده عربستان شده و به تشکیل گروه‌های مخالف رژیم انجامیده است.

کودتای ۱۹۶۲ یمن بر نیروهای مسلح عربستان تأثیر بسیاری گذارد. در سال ۱۹۶۹ «اتحادیه خلق جزیره‌العرب» در عربستان به‌وجود آمد که بعدها مشخص شد، طرح‌های براندازی با همکاری شاهزاده طلال (از اعضای خانواده سلطنتی) و افسران ارتش را در دست داشته که ناموفق ماند.

«سازمان انقلاب اسلامی جزیره‌العرب» نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در عربستان شکل گرفت و به فعالّیت پرداخت.

طبقه متوسط عربستان سعودی

نرخ رشد طبقه متوسط عربستان (که دربرگیرنده جناح لیبرال و دیوان‌سالار اصلاح‌طلب در این کشور است) طی سه دهه گذشته همواره در حال افزایش بوده است. این طبقه که امور اداری را در دست دارد، غالباً عاری از پیوندهای قبیله‌ای و فرقه‌ای بوده و وفاداری آنان به خاندان حاکم، بسیار سست است. دولت سعودی برای جلوگیری از افزایش گرایش‌های سیاسی این طبقه پیوسته کوشیده است تا با پرداخت یارانه‌های مختلف از فعالیت‌ها و انتقادات آنها بکاهد. اما این طیف، به‌دلیل ماهیت فردگرایانه و تأثیرپذیری‌اش از فرهنگ غرب، همواره به فکر کسب سهمی در مشارکت سیاسی و تحول نظام مطلقه به سوی نظام دموکراتیک بوده است.

ترس از سرکوب و شدت عمل حکومت از یک‌سو و برخورداری از رفاه از سوی دیگر در گذشته مانع از آن می‌شد که طبقه متوسط عربستان خواسته‌های خویش را به‌صورت جدی و با صراحت بیان کند. اما هنگامی‌که در اثر بحران جنگ نفت، فضای سیاسی اندکی باز شد و از

طرف دیگر به‌علت بروز مشکلات اقتصادی، دیگر تأمین خواسته‌های رفاهی آنان همچون گذشته ممکن نبود، لذا صدای اعتراض این قشر نسبت به دولت بلند شد.

ضعف و مشکلات نظامی عربستان

به‌رغم تمامی هزینه‌های هنگفتی که صرف تجهیز و تسلیح نیروهای نظامی عربستان می‌شود، این کشور از نظر نیروهای مسلح با ضعف‌ها و مشکلات عمده‌ای روبروست که عبارتند از:

۱ـ کمبود نیروی انسانی

وجود ۱۰ هزار نفر مستشار نظامی از کشورهای مختلف و حدود ۳۰ هزار تکنسین پاکستانی و ۱۵ هزار بنگلادشی در پایگاه‌های نظامی عربستان سعودی، کمبود نیروی انسانی متخصص بومی این کشور را در بخش نظامی ترسیم می‌کند. نحوه آموزش این مستشاران و افراد خارجی نیز متفاوت است و بنابراین دستیابی به هماهنگی و یکپارچگی در روش‌ها و عملیات نیروهای مسلح عربستان بسیار مشکل است.

۲ـ پیچیدگی سیستم‌های دفاعی

پیچیدگی سیستم‌های دفاعی و تجهیزات نظامی جدید در حدی است که مجالی برای آموزش پرسنل بومی نمی‌گذارد و تنها با به‌کارگیری متخصصان خارجی قابل بهره‌برداری است.

۳ـ تنوع سیستم‌های تسلیحاتی

تنوع سیستم‌ها از نظر فنی، مانع هماهنگی کامل نیروهای مسلح می‌شود. مثلاً سیستم هشدار هوایی آواکس آمریکایی نمی‌تواند با سیستم جدید هوایی ریاض موسوم به شاهین ساخت فرانسه هماهنگ شود و عملاً حفاظت از تأسیسات استراتژی در ارتفاع پایین را به زیر سؤال می‌برد.

پیروزی انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اثرات این موج در منطقه خلیج‌فارس و به‌ویژه در میان شیعیان بسیار قوی و قدرتمند منتشر شد. به نحوی‌که سبب نگرانی وسیع در میان حاکمان منطقه و به‌خصوص عربستان که از ابتدای تأسیس همیشه خود را حکومتی اسلامی و حامی مسلمانان قلمداد کرده بود، شد. قدم بزرگی که روحانیت شیعه در طول انقلاب برداشت، آن بود که با تکیه بر قدرت مساجد، قوی‌ترین قدرت منطقه را شکست داد. در نتیجه، مقاومت خستگی‌ناپذیر انقلابیون مسلمان ایرانی در برابر فشارهای خارجی و به‌ویژه مبارزه‌طلبی افتخارآمیز آنها در مقابل آمریکا بدون غلتیدن در دامن شوروی، سبب نگرانی حاکمان سعودی در برابر صدور این افکار و بیداری مسلمانان این کشور شد.

حکومت سعودی نیز برای کاستن از اثرات انقلاب اسلامی در جامعه عربستان دست به اقدامات پرهزینه‌ای زد که عبارتند از:

- تأسیس مؤسسات تبلیغاتی برای خدشه‌دار کردن چهره انقلاب؛
- تشکیل شورای همکاری خلیج‌فارس؛
- حمایت همه‌جانبه از رژیم بعثی در جنگ تحمیلی؛
- خریدهای کلان تسلیحاتی؛
- ارسال پارازیت بر روی برنامه‌های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران؛
- تشدید اقدامات امنیتی در داخل عربستان؛
- اخراج افسران و درجه‌داران شیعه؛
- اخراج نظامیان پاکستانی متأثر از انقلاب اسلامی؛
- اخراج یا تنزل درجه کارکنان شیعه شرکت آرامکو اعم از کارگران و متخصصان؛
- بازرسی و تفتیش منازل شیعیان؛
- تزریق امکانات مادی در جامعه و جلب اقشار کم‌درآمد جهت کاهش جذابیت انقلاب اسلامی؛

ـ افزایش ملاقات‌های شاه و ولیعهد با مردم؛

ـ افزایش طرح‌های عمرانی؛

ـ تلاش جهت تقابل شیعه و سنی و اینکه انقلاب اسلامی ایران، طایفه‌ای و شیعی است؛

ـ تحریک احساسات سلفیون متعصب علیه شیعیان.[۱۹۹]

در شرایط موجود، یکی از موانع عمده در راه گسترش نفوذ و افزایش قدرت عربستان در کل منطقه خلیج‌فارس، جمهوری اسلامی ایران است. انقلاب اسلامی ایران در اصول با هر نوع استثمار و سلطه خارجی و همچنین کلیه نظام‌های ستمگر، سرکوبگر و وابسته به خارج مخالف است. لذا خط‌مشی سیاسی دو دولت ایران و عربستان در دو جهت مخالف سیر می‌کند. برقراری و تشکیل جمهوری اسلامی ایران، ضمن آنکه رهبری خیالی حاکم سعودی را بر مسلمین جهان منتفی ساخت، قطب جدیدی در جهان اسلام پدید آورد که قادر است در شرایط مناسب نیروهای انقلابی، پیشرو و مسلمان را به طرف خود جذب کند. در اثر وقوع این انقلاب، اذهان مردم منطقه و از جمله روشنفکران عربستان در خصوص وابستگی‌ها و سرسپردگی‌های رژیم سعودی به غرب روشن شد و هم‌پیمان اصلی عربستان یعنی آمریکا با نقش سلطه‌گرایانه، استثماری و مخربی که در نظام اقتصادی و اجتماعی آن کشور در منطقه دارد، آشکار شد. این رسوایی موجب شد تا حداقل قشری از مردم عربستان برای ایجاد تغییر در نظام حکومتی خود به مبارزه با رژیم حاکم برخاسته و اقدام به روشنفکری توده‌های ناآگاه مردم نمایند. در این میان انقلاب اسلامی، اقلیت شیعه عربستان را بیش از پیش برای مبارزه تهییج نموده و آنها را به‌گونه‌ای نسبت به وضعیت سیاسی آینده خود امیدوار ساخته است. آگاهی افکار عمومی مردم نسبت به ماهیت گروه حاکم و الهام‌گیری از افکار انقلابی در جهت نفوذ با بیگانگان، طبیعتاً برای حیات رژیمی که پایگاه مردمی ضعیفی دارد، در شرایط مناسب تعیین‌کننده است.

منافع استراتژیک غرب در منطقه و تغییرات احتمالی آن

اهداف اصلی آمریکا و کشورهای وابسته به غرب در منطقه و به‌ویژه عربستان عبارتند از:

۱ـ تأمین نفت موردنیاز به کمترین قیمت و سهل‌ترین روش؛

۲ـ فروش هر چه بیشتر کالاهای مصرفی، اسلحه و تجهیزات نظامی به شکلی که ارز پرداختی بابت بهای نفت وارداتی تا حد ممکن به سیستم اقتصاد غرب بازگردد؛

۳ـ جلوگیری از گسترش جنبش‌های مردمی؛

۴ـ در دست داشتن کنترل قیمت‌های بهای نفت و فشارهای اقتصادی بر کشورهای موردنظر.

تضادهای موجود بین سیاست‌های دولت‌های غربی، خود باعث بروز اشکالاتی برای عربستان سعودی می‌شود، به طوری‌که برای مثال در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۵ معاون وزیر امورخارجه آمریکا به کنگره آن کشور اظهار داشته بود که چنانچه عربستان از دیگر کشورهای غربی اسلحه تهیه کند، به منافع آمریکا لطمه خواهد زد.

با توجه به اهدافی که آمریکا و غرب در مورد کشورهای منطقه خلیج‌فارس و به‌خصوص عربستان دنبال می‌کنند، این نوع وابستگی همه‌جانبه و بی‌چون و چرای رژیم عربستان به غرب و به‌ویژه آمریکا نه تنها در هیچ زمینه‌ای برای عربستان سعودی استقلال عملی به همراه نداشته، بلکه این رژیم را در برابر تغییرات احتمالی در استراتژی کلی غرب در منطقه، به‌طور کامل در موضعی انفعالی قرار داده است و لذا چنانچه روزی رژیم فعلی عربستان دیگر نتواند حافظ منافع آنها باشد و یا در صورت بروز تحولاتی در منطقه، وجود چنین رژیمی مغایر منافع و مصالح غرب تلقی شود، هیچ‌گونه مقاومتی از سوی سعودی‌ها در برابر تصمیمات غربی‌ها ممکن نخواهد بود و سقوط آنها عملی می‌گردد.

سیاست اقتصادی غرب نیز می‌تواند تأثیری منفی بر توان اقتصادی عربستان بگذارد. چنانچه برای مثال دولت‌های اروپایی با وضع تعرفه ـ مالیات گمرکی ۱۳ درصد بر مواد پتروشیمی وارداتی از خلیج‌فارس ـ در ژانویه ۱۹۸۶ در عمل بازار تولیدات عربستان در این زمینه را با رکود مواجه ساختند.

دفاع

ارتش عربستان دارای نقاط ضعف عمده‌ای است که در جنگ نفت به‌وضوح آشکار شد. هنگامی‌که نیروهای عراقی، کویت و شهر خفجی عربستان را تصرف نمودند، نیروهای عربستان به‌رغم برخورداری از پشتیبانی هوایی قوی، توان مصاف با نیروهای عراقی را در خویش ندیدند، تا اینکه با بهره‌گیری از واحدهای خارجی توانستند نیروهای عراقی را اخراج نمایند.

اساسی‌ترین مشکل ارتش عربستان، فقدان انگیزه است که این امر چندین دلیل دارد که عبارتند از؛ نخست اینکه اکثر افرادی‌که به نیروهای مسلح عربستان می‌پیوندند، امیدوارند که از مزایای بالای این شغل برخوردار گردند و لذا فاقد روحیه جنگاوری و از خودگذشتگی هستند. دومین دلیل، فقدان روحیه نظامیگری در ارتش عربستان و حضور وسیع مستشاران و نظامیان غربی در ارتش عربستان است که این پدیده موجب شده تا احساسات نظامیان سعودی خدشه‌دار گشته و دچار سرخوردگی شوند. سومین دلیل ضعف روحیه ارتشیان عربستان آن است که بیشتر مناصب و مقامات بالای ارتش در دست شاهزادگان سعودی است که اطلاعات و خبرگی چندانی از فن نظامی‌گری ندارند.

همچنین این کشور جزو کشورهایی است که بالاترین هزینه دفاعی سرانه در جهان را به خود اختصاص داده، اما بیش از آنکه بالا بردن توان نظامی مدنظر باشد، کسب حمایت قدرت‌های غربی موردنظر است و به دلیل اینکه خود آنان جهت استفاده از برخی تجهیزات مدرن ناتوان هستند، مستشاران نظامی آمریکایی جهت راه‌اندازی آنها در این کشور باقی مانده‌اند.

ساختار اقتصادی

ساختار اقتصادی عربستان کاملاً وابسته نفت بوده و بسیار شکننده است. چرا که تمام فعالیت‌های اقتصادی اعم از صنعتی، خدماتی و بازرگانی تحت‌الشعاع وضعیت نفت هستند و

تمامی آمار و ارقامی که دولت عربستان از رشد و توسعه اقتصادی ارائه می‌دهد، به‌رغم آنکه ممکن است از لحاظ عددی درست باشد، اما به هیچ وجه گویای بالندگی و شکوفایی اقتصادی این کشور نیست. از سوی دیگر به‌دلیل اینکه صنایع مونتاژ عربستان براساس یارانه‌های دولت شکل گرفته، اگر پرداخت سوبسید به بخش‌های مختلف اقتصادی و خدماتی عربستان متوقف شود، فعالیت آنها فلج می‌شود. برای مثال، هنگامی‌که دولت به‌علت مشکلات مالی قادر به ادامه حمایت‌های گسترده از گندمکاران نشد، تولید این فرآورده به سرعت کاهش یافت و بسیاری از زمین‌های مزروعی رها شد و به‌صورت نمکزار درآمد.[۲۰۰] ضمن اینکه ذخایر عظیم آب‌های فسیلی که قابل جایگزینی نیستند در فرآیند کشت گندم رو به تحلیل می‌روند.

مشکل اساسی دیگر اقتصاد عربستان، تکنولوژی و سرمایه است، زیرا اکثر صنایع موجود با سرمایه‌گذاری خارجی شکل گرفته[۲۰۱] و دلیل حمایت عربستان از صنایعی که هزینه‌های آن سالانه به میلیاردها دلار سوبسید می‌رسد و کارآیی لازم را ندارند، تنها می‌تواند کسب پرستیژ در سطح داخلی و بین‌المللی باشد؛ لذا جای تعجبی ندارد، اگر ببینیم عربستان با صرف مبالغ هنگفتی، خاک و نیروی کار وارد کشور می‌کند تا گل پرورش داده و این گل‌ها را به هلند صادر نماید!

علاوه بر وابستگی شدید اقتصاد عربستان به نفت، اقتصاد این کشور از مشکلات بنیادین دیگری نیز شدیداً رنج می‌برد. فقدان نیروی کار بومی و اتکا بر بیگانگان از جمله این مشکلات است. هم‌اکنون بیش از $\frac{۱}{۳}$ جمعیت ساکن در عربستان، خارجی هستند و تمام امور تولیدی، مدیریتی و خدماتی به‌وسیله این افراد انجام می‌شود. حجم حواله‌های ارزی نیروهای کار عربستان که در سال ۱۹۶۶ به‌طور قانونی و از طریق شبکه بانکی از کشور خارج شده، مبلغی بالغ بر ۱۶ میلیارد دلار بوده، در حالی‌که به اعتقاد منابع بانکی، حجم واقعی خروج ارز از عربستان توسط نیروهای کار، بیش از این مقدار است.[۲۰۲] این حجم عظیم خروج سرمایه برای کشوری که بودجه عمومی‌اش در همان سال ۴۰ میلیارد دلار بوده و بیش از ۴/۹۳ میلیارد دلار

کسری بودجه داشته، تکان‌دهنده است.(۲۰۳)

اصولاً اقتصاد تک‌محصولی آسیب‌پذیر است و می‌تواند سیاستگذاری‌های یک کشور را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار دهد. اقتصاد عربستان که نمونه‌ای از یک سیستم وابسته اقتصادی تام است، به نوبه خود دارای مشکلات فراوانی بوده و با خطرات درونی و بیرونی بسیاری مواجه است.

در بافت اقتصادی عربستان، نفت (۹۹ درصد درآمد این کشور از صادرات نفت حاصل می‌شود) مهم‌ترین عامل محسوب می‌شود و می‌توان گفت یکی از مؤثرترین عوامل در اقتصاد این کشور، وضعیت و کشش بازار جهانی انرژی و روند مصرف خام و فرآورده‌های نفتی در کشورهای صنعتی و پیشرفته است.(۲۰۴)

از سوی دیگر، رابطه تنگاتنگ اقتصادی ـ سیاسی آمریکا با عربستان به‌عنوان یک عامل اقتصادی، برای حکومت فعلی عربستان بسیار حیاتی است، زیرا در حال حاضر آمریکا در عمده‌ترین پروژه‌های عمرانی و نظامی عربستان نقش ویژه‌ای دارد و عدم رابطه بین آن دو به معنای متوقف شدن تمامی طرح‌ها و برنامه‌های در دست اجرا و به تعویق انداختن برنامه‌های پیش‌بینی شده بوده و همچنین تزلزل نظام اقتصادی عربستان را به‌دنبال خواهد داشت.

از دیگر مشکلات و عارضه‌های داخلی، هزینه‌های بسیار زیاد بودجه دفاعی و گسترش سیستم‌های پیچیده و پرهزینهٔ الکترونیکی و خرید سرسام‌آور و حیرت‌انگیز تسلیحات نظامی است. حضور کارگران، مستشاران و کارشناسان خارجی، نه تنها مشکلات اجتماعی خاص خود را به همراه خواهد داشت و موجب هجوم ارزش‌های کاذب بیگانگان به نظام سنتی عربستان می‌شود، بلکه از نظر اتکای تولیدات عربستان به نیروهای کار خارجی بسیار اهمیت دارد، چون تقریباً در هر نوع از تولیدات این کشور، خارجیان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم حضور دارند و در صورت نبودن خارجیان عملاً آن بخش از تولیدات و یا خدمات که وابسته به بیگانگان است، فلج خواهد شد.(۲۰۵)

نگهداری درآمدهای نفتی در بانک‌های مرکزی کشورهای صنعتی نیز به‌عنوان تضمینی برای

کردن حساب‌های بانکی کشورهای نفتی خلیج‌فارس از یک‌سو این تضمین را به‌دست می‌آورند و از سوی دیگر از آنجا که رکود و بحران اقتصادی در جوامع صنعتی می‌تواند ارزش پول این کشورها را تنزل دهد، این امر خود باعث استحکام حلقه‌های وابستگی می‌شود.

کارگران خارجی و تأثیر اقتصادی و فرهنگی آنان

عربستان سعودی به‌دلیل کمبود نیروی انسانی جهت به حرکت درآوردن چرخ‌های صنعتی و اقتصادی خود از تعداد زیادی کارمند و کارگر خارجی از کارگر ساده تا متخصص فنی را از کشورهای مختلف جهان در خود جای داده است. کارگران، عمدتاً از کشورهای جهان سوم و به‌ویژه کشورهای عرب زبانند و کارهای تخصصی عمدتاً در دست غربی‌هاست.

آمریکاییان صنایع نفت و تأسیسات نظامی را اداره می‌کنند. فرانسویان و انگلیسی‌ها به کار احداث کارخانه‌ها و تأسیسات صنعتی مشغولند و ایتالیایی‌ها در مدارس حرفه‌ای و آلمانی‌ها نیز جاده و فرودگاه می‌سازند. تعداد خارجیان شاغل در عربستان را تا حدود ۴ میلیون نفر برآورد کرده‌اند که بیش از نیروی کار بومی خود عربستان است (بروز بحران‌های مالی در کاهش تعداد کارگران مؤثر بوده و در حال حاضر نیز در دوران پس از جنگ خلیج‌فارس، حدود ۶۰۰ هزار خارجی کار خود را از دست داده‌اند). وجود کارکنان خارجی، علاوه بر اینکه موجب وابستگی شدید فنی و تخصصی عربستان به کشورهای دیگر می‌شود، خواه‌ناخواه فرهنگی غیر از فرهنگ سنتی عربستان را در ساخت اجتماعی این کشور وارد می‌کند و مردمی که در تماس مستقیم و غیرمستقیم خارجیان قرار دارند، با افکار و آداب جدیدی آشنا می‌شوند.

کارگران خارجی همچنین می‌توانند در شرایط خاص، نقش مؤثری در تخریب و یا کارشکنی دستگاه‌های مربوط به خود داشته باشند. بنابراین مصرفی بودن جمعیت و نرخ رشد سریع آن، نفوذ فرهنگ بیگانه، حضور عظیم بیگانگان در جامعه سعودی از یک‌سو ـ که سبب افزایش نرخ جرم و جنایت، رسوخ فرهنگ منحط غربی، سست شدن ارزش‌های سنتی حاکم بر خانواده، تأثیرات منفی بر نسل جوان و ... ـ و نرخ بالای بیکاری، مشکلات شدید اقتصادی

و بی‌عدالتی‌های آشکار از سوی دیگر و سرانجام مشکلات ناشی از بسته بودن سیستم اجتماعی ـ سیاسی و سوءمدیریت در آن جامعه، عربستان را در وضعیت بحرانی قرار داده و به‌نظر می‌رسد اگر این روند همچنان ادامه یابد، گسیختگی اجتماعی منجر به بروز حالت‌های بحرانی وقوع تحولات عمیق سیاسی ـ اجتماعی شود.

ضمایم

ضمیمه شماره ۱:

پیشینه شغلی اعضای مجلس شورای سال ۱۹۹۷

شغل	تعداد	درصد	
دانشگاهی (رشته‌های غیرمذهبی)	۲۳		
دانشگاهی (رشته‌های مذهبی)	۷	۳۳	۳۶/۷
دانشگاهی/ روزنامه‌نگار	۳		
بوروکرات	۱۹		
بوروکرات/ دانشگاهی	۷		
بوروکرات/ بازرگان	۷		
بوروکرات/ قاضی	۳	۳۳	۴۳/۳
بوروکرات/ روزنامه‌نگار	۱		
بوروکرات/ وکیل	۱		
بوروکرات/ مذهبی	۱		
پلیس	۴		۴/۴
دیپلمات	۴		۴/۴
نظامی	۳		۳/۳
بازرگان	۳		
بازرگان/ وکیل	۳	۷	۷/۸
بازرگان/ روزنامه‌نگار	۱		
	۹۰		

منبع: ابراهیم برزگر، همان، صص ۱۵۳ـ۱۵۲.

ضمیمه شماره ۲:

حوزه تخصصی اعضای مجلس شورای سال ۱۹۹۷

تخصص	تعداد	درصد
جغرافیا	۱	۱/۱
مدیریت عمومی	۶	۶/۶
علوم اسلامی	۱۳	۱۴/۴
مهندسی	۱۲	۱۳/۳
تاریخ	۲	۲/۲
علوم سیاسی	۸	۸/۸
بیولوژی	۱	۱/۱
اقتصاد	۶	۶/۷
علوم پلیسی	۴	۴/۴
علوم انسانی (ادبیات)	۵	۵/۵
پزشکی	۳	۳/۳
آموزش و پرورش	۵	۵/۵
جامعه‌شناسی	۲	۲/۲
علوم نظامی	۳	۳/۳
کتابداری/ اطلاعات	۴	۴/۴
مدیریت بازرگانی	۳	۳/۳
ریاضیات	۳	۳/۳
حقوق	۵	۵/۵
زمین‌شناسی	۲	۲/۲
سایر	۲	۲/۲
		٪۹۹/۴

ضمیمه شماره ۳:

توزیع محلی اعضای مجلس شورای سال ۱۹۹۷

استان	تعداد	درصد
نجد	۴۰	۴۴/۴
حجاز	۲۶	۲۸/۹
استان شرقی	۸	۸/۹
عسیر	۳	۳/۳
حائل	۲	۲/۲
جیزان	۲	۲/۲
تبوک	۱	۱/۱
ابها	۱	۱/۱
سایرین	۷	۷/۸
جمع	۹۰	۹۹/۹

منبع: همان، ص ۱۵۴.

پی‌نوشت‌ها

۱. حسن گلیوند درویش‌وند، ساختار حکومت و بحران مشروعیت در عربستان سعودی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی، (تهران، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امورخارجه، ۱۳۷۶)، صص ۳۶ ـ ۳۵.

۲. همایون الهی، «خلیج فارس و مسائل آن»، (تهران، قومس، ۱۳۷۹) ص ۱۵۹.

۳. بیژن اسدی، «خلیج فارس و مسائل آن»، (تهران، سمت، ۱۳۸۱) ص ۲۶۱.

4. Saudi Arabia , (Microsoft Encarta Reference Library 2004).

۵. محمدعلی امامی، «عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج‌فارس»، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه، ۱۳۸۰)، صص ۲۱۰ ـ ۲۰۹.

۶. گری سیک، «بحران‌های آتی در خلیج‌فارس»، ترجمه مجتبی عطارزاده، جهان امروز، (بهار ۱۳۷۸)، ص ۸

۷. علیرضا ازغندی، «تأثیر نخبگان قاجاریه بر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۳، (پاییز ۱۳۷۴)، ص ۷۰۳.

۸. ابراهیم برزگر، «تحولات سیاسی ـ اجتماعی عربستان سعودی»، فصلنامه خاورمیانه، دوره ۲، شماره ۱، (بهار ۱۳۷۴)، ص ۱۳۹.

۹. محمدعلی امامی، پیشین، ص ۲۱۱.

۱۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «سلطه آل‌سعود بر عربستان سعودی»، گزارش تحقیقی از واحد

مرکزی خبر صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۳.

۱۱. دفتر توافق‌های بین‌المللی ریاست‌جمهوری، قانون اساسی پادشاهی عربستان سعودی، ترجمه مهدی نورانی، (تهران، ریاست‌جمهوری، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۰).

۱۲. داود آقایی، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، (تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۸)، صص ۶۵ـ۶۳.

۱۳. رقیه‌السادات عظیمی، عربستان سعودی، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه، ۱۳۸۰)، صص ۹۸-۹۷.

۱۴. سلطه آل‌سعود بر عربستان سعودی، پیشین، ص ۲۲.

۱۵. محمد علی امامی، پیشین، صص ۲۱۲ـ۲۱۰.

۱۶. همان، ص ۲۱۳.

۱۷. رابرت لیسی، «سرزمین سلاطین»، ترجمه فیروز خلعت‌بری، (تهران، شباویز، ۱۳۷۴) ص ۳۶۹.

۱۸. ابراهیم برزگر، پیشین، ص ۱۳۵.

۱۹. گارد ملی، یک نیروی قوی نظامی از میان اعضای قبایل طرفدار حکومت سعودی و عمدتاً منطقه نجد عربستان برای حفاظت از حکومت سعودی است و عنصر حساس و کلیدی در جهت پایداری و ثبات نظام پادشاهی سعودی محسوب می‌شود.

۲۰. پیروز مجتهدزاده، «ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی: مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون‌شونده»، (تهران، نی، ۱۳۷۹)، ص ۲۸۲؛

Microsoft Encarta 2004.

۲۱. محمدعلی امامی، پیشین، ص ۲۱۵.

22. Saudi Arabia. http://www.Geography IQ.com.

۲۳. پیروز مجتهدزاده، پیشین، ص ۲۷.

۲۴. همایون الهی، پیشین، ص ۱۵۹.

۲۵. گلشن دیتل، «ساختار متحول کشورهای منطقه خلیج‌فارس: مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج‌فارس» (تهران، وزارت امورخارجه، ۱۳۷۵)، ص ۷۳؛ آلاسدایر درایسدل و جرالد اچ بلیک، «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا»، ترجمه دره میرحیدر، (تهران، وزارت امور خارجه ۱۳۷۴)، ص ۲۸۵.

26. Microsoft Encarta 2004.

۲۷. سید داود آقایی، پیشین، ص ۶۱.

28. http://www.Rangmkaman.com

۲۹. حسن گلیوند درویش‌وند، پیشین، ص ۱۹۱.

۳۰. «قانون اساسی عربستان سعودی»، ترجمه عباس جعفری، ص ۱۱؛ گیتاشناسی نوین، (تهران، گیتاشناسی، ۱۳۸۲)، صص ۳۰۰ــ۲۹۸؛ سعید بختیاری، اطلس کامل گیتاشناسی، (تهران، گیتاشناسی، ۱۳۸۱)، ص ۲۱.

۳۱. قانون اساسی عربستان سعودی، پیشین، ص ۲۰.

۳۲. مصاحبه با ملک فهد، مجله الیمامه، چاپ ریاض، شماره ۱۴۲۴، ۱۶ جمادی‌الاول ۱۴۴۷.

۳۳. رقیه‌السادات عظیمی، پیشین، صص ۱۰۵ـ۱۰۴.

۳۴. قانون اساسی عربستان سعودی، پیشین، صص ۲۲ـ۲۰.

۳۵. همان.

36. Microsoft Encarta 2004.

۳۷. آلاسدایر درایسدل و جرالد اچ بلیک، پیشین، ص ۲۸۵؛ پاسکال لورو و فرانسوا توال، «کلیدهای ژئوپلیتیک»، ترجمه صدوق ونینی، (تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱)، ص ۴۳.

۳۸. ولادیمیر باراسوویچ لوتسکی، «تاریخ جدید کشورهای عربی»، ترجمه رفیع رفیعی، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹)، صص ۶۷-۶۱ و صص ۳۱۳-۳۱۱؛

Saudi Arabia (http://www.TypesaudiArabia.com)

۳۹. گروه بررسی و تحقیق مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، «روند جایگزینی در عربستان» فصلنامه مطالعات خاورمیانه، دوره ۲، شماره یک، بهار ۱۳۷۴، صص ۲۲۱ـ۲۱۹؛ پیروز مجتهدزاده، «خلیج فارس و کشورها و مرزها»، (تهران، عطایی، ۱۳۷۹)، صص ۴۴۲ـ۴۰۹؛

The Middle East and North Africa 2002, 48 Edition, (London: Europa Publication 2002), pp. 897-924

۴۰. علی‌اصغر نظری، «ویژگی‌های جغرافیایی کشورهای اسلامی»، (تهران، پیام نور، ۱۳۸۰)، صص ۴۸ـ۴۶.

۴۱. فهد القحطانی، «صراع الاجنحة فی‌العائلة السعودیة»، لندن، دارالصفا، چاپ اول، ۱۹۸۸.

۴۲. گروه بررسی و تحقیق مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، پیشین، صص ۲۲۳_۲۲۹.

43. Saudi Arabia, (www.Arab.net/saudi/sa.law.htm).

۴۴. محمدجواد سبحانی‌فر، همگرایی و واگرایی در روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، رساله دکترای علوم دفاعی استراتژیک، گرایش مدیریت استراتژیک، دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۴.

۴۵. رقیه‌السادات عظیمی، پیشین، صص ۱۰۵_۱۰۴.

46. "Unstaility in the G.C.C Countries and the Importance of Oil", Timsmali 21 April 1995.

۴۷. محمدجواد سبحانی‌فر، پیشین، ص ۱۹۷؛ رقیه‌السادات عظیمی، پیشین، صص ۱۰۱_۱۰۰.

۴۸. محمدجواد سبحانی‌فر، پیشین، ص ۱۹۷؛

SaudiArabia, http://www.arab.net

۴۹. محمدجواد سبحانی‌فر، پیشین، ص ۱۹۸؛ آنفان، پل بون، «شبه‌جزیره عربستان در عصر حاضر»، ترجمه ابوالحسن سرو مقدم، (مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰)، ج ۳، صص ۲۳۲_۲۱۷.

50. The Muslim League Journal, Vol 24, No 7, November-December, 1996.
51. Rahshe Aba-Namay, "Constitutional Reform: A Systemization of Saudi Politics", Journal of South Asian and Middle Eastern Studies, (16, 3 Spring 1993), PP.44.48.
52. (www.GeographyIQ.com); (Microsoft Encarta 2004).

۵۳. رقیه‌السادات عظیمی، پیشین، ص ۱۰۰.

۵۴. آر.هریر، دکمجیان، «نقش شورای مشورتی در هرم قدرت عربستان‌سعودی»، ترجمه حمید احمدی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۴، (زمستان ۱۳۷۷)، صص ۱۳۸_۱۳۶.

۵۵. همان، صص ۱۴۸_۱۴۳؛ بیژن اسدی، پیشین، ص ۲۵۷.

۵۶. ژاگ شگن، «آمایش سرزمین در عربستان سعودی و اهداف سیاسی آن»، گفتگو، شماره ۲۰ (مرداد ۱۳۸۰)، صص ۱۰۹_۸۷؛

SaudiArabia, http://www.CIA.gov

۵۷. جفری رابینسون، پیشین، صص ۲۹۶ _ ۲۹۷.

۵۸. همان، ص ۳۰۴.

۵۹. قانون اساسی عربستان سعودی، پیشین.

۶۰. قانون اساسی عربستان سعودی، پیشین.

http://www.CIA.gov; http://www.GeographyIQ.com.

۶۱. آر. هریر دکمجیان، پیشین، صص ۱۴۷ ـ ۱۴۸.

62. Microsoft Encarta 2004; http://www.CIA.gov.

۶۳. داود آقایی، «سیاست و حکومت در عربستان سعودی»، (تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۱)، ص ۱۵۸.

۶۴. بیژن اسدی، «نخبگان خاورمیانه»، (تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۷۹)، ص ۲۷۶.

۶۵. روزنامه کیهان، ۶۴/۹/۲۸.

۶۶. بیژن اسدی، پیشین، ص ۲۷۷.

67. http://www.Arab.net;

بیژن اسدی، پیشین،، صص ۲۷۷ـ۲۷۶.

۶۸. بیژن اسدی، پیشین، ص ۲۴۴.

۶۹. جفری رابینسون، پیشین، ص ۳۰۵؛

http://www.geographyIQ.com

۷۰. حسن گلیوند درویش‌وند، پیشین، ص ۱۳۸؛ بیژن اسدی، پیشین، ص ۱۳۴.

۷۱. بیژن اسدی، پیشین، ص ۴۰۱.

۷۲. جفری رابینسون، پیشین، ص ۱۴.

۷۳. داود آقایی، پیشین، صص ۳۱۱ـ۳۰۹.

۷۴. بیژن اسدی، پیشین، ص ۴۰۱.

۷۵. همان، صص ۹۶ـ۲۵.

76. Microsoft Encarta 2004;

جفری رابینسون، پیشین؛ بیژن اسدی، پیشین.

۷۷. همایون الهی، پیشین، ص ۱۵۹.

78. http://www.Arab.net.

۷۹. قانون اساسی عربستان سعودی، پیشین.

80. http://www.Arab.net.

۸۱. جواد رکابی شعرباف، «قانونگذاری در عربستان و کویت»، مجلس و پژوهش، دوره ۱، شماره ۴، (۱۳۷۲)، ص ۲۸۹.

۸۲. قانون اساسی عربستان سعودی، پیشین.

۸۳. جواد رکابی شعرباف، پیشین، صص ۲۹۳ـ۲۹۲.

۸۴. همان، ص ۲۹۷.

85. http://www.CIA.gov.

۸۶. خبرگزاری ایرنا، ۷۵/۳/۲۹.

۸۷. محمدرضا موحدی‌راد، «شبکه‌های جاسوسی جهان»، (بی‌جا، جولف، بی‌تا)، صص ۴۴ـ۳۲۳.

۸۸. حسن گلیوند درویش‌وند، پیشین، ص ۱۵۶.

۸۹. گزارش سازمان ماده ۱۹، مستقر در لندن، ۱۹۹۱، صص ۱۰ ـ ۹.

سازمان ماده ۱۹، (Article 19) یکی از سازمان‌های فعال در زمینه حقوق‌بشر در عربستان است و در لندن مستقر است. این سازمان با مخالفان دولت عربستان از یک‌سو و با سازمان‌های بین‌المللی که در این راستا فعالیت می‌نمایند از سوی دیگر در ارتباط است و گزارش‌های خود را به‌طور دوره‌ای منتشر می‌نمایند.

۹۰. قانون اساسی عربستان سعودی، پیشین، ص ۱۸.

۹۱. سفارت جمهوری اسلامی ایران، بن، گزارش مورخ ۷۴/۴/۸ به‌نقل از روزنامه فرانکفورتر روند شآو، ۱۹۹۵/۶/۲.

۹۲. حسن گلیوند درویش‌وند، پیشین، صص ۶۴ـ۶۲.

۹۳. دانشکده اطلاعات، فرهنگ لغات و اصطلاحات اطلاعاتی و امنیتی. انگلیسی ـ فارسی، (تهران، دانشکده اطلاعات، ۱۳۷۶)، صص ۳۲۲ـ۳۲۱.

۹۴. محمدرضا موحدی‌راد، پیشین، صص ۳۴۴ـ۳۲۵.

۹۵. «ساختار جریان‌های مذهبی عربستان»، بقیع، دوره ۶، شماره ۶۲، ۱۳۷۰، ص ۲۲.

۹۶. رقیه السادات عظیمی، پیشین، ص ۱۰۶.

۹۷. محمدجواد سبحانی‌فر، پیشین، صص ۱۹۰ـ۱۸۹.
۹۸. آر. هریر دکمجیان، اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)، ترجمه حمید احمدی، (تهران، کیهان، ۱۳۷۷)، صص ۲۵۷ و ۲۵۸.
۹۹. همان، ص ۲۵۸.
۱۰۰. فرد هالیدی، عربستان بی‌سلاطین، ترجمه بهرام افراسیابی، (تهران، روزبهان، ۱۳۶۰)، ص ۵۴.
۱۰۱. سلطه آل سعود بر عربستان سعودی، پیشین، ص ۷۳.
۱۰۲. حسن گلیوند درویش‌وند، پیشین، ص ۱۶۵.
۱۰۳. سلطه آل‌سعود بر عربستان سعودی، پیشین، ص ۷۷.
۱۰۴. داود آقایی، پیشین، ص ۱۸۹.
۱۰۵. تعالیم عبدالوهاب براساس عقاید تند و خشن ابن حنبل و ابن‌تیمیه استوار بود و شیخ تنها قرآن و سنت را قبول داشت و تمام تفاسیر دیگر را بدعت می‌دانست. پیروان شیخ با توجه به تأکید کلی او بر یگانگی مطلق خدا، موحدین نامیده می‌شدند و در خارج از عربستان نیز به وهابی‌ها معروف‌اند.
۱۰۶. آر. هریر دکمجیان، همان، صص ۲۴۵ـ۲۴۳.
۱۰۷. صلاح‌الدین المختار، «المملکة العربیة السعودیة فی ماضیها و حاضرها»، (بیروت، الحیات، ۱۳۹۰ق)، ج۲، صص ۴۳ـ۴۲؛ ژرژلنچافسکی، «تاریخ خاورمیانه»، ترجمه هادی جزایری، (تهران، فرانکلین، ۱۳۳۷)، ص ۴۳۹؛ نورالدین شیرازی، «نظام آل‌سعود»، (تهران، نواندیش، ۱۳۶۷)، صص ۲۰ ـ۱۹.
۱۰۸. محمد المانع، «المملکة العربیة السعودیه»، (دمام، المطوع، چاپ اول، ۱۹۸۲)، صص ۱۹۴ـ۱۰۷.
۱۰۹. آر. هریر دکمجیان، پیشین، صص ۲۲۵ـ۲۵۰.
۱۱۰. ژان ژاک و سروان شرایپر، «تکاپوی جهانی»، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، (تهران، نشر نو، ۱۳۶۳)، ص ۱۲۷.
۱۱۱. «قیام کعبه سرآغاز خونین قرن»، ترجمه شاکر کسرایی، (تهران، انتشارات نو، ۱۳۶۰)؛ آر. هریر دکمجیان، پیشین، صص ۲۵۰ ـ ۲۴۹.
۱۱۲. هفته‌نامه المسلمون، شماره ۶۳۸، ۱۹۹۷/۴/۲۵.

۱۱۳. محمدجواد سبحانی‌فر، پیشین، ص ۱۹۵.
۱۱۴. جان لنگستر، واشنگتن پست، ۷۴/۹/۲۷.
۱۱۵. حسن گلیوند درویش‌وند، پیشین، ص ۱۷۲.
۱۱۶. خبرگزاری ایرنا، ۷۶/۲/۲۲.
۱۱۷. حسن گلیوند درویش‌وند، همان، صص ۱۷۴_۱۷۳.
۱۱۸. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، نخستین گردهمایی جنبش‌های آزادی‌بخش در جمهوری اسلامی ایران، (تهران، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۵۸)، صص ۱۱۱ ـ ۱۱۲.
۱۱۹. حسن هدی و علیرضا بهشتی، «جنبش‌های آزادی‌بخش»، (تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱).
۱۲۰. حسن گلیوند درویش‌وند، پیشین، ص ۱۶۷.
۱۲۱. حسن هدی و علیرضا بهشتی، پیشین، ص ۱۱۵.
۱۲۲. آر. هریر دکمجیان، پیشین، صص ۲۵۷_۲۵۵.
۱۲۳. حسن گلیوند درویش‌وند، پیشین، صص ۹۴_۹۳.
۱۲۴. همان، ص ۹۶.
۱۲۵. «ساختار جریان‌های مذهبی عربستان»، پیشین، صص ۲۵_۲۰؛ (http://www.ranginkaman.com).
۱۲۶. «در راستای اصلاحات در عربستان سعودی، ریاض پلیس مذهبی را دوباره آموزش می‌دهد». روزنامه ایران، ۸۲/۳/۲۱؛ (http://www.akhbariran.com/1382.0321-Nation-Iran-og.htm).
۱۲۷. همان.
۱۲۸. محمدجواد سبحانی‌فر، پیشین، ص ۹۵.
۱۲۹. همان، صص ۲۳-۲۱.
۱۳۰. فرد هالیدی، پیشین، ص ۵۲.
۱۳۱. «بحران مدیریت در عربستان»، روزنامه اطلاعات «ضمیمه»، ۱۳۷۳/۵/۲۲، ص ۱.
۱۳۲. «سیری در اوضاع متزلزل داخلی عربستان»، (تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی، گروه تحلیل و بررسی‌های بین‌المللی بولتن، ۷۴/۲/۱۶)، ص ۴.
۱۳۳. ابراهیم برزگر، پیشین، صص ۱۵۹ـ ۱۵۶.

۱۳۴. مهدی عابدینی، «ساختار سیاسی و سیاست خارجی عربستان سعودی»، صص ۶۳ـ۶۱.

۱۳۵. یوسف قوچانی غروی، «تفرقه‌افکنی مهم‌ترین مؤلفه در سیاست خارجی عربستان سعودی»، کیهان هوایی، شماره ۱۰۹۱، (۷۳/۵/۵)، ص ۲۲.

۱۳۶. ابوالحسن زعفری، «اثرات انقلاب اسلامی ایران در تحول سیاست‌های داخلی و خارجی عربستان سعودی»، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷)، ص ۸۶.

۱۳۷. رقیه‌السادات عظیمی، پیشین، ص ۱۱۱.

۱۳۸. همان، ص ۸۷.

۱۳۹. «محورهای جدید سیاست خارجی عربستان سعودی»، (روزنامه کار و کارگر، ۱۳۷۱/۶/۱۲)، ص ۱۰.

۱۴۰. آندره بوید، «اطلس روابط بین‌الملل»، ترجمه حسین حمیدی‌نیا، (تهران، وزارت امورخارجه، ۱۳۸۰)، صص ۱۹۷ـ۱۹۶.

۱۴۱. «دگرگونی در سیاست خارجی عربستان سعودی بعد از جنگ خلیج‌فارس»، (بقیع، شماره ۶، ۱۳۷۱)، صص ۸ ـ ۹.

۱۴۲. رقیه‌السادات عظیمی، پیشین، ص ۱۰۶.

143. Sandra Mackey, Saudi: inside the desert kingdom, (New York: Penguin Books, 1990), p. 367.

۱۴۴. همایون الهی، پیشین، صص ۲۷۷ ـ ۲۶۷.

۱۴۵. مهدی عابدینی، پیشین، ص ۱۳۷.

۱۴۶. جلیل روشندل و حسین سیف‌زاده، «تعارضات ساختاری در منطقه خلیج‌فارس»؛ (تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۷۴)، صص ۱۴۹ـ۱۴۷.

۱۴۷. بهمن نعیمی‌ارفع، «مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج‌فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران» (تهران، وزارت امورخارجه، ۱۳۷۰).

۱۴۸. جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، ص ۲۳۸.

۱۴۹. رقیه‌السادات عظیمی، پیشین، صص ۱۲۳ ـ ۱۱۸.

۱۵۰. جلیل روشندل و حسین سیف‌زاده، پیشین، صص ۱۲۴ـ۱۲۳.

۱۵۱. همان، ص ۱۲۵.

۱۵۲. همان، صص ۱۲۶ـ ۱۲۵.

۱۵۳. بهرام اخوان‌کاظمی، «مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر»، (تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳)، صص ۳۱ـ۲۵.

۱۵۴. همان، صص ۳۵ ـ ۲۷؛ جلیل روشندل و حسین سیف‌زاده، پیشین، صص ۳۴ـ۱۲۷.

۱۵۵. جلیل روشندل و حسین سیف‌زاده، پیشین، صص ۱۳۳ـ۱۳۱.

۱۵۶. طاهره ابراهیمی‌فر، «الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج‌فارس»، (تهران، وزارت امورخارجه، ۱۳۸۱)، صص ۲۶ـ۲۳.

۱۵۷. اصغر جعفری ولدانی، «تحولات مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج‌فارس»، (تهران، قومس، ۱۳۷۲)، صص ۱۳۳ـ۱۳۲.

۱۵۸. ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی، پیشین، ص ۲۶۸.

۱۵۹. طاهره ابراهیمی‌فر، پیشین، ص ۲۴.

۱۶۰. بهرام اخوان کاظمی، پیشین، صص ۶۶ـ۶۳.

۱۶۱. روزنامه کیهان، شماره ۱۴۸۵۱، ۱۳۷۲/۶/۷.

۱۶۲. عربستان سعودی، نشریه پژوهش، شماره ۳، (تهران، واحد مرکزی خبر صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرداد ۱۳۶۴).

۱۶۳. بهرام اخوان کاظمی، پیشین، صص ۶۹ـ۶۸.

۱۶۴. همان، ص ۷۱.

۱۶۵. «تشدید اختلاف عربستان با آمریکا»، همشهری، جمعه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۲، سال یازدهم، شماره ۳۰۵۱.

166. http://ir.mondediplo.com/article100.html.

۱۶۷. «عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج‌فارس»، صص ۲۲۵ ـ ۲۲۶.

۱۶۸. «ایجاد صلح و امنیت در خاورمیانه: گزارشی از گروه مطالعات ریاست‌جمهوری آمریکا»، (تهران، سفیر، ۱۳۷۹)، صص ۱۱۳ـ۱۱۲.

۱۶۹. مختار حسینی، برآورد استراتژیک مصر: بخش سرزمینی، سیاسی و نظامی، (تهران، مؤسسه

فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱)، صص ۳ـ۳۱۱؛ اصـغر اصـل رکن‌آبادی، «نقش مصر در تحولات خاورمیانـه و اثـر آن بـر رابطـه جمهـوری اسـلامی ایـران»، مطالعات آفریقا، (تابستان و بهار ۱۳۸۰)، ص ۱۱۸.

۱۷۰. اصغر جعفری ولدانی، «ژئوپلیتیک جدید دریـای سـرخ و خلـیج‌فـارس»، (تهـران، وزارت امـور خارجه، ۱۳۸۱)، صص ۲۰۶ـ۲۰۵.

۱۷۱. پل بون آنفان، ج ۳، صص ۲۴۰ـ ۲۳۹.

۱۷۲. همان، صص ۲۴۱ـ۲۳۹.

۱۷۳. از دیدگاه عربستان، الفتح سازمانی است کـه نـسبت بـه دیگـر سـازمان‌هـای مقاومـت، شـیوه‌ای معقول‌تر را در پیش گرفته است.

۱۷۴. همان، صص ۲۲۴ـ۲۴۳.

۱۷۵. داود آقایی، پیشین، ص ۱۶۳.

۱۷۶. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، عربستان، (تهران، مؤسـسه مطالعـات و پـژوهش‌هـای بازرگانی، ۱۳۶۵)، صص ۴۴ ـ ۴۲.

۱۷۷. بهرام اخوان کاظمی، پیشین، ص ۱۳۷.

۱۷۸. روزنامه کیهان، ۱۳۷۲/۷/۶، شماره ۱۴۸۷۶.

۱۷۹. روزنامه جهان اسلام، شماره ۵۸۲، ۱۳۷۲/۳/۱۲.

۱۸۰. روزنامه ابرار، شماره ۱۳۳۴، ۱۳۷۲/۳/۲۶.

۱۸۱. اصغر جعفری ولدانی، پیشین، صص ۲۰۹ ـ ۲۱۰.

182. Saudi Arabia, (www.typesaudiarabia.com).

183. The World Factbook 1996-1997, p.371.

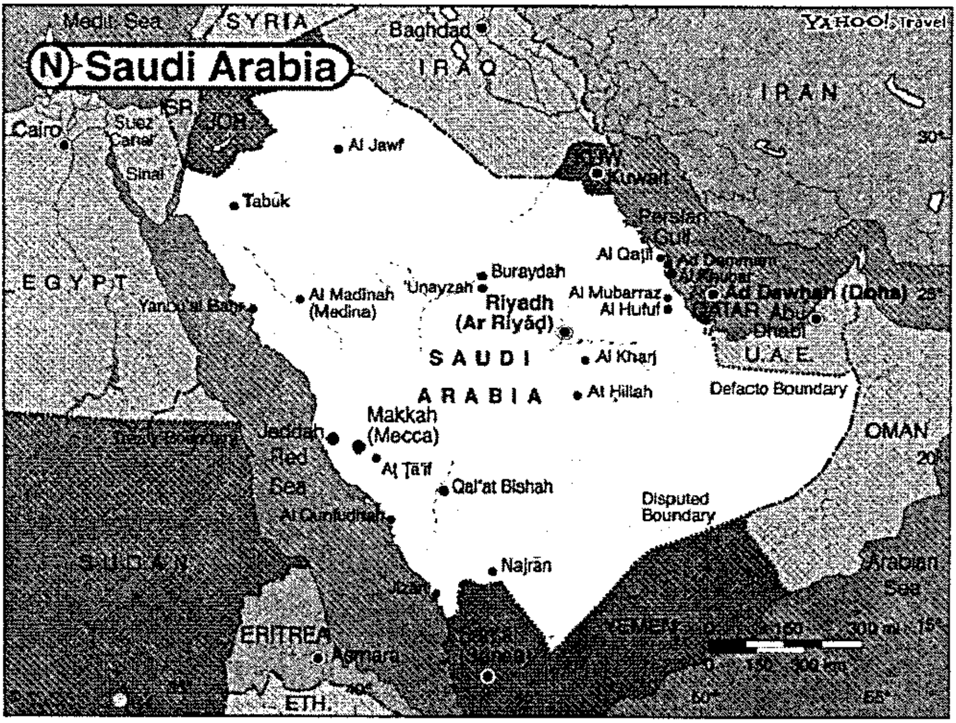
۱۸۴. اصغر جعفری ولدانی، پیشین.

185. The Cartographic Satellite Atlas of the World, (Canada: Warwick Publishing inc, 1997), p.85.

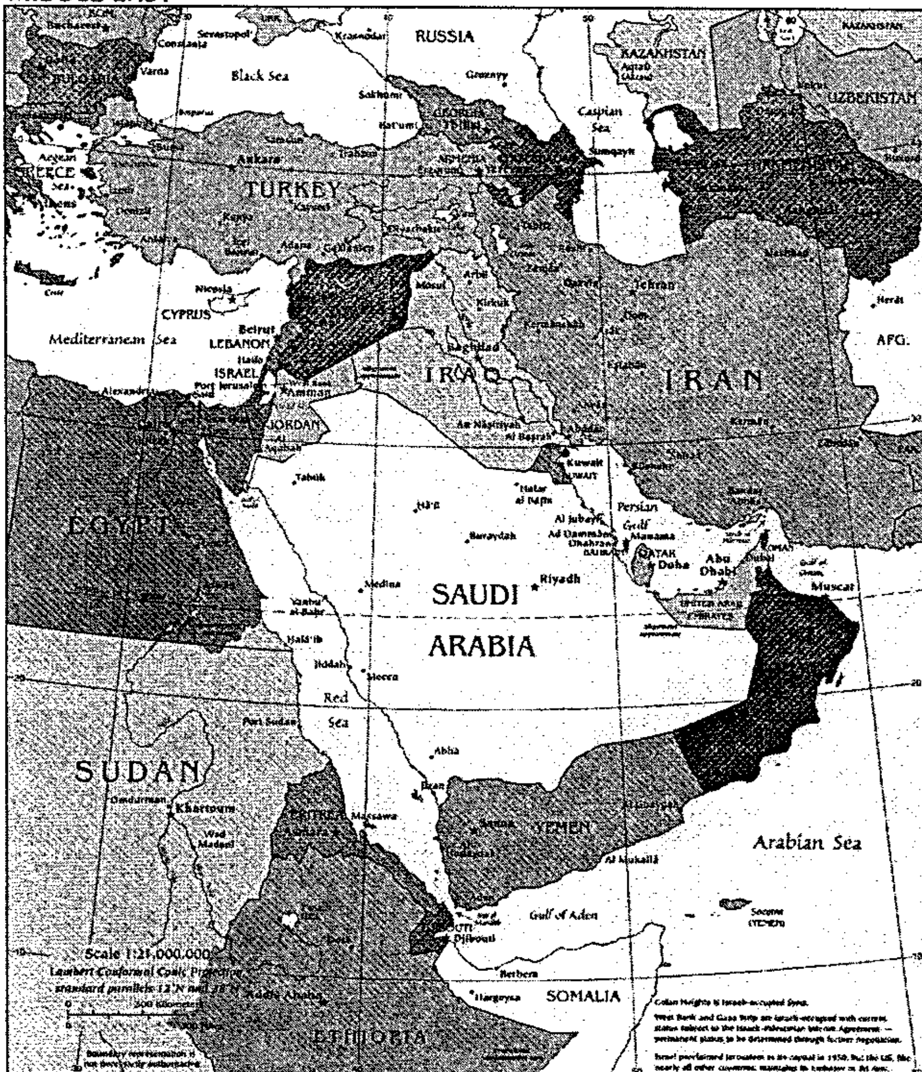
۱۸۶. نجف زراعت‌پیشه، «کشورهای حوزه خلیج‌فارس و بحران‌های مرزی: کویت و عربستان سعودی (۱)»، ماهنامه خلیج‌فارس و امنیت، سال اول، شماره ۵، (شهریور ۱۳۷۹)، صص ۱۵-۱۱.

۱۸۷. همان، صص ۱۷-۱۴.

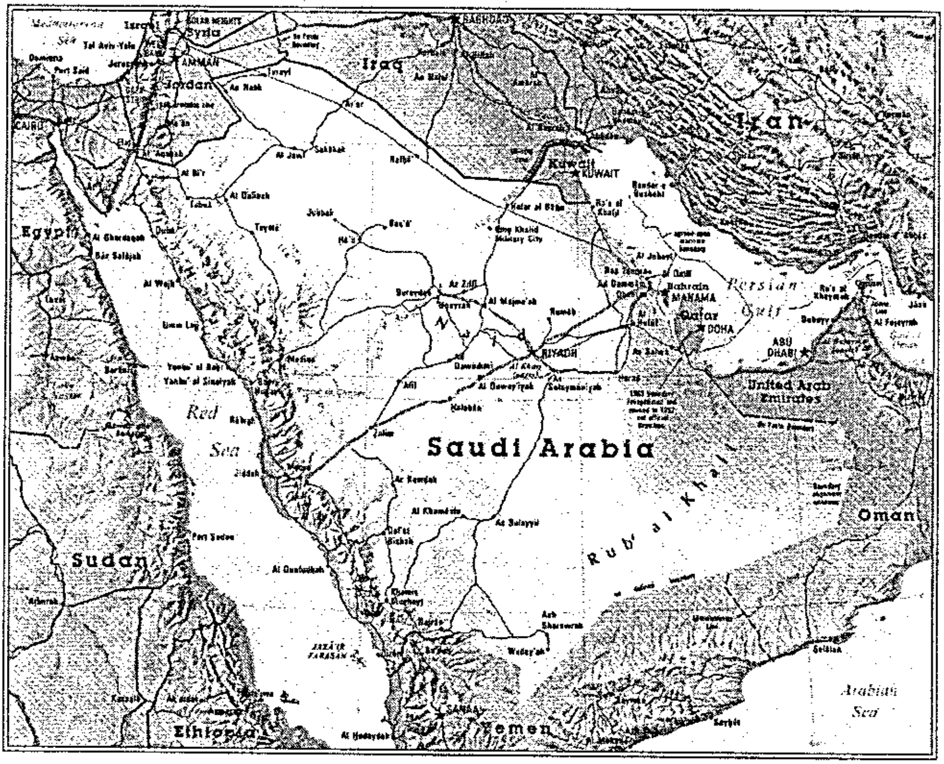
۱۸۸. همان، صص ۳۵-۳۰.
۱۸۹. پیروز مجتهدزاده، «امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج‌فارس (جغرافیای سیاسی دریایی)»، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، (تهران، وزارت امورخارجه، ۱۳۸۰)، صص ۹۵-۹۳.
۱۹۰. همان، صص ۹۳-۹۰.
۱۹۱. اصغر جعفری ولدانی و نیلوفر حق‌شناس کاشانی، «اختلافات مرزی و ارضی بین دولت‌های خلیج‌فارس و تأثیر آن بر امنیت منطقه» (مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل خلیج‌فارس)، (تهران، وزارت امورخارجه، ۱۳۷۲)، صص ۱۰۱-۱۰۰.
۱۹۲. سید حسین سیف‌زاده، «بررسی تحلیلی الگوهای رهبری سیاسی از دیدگاه شیعه امامیه»، رساله دکترای علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۹۴.
۱۹۳. ژولین فروند، «جامعه‌شناسی ماکس وبر»، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، (تهران، نیاکان، ۱۳۶۲)، ص ۲۴۰.
۱۹۴. مجله اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، سال ششم، شماره هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت ۷۱، ص ۲۸.
۱۹۵. عبدالحمید ابوالحمد، مبانی علم سیاست، (تهران، نشر توس، ۱۳۷۵)، صص ۲۴۶ـ۲۴۵.
۱۹۶. روزنامه سلام، ۷۳/۱۰/۱۹.
۱۹۷. سی‌اچ. داد، «رشد سیاسی»، ترجمه عزت‌الله فولادوند، (تهران، نشر نو، ۱۳۶۹)، ص ۱۰۰.
۱۹۸. ابراهیم برزگر، پیشین، صص ۱۶۹ـ۱۶۵.
۱۹۹. ابوالحسن زعفری، پیشین، ص ۷.
۲۰۰. سفارت جمهوری اسلامی ایران، ریاض، «صادرات کالاهای بازرگانی عربستان در سال ۱۹۹۳»، گزارش ۷۴/۴/۱۰.
۲۰۱. سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران، جده، گزارش ۷۴/۸/۱۰.
۲۰۲. روزنامه الاقتصادیة، ۱۳۷۶/۲/۱۳.
۲۰۳. سفارت جمهوری اسلامی ایران، ریاض، گزارش ۷۴/۱۰/۱۳.
۲۰۴. همایون الهی، پیشین، ص ۱۶۰.
۲۰۵. سیدداود آقایی، پیشین، صص ۳۱۹ـ۳۱۷.


Medit. Sea
SYRIA
Baghdad
YAHOO! Travel
Saudi Arabia
IRAQ
IRAN
ISR.
JOR.
Cairo
Suez Canal
Sinai
Al Jawf
KUW.
Kuwait
Tabūk
Persian Gulf
Al Qaţīf
EGYPT
Buraydah
'Unayzah
Al Madīnah (Medina)
Al Mubarraz
Al Hufūf
Riyadh (Ar Riyāḑ)
QATAR
Abu Dhabi
SAUDI
Al Kharj
U.A.E.
ARABIA
Al Hillah
Defacto Boundary
Makkah (Mecca)
Jeddah
OMAN
Red Sea
Aţ Ţā'if
Qal'at Bishah
Disputed Boundary
Najrān
Arabian Sea
ERITREA
Asmara
ETH.
30°
25°
20°
15°
40°
50°
55°

MIDDLE EAST



802983AI (R02107) 6-03



SCALE 1:12,500,000

0 100 200 300 400 Kilometers

0 100 200 300 400 Miles

Lambert Conformal Conic Projection, standard parallels 12°N and 38°N

International boundary
★ National capital
Railroad
Expressway
Road

نمایه‌ها

نمایه اشخاص

نمایه احزاب، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها و غیره

نمایه اماکن جغرافیایی

فهرست محصولات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران

کتاب‌های مرجع

عناوین کتاب	سال انتشار
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان ـ جلد دوم (مراکز منطقه‌ای)	۸۴
جهانی شدن سیاست (۱) و(۲)	۸۴
دانشنامه نخبگان (۱)	۸۳
راهنمای منطقه خزر	۸۳
راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج‌فارس	۸۳
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان جلد اول (مراکز مطالعات استراتژیک، بین‌المللی، سیاست و روابط خارجی و علوم سیاسی)	۸۲
راهنمای سازمان‌های غیردولتی	۸۱

کتاب‌های برآورد استراتژیک

عناوین کتاب	سال انتشار
آشنایی با کشورهای اسلامی (تـرکیـه)	۸۴
آشنایی با کشورهای اسلامی (مالزی)	۸۴
آشنایی با کشورهای اسلامی عربی (مصر)	۸۴
برآورد استراتژیک آمریکا (سرزمینی ـ سیاسی)	۸۲
براورد استراتژیک آذربایجان (سرزمینی، سیاسی، فرهنگی)	۸۲
برآورد استراتژیک پاکستان	۸۲
برآورد استراتژیک ژاپن	۸۲
برآورد استراتژیک مصر	۸۱

کتاب‌های تخصصی

عناوین کتاب	سال انتشار
روابط ایران و انگلستان (جلد اول)	۸۴
آلمان: منافع جمهوری اسلامی ایران	۸۴
سیاست خارجی روسیه	۸۴
چالش‌های هویت در آمریکا	۸۴
مصائب امپراتوری (امپریالیسم نظامی آمریکا در قرن ۲۱)	۸۴
حقوق و امنیت در فضای سایبر	۸۴
امنیت بین‌الملل ۲ (فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران)	۸۴
تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)	۸۳

عناوین کتاب	سال انتشار
جنگ نرم ۱ (ویژه جنگ رایانه‌ای)	۸۳
جنگ نرم ۲ (ویژه جنگ رسانه‌ای)	۸۳
سازمان‌های امنیتی در کشورهای مدل (انگلستان ـ فرانسه، ایتالیا و کانادا)	۸۳
دموکراسی، قانون، امنیت (بررسی سرویس‌های اطلاعاتی در غرب)	۸۳
پرونده هسته‌ای ایران (روندها و نظرها)	۸۳
سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی	۸۳
طرح خاورمیانه بزرگتر (القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا)	۸۳
اشنایی با معاهده گسترش سلاح هسته‌ای و پروتکل	۸۳
روزهای سرنوشت‌ساز آلمان (تاریخ معاصر آلمان ۱۹۸۹ تا ۱۹۱۴)	۸۳
تظاهرات ضد جنگ	۸۳
دعاوی ایران (بررسی کمک و حمایت‌های غرب به‌ویژه آمریکا از صدام حسین در جنگ تحمیلی)	۸۳
امنیت بین‌الملل ۱ (فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران)	۸۳
نظریه‌های امنیت ۱ (مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی)	۸۳
حاکمیت قدرت	۸۳
رژیم‌های بین‌المللی	۸۳
مناقشه قره‌باغ آرمان‌ها و واقعیت‌ها	۸۳
روابط ایران و امریکا (بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی)	۸۲
گسل‌های منازعه	۸۲
سیاست خارجی آمریکا در آسیا	۸۲
مسائل ایران و عراق	۸۲
استراتژی در جهان معاصر (مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک)	۸۲
استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱	۸۲
عملیات آژاکس (بررسی اسناد CIA درباره کودتای ۲۸ مرداد)	۸۲
جنگ آمریکا و عراق	۸۱
دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱	۸۱

عناوین کتاب	سال انتشار
کتاب کشمیر	۸۰
اصلاحات در چین و شوروی	۸۰

کتاب‌های منطقه‌ای

عناوین کتاب	سال انتشار
کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ۲ (ویژه ملاحظات سیاست خارجی و امنیتی روسیه)	۸۴
کتاب خاورمیانه ۲ (ویژه حضور اسرائیل در مناطق هم‌جوار ایران)	۸۴
کتاب اسیا ۳ (ویژه افغانستان پس از طالبان)	۸۴
کتاب امریکا ۶ (ویژه دکترین امنیت ملی بوش در خاورمیانه)	۸۴
کتاب اروپا ۵ (اتحادیه اروپا)	۸۴
کتاب امریکا ۴ (ویژه نومحافظه‌کاران)	۸۳
کتاب امریکا ۵ (ویژه نظام انتخاباتی آمریکا)	۸۳
کتاب اروپا ۳ (ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا)	۸۳
کتاب اروپا ۴ (ویژه روابط اروپا و آمریکا)	۸۳
کتاب اسیا ۲ (ویژه بحران‌های آسیا)	۸۳
کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ۱ (ویژه مسائل امنیتی CIS)	۸۳
کتاب خاورمیانه ۱ (ویژه مسائل و چالش‌های خاورمیانه)	۸۳
کتاب آسیا ۱ (ویژه مسائل امنیتی شرق آسیا)	۸۲
کتاب افریقا (ویژه منازعات مسلحانه)	۸۲
کتاب امریکا ۱ (ویژه دکترین امنیت ملی بوش در خاورمیانه)	۸۲
کتاب امریکا ۲ (ویژه سیاست‌های امنیتی ایالات‌متحده در عراق)	۸۲
کتاب امریکا ۳ (ویژه روابط آمریکا ـ اسرائیل)	۸۲

عناوین کتاب	سال انتشار
کتاب اروپا ۱ (اتحادیه اروپا)	۸۲
کتاب اروپا ۲ (ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا)	۸۲

گزیده پژوهش‌های جهان

عناوین کتاب	سال انتشار
گزیده پژوهش‌های جهان ۵ (جهانی شدن و ماهیت جنگ ـ پشت پرده: روابط اسرائیل و پاکستان ـ تحول دکترین نظامی روسیه ـ اتحادیه اروپا و بحران در خاورمیانه)	۸۲
گزیده پژوهش‌های جهان ۴ (مبارزه با تروریزم ـ بازسازی عراق ـ منازعات هسته‌ای قرن ۲۱ ـ امنیت ملی روسیه ـ امنیت پس از ۱۱ سپتامبر و ....)	۸۲
گزیده پژوهش‌های جهان ۳ (تحول مفاهیم امنیت ملی در قرن ۲۱ ـ پارادوکس قدرت آمریکا ـ چارچوبی برای تدوین استراتژی ـ مشارکت فرار ـ آینده امنیت منطقه فرا خزر)	۸۱
گزیده پژوهش‌های جهان ۲ (ساختار امنیتی آینده در خاورمیانه ـ سلاح‌های هسته‌ای در قرن ۲۱ ـ پیامدهای امنیتی خیزش چین در آسیا ـ سیاست در ۵۰ سال آینده ـ برآورد استراتژیک اوراسیای مرکزی)	۸۱
گزیده پژوهش‌های جهان ۱ (سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی ـ دریای خزر ـ انقلاب اطلاعاتی در ابعاد جهانی ـ خشونت سیاسی و ثبات)	۸۱

گزیده تحولات

عناوین کتاب	سال انتشار
گزیده تحولات ۲۵ تا ۳۶	۸۳-۸۴
گزیده تحولات ۱۳ تا ۲۴	۸۲-۸۳
گزیده تحولات ۱ تا ۱۲	۸۰-۸۱

کتاب‌های ایران‌ریویو

عناوین کتاب	سال انتشار
ایران‌ریویو ۳	۸۳
ایران‌ریویو ۲	۸۲
ایران‌ریویو ۱	۸۲

بولتن‌های ویژه

عناوین بولتن ویژه	سال انتشار
روابط هند و پاکستان ـ ایالات‌متحده: گام‌های بعدی	۸۴
گفت‌وگوی استراتژیک آمریکا و هندوستان	۸۴
ثبات سیاسی در کشورهای عربی: معضلات اقتصادی	۸۴
جابه‌جایی شن‌ها: پایان همکاری ایالات‌متحدهٔ آمریکا ـ عربستان سعودی	۸۴
روابط ایران ـ ایالات‌متحده: تحلیلی بر سیاست‌ها، قوانین و مقررات	۸۴
روابط بین‌الملل در آسیای مرکزی ـ شرقی؛ چالش‌های ژئوپلیتیک و چشم‌انداز همکاری‌های سیاسی	۸۴
فهم تصوف و نقش بالقوه آن در سیاست خارجی آمریکا	۸۴
ایالات متحده، ایران و روابط فراآتلانتیک؛ به سوی بحران؟	۸۴
محافظت از تسلیحات و مواد هسته‌ای	۸۳
دروازه ترکیه (ترانزیت انرژی و مسائل امنیتی)	۸۳
پیامدهای جهانی دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای	۸۳
اسرائیل و موشک ضد موشک آرو	۸۳
عملگرایی در اوضاع سیاسی ایران	۸۳
روابط هسته‌ای ایران و روسیه و گزینه‌های سیاسی آمریکا	۸۳
بازگشت یهودستیزی	۸۳
ایران و ایالات متحده: معمای هسته‌ای	۸۳
نگاهی تحلیلی به روابط هند و اسرائیل	۸۳
بمب اتمی ایران: دیدگاه‌های ایران و آمریکا	۸۳
روابط ایران و ایالات متحده از دیدگاه شورای روابط خارجی آمریکا	۸۳
تحولات سیاسی و امنیتی اسرائیل	۸۳
نگاهی تحلیلی بر تحریم‌های ایالات متحده علیه سوریه	۸۳
آینده اروپا: پنج سناریو	۸۳
نگاهی تحلیلی به اعطای وضعیت تحت‌الحفظ از سوی آمریکا به اعضای گروهک رجوی	۸۳
خلاصه اجرایی گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر	۸۳
نگاهی تحلیلی به مهم‌ترین مصوبات کنگره آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران	۸۳

عناوین بولتن ویژه	سال انتشار
شکل‌گیری ولکان‌ها (تاریخچه کابینه جنگ بوش)	۸۳
ایران هسته‌ای: پیامدهای منطقه‌ای	۸۳
معضلات امنیت منطقه‌ای خاورمیانه: به‌دنبال راه‌حل	۸۳
گفتگوهایی درباره عراق	۸۳
پایان دادن به شرارت	۸۳
افکار عمومی امریکا و سیاست خارجی در سال ۲۰۰۴	۸۳
ادبیات کاخ سفید ۵ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در مرداد و شهریور ۱۳۸۳)	۸۳
ادبیات کاخ سفید ۴ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در خرداد و تیر ۱۳۸۳)	۸۳
ادبیات کاخ سفید ۳ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در شش ماهه دوم سال ۸۲)	۸۳
ادبیات کاخ سفید ۲ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳)	۸۳
ادبیات کاخ سفید ۱ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در شش ماهه نخست سال ۱۳۸۲)	۸۲
سیاست خارجی دولت جدید ایالات متحده (نحوه تأثیر نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده بر ژئوپلیتیک و ادراکات جهانی)	۸۳
اروپا و طرح خاورمیانه بزرگ‌تر امریکا: مسائلی اساسی برای گفت‌وگو	۸۳
پشت صحنه یک رابطه جنجال‌امیز: ایالات متحده و ایران	۸۳
دیدگاه‌های مردم عراق درباره اشغال این کشور و آینده آن	۸۳
راهنمای مراکز ایران‌شناسی	۸۲
گزینه‌های پیش‌رو: سیاست ایالات متحده در برابر برنامه هسته‌ای ایران	۸۲
کنترل سلاح‌های کشتار جمعی (یافته‌های ۱۱ پروژه پژوهشی)	۸۲
افکار عمومی اسرائیل در خصوص امنیت ملی (۲۰۰۳)	۸۲
نگاهی به تحولات جهان (شش ماهه نخست سال ۱۳۸۲)	۸۲

سال انتشار	عناوین بولتن ویژه
۸۲	هشت نظرسنجی از افکار عمومی امریکا و اتحادیه اروپا در خصوص عملکرد بوش، جنگ عراق و موجودیت اسرائیل
۸۲	نگرش مردم آمریکا نسبت به دولت فدرال
۸۲	گزارش کنفرانس: معضلات امنیت منطقه‌ای خاورمیانه: به دنبال راه‌حل
۸۲	حوادث اخیر ایران در آیینه وبلاگ‌ها
۸۲	اینده ایران: حکومت روحانیون، دموکراسی و جنگ بر ضد تروریسم

پژوهش و تحقیق

سال انتشار	عناوین کتاب
۸۴	نگاهی به پژوهش‌های مؤسسات تحقیقاتی (سیاست و روابط خارجی، مسائل منطقه‌ای، امنیتی و استراتژیک)
۸۴	تروریسم در پرتو تکوین نظام حقوقی بین‌المللی: خاستگاه مبهم سیاسی، استلزامات حقوقی کیفری
۸۳	بررسی وضعیت مرز ایران و افغانستان
۸۳	نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آثار حقوقی ساخت دیوار در سرزمین اشغالی فلسطین
۸۳	قانون و امنیت در کشورهای مدل
۸۳	نقش شیعیان در فرایند دولت‌سازی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران